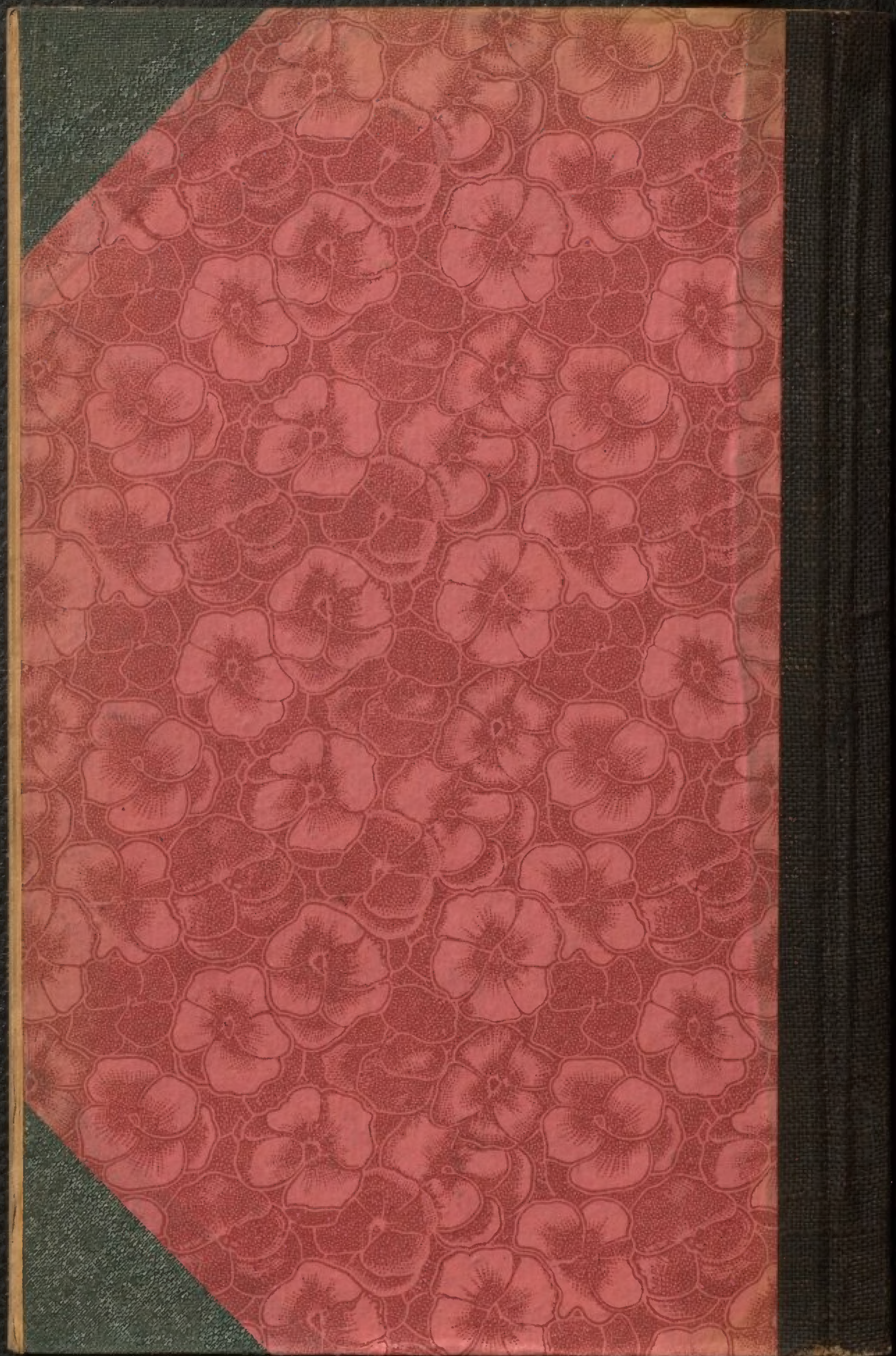
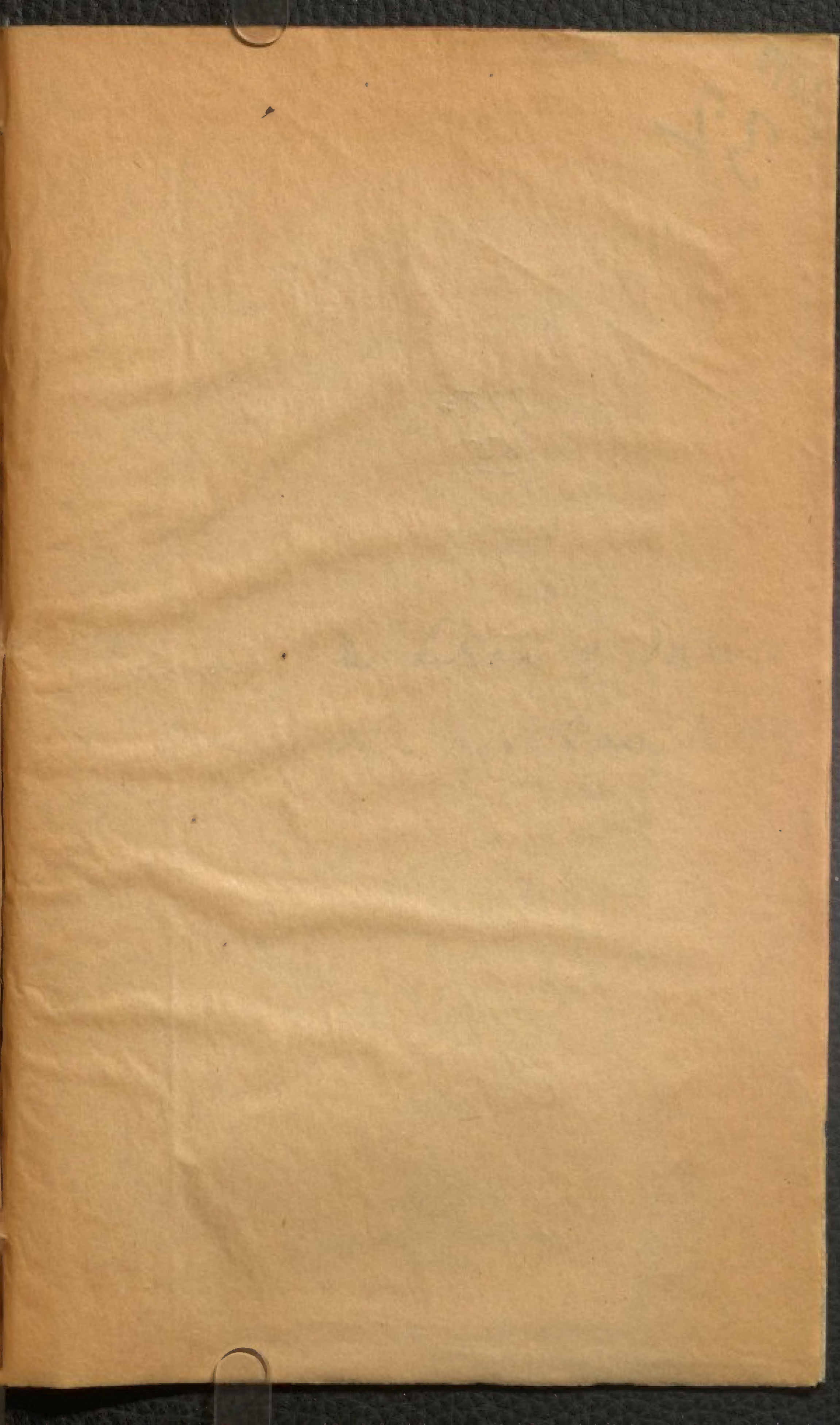


Presented to the Library of McGill University, by Dr. Casey Wood



فعل الحکیم لایخلو عن الحکمة

المنة للہ کہ درین ایام فرحت فرجام نزہت انضمام نسخۂ کارآمد اطبا مطبوع
طبائع پیرو برنا سرتاپا شفا جملہ مطالب طبی را حاوی

# زاد غریب فارسی

ریختۂ کلک جواہر سلک ارسطو فطنت جالینوس فطرت لبیب فائق اللبیب حاذق
ذی المجد والشان جناب حکیم صادق علیخان

در مطبع منشی نول کشور کانپور بہ پنڈت شیام ناتھ مہتمم طبع نموده شائع کرد

ہ جز

# اطلاع

اس مطبع مین ہر علم و فن کی کتب موجود ہین شائقین کو فہرست مطول سے جو علیحدہ موجود ہے اور درخواست کرنے سے ملسکتی ہے معلوم ہوسکتا ہی کہ قیمت اس سال مین نہایت ارزان مقرر ہوئی ہی ہم صرف کتب طب فارسی و کتب طب اردو کچھ کتابین مجموعات علم و غیرہ کتب نایاب زمانہ ذیل مین درج کرتے ہین ناظرین اور شائقین ملاحظہ فرماکر خط کافی ذخیرہ وافی اٹھاوین ۔

## کتب طب فارسی

**اکسیر اعظم** ۔ در چہار جلد یہ کتاب فن طب مین جامع کلیات و معالجات ہی مولفہ محمد اعظم خان ناظم جہان ۔

**ملخص فصول بقراطی** ۔ مشہور کتاب حکیم بقراط ہے جسکی تلخیص مولوی غلام حسین صاحب نے فرمائی ۔

**خلاصۃ التجارب** ۔ طب مجربات حکیم علویخان موئد و مترجمہ بقراط الزمان جناب حکیم ساار الدولہ بہادر یہ اعلی درجہ طب کی کتاب قابل دید ہے ۔ ایضاً مطبوعہ جدید ۔

**مجربات اکبری** ۔ محشی تصنیف حکیم محمد اکبر خان عرف حکیم ارزانی ۔

**تکشیف الحکمت** ۔ حکیم سلیم الدین خان کی تصنیف سے ہے تعداد الی شائقان سے مکرر طبع ہوئی ۔

**کفایہ منصوری** ۔ مشہور کتاب معالجہ اور تشریح سے ہین ۔

**ضیاء الابصار** ۔ فن طب مین تصنیف حکیم محمود خان صاحب ۔

**مجربات رضائی** ۔ معالجہ امراض ضعف باہ و کثرت مجامعت و نسخہ مجرب ہر ایک مرض کے اسمین بہت لکھے ہین

**دستور العلاج** ۔ نہایت صحت کیساتھ طبع ہوا ہے ۔

**میزان الطب** ۔ مع رسائل دیگر یہ مشہور طب کی درس کی کتاب ہے جو کہ قبل اسکے بتصحیح و تحشی تمام مطبع محمدی حاجی محمد حسین مرحوم مین طبع ہوئی تھی اوسی منقول عنہ سے کتابت پاکیزہ طبع ہے ۔

**طب اکبر** ۔ تصنیف محمد اکبر ارزانی علم طب مین مستند کتاب ہے ۔

**مطب علویخان** ۔ نسخے مجربات علویخان کے ہر امراض کے لیے منتخب ہین

**مفرح القلوب** ۔ فارسی تصنیف حکیم محمد اکبر خان عرف حکیم ارزانی ۔

**عجالہ نافعہ** تصنیف حکیم محمد شریف خان جنکی حالات لا مرزیہ

**ام العلاج** ۔ رسالہ عربیہ عجالہ عجیب حاوی اقراکیب ادویہ طبیہ تصنیف حکیم امان اللہ فیروز جنگ بن مہابت خان خانان عہید دولت نور الدین محمد جہانگیر بادشاہ غازی مین تھے یہ کتاب خاص طریقہ آسان معالجہ ہر قسم مرض مین مستند یادگار ہے ۔

**طب یوسفی** مشتمل بر رسالہ جات ۔ رسالہ نبض رسالہ قارورہ رسالہ منصوریہ ملطفات یوسفی رسالہ ماکول و مشروب قصیدہ در حفظ صحت بدن رسالہ بحران مشہور کتاب ہے ۔

بعد صنائع مکین و مکان و فضل خلاق زمین و آسمان



در مطبع نامی منشی نولکشور واقع کانپور بزیور طبع مزین شد

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله والصلوٰة علی رسوله محمد و آله و اصحابه اجمعین اما بعد چنین میگوید عاصی پر معاصی صادق علیخان
ابن اشرف الحکما حکیم محمد شریف خان غفر الله لهما چون ماکول و ملبوس و سائر حوائج ضروریه انسان
صناعی است و در تحصیل امور معیشت اکثر افراد بشر را غالباً احتیاج بسفر می افتد لاجرم خواست که رساله
مختصری در تدابیر سفر بر و بحر بر طبق قواعد طبیه که مراعات آن باعث حفظ مسافرین و استرداد صحت زائله ایشان
بوده باشد تالیف نماید که با وجود وجازت لفظ بر زبده اقاویل حکمای عظام و اطبای کرام محتوی باشد
بعون عنایت ایزدی در اندک مدتی در سلک تحریر بر کشید چون این رساله که مسمی بزاد غریب
است صورت اتمام پذیرفت تاریخ اتمامش مهندس عقل این ابجد خوان هیچمدان زاد غریب [۱۲] گفت
و هدیه بارگاه جهان نمای نمود که چرخ جهان گرد با هزاران دیده گرد جهان گردیده مثلش در جهان ندیده
حاتم طی از صفای آوازه سخاوتش روزنامچه سخای خود را طی کرده از نهایت شرم آواره بادیه عدم گردید
از حیرت شعشعه رای انورش که روکش عقل فعال است نیر اعظم از خطوط شعاعی پنجه بر رو گرفته و از
کیفیت رسائی مبلغ مصطبهٔ دبیرستان جاه و جلالش دبیر فلک را دل از دست رفته و از نسبت
مشاکلت ماهچه رایت ظفر آیتش ماه عالم افروز سر بعیوق افراخته و کلک گهر سلکش که باعث انتظام
مهام جهانیان است کار ارباب حاجت ساخته سعد اکبر که مدار افاضه سعادات است اختر سورش را

بهزاران جان مع دل مشتری گزیده و در ایوان کیوان پاسبان قصر رفیعش زهره بتمنای حصول دولت
بجا در صف نعال رامشگران خزیده بهرام خون آشام سر انگشتان را از خون اعادی و خیم العاقبه نابکار
نگار نموده در مضمار سلحشوری قصب السبق از امثال و اقران ربوده هندوی فلک مانند هندوی
آستان فیض پاسبان اوست سعد رامح نیزه داری از عساکر ظفر توامان و با سلطنهار ضعیف از ترس
گرگ خونخوار در چنگال میش ضعیف تر از مور و حکایت پشه و فیل قصه ایست در السنه خاص و عام مشهور
نظم خدیو جم حشم داراب دربان ؛ سلیمان زمان سلطان دوران ؛ سپهر رخ سلطنت تابنده اختر
جهان را آفتابی ذره پرور ؛ بمیدان وغا جم راچه یارا ؛ که گردد در مصاف او صف آرا ؛ بهار آرای گلزار
جهان است ؛ گلی از گلبن صاحب قران است ؛ الهی تا بگردش هست گردون ؛ بکن اقبال
عمرش روز افزون ؛ بر اعدا یارب او را تا دم صور ؛ بفضل خود مظفر دار و منصور ؛ مهر سپهر گیتی ستانی
مرکز دائره جهانبانی سلاله خاندان رفیع المکان گورگانی خلاصه دودمان عظیم الشان صاحبقرانی خسرو
سکندر نشان دارا دربان خدیو جمشید شوکت فریدون حشمت کیوان رفعت برجیس عزت
السلطان بن السلطان الخاقان بن الخاقان ابن الخاقان اسد المعارک و
المغازی معین الدین ابو النصر محمد اکبر شاه بادشاه غازی خلد الله ملکه و سلطانه و افاض علی العالمین
بره و احسانه از عاکفان سده سنیه سلطنت و جهانداری و واقفان عتبه علیه خلافت و شهریاری
چاره واثق است که به پرتو قبول بر ذاهبیات این مختصر افگنده سهو و خطائی که بمنیق آن راه یافته باشد
بذیل عفو بپوشند و در اصلاح آن کوشند والله ولی التوفیق این رساله مشتملست بر دو رفیق و یک
مقام رفیق اول در تدبیر مسافران بری رفیق دوم در تدبیر مسافران بحری اما رفیق اول مشتملست
بر ده طریق طریق اول در تدبیر کلی مسافران بر طریق کلی کسیکه اراده سفر دارد اگر ممتلی باشد باید که
تنقیه کند از فضلات و بتدریج در ریاضات افزاید و بجوع و عطش و سوار شدن و پیاده رفتن و امثال
آن که در سفر احتیاج بدان میباشد عادت کند مثلاً اگر وقت گرما باشد بر زنانه خانه گرم جای نشیند و
اگر سرما باشد جای گشاده بنشیند یا بهوای صحرا عادت کند و از طعامهائی که اندر سفر خواهد خورد و بهضم خوردن
عادت کند و چیزی که خورد که جید الجوهر باشد لیکن قلیل المقدار که هضم بخوبی شود چون گوشت بره
یکساله و نان گندم که پاک از شوائب باشد و زردی بیضه نیم برشت و جالینوس حدی برای ... [illegible]

بیضه قرار داده که هر گاه در آب جوش شانیده بگذارند تا صد شماره کنند و باز در آب سرد کرده بر آتش بگذارند و تا صد شماره نمایند نیم پخته میشود و واجب است که طعام خوردن همان وقت سوار نشود تا حاجت بجانب شرب آب زیاده شود و طعام را فاسد گرداند یا گرانی پیدا کند بلکه واجب است که بعد از نزول بمنزل طعام خورد و ترک بقولات و فواکه و هر چه تولد خلط خام کند لازم داند مگر از برای ضرورت که معالجه یاد کنند و گاهی مسافر محتاج میشود بسوی غذا که بسبب آن صبر بر گرسنگی نماید چنانچه طعام از جگر بریان ساخته باشد خصوصاً که بجای روغن چربی گاو یا روغن بادام انداخته باشند و همچنین تنقل از بادام و نیز گاهی محتاج میشود بسوی چیزیکه بسبب آن صبر بر تشنگی نماید مثل تخم خرفه با سرکه یا آب و باید که ترک کند ادویه معطشه را مثل ماهی و اشیای نمکین و شیرین و سخن کمتر کند و سیر فوق نماید و با مردم اجنبی مختلط نشود و از خوردن طعام و شراب از دست غیر احتیاط نماید خصوصاً چیز با نمکین و شیرین و تیز و ترش و چیزیکه حقیقت آن معلوم نباشد که در دهن بگیرد و بوید و یا در بدن بمالد و از اطعمه و اشربه که بی سر پوش گذاشته باشد اجتناب نماید و جائیکه آب متعفن بسیار جمع شده باشد و کثرت مرده های غیر مدفون و غیره سوخته و زمین نمناک و محل خوف باشد منزل نسازد و در زیر درختان بزرگ و میان گیاه و نزدیک آشیانه کلاغ و بوم بدون بخور شاخ گاو کوهی و امثال آن نخسپد و در شب چراغ نزدیک خود ندارد و اگر بسبب پیاده رفتن مانده باشد خود را بپشت مال نماید و عضلهای پا را بروغن گل یا روغن بابونه یا روغن شبت بمالد **طریق دوم** در تدبیر مسافریکه در گرما سفر کند اگر در گرما سفر کند سر را از آفتاب پوشیده دارد و روغن بنفشه بر سر مالد و بر سینه لعاب اسپغول یا تخم خرفه طلا نماید و هر گاه که سوار شود نخست آش جو و شربت میوه ها بخورد و اندکی صبر کند تا در معده قرار گیرد و نیز گاهی بسبب شدت گرما ضعف در قوی عارض میشود لیس واجب است درین وقت سوار شود و در شب آرام گیرد و در روز در مکان بلند فرود آید و اگر چنین اشخاص بسبب شناوری کردن در آب سرد ضعف زائل میشود لیکن باید که جلدی نکند بلکه اندکی صبر کرده شناوری نماید و در موضعی که سموم باشد دستمال دهن و بینی را از دستمال به بندد و پیاز با دوغ خورد و پیاز با خود داشتن مفید بود و روغن معطر تخم کدو و روغن بادام در بینی بچکاند اگر کسی را سموم زند اطراف را با آب سرد بشوید یا در آب سرد نشیند و از جماع اجتناب نماید و روغن گل و آب بید کدو را بر سر بمالند و خرفه و کاهو و خیار بخورد و اگر تشنگی غلبه کند مضمضه کند با آب سرد و اگر چاره نباشد اندک اندک آب بنوشد و شراب فیق ممزوج سودمند بود و افشرده فالسه که با قند و گلاب

مرتب سازند نیز مسکن تشنگی است و اگر ترتیب نمایند شیر و دوغ مناسب بود و الد شریف در تالیف شریف
چنین نوشته اند چون ابنه خام پوست دور کرده بعد از ان تخم او را ریزه ریزه تراشیده یک دو گهڑی
در آب بگذارند تا که آب ترشی برآرد و بعد از ان صاف نموده با قدری نبات سفید شیرین ساخته بخورند
رفع اذیت ملو سموم نماید و نیز تمامش را در خاکستر گرم پنهان میسازند تا که گداز شود پس از ان برآورده
در آب بیفشارند و بدستور شیرین ساخته میخورند و در ازاله سمیت هوائی عدیل است و نیز در کتاب موصوف
مذکور است که تمر هندی رافع ماندگی راه و مسکن تشنگی است و رفع سمیت هوای حار مینماید و افسرده آن بسبب
اقوال طبیعت در خوص قوی است و اگر کشنیز را سائیده در گلاب و نبات حل کرده صافی نموده بخورند مسکن
تشنگی و رافع سمیت هواست و مداومت فادزهر معدنی یعنی زهر مهره بقدر قیراطی نافع ضرر هوای وباست
و همچنین خوردن نارجیل دریائی بقدر برنج یا گلاب و طین مختوم نیز رافع مضرت هوای وباست و بوییدن
ترنج از برای مضرت هوای وبا آزموده و فرش نمودن برگ آن همین اثر دارد و بوییدن نارنج و برگ آن نیز
دافع فساد هواست و همچنین بمیوه و بخور موم جهت عفونت هوای وبا نافع است و به تبخیر کافور و سعد و صندل و
مسک و عنبر و مشک و اترج و طرفا و ورق غار بالخاصیت اصلاح هوا میکنند و آب بید و گلاب در خانه پاشیدن
نیز نافع بود و پیش کسیکه مبتلا دائم باشد هوای بد باو نمیرسد و همچنین نگاهداشتن سیب شامی و ناسپاتی
و نیلوفر و بنفشه و گل سرخ بهر حال از اثر هوای وبا محفوظ دارد و علامت وبا آنست که هوا مکدر
شود و باران کم آید و حیوانات زکی الحس مثل لقلق و هدهد و خطاف بگریزد و ضفادع و حشرات بسیار
شوند و حشرات زیر زمین مانند عقرب و موش و مار بر روی زمین آیند و شهب و رجوم در اواخر تابستان بسیار
طریق سوم در تدبیر مسافر یکه در سرما سفر کند هر گاه مسافر در راه سرما یابد خود را بجامه با گرم بپوشد
و دهن و بینی را نگاه دارد که هوای سرد دفعة داخل نشود و اگر سرما در وی کارگر شده باشد جلد خود را بجای گرم
نپوشاند و نزدیک آتش نرود بلکه بتدریج رود و دست و پا را حرکت دهد و بمالد و بروغن گرم مانند زیت
و سوسن و یاسمین چرب کنند خصوصًا هر گاه فلفل و عاقرقرحا و فرفیون و جندبیدستر و حلتیت در ان انداخته
باشند و ضماد دقنه و سیر حافظ فسلد است و درین باب بهتر از قطران دوائی نیست و سیر و جوز و خردل و غیره از
اشیای حاره بخورد و روغن گاو بسیار خوب است خصوصًا وقتیکه بران شراب صرف بخورد و حلتیت
با شراب نیز نافع است و باید که خالی شکم مسافرت نکند و بعوض آب شراب بخورد و صبر کند تا در معده قرار

کنند بستر سوار شود و پای را با پتابه پشمی بپیچد و بموزه فرو کند و موزه چنان باید که در وی پای توان جنبانیدن و اگر دست و پای ها بسبب سرما متورم شود شلغم و کرنب و انجیر و بابونه در آب جوشانیده اطراف در آن نهند نافع بود و گفته اند بهترین علاج آنست که اطراف را اندر برف گیرند تا سرما از وی بیرون آید و اگر بسبب سرما رنگ اطراف بگردد و سیاه و سبز شود باید که شرط زنند و اطراف را در آب گرم نهند تا خون تمام برود و خون بخود بند شود پس گل ارمنی در سرکه و آب حل کنند طلا نماید بعد آن شراب بیتمریها از آب و سرکه بشوید مگر چنین کنند و اگر اطراف متعفن شوند نشان بد باشد جز آنکه جدا کنند چاره نباشد تا عضو صحیح و محفوظ ماند **طریق چهارم** در تدبیر نگاهداشتن رنگ روی هر که در سفر باشد ضرور است که رنگ روی آن متغیر باشد باید که چیزیکه از رنج برای طلا کنند مثل لعاب اسبغول کثیرا و صمغ عربی و سپیدی تخم مرغ تا از اثر گرمی و سردی غبار محفوظ ماند و نان خشک و نان میده در آب خسانیده طلا نمودن نیز مفید بود و مالیدن روغن موم سفید را و روغنی که موم چنبیلی گداخته مکرر از آب می شویند نیز درین باب مفید است و بعضی عطر هم درین ترکیب داخل میکنند بسیار خوش شود و شود **طریق پنجم** در تدبیر باز داشتن مضرت آبهای مختلفه پیاز بسرکه و سیر بسرکه مضرت آبها باز دارد و کاهو درین باب نفع میکند و بهتر آنست که آب شهر خود با خود بردارد و بهر آبیکه رسد همین آمیزد و حرکت دهد یا گل شهر خود بر همراه خود و با آب منازل بیامیزد و حرکت دهد و صبر کنند تا ته نشین شود آب صاف گردد و نیز مضرت آبهای مختلفه را بطبخ و تصعید و تقطیر زائل کنند طریق طبخ اینست که آب را در آب اندازند و نزدیک آتش کنند تا نصف کاهد پس از آن صاف کرده بکار برند و طریق تصعید اینست که مانند گلاب عرق بکشند و طریق تقطیر بسیار است یکی آنکه آب را در ظرف گلی متخلخل نهند که از وی آب تقاطر کند و در ظرف تنگ بگیرند هر چه از موضع بلند تقاطر کند بهتر است دیگر آنکه آب ها در یک دیگ نهند و بالای دیگ چوبها گذارند بطریق تقاطع و برین چوبها صوف پاکیزه نداف کرده گذارند چنانچه سر دیگ تمام پوشیده پس زیر دیگ آتش افروزند تا بخار بصوف بر آید و فرو همی چکد در دیگ آب صوف را امتحان همی کنند هر گاه تر نماید صوف بر داشته و ظرفی بیفشانند همین سان هر قدر که بخواهند بگیرند چون دو سه بار عرق گرفته باشند آب دیگ بیندازند و دیگر آب بریزند ازین عمل آب شور و تلخ شیرین دیگر آنکه دو قدح را یکی پر آب یکی تهی در پهلو یکدیگر نهند و از صوف پاکیزه فتیله کنند و یک سر فتیله اندر قدح پر نهند و دیگر سر در قدح تهی نهند اتصال بدین فتیله از قدح پر به قدح تهی بیاید و چون شملی را سائیده در آب شیره اندازند بعد از ساعتی صاف کرده همچنین چند دانه مغز بادام را سائیده در آب اندازند آب غلیظ صاف میشود و مداومت فادزهر معدنی

بقدر قیراطی حافظ صحت دماغ اختلاف میاه و اهویه است خوردن نارجیل دریائی بقدر برنج در یک هفته یکدو بار
باگلاب بنوشند حافظ صحت و رافع مضرت اختلاف آبهاست و همچنین خوردن آب از غلاف آن انفع مضرت
آبهاست و آب شور با سرکه یا سکنجبین باید خورد و اگر حب الآس در غوره و خرنوب اندر آب اندازند و بنهند تا قوت
آن گیرد صواب باشد و آب سیس را بشراب و چیزها که طبع را نرم کند باید خورد و آب تلخ با چیزهای چرب و شیرین خورند و
خوردن نخود و آب آن پیش از نوشیدن آب تلخ و مانند آن از آبهای ردیه رفع مضرت میکند و مضرت آبهای
ایستاده را میوه‌های سرد باز دارد مانند انار و به و سیب و مسافر را باید که بی پیشتر پیاز بخورد و آب را از صافی گذرانیده
خورده باشند **طریق ششم** در بیان تدابیر مرض سبیل ایجاز از **امراض دماغ** و سر از آنجمله صداع
است یعنی درد سر اگر از گرمی باشد علامت آن تشنگی و حرارت ملمس و خشکی دهن است می باید که لعاب
بهیدانه شش ماشه شیره تخم کاهو مقشر شیره مغز تخم تربوز هر یک هفت ماشه در آب بر آورده شربت نیلوفر
دو توله با نبات سفید دو توله داخل کرده تناول نمایند و شیر بز یا شیر دختر با مغز تخم تربوز در آب سائیده در گوش
و بینی چکانند و کشنیز سبز یا عطر خس یا عطر گل لخلخه متخذ بویند گل نیلوفر و گل ارمنی و صندل سفید
هر یک یک ماشه در عرق صندل دو توله سائیده آب کشنیز سبز آب خیار شنبر آب کدوی سبز هر یک چهار
توله اضافه کرده در شیشی دهن فراخ انداخته متصل پیش بینی حرکت دهند و صندل سفید با آب کشنیز سبز
و با برگ کنار داخل کرده بر پیشانی ضماد کنند و همچنین ضماد قرص مثلث را در آب کشنیز سبز یا آب برگ کنار سبز مفید
بود **صفت قرص مثلث** مرمکی افیون بزر البنج لادن کافور زعفران بیخ لفاح هر یک پنج درم
کندر انزروت آمله گل ارمنی هر یک ده درم کوفته بیخته بگلاب آب کاهو سرشته اقراص به پهلو سازند و پارچه
در گلاب و سرکه در روغن گل تر کرده بر یافوخ گذارند برای صداع و سرسام نافع است و شاهمادر ساق
پا و کف پا بکنند بعد از آن پاشویه نماید **صفت پاشویه** عنب الثعلب گل بنفشه گل خطمی گل نیلوفر
از هر یک یکدام سبوس گندم چهار دام برگ کنار یاو آثار در ده آثار آب بجوشانند چون سوم حصه بسوزد
نموده پاشویه نماید و عوض سبوس گندم گاهی جو نیمکوفته نیز مستعمل میشود و غذا از بقولات بارده مثل
پالک خرفه و توری و کدو یا برنج کنند و کهچری آش جو و دال مونگ با خشکه نیز مناسب است و همین است
علاج سهر یعنی بیداری مفرط و شقیقه یعنی درد نیم سر و سرسام که ورم حار دماغ و حجابهای داخل او است و
ماشری که آن ورم موردی و پیشانی است عصابه آن در دلیست که در هر دو ابرو و متصل بعضلهای پیشانی

عارض شود گاهی در یک ابرو میباشد لیکن در سرسام و شقیقه و ماشری عشا فصد سر و ضرر لیتود آرد مونگ
یا و آثار شیر گاو یا و آثار آرد را در شیر گاو مالیده نان از یکطرف خام و از یکطرف پخته سر را بروغن گل چرب کرده
از طرف خام بر سر نهند و یکپاس دارند و اگر باز احتیاج افتد مکرر عمل نماید لبسر سام نفع کلی میدهد و نیز مجرب است
چون مرغ زنده را شکم بر سر مریض لیشگافند که خون بر سر مریض افتد گرم گرم بر سر مریض بنهند و قتیکه سرد
شود دور کنند بغایت مجرب است و نافع است اقسام سرسام را و همین حکم کبوتر بچه است لیکن الدیر نیز
استعمال این هر دو در اقسام بارد میتوان کرد و چون قرص غلت را با آب کشنیز سبز سائیده بر پیشانی ضماد
کنند شقیقه و سهر را نیز نافع است و همچنین نازبو را در آب تر کرده نزدیک بالین مریض دارند خواب آرد و مالیدن
روغن گاو که مکرر از آب شسته باشند و روغن بادام بر کف پای مریض نیز خواب آرد شخصی را بعد از تپ سهر
عارض شد تا شانزده روز شب بیدار ماند هر چند تدبیر خواب نمودند هیچ فائده نمیکرد چون با حقیر رجوع نمود
از نیلوفر و تخم کاهو و تخم خرفه و صندل سفید هر یک شش ماشه کافور یک ماشه افیون زعفران از هر یک نیم ماشه
همه را سائیده در روغن گل یکتوله و آب کشنیز سبز دو توله و اندکی سرکه ممزوج کرده بر تارک سر ضماد کنانیدم همان
روز بعد از ساعتی چهار گهری خواب کرد و روز دوم باز همان ضماد بعمل آوردم تا یکپاس خواب کرد روز
سوم از فضل الهی شفای کلی شد و درد سر دموی که علامت آن سرخی وجه و ضربان و رسش و غلظ قاروره باشد
تدبیر مذکور بعد از فصد سر رو باید کرد و اگر درین امراض تنقیه حاجت افتد سه چهار روز منضج بارد خورد و صفت
منضج بارد عنب الثعلب گل بنفشه گل سرخ تخم خطمی سفید شاهتره تخم کاسنی نیلوفر هر یک هفت ماشه گل
نیلوفر پنج ماشه عناب آلو بخارا هر یک پنجدانه شب در آب گرم تر نمایند صباح مالیده صاف نموده گلقند دو
در آن مالیده باز صاف نموده بخورد جائیکه تپ شدید باشد احتیاج منضج نشود در ایام دادن مسهل از
مغز فلوس هفت توله ترنجبین چهار توله تمر هندی و گلقند هر یک چهار توله شیره بادام پنجدانه در منضج
اضافه نموده تنقیه کند و این مسهل بارد است اگر در روز مسهل تشنگی شود عرق عنب الثعلب و عرق کاسنی اندک
اندک چشند و غذا وقت دو پهر آشجو وقت سه پهر کهچری مونگ تالم بخورد و اگر عرق بدست نیاید آب بجوشانند
و عنب الثعلب در صره بسته بنهند از ند و همچنین هر عرقی که مطلوب باشد تیار نماید و اگر احتیاج مسهل دیگر شود
متواتر ندهند بلکه در میان هر دو تبرید از لعاب بهدانه و شربت بنفشه و اسبغول کنند و اگر این مسهل قی شود با
همان وقت مغز فلوس گلقند ترنجبین تمر هندی در عرقیات مالیده صاف نموده شیره بادام بالا ریخته بخورد

واگر مسهل عمل نکند از عرقیات نیم گرم و شیافات اعانت کند و بروز خوردن این مسهل خواب نشاید
کرد و کسی را که عادت قی در مسهل بود پیش از مسهل بدو روز قی کند تا معده پاک شود و روز مسهل الی
اندک مقویات معده مانند شربت انار تناول کند صفت ساختن آش جو جو مقشر در ظرف مس قلعی
نموده آب صاف کرده چند جو باشد بران ریزد و بآتش ملائم بپزد و در اثنای پختن آن تبدیل آب نباید و بهتر است
که هفت آب تبدیل کند بعد ازان مالیده صاف نموده همراه گلاب عرق کیوڑه شربت انار با نبات سفید
استعمال کند صفت شیاف ترنجبین پنج درم صابون خطمی نمک طعام از هر یک دو درم شکر سرخ پنج درم
بدستور متعارف شیاف سازند علاج درد سر صفراوی که علامت آن شدت حرارت تلخی دهن و بیداری و
زردی و صفائی قاروره است سوای فصد مانند علاج درد سر دموی است اگر بلیلم را در آب که صبر و حضض در ان
جوشانیده باشد سائیده یا در آب برگ نیب سوده در بینی چکانند بر صداعی که بسبب گرم دماغ باشد مجرب است
و علامت این صداع احساس حرکت گرم و دغدغه در سر و آمدن خون از بینی قطره قطره و در صداعی که بسبب
مشارکت معده باشد اصلاح معده کنند و شدت و تقاصر این صداع بحسب اختلاف حال معده باشد و خوردن
اشیاء حامضه و قی کردن درین قسم نافع بود ولیکن اگر ماده بلغمی باشد تخم شبت تخم ترب عسل نمک در آب جوشانیده
صاف نموده مکرر قی کنند و اندکی مصطگی در گلقند آمیخته بخورند و اگر صفراوی باشد با سکنجبین و آب گرم قی کند
و سکنجبین با گلاب تناول کند و وقت قی کردن شکم و چشم را به بندد و بعد از قی دهن و روی را باب سرد
بشوید و قی بسکنجبین کردن بعد ازان شربت انار و شربت به و سکنجبین با گلاب و آب سرد خوردن برای صداعی
که بسبب خمار شراب باشد مفید بود لقوه و آن مرضی است که در عضلات رو و چشم حادث گردد و شقی از رو کج
شود و ابهاد مژه های چشم کما ینبغی با هم منطبق نشوند و اگر نفخه زند از یک جانب بر آید گفته اند اگر تا مدت شش ماه
طول کشد امید اصلاح نماید و شست علاج آن تا چهار روز بر ماء العسل اکتفا نماید و اگر مریض بر داشت کند
تا هفت روز و بعده جوز بوا در دهن دارد و روز پنجم شوربا از کبوتره موٹھ تیار نموده بدهد و اگر به تنقیه حاجت
آید روز هشتم منضج گرم دهد صفت منضج گرم بیخ کاسنی نیمکوفته بیخ بادیان نیمکوفته بیخ کرفس
نیمکوفته بیخ اذخر نیمکوفته پرسیاوشان بادیان نیمکوفته از هر یک هفت ماشه اصل السوس مقشر نیمکوفته
پنج ماشه مویز منقی نه دانه انجیر زرد پنج دانه اسطوخودوس هفت ماشه شب در آب تر کنند صباح جوشانیده
صاف نموده گلقند عسلی چهار توله دران مالیده صاف نموده بدهد چونکه ماده در اعصاب منشرب باشد می باید

که هفت روز منضج دهد و در روز شانزدهم از مغز فلوس هفت توله شکر سرخ چهار توله تربد سفید مجوف
خراشیده پنج ماشه غاریقون دو ماشه سنا مکی روغن بید انجیر از هر یک یک توله در منضج اضافه نموده
تنقیه کنند و این مسهل گرم است **صفت گلقند عسل** برگ گل سرخ یک آثار عسل سه آثار
هر دو را در ظرف کرده کف مال نماید که خوب آمیخته شود تا چهل روز در آفتاب گذارند و همچنین است طریق
ساختن گلقند شکری **صفت روغن بید انجیر** بید انجیر پاک کرده بریان نموده کوفته در آب
بجوشانند و کف ها میگیرد در ظرفی تا تمام کف گرفته شود و آب زرد بماند پس از آن کف ها را بجوشانند که تمام
روغن صاف برآید و در ماء العسل شهد یک حصه است و آب دو حصه بجوشانند چون دو حصه ماند صاف نموده
بدهند بعضی در یک جزو شهد شش جزو آب می اندازند چون نصف بماند صاف کرده میدهند و استاد مغفور
زر بخش و شهد هشت جزو آب می انداختند هرگاه که سوم حصه میسوخت صاف کرده میدادند و درین
امراض بعد از ماء العسل بجای آب عرق بادیان میداده باشند و غذا در مسهل وقت دوپهر آب یخنی گوشت
کبوتر وقت سه پهر کهچڑی موٹھ بدهند روز دوم مسهل گلقند در عرق بادیان مالیده صاف نموده تخم ریحان را
اضافه نموده بکار برند و بار مسهل روز سیزدهم دهند پس بحب ایارج و حب شبیار تنقیه کنند و طریق دادن
آن اینست که بعد از دو مسهل فلوس یا زده و سه روز نضج ماده بمنضج گرم نموده یکتوله حب را با روغن بادام
و یا بروغن گاو چرب کرده بورق نقره پیچیده از چهار گهڑی شب باقیمانده همراه آب گرم فرو برده خواب کنند و
وقت صبح منضج گرم که در ان مسهل گرم سوای مغز فلوس و روغن بید انجیر مالیده صاف نموده باشند بنوشند و بجای آب
غذا آنچه در مسهل گرم میدهند بدهند و روز دوم گلقند عرق بادیان تخم ریحان را تناول کنند و باز بدستور حب ها
پس از آن معجون سیر و دواء المسک حار و دیگر معاجین گرم مانند آن بخورند و روغن دهتوره و روغنهای گرم مثل
آن بمالند و بعد از مسهل پیش از آن که در عمل شروع کنند خواب کردن معین عمل است بشرطیکه مسهل قوی بود
و الا مبطل یا مضعف عمل است و بعد از شروع در عمل هرگز خواب نشاید کرد خواه مسهل قوی بود خواه ضعیفه **صفت**
**حب ایارج** سنبل الطیب دار چینی عود بلسان حب بلسان سلیخه مصطگی اسارون زعفران از هر یک
نیم ماشه صبر سقوطری هشت ماشه کوفته بیخته سفوف سازند و بگیرند ازین سفوف دو درم تربد سفید مجوف
خراشیده دو درم حب النیل غاریقون انیسون از هر یک یک درم شحم حنظل نمک هندی از هر یک سه دانگ کوفته
بیخته باب بادیان حب سازند **صفت حب شبیار** صبر سقوطری سه درم پوست هلیله زرد ورق نقره گل

مصطکی سرید سفید از هر یک یکدرم سقمونیا کتیرا از هر یک نیم درم کوفته بیخته بآب بادیان حب سازند **صفت معجون سیر** که بر کل القوه بصرع و فالج و رعشه نافع است سیر باریک کرده نیم آثار در یک آثار شیر گاو بپزند تا مهرا دو دیاسه وزن عسل و سی درم روغن گاو بر سر آن زیرند و با یکدیگر ممزوج نموده از آتش فرود گیرند و این داروها را کوفته و بیخته بآن لبسرشند قرنفل لبسباسه جوزبوا فلفل مصطکی قاقله کبار صغار بلیله کابلی دارچینی زنجبیل هر یکدو درم عود خام زعفران از هر یک پنجدرم خوراک هفت ماشه **صفت روغن دهتوره** سیماب تخم دهتوره زهر مهره از هر یک یکدرم روغن کنجد بست درم روغن را گرم نمایند تا که سرخ شود بعد از آن از آتش گرفته ادویه بیند از ندو از دسته آهنین خوب حل کرده بکار برند از برای رعشه و جمیع امراض بارده مزمنه نیز فائده میکنند و همین است علاج فالج و آن استرخای یکجانب بدن است از طول از سر تا قدم و گفته اند که هر گاه رنگ عضو مفلوج متغیر شود و صغیر و باریک گردد علاج پذیر نیست و همین است علاج استرخا و آن ترهل و ضعیفی است که ظاهر میشود در عضوی بسبب عجز قوت محرکه و همین است علاج تمدد و آن تشنج عصبی است از جهت مبدا و از جهت خلاف آن چنانچه عضو هیچ جانب حرکت نکند و همین است علاج اختلاج یعنی جستن اعضا و همین است علاج رعشه آن علتی بود که در اعضای محرکه حادث شود بسبب عجز قوت محرکه از تحریک عضل باثبات آن بطریق اتصال پس حرکات ارادیه بحرکات غیر ارادیه باثبات ارادی بتحریک غیر ارادی مختلط شود و همین ست علاج خدر یا رد و خدر عبارت از نقصان یا بطلان از حس لمسی اوست همین است علاج سکته و آن سده تامه است که در بطون دماغ حادث شود اعضا بسبب آن از حس و حرکت معطل شوند و فرق میان سکوت و میت آنست که بینیه منفوش را برابر سوراخ بینی صاحب سکته نهند اگر پنبه حرکت نماید معلوم کنند که زنده است والا مرده و همچنین اگر در برابر چشم صاحب سکته شیشه چیزی یا چراغ دیده شود زنده بود والا میت باید که صاحب سکته را تا هفتاد و دو ساعت که سه شبانروز دفن نکنند و همین است علاج تشنج و آن علتی است عصبی که عصب بسوی مبدا خود حرکت کند و از حرکت انبساطی باز ماند و عضو نیز تابع او شود و همین است علاج کزاز و آن تشنج عضلهای جبین کردن است و همین است علاج صرع بارد لیکن در صرع بارد احتیاج ماء العسل نیست اما صرع و آن سده غیر تامه است که در بطون و با مجاری اعصاب حادث شود و روح نفسانی را از نفوذ در اعضا منع سازد و بقراط گفته که گر صرع بعد از بلوغ حادث گردد زائل نمیشود و از آن مرضیست که جان نیندازد

که چیزها میگردد و سدر و آن مقدمهٔ دوار است و چنان محسوس میشود که بخاری از بدن متصاعد میشود و بسبب
آن چشم تاریک میشود و کابوس و آن مرضی است که چون آدمی در خواب رود پندارد که چیزی گران بر سینه
اوست و او را می فشارد و نفس او تنگ شود و آواز نتواند داد و نتواند جنبید و لیثرغس که ورم بلغمی دماغ است
و سبات و آن خواب مفرط طویل بود که بدشواری بیدار شود و جمود و آن مرضی است که آدمی ناگاه بر یک حال بماند
مثلاً اگر ایستاده باشد همچنان ایستاده بماند و اگر نشسته باشد نشسته بماند و نسیان یعنی فراموشی علاج جمیع
امراض مانند علاج صداع بارد است و معجون بلادر از برای صداع دوار و سدر نیز فائده میکند و نیز برای
استسقا نفع عظیم دارد و برای ضعف معده و تفتیح سده جگر و تحلیل اورام و دیدان و منع صعود ابخره و دودی
و طنین سودمند است و قرص مثلث در آب خا طلا نمودن صداع بارد را نیز نافع بود و چون بندق هندی
یعنی ریٹهه را در آب سائیده دو سه قطره سعوط نمایند صداع مزمن و شقیقه بسیار مفید بود و چون چند بید ستر بر
صاحب لیثرغس مالیده شود یا ببوید نافع بود و مضغ کباب چینی و مداد چینی و وج و عاقرقرحا برای فالج
و صرع بسیار نافع است و مغز سر مرغ چون پخته بخورد موجب جودت ذهن و نافع است لسان را و خوردن
تریاق و مثرودیطوس از نیم درم تا یک درم از برای سکته و فالج و لقوه بسیار نافع است و تابه گرم کرده
بر سر گذاشتن و کندر و قرنفل و جند بید ستر بویانیدن ایضا سکته بسیار مفید بود و تنقل از حب صنوبر
بالخاصیت نفع میکند ایضا صاحب لقوه و فالج و نظر کردن در آئینه چینی نافع ترین اشیاست امراض عصب
لقوه را و آئینه چینی آنست که از مس و نقره و برنج ساخته باشند و شراب و سرکه مضرترین اشیاست
امراض اعصابی را و اجتناب از خوردن شب در امراض دماغی واجب اند و عاقرقرحا و مویزج در سرکه کهنه
و آب پودینه سائیده طلا نمودن بر آخذ مفید بود و اسطوخودوس و کشنیز خشک هر یک یکماشه و یک
تولهٔ اطریفل کشنیزی آمیخته بدهد از برای دوار و سدر و کابوس مفید بود و حلتیت با سکنجبین خوردن برای
صرع بسیار نافع است و عود صلیب بقدر یکماشه جدوار یکماشه در عرق بادیان سائیده در حلق چکانیدن
فائده بلیغ میکند و نوشیدن خیرمایه حیوانات خصوصاً خرگوش با سرکه نیز از مجربات است و همچنین سنگ
عقیق سائیده چون مکرر بنوشند فائده میکند و شرب بندق هندی و سعوط آن در آب چقندر نیز نفع
دهد و جوره عود صلیب در ریسمان کبود بسته در گلوی مصروع انداختن مجرب اشیاست و آویختن بسد
و یاقوت و زمرد در گردن مصروع بسیار مفید است و آویختن دم موش بر سر صاحب صرع مجرب دانسته اند

و بوئیدن عاقرقرحا و کجبین آن نیز نافع است و سعوط استخوان سوخته انسان شفا میدهد و از صرع و بوئیدن
جندبیدستر و حلتیت نیز نفع میکند و تبخیر تاج خروس نیز نافع است و غذا از گوشت بز و مرغ و گنجشک
مناسب بود مالیخولیا و آن تغیر ظنون است بسوی بدی و فساد و صاحب این مرض همیشه بد اندیش و
ترسان و اندوهمند باشد بغیر سببی ظاهر اگر از احتراق خون بود صاحبش همیشه فرحان و خندان بود و اگر
از احتراق صفرا باشد با جنون و غضب و اضطراب بود و اگر از احتراق سودا باشد با گریه کثرت خوف
و فکر بود و اگر از احتراق بلغم بود با کسل و سکون بود علاج آن اگر از احتراق خون باشد فصد هفت
اندام کنند بعد از آن فصد صافن نماید و اگر خوف سقوط قوت نباشد و در حال ابتدا الفصد کنند و باید که نشتر
وسیع زنند تا ماده غلیظ بیرون آید و حجامت با شرط هر دو ساق با نیز مفید بود و حجامت قبل از ده سالگی و بعد
از شصت سالگی روا نداشته اند و منع از آن نموده اند و در زلو هم همین اعتبار است لیکن در هند
معمول است که صبیان را که چله گذشته باشد ارسال زلو میکنند و جذب او از حجامت قوی بود و فصد بعد
دوازده سالگی و نزد بعضی از چهارده سالگی تا آخر عمر جائز است و حجامت در شانزدهم و هفتدهم معتبر
بود و فصد در وقتیکه قمر ناقص النور باشد مناسب بود و اگر ضرورت باشد در هر حال و در هر وقت فصد و حجامت
بکار برند مگر در روز بحران نکنند و در آبستن و حائض و قولنجی و فربه و لاغر بسیار را فصد نکنند و کسیکه در فصد غشی کند
پیش از فصد قی باید کرد و صفراوی مزاج را پیش از فصد شربت انار و سیب و بلغمی مزاج را گلقند و مربای به ستا
بود و استاد مرحوم زنی را که در اثنای فصد عادت غشی داشت حکم فصد در بهار فرموده از این تدبیر باز غشی
نکرد و فصد سر رو تنقیه خون از ما فوق گردن میکند و باسلیق از ما تحت گردن و هفت اندام از تمام بدن
و حبل الذراع حکم سر رو دارد و ابطی حکم باسلیق و اسیلم ایمن اوجاع کبد را و ایسر اوجاع طحال را نافع بود
میباید که بعد از فصد اسیلم دست در آب گرم دارد و فصد عرق النسا جهت وجع عرق النسا و نقرس و فصد صافن
از برای ادرار حیض و منافع عرق النسا از برای امالهٔ ماده باسفل و فصد مابض که در باطن زانو است در ادرار
طمث و اوجاع مقعده از صافن قوی بود و فصد چهار رگ از برای قلاع و قروح و بثور دهن و فصد عرق زیر زبان
که در باطن ذقن است برای خناق و اورام لوزتین و حجامت تنقیه از نفس عضو میکند و ضرر آن باعضای رئیسه
نمیرسد چه بر روح را کم استفراغ میکند و حجامت بر ساق خلیفه صافن بود و حجامت بی شرط برای جذب ماده از
جهتی بجهتی و برای تحلیل ریاح و تسکین درد نیز نافع بود و تبرید حقنا مالیخولیا از آلام مربی رشته بورق نقره بجیند

همراه شیرهٔ آلو بخارا یا شیرهٔ کشنیز خشک شیرهٔ خرفه سیاه شربت نیلوفر تخم فرنجمشک کنند و در مفرح بارد با شیرهٔ
زرشک شیرهٔ آلو بخارا شربت انار شیرین نیز نافع بود و روغن بنفشه و روغن بادام روغن کدو بر تارک
سر مالیدن و در بینی و گوش چکانیدن مفید بود و تبرید جگر از گلاب صندل و کافور کنند صفت مفرح بارد
که درین باب بغایت مجرب است مروارید ناسفته کهربای شمعی هر یک یکمثقال گل گاؤزبان طباشیر
سفید مغز تخم کدوی شیرین تخم خرفه مقشر از هر یک دو مثقال عنبر اشهب خوشبو ورق طلا محلول ورق نقره
محلول از هر یک دو دانگ رب سیب شیرین رب به شیرین از هر یک بست مثقال نبات سفید یکصد و بست
مثقال گلاب بست و پنج مثقال بیدمشک کشمیری بست و پنج مثقال بطریق معمول معجون سازند خوراک
از یکدرم تا یک مثقال و اگر احتیاج تنقیه شود نضج ماده از منضج بارد باید نمود پس هرگاه نبض مریض
ملائم شود و قاروره کدر و غلیظ گردد و رنگ آن از سفیدی بسیاهی زند چرائته اسطوخودوس بسفائج هر یک
هفت ماشه افسنتین هلیلجات از هر یک شش ماشه سنا مکی افتیمون در پارچه کتان بسته هر یک نه ماشه
غاریقون دو ماشه در مسهل بارد زیاده نموده تنقیه کنند همین است علاج مالیخولیای صفراوی لیکن تبرید و تسکین
درین قسم زیاده باید نمود و اگر بعد از مسهل تنقیه بحب افتیمون کنند انسب بود و بدانند که در سوداوی که
از احتراق خلط حادث میشود بعضی از علامات آن خلط که از احتراق آن سودا حادث شده نیز میباشد
پس در منضج و مسهل آن ادویه مخصوصه آن خلط نیز میباید بجمیع وجوه رعایت آن خلط نمایند صفت
حب افتیمون افتیمون دو درم غاریقون تربد سفید مجوف خراشیده در روغن گاؤ چرب نموده
اسطوخودوس بسفائج فستقی هر یک درمی بکوبند و بآب بادیان بسرشند این همه یک خوراک است
و طریق استعمال مانند حب ایارج است و در مالیخولیای بلغمی و سوداوی آلو بخارا انجیر دانه گل گاؤزبان
گاؤزبان گیلانی هر یک پنج ماشه گلسرخ اسطوخودوس تخم کاسنی شگوفه شاهتره تخم خطمی سفید هر یک
هفت ماشه در منضج حار افزایند و ادویه شدید الحرارة را موقوف نمایند پس هرگاه ماده نضج یابد روز
مسهل بسفائج فستقی افتیمون در پارچه کتان بسته چرائته هلیلجات غاریقون تربد موصوف در مسهل
افزایند چون ماده غلیظ محتاج منضج زیاده میباشد پس در اثنای مسهل منضجات دهند و در مالیخولیای سوداوی
ترطیب زیاده باید نمود و اگر در بلغمی بعد از مسهل مغز خلوص تنقیه بحب ایارج نمایند و در سوداوی بحب
افتیمون کنند اولی بود و در مالیخولیای صفراوی و سوداوی بعد از تنقیه ماء الجبن و شیر بز و ماء القرع بسیار مفید

بود و تقویت دل از مثل مشرود لیطوس و دواء المسک حار و مفرح حار باید کرد صفت دواء المسک حار زرنباد
و درونج عقربی مروارید ناسفته کهربا بسد از هر یک دو درم ابریشم مقرض شش درم بهمن سرخ بهمن سفید سنبل
الطیب سازج هندی قاقله قرنفل از هر یک پنج درم اشنه دار فلفل زنجبیل از هر یک چهار درم مشک سه ماشه عسل
سفید یک آثار ابریشم را مقرض نمایند که مثل غبار گردد پس جواهر خوب صلایه کرده باقی ادویه کوفته بیخته با عسل سفید
بسرشند شربت نیم مثقال بعد از دو ماه چون جدوار چهارم حصه معجون بیامیزند و در جمیع افعال خصوصاً
در دفع سموم اقوی خواهد بود صفت مفرح حار سعد زرد و قرنفل سنبل الطیب مصطکی اسارون زرنب زعفران
از هر یک سه مثقال بسباسه قاقله کبار و صغار جوز بوا از هر یک یک مثقال عسل هفتاد مثقال علی الرسم بسرشند
خوراک نیم مثقال برای جنس این مرض تفریح و انبساط و تنویم نافع ترین اشیاست و ترتیب هواخانه‌ها و ریاحین
عطریه در خانه ریختن و بویانیدن روغنها و روائح طیبه خورانیدن اغذیه مرطبه فاضل الکیموس بردن بحمام پیش از
اغذیه و آب گرم بر سر ریختن بهترین تدابیر است و از کثرت جماع و از اغذیه که سودا زیاده کند مانند عدس و کرنب
و گوشت خشک و از حریف و مالح و شدید الحموضت احتراز ضرورست و هر گاه فساد طعام خصوصاً حموضت هم معده
معلوم شود قی کنانند قرشی گفته که نصف درم افتیمون با آش جو دو میکند جنون را دریکروز زایل کند لیکن احوط آنست
که اول از قدر قلیل شروع سازند و بتدریج تا مقدار مذکور رسانند و در مالیخولیای مراقی اگر سبب مرض ورم حار مراق
باشد علاج ورم حار باید کرد و گذاشتن محجمه بشرط بر مراق مفید بود و گفته اند که فصد بعد هر چهل روز درین مرض
مفید بود و نوشیدن شیر خر بسیار نافع بود و اگر ماده سرد باشد نطولات حاره و ضمادات حاره باید کرد و درین قسم
تنقیه از ادویه شدید الحرارة نباید کرد و گلقند و سکنجبین و مفرحها و جوارشهای مقوی معده و دل مفید بود و غذا
جوجه مرغ و زردی بیضه و مانند آن مناسب بود و علامت مالیخولیای مراقی کثرت قلق و تنگی سینه و تهوع و جشاء
حامض و جوع مفرط و درد در میان هر دو شانه باشد زکام و نزله فضلاتی که از دماغ فرود آید اگر بمنخرین آید
زکام گویند و اگر بحلق و سینه آید نزله گویند و اگر حار باشد علامت آن سرخی روی و چشم و تیزی رطوبت که از دماغ می آید
علاج آن بهدانه و عناب و سپستان و تخم خطمی سپیدار گاوزبان گیلانی در آب جوش خفیف داده صاف نموده شربت بنفشه
داخل کرده بدهند از نزله بارد تا ایستد گوند کتیرا از هر یک یکماشه در خمیره خشخاش آمیخته همراه عرق جوشانده زیاده کنند
صفت خمیره خشخاش کوکنار کلان با تخم صد عدد نیم کوب کرده در نیم آثار آب باران بپزد و صاف کنند
یکنیم آثار قند سفید انداخته بقوام خمیره آرد شربت یکتوله گل بنفشه خشک بقدر نیم مثقال در آب تر کنند

وبجوشانند با یک آثار شکر سفید بقوام آرند و اگر گل بنفشه تازه باشد با او آثار رگیرد و بدین طریق ساختن شربت
نیلوفر است افیون زعفران گوند کتیرا هر یک یک ماشه همه را بسایند در آب کوکنار یا سپیدی تخم مرغ آمیخته
کاغذ را مثل ردیبه تراشیده سوزن زده بران مالیده بر هر دو شقیقه بچسپانند نیز در آب نار کوب از بن اوده
حب بسته بقدر دانه موٹه فرو برد و از تخم خشخاش کتیرا صمغ عربی نشاسته حب ساخته در دهن فرو گیرد عنب الثعلب
کزمازج کشنیز کوکنار در آب جوشانیده صاف نموده غرغره کنند و مدام عطسه گیرد اگر حاجت تنقیه شود بعد از نضج
از مسهل بارد و حب بنفشه تنقیه کند صفت حب بنفشه بنفشه تربد رب السوس ورق گلسرخ از هر یک
یکدرم سقمونیا نیمدرم غاریقون نیم درم کوفته بیخته با آب تازه سرشته حبها سازند جمله یک شربت است طریق
استعمال این مثل حب ایارج است در صورتیکه ماده بلغمی باشد تنقیه از مسهل گرم و حب ایارج هم مضائقه
ندارد و اگر ماده تیز با حدت باشد اول فصد سر و نماید و تبریدی که در صداع مذکور شد بدهد و روغنهای سرد مانند
روغن نیلوفر و کدو استنشاق نماید و از کافور و صندل تبخیر کند تا زکام زائل نشود از خوردن گوشت احتراز
نماید و اگر چه نزله حار باشد از هوای سرد و آب بسیار سرد اجتناب نماید و خواب بروز خصوصاً بعد از طعام نکند و بند ا
نزله را حبس ننماید بلکه اگر حبس شود از شکر طبرزد و کاغذ و غیره و عود تبخیر کند و نیز طبیخ بابونه و مانند آن انکباب
نماید امراض چشم اگر شبکوره عارض شود باید که زهره گاو قدری در شیشه کرده دو روز در آفتاب گذارد پس
استعمال نماید نوشادر و شب یمانی سوخته برابر گرفته باریک سائیده در چشم کشند بلا تفتیش گفته که چون دار فلفل
و وج در جگر بز غرس کنند و بریان نمایند و صدید که از آن بیرون آید در چشم کشند برای شب کوری عجیب است
و کندش و صبر و جند بیدستر بموییند و اگر گل کنجد چهار صد عدد و گل چنبیلی چهار صد عدد و فلفل گرد چهار صد عدد و شب
یمانی بریشته دو دام بخته باریک نموده استعمال کنند از برای بیاض یعنی سپیدی که در چشم افتد مجرب و آزموده است دخان
سندروس با قدری مشک و عنبر در چشم کشیدن احول را که آن عبارتست از آن که مریض یک چیز را دو چیز بیند فایده
میکند و دخان سندروس باین طریق گیرند که سندروس سائیده در پارچه پراگنده فتیله ساخته در چراغ انداخته روغن
کنجد اندازند و روشن کنند و بالای آن طلس نحاس از گون برند تا دخان جمع شود از کار دیا پر مرغ گرفته بکار برند خیالات
واد آنست که در هوا و روبروی چشم اشکال و الوان مختلفه دیده شود و اگر بسبب نزول باشد علاجش گفته میشود
و گفته اند که چون خیالات تا شش ماه بیک سیره بماند و کدورت بصر و ضعف آن بیفزاید آن چشم از نزول ایمن باشد و
اگر بسبب ابخره سودای دماغ باشد اطریفلات و خمیرها و دیگر مقویات دماغ نافع بود و اگر بسبب ابخره معده باشد

اصلاح معده و تقویت آن کنند نزول آب و آن عبارتست از رطوبت غریبه که در ثقبه عنبیه که در ثقبه عنبیه
جمع آید و مانع ابصار شود علامات او آنست که مریض مانند پشه موی دود و مانند آن پیش چشم محسوس شود و چیزی
را که بسیار روشن باشد مانند چراغ و ماه مضاعف بیند چون مستحکم شود و سفید و صاف و رقیق باشد
بغیر از قدح علاج نپذیرد و در ابتدای آن تخم کتم باریک سائیده در شهد آمیخته در چشم کنند و دخان کندر که
دخان سندروس میگیرند برای ابتدای نزول آب و سیلان رطوبت از مجربات استاد است و مداومت خوردن
اطریفلات و خمیرجات کنند و این سعوط از مجربات است صفت آن مشک خالص یک ماشه زعفران دو ماشه
یا پتھر یکماشه کاپھل چهار ماشه کوفته بیخته قدری قلیل استعمال کنند و عصاره آمله نیز نافع بود اگر از لاجورد
و حجر ارمنی خسته تمر سوخته دخان کندر پوست صنوبر سنبل الطیب سرمه ساخته در چشم کشند و همچنین مژه را باز دارد
و روغن خسته زرد آلوی تلخ در مژگان مالیدن بعد از آن که به آب نمک شسته باشد کحل اجفان را گویند پیش
که در پلک متکون شود سفید بود و همچنین صبر و مومیائی را طلا نمودن نافع است شعر منقلب و شعر زائد شعر منقلب
آنست که سرهای مژگان واژگون بجانب چشم باشد و شعر زائد آنست که موی زائد بالای پلک فروتر از منبت
مژه میروید علاج آنست که آن موی را بر کنند و شیر انجیر و خون ضفدع یا خون قراد شتر یا خون قراد سگ بیرون
تنفت طلا کنند و عصاره آمله از برای ضعف بصر و سوزش چشم و رفتن آب از چشم مجربست طریق ساختن
آنست که آمله را در هاون سنگی یا چوبی بکوبند و آب آن را بیفشارند و در آتش ملایم بپزند و از دسته نیم حرکت دهند
تا بقوام عسل غلیظ آید سرمه که استاد مرحوم از برای تقویت استعمال میفرمودند صفت آن سفید خسته چهار
ماشه توتیای کرمانی بریان مغسول بست ماشه نبات سفید شش ماشه کوفته بیخته در چشم کشند و از برای سبل
و وسعه و بقایای رمد نیز استعمال میکردند و اگر درین مرض از تدبیرها فائده نشود بعد از نضج تنقیه از مسهل کار
کنند بعد از آن حب ایارج و حب شبیار بخورد قروح چشم اگر قرحه چرک بود اول ماء العسل در چشم کشند و شیر
اندرون چشم چکانند بعد از آن شیاف کنند در چشم کشند صفت آن انزروت نشاسته صمغ عربی کندر
ارزیز و سفیدی تخم مرغ آمیخته شیاف سازند و سنگ سوخته و سراج مغسول هر دو سائیده در رگ ریزند
چون زنگار ده درم اقلیمیای فضه و اشق صمغ عربی سفیداب ارزیز از هر یک ده درم با آب سداب سرشته
سازند برای جرب چشم و سبل و معده کل چشم مجربست مازو کوفته و بیخته مثل غباره سائیده بر اجفان بپاشند
و ساعت بگذارند زائل میکند جرب علمی را کافور محلول در آب نیز نافع است جرب

در باطن پلک و با آن خارش بود و دمعه آنست که همیشه چشم از اشک پر باشد و گل چشم را سندهی پھولی گویند
شعیره درم دراز مانند جو هر منبت اجفان حادث میشود باید که در ابتدای امراض سوت گل ارمنی مقدر در آب گشنیز
سائیده ضماد نمایند بعد ازان خون کبوتر طلا نمایند ضماد کردن با موم گداخته نیز مفید بود و چون فلفل دراز فلفل
هر یک یکدرم زعفران چهار درم حضض یعنی رسوت شش درم سنبل الطیب چهار درم کافور دانگ سائیده و بکار برند
برای حرقت عین فائده میکند و چون سوخته فتیله چراغ بر تهالی جستی نهند از تیل چراغ بران انداخته با سپیاری
چھالیه بسایند و سائیده آن در چشم کشند برای سلاق مجرب است سلاق آنست که جفن غلیظ و سرخ گردد و باشد
که مژه بریزد و بیشتر بعد از رمد حادث شود زنگار سادج از هر یک یکدرم و نصف قلیمیا دو درم اشق سکبینج از
فلفل هر واحد نصف درم اشق و سکبینج را در شراب کهنه حل کنند و ادویه کوفته و بیخته با آن سرشته شیاف ساخته
در چشم کشند ناخنه ببرد و چرک ناسور را از پنبه کهنه پاک کنند و موی گت را خاییده بر ناسور بندند و استخوان سر گربه
که در زمین بنهایت چهل روز دفن کرده باشند سائیده در ناسور نمایند و آب برگ توری خصوصاً جنگلی در ناسور چکانیدن
بنهایت نافع است و چکانیدن شیاف غریب نافع بود **صفت شیاف غریب** صبر کندر انزروت گلنار
دم الاخوین کحل شب هر یک یکدرم زنگار دانگی و نیم بگلاب شیاف سازند و بر ناسور داغ نهادن بنهایت مفید
بود و اگر درین امراض ازین تدبیر فائده نشود فصد کنند و تنقیه از مسهل و حب ایارج نمایند طرفه نقطه سرخ در ملتحمه
حادث شود و علاج آن در ابتدا قطره خون بال کبوتر یا بط و یا گل ارمنی در چشم چکانند و در انتها با محللات چکانیدن
مفید بود تکدر که سرخی خفیف مانند رمد در چشم حادث میشود و علاج آن خفیف است علاج رمد بود در رمد مذکور بود طرفه
در سپیدی چشم سبل که پرده بود در چشم که از انتفاخ رگهای ملتحمه و قرنیه حادث میشود علاج آن از لعاب بهدانه
شیره عناب شیره مغز تربوز شربت نیلوفر تبرید کنند و از صندل گل ارمنی رسوت عنب الثعلب هر یک برابر در آب
گشنیز سبز سائیده گرداگرد چشم ضماد سازند و پارچه از سبل رنگ نموده مدام بالای چشم دارد و باید که دوای هندی آب
خون در آب سائیده گرداگرد چشم طلا کنند مفید بود و این گهر برای درد چشم و رمد و دمعه بسیار مجرب است **صفت**
آن لیمون کاغذی یک رطل افیون خالص سه درم شب یمانی ربع رطل اول شب را در ظرف آهنین بریان کرده بعد ازان
افیون داخل کرده و آب لیمون بقدری نیز داخل ساخته از دسته آهنین حل کنند تا مخلوط شود و آب لیمون باقی
گردد بعد ازان بهمین دستور آب لیمو داخل کرده باشند تا که بوجه نیک مخلوط شود و جهان بسته نگاه دارند و وقت
حاجت با آب سائیده اندکی گرم کرده گرداگرد چشم طلا نمایند اگر بجای آب زرده بیضه مرغ با روغن گاو بریان نمایند و افیون اندک

وقدری روغن زرد دیگر بالای آن ریخته در کرچهٔ آهنین از دستهٔ آهنین خوب مخلوط کنند و بکار برند نیز مفید بود
و شیاف ابیض در شیر دختر یا شیر بز حل کرده در چشم کشیدن نیز نافع است **صفت شیاف ابیض** نشاسته
یکدرم سفیدهٔ ارزیز صمغ عربی کتیرا از هر یک سه درم در لعاب اسپغول یا سفیدهٔ تخم مرغ سرشته شیاف سازند از
برای جمیع امراض حاره و تحلیل ورام در روع آن مفید بود و این حب نیز مفید است **صفت آن گیر** چهار دام
افیون یکدام زنجبیل ربع دام عربی ربع دام همه را کوفته بیخته در آب کوکنار حب بسته نگاهدارند و بوقت حاجت در آب
کوکنار سائیده گرد اگرد چشم طلا کنند و اگر این تدبیر فائده نکند فصد سر رو از جانب مرض بگیرند و نیز پس سر و گوش
و در فقرهٔ گردن هفت هفت عدد بچسپانند و روز دوم نیز چنین کنند و اگر احتیاج تنقیه شود نضج ماده از منضج
بار نموده از مسهل بارد تنقیه کنند پس حب هلیله خورد و طریق استعمال این مثل حب ایارج است و در صورتیکه از
مرکب باشد و یا مزاج مریض گرم نباشد تنقیه از حب ایارج هم مضائقه ندارد **صفت حب هلیله** پوست هلیله
زرد پوست هلیله کابلی هلیله سیاه آمله مقشر پوست هلیله گلسرخ از هر یک سه ماشه سنا مکی شش ماشه غاریقون
سفید تربد سفید مجوف خراشیده لاجورد مغسول از هر یک دو درم کوفته و بیخته حب ها سازند و اگر لاجورد نباشد
صبر مصطکی از هر یک دو درم عوض آن کنند **ورد بیخ** رمد عظیم بود که ملتحمه متورم شود و چشم نیک بند نتواند کرد و علاج
آن مانند علاج رمد بود و درسوت گیر و باب کوکنار طلا نمودن برای ازاله کمانجی مفید بود بعد از آنکه پختگی معلوم
شود زنگال کهنه دیوار خام در آب سائیده بیرون پلک طلا کنند و اگر سرعت نضج مطلوب باشد قرنفل در چوب
آب سائیده طلا نماید در خانهٔ زنبور طلا نمودن نیز نافع است روز گوره علاج آن لعاب بهدانه لعاب اسپغول شیرهٔ
خشخاش شربت نیلوفر تناول کنند و شیر بز و روغن بنفشه و روغن کدو در بینی چکانند و ترطیب و تقویت دماغ
با غذیهٔ مرطبه و تغلیظ خون با غذیهٔ از جنس هریسه کله پاچه کنند و در آب سرد غوطه زنند و برود حصرم در چشم کشند
**صفت برود حصرم** سنگ بصری مغسول ده درم پوست هلیله زرد زنجبیل زرد چوبه از هر یک پنج درم
دار فلفل ممیران از هر یک سه درم نمک هندی یکدرم کوفته و بیخته بیست روز در آب غوره پرورند و در سایه خشک
کنند و دیگر بار کوفته بیخته استعمال کنند از برای سبل و ناخنه و سلاق و دمعه نیز مفید بود **برود** در رطوبت غلیظه که
اندرون جفن متحجر شود میباید که از زردت باندکی سرکه طلا کنند و اگر تحلیل نشود شق کنند و بیرون آرند **امراض**
**گوش** اگر درد گوش از گرمی عارض شود علامت آن سرخی گوش و سوزش آن و شدت درد تسکین آن از
بارده بود تبرید یکه درد بگذشت بباید داد و نیم دام در شیر دختر یا شیر بز حل کرده نیمگرم در گوش چکانند ماء القرع

ماء الحیار در گوش چکانیدن نیز فائده میکند و اطراف گوش بصندلین و گلاب و کشنیز سبز و کاهو طلا کنند و عنب الثعلب گل خطمی گل بنفشه کوکنار در شیر گاو جوشانیده بخار آن بگیرد و اگر درد گوش نهایت سخت باشد اندکی افیون در روغن گل حل کرده نیمگرم در گوش چکانند و اگر از ورم باشد نیز تبرید مذکور مفید بود و عنب الثعلب و چهار صندلین سوت گل ارمنی و آب کشنیز سبز سائیده گرد اگرد گوش طلا نماید و طلا نزد و آب کشنیز سبز یا آب عنب الثعلب سبز نیز مفید بود **صفت طلای** نزد صندلین مامیسا گل ارمنی رسوت سفید آب گوش در هندی تخم کاسنی طباشیر سفید کافور کوفته بیخته در لعاب اسبغول سرشته مثل نرد تیار سازند و اگر ازین هم فائده نشود فصد سر رو کنند و اگر حاجت بزلو افتد نیز بکار برند و اگر احتیاج منفشه شود نضج ماده از منضج بار نموده بمسهل بار تنقیه کنند و اگر تحلیل نشود و درد زیاده گردد و تپ شدت کند میباید که لعاب حلبه تخم کتان تخم مرو شیر دختر آمیخته نیمگرم در گوش چکانند تا نضج یابد و منفجر شود پس فتیله پنبه کهنه ساخته بعسل سرشته در گوش نهند تا پاک شود بعد ازان انزروت سائیده بر فتیله که بعسل سرشته باشند پاشیده در گوش گذارند و اگر بسبب طول زمان قرحه گرم متولد شود علامتش آنست که حرکت آنها محسوس شود عصارهٔ افسنتین با کرم در گوش چکانند و چکانیدن آب برگ شفتالو نیز مفید بود و هر گاه بمیرد از اله بیرون کند و ادویه قاتل کرم که در بحث درد سر گذشته در بیجا نیز مفید و همین است تدبیر هوام که در گوش رود و اگر در گوش رود میباید که کف دست را بر سوراخ گوش نهند و بر یکپا ایستاده بر جستن شروع کند و یا قدری پنبه را بر سر چوبی پیچیده گرم کرده در گوش بگردانند تا جذب کند و اگر درد گوش از سردی باشد روغن بابونه روغن سوسن روغن بلسان نیمگرم کرده در گوش چکانند و روغن ترب و روغن بادام تلخ نیز در بنیا مجرب است **صفت** برآوردن روغن بادام تلخ مغز بادام تلخ مقشر کرده بکوبند و اندکی نبات سائیده آمیخته در طبق مسی بر آتش نرم گذارند و دست را از آب تر ساخته مغز بادام را بیفشارند و ظرف را اندکی کج دارند تدبیر است ترکیب برآوردن روغن بادام شیرین و روغن کدو و این روغنها را بغیر از آتش برمی آرند **صفت** ساختن روغن بابونه بگیرند قدری از گل بابونه و روغن کنجد بیاندازند و در شیشه کرده در آفتاب گذارند چون گل بابونه پژمرده شود بیرون کنند و گل دیگر بیندازند همین است ترکیب ساختن روغن گل و روغن سوسن و روغن بنفشه و روغن نرگس و روغن یاسمین **صفت** روغن ترب روغن کنجد بگیرند و آب ترب بجوشانند تا آب فانی گردد و روغن باقی ماند نیمگرم در گوش چکانند از برای ثقل سمع و باد که در گوش بود نیز فائده میکند روغن

کهنه در گوش انداختن مسکن درد آنست و همچنین دو سه قطره از شیر زن توام در گوش چکانیدن نیز درد را ساکن میکند
و همچنین آب برگ سکدرسن مجرب است و بگیرند گرده بزغاله قدری از شحم آن نمک ساییده بران پاشند و نیم بریان
کنند و فشرده آبش بگیرند و در گوش چکانند بجهت گرانی گوش و درد آن بتجربه رسیده و اگر درد بسبب ورم حار باشد
عنب الثعلب مغز فلوس اکلیل الملک بابونه در آب کشنیز سبز ساییده نیم گرم نموده اگر در گوش ضماد نمایند همین ادویه در
شیر گاو جوشانیده بخار آن بگیرد و روغنهای مذکوره در گوش چکانند و طبیخ برگ بید مسکن درد گوش است و بادرنجبویه
آب سرکه بگوش سرد و درد پیدا کند علاج آن نیز همین است علاج درد گوش که بسبب ریاح باشد و گوش گرم
داشتن مفید بود چون بازو باریک ساییده و در شراب کهنه آمیخته بچکانند رطوبت صرف که از گوش سیلان شود قطع
کند اگر به تنقیه حاجت شود نضج ماده از منضج حار نموده بمسهل حار تنقیه کنند پس ازان حب ایارج و حب شبیار خورند
شخصی را که نقصان یا بطلان در سماعت او عارض شود نیز علاج همین است و روغنهای مذکوره و روغن زردآلوی
تلخ در گوش چکانند و انجیر و خردل بکوبند و فتیله ساخته در گوش نهند و مومیا با روغن گل بگرانی گوش نافع بود
دوی و طنین یعنی آمدن آواز در گوش همین علاج دارد روغن قسط را چکانیدن هم مفید بود و اکلیل الملک و بابونه
و شبت و نرگس در آب جوشانیده بخار آن بگیرد صفت روغن قسط قسط ده درم بنگوفه حبشی در سرکه
بخیسانند و در نیم آثار آب بجوشانند تا به نیمه آید نیم آثار روغن کنجد بر سر آن بریزند و بجوشانند تا آب فانی شود
روغن بماند و چون افسنتین با سرکه جوش داده قنا نموده نیم گرم در گوش چکانند خارش گوش را ببرد و اگر گوش
آواز عظیم ناخوش آید بتقویت دماغ از اطریفلات و خمیرجات کنند و شمومات معطره حاره و مقویات دماغ بکار برند امراض
بینی اگر خون از بینی آید تبرید بکنند چه در مد گذشت باید داد و گل ارمنی با سرکه بر سر ضماد کنند و اگر آمله مشک در آب
ساییده بر یافوخ ضماد کنند نیز فائده مینماید کافور قدری سرکه جوشانیده در بینی چکانیدن جهت آمدن از بینی
باز دارد و آنچه مستعمل و مجرب است کافور قدری در آب افشرده سرگین خر حل نموده در بینی بچکانند در حال عارض را منع
میکند و اگر قدری غبول اضافه کرده شود اقوی خواهد بود و همچنین پشم شتر سوخته در بینی دمیدن در حال [illegible]
و ازین تدبیر فائده نشود فصد سر رو کنند و حجامه بر دوش [illegible] نهند و رعافی که در روز بحران واقع شود قطع نکنند خشم بطلان
یا نقصان قوت شم باشد فلفل شونیز کندش مشک ساییده سعوط کنند بعد ازان [illegible] باشد دوا
اندرون دهن نیز [illegible] شخصی را بطلان شم عارض گردید با وجود دیکه تنقیه دماغ مکرر نمود هیچ فائده نشد روز عطسه آمد
بلغم غلیظ دفعه از راه بینی برآمد صحت یافت و سرکه بجوشانند و [illegible] کرده [illegible] بینی نهند و شونیز [illegible]

شحم حنظل پودینه در آب جمع شاینده بخار آن به بینی رساند ضماد نموده نطول کند و اگر ازین تدبیر فائده
نشود بعد از نضج از مسهل حار و حب ایارج تنقیه کند و گاه باشد که گوشت زائد در منخرین روید
موجب این مرض گردد و آنرا بواسیر الانف گویند علاج آن فصد سر رو کند و زلو بچسپاند و تدبیر یکه در
گذشت بعد ازان تلیین طبیعت بمسهل بارد نموده بحب ایلیه تنقیه کند و زاج دو درم زنگار نیم درم
سائیده به فتیله سرشته در بینی نهند و حب السلاطین چهار جزو زنگار دو جزو هر دو را خوب سائیده بر موضع
بچسپاند و بالای آن مرهم زنگار بنهند و بیخ و چوبه در آب سائیده ضماد کردن بسیار فائده میکند صفت
مرهم زنگار علک البطم راتینج هر یک پنج درم زنگار دو درم با روغن زیت بیامیزند اگر ازین هم زائل
نشود قطع کند **قروح انف** اگر زخم بینی تر بود و بعد از فصد و حجامت پس سر و تنقیه مرهم سفیده
استعمال کند و اگر خشک باشد موم روغن و روغن بنفشه در روغن کدو بمالد و خشکی بینی را نیز همین علاج
بود و اگر بر روغن گل در روغن بیدانجیر سعوط کند عطاس را نافع بود و همچنین بوئیدن تفاح نیز نفع بد
و چون بعد از تنقیه صندل و گلاب کافور و روغن گل را ببوید خارش بینی را سود مند بود و شخصی که
بوی بد دریافت کند و بوی نیک خشبوی بیدستر مدام در بینی او چکانند و چکانیدن بول خر بسیار نافع بود و صعد
قرنفل و سنبل و زرورد بسایند و در بینی دمند و اگر بدین فائده نشود تنقیه بلغم از مسهل و حب ایارج کند و شخصی
که بوی نیات در یابد و بوی بد نه مشک دائم بچکانند و اگر فائده نشود تنقیه خلط محرق نماید **امراض
دهان و لب و زبان** در جوشش دهن که سرخ باشد تبرید مذکور که در سر گذشت مفید بود و طباشیر
گلسرخ کته سفید مغز کنول گٹه کافور زرورد کوفته و بیخته بر زبان بپاشند و صندل سفید در گلاب
سائیده بر زبان مالیدن فائده میکند و برگ حنا در آب تر کرده مالیده صاف نموده کافور را دران حل نموده
مضمضه کند و همچنین مضمضه از لعاب اسپغول و آب کشنیز سبز و رب رباب مفید بود و اگر بدین تدبیر فائده
نشود فصد سر رو و چهار رگ کند و اگر حاجت بر تواتند نیز بکار برند و اگر احتیاج تنقیه شود نضج ماده از
منضج بارد نموده بمسهل بارد تنقیه کند و در شش دهن که از ماده سرد باشد غاریقون عاقرقرحا ایرسا
تخم ترب نیکوفته در سرکه جوشانیده مضمضه کند و کافور دکا و زبان سوخته و الائچی خرد شب یمانی سوخته و
سیاهی تابه همه را سائیده بر زبان بپاشند و مضمضه از مغز فلوس و آب کشنیز سبز نیز مفید بود و اگر تنقیه حاجت
آید بعد از نضج مسهل گرم تنقیه کند **قلاع** مانند جوشش دهن باشد لیکن فساد آن بیشتر و انتشار

آن زود تر بود و او را رائحه کریهه باشد علاج آن فصد کنند و زلو و حجامت بکار برند و تنقیه سودای محترق نمایند و مضمضه بسرکه و آب غوره و آب سماق کنند تا سنخر گردد و تدبیر که در جوشش دهن گذشته اینجا نیز مفید بود و اگر از انتشار نایت زغلیفون بماند **صفت** آن آهک آب نارسیده ده توله زرنیخ سرخ و زرد قلی اقاقیا از هر یک نیم توله کوفته بیخته بسرکه قرصها سازند **سیلان لعاب از دهن** اگر از حرارت و رطوبت باشد و در حالت خلو معده زیاده بود علاج آن فصد باسلیق کنند و زرشک با سکنجبین و شربت انار نوشند و از سماق و گل سرخ مضمضه کنند و کاسنی تازه با نمک خورند و اگر بسبب رطوبت معده باشد تنقیه از مسهل گرم و حب ایارج کنند و گلقند و جوارش مصطگی و مانند آن تناول نمایند و اگر بسبب گرمی باشد در خواب سیلان لعاب زیاده شود علاج آن گفته خواهد شد **بخر گنده دهن** که اکثر با آن کثرت براق و غثیان باشد از آب نیم گرم کیر قی کنند و گلقند و سکنجبین ممزوج نموده لعق نمایند و اطریفل کشنیزی و جوارش عود خورند و اگر به مسهل احتیاج شود از مسهل حار و حب ایارج تنقیه کنند و مصطگی و قاقله و قرنفل کنند بخاید و عود و سعد و زنجبیل و کبابه بکوبند و بعسل سرشته حب سازند و در دهن گیرند و اگر بسبب فساد گوشت بن دندان باشد فصد چهار رگ کنند و تنقیه بمسهل بارد نمایند و مازو و مورد و گلنار در سرکه بجوشانند بدان مضمضه کنند و اگر بسبب حرارت معده است از تناول اطعمه بارده تسکین خواهد یافت و در خلای معده زیاده خواهد شد آب تمر هندی شیره زرشک با شربت انار شیرین و سکنجبین تناول کنند و بعد از نضج تنقیه بمسهل بارد نماید و این حب را در دهن دارد **صفت** آن مشک کافور هر یک یکدانگ طباشیر سفید نیم درم گل سرخ صندل سفید بلیله زرد هر یک دو درم فوفل کبابه هر یک یکدرم کوفته بیخته بگلاب سرشته حب سازند و اگر درین حب قرنفل خولنجان عاقرقرحا از هر یک یکدرم بیامیزند برای بخری که بسبب فساد عمور اسنان باشد مفید خواهد بود **ورم زبان** اگر ماده گرم باشد علاج آن مثل علاج جوشش دهن که از گرمی باشد نماید و اگر سرد باشد مثل علاج جوشش که از سردی باشد بعمل آرند و همچنین است علاج استرخا و ثقل زبان **بطلان ذوق** گاه باشد که حس ذوق باطل گردد علاج آن تنقیه از مسهل گرم کند بعد از آن حب ایارج و حب شبیار خورد و مضمضه از عاقرقرحا و مویز منقی و خردل بسرکه کند و اگر در مزاج گرمی باشد که بباید که از ریباس و درد و سماق و سکنجبین و ترنجبین مضمضه نماید و اگر مجموع طعم ها را تلخ دریافت کند باید که تنقیه صفرا از مسهل بارد کند و اگر شیرین دریافت

شود و این دلالت بر غلبهٔ خون است و بنا بر بلغم شیرین اگر غلبهٔ خون باشد فصد کند و تنقیه صفرا نماید
و اگر غلبهٔ بلغم باشد از مسهل حار تنقیه سازد و اگر شور با ترشی دریافت کند علاج آن نیز مسهل حار باید
کرد و هر دو مضمضه که در بطلان ذوق مذکور شد بحسب احتیاج از ان مضمضه نمایند **ضفدع** غده سخت
باشد که زیر زبان حادث شود و اگر سرخ یا سوزش باشد تدبیری که در رمد گذشت باید داد و فصد سر و نماید و زلو
بچسپانند و تنقیه به مسهل بارد کنند و اگر سفید و سخت باشد بعد از نضج تنقیه به مسهل حار بعمل آرد و داروی اکاله مانند نوشادر
و زاج محرق و زنگار مع سرکه بسایند و بر زبان بپاشند و ادویه که در بواسیر مذکور شده اینجا نیز مفید بود و اگر
ازین تدبیر فائده نشود و شق کنند و ماده اش بیرون آرند و علاج خشکی زبان مانند علاج جوشش دهن سرخ و
مورد و گل سرخ و گلنار سرکه بجوشانده و مضمضه کنند و کعبی که در خیار وقت قطع آن ظاهر شود از برای ترقیدن
زبان مفید بود و اسبغول و کتیرا و بهدانه در دهن گیرند و در آب لعابی آورده مضمضه کنند و علاج ورم لب نیز
مثل علاج جوشش دهن سرخ باشد و عنب الثعلب و بیاری گلنار و ورق گل سرخ با سرکه و گلاب ساییده ضماد کنند
**قروح و شور سفت** علاج آن نیز مثل علاج جوشش دهن و مرهم سفیده مفید بود **بواسیر شفت**
و آن آنست که لب زیرین سطبر شود و در میان آن شق گردد و باشد که مانند توت پیدا شود و گاهی به هر دو
لب منتشر گردد و باید که فصد سر و و چهار رگ کند و مسهل که در مالیخولیا گذشته بدهد شخصی بهمین مرض مبتلا شده بود
اول زلو چسپانیدم بعد از ان دوای حار که در بواسیر انف گذشت استعمال کنانیدم صحت یافت و علاج ترقیدن
لب مثل علاج ترقیدن زبان باشد و پوستی تنک بیضه بران نهند **امراض اسنان و لثه** درد دندان
اگر بشدت باشد و از ملاقات چیزهای سرد تسکین یابد تدبیری که در رمد گذشت باید داد و فصد سر و و
چار رگ کند و باز زلو بچسپاند عنب الثعلب نیمکوفته کزمازج نیمکوفته گلنار نیمکوفته کوکنار نیمکوفته کشنیز نیمکوفته خشک
عدس مسلم بزر البنج نیمکوفته در سه پاو آب بجوشاند چون سوم حصه بسوزد صاف نموده مضمضه کند و اگر درد
بنهایت شدید باشد کافور را با سرکه و گلاب ممزوج نموده نیم گرم مضمضه نماید و افیون بخورد و بر دندان
بمالد و سنون زرد از برای درد سر و استحکام دندان مجرب آزموده است صفت آن پوست
انار گلنار زردچوب و سماق و شب یمانی بریشته مازو هر واحد ماشه کوفته و بیخته استعمال کنند
و بعد از نضج از مسهل بارد تنقیه کند و اگر درد شدید نباشد و از ملاقات چیزهای گرم تسکین یابد
عسل السوس مقشر نیمکوفته پرسیاوشان گاوزبان گیلانی دانه الاچی نبات سفید در آب

جوشانیده صاف نموده بدهد و بهمین ادویه جوشانیده مضمضه کنند و حلتیت و سیر بریان نموده بر دندان نهند و تخم شبت را
بخور دود دندان بماند صفت آن فلفل سیاه فلفل سفید بزرالبنج سفید هر یک بست مثقال افیون مصری ده
مثقال زعفران پنج مثقال عاقرقرحا فرفیون از هر یک یک مثقال ادویه را جدا جدا بکوبند و بعد از آن وزن
نمایند و با عسل خالص سه وزن ادویه بسرشند قدر شربت از یکدانگ تا نیم مثقال و اگر حاجت تنقیه شود بعد از
نضج مسهل گرم کنند و اگر بدین تدبیر درد ساکن نشود و لثه متورم نباشد از زنبور جمع نماید و یا پنیر را در شیر
انجیر و شیر زقوم تر نموده بر دندان نهند و یا چربی ضفدع بحری بران نهند تا منقلع شود لیکن احتیاط
کنند که این دوا بدیگر دندانها نرسد و اگر باد در لثه متورم باشد قلع فائده نمی کند در صورت علاج و
ورم لثه نمایند و اگر بسبب کرم باشد دندان را به بخار سیر تخم گندنا تخم ترب بحری بنج بدارد کرم بیرون آید
و با برنگ مقشر در پارچه سالوی سرخ پوتلی بسته در قدری آب بجوشاند باین آب مضمضه نموده پوتلی بین
دندان گذاشته بخایند و تکرار عمل نمایند **تحرک اسنان** اگر بسبب رطوبت رقیقه بود که لثه را سست
کند علامت آن لثه مسترخی باشد و لعاب از دهن جاری بود و اندرون بیخ دندان سردی دریافت
کند علاج آن از عاقرقرحا و پوست بیخ کنیر گلنار سعد شبت گل سرخ سنبل الطیب در آب بجوشاند و
صاف نموده مضمضه کند و این سنون که معمول و مجربست بمالد و برای پر شدن گوشت در جاهای دندان
نیز بعدیل است صفت آن نیلاتهوتهه یا دو دام کوته یا دو دام نمک لاهوری نیم دام کتهه سفید یا دو
دام زیره سفید یا دو دام زنجبیل کشنیز خشک نیم دام مصطگی رومی یا دو دام کسیس نیم دام کپور کچری نیم یاو
دام کبابچینی نیم یا دو دام بجر دنتی یا دو دام نیله تهوتهه را بر تابه گرم در آتش نهاده خوب سفید نمایند
و زیره و کشنیز را نیز اندک بریان کنند که سرخی بگیرد باقی ادویه کوفته بیخته مثل مسی سازند و بعد
مالش چار گهڑی از آب احتیاط کنند و بعد از نضج از مسهل حار تنقیه کنند و اگر بسبب ورم حار لثه
بود علامت آن شدت درد ضربان باشد علاج ورم لثه کنند و مضمضه و سنون زرد که در درد
دندان گذشت استعمال کنند و اگر بسبب ضربه و سقطه باشد نیز همین علاج بود و سنون زرد بمالد
و این سنون نیز مجربست اگرچه دندان قریب افتادن باشد مستحکم شود و جمیع امراض لثه و ورم آنرا
آزموده شد صفت آن پوست مغیلان چار توله سنگجراحت کتهه ماڑو یا سپاری چهالیه از هر یک
یکتوله فلفل سیاه زنجبیل سفید از هر واحد یکماشه هر شش اجزا را سرمه سا کرده وزن کنند و باهم

آمیخته بکار برند و بعد از چهار گهڑی اگر خواسته باشد آب بخورند و اگر بسبب نقصان گوشت لثه و تاکل
آن باشد باید که فصد سر رو و چهار رگ کند و بعد از نضج تنقیه مسهل بار ردنمایند و این سنون را نیز
استعمال کنند صفت آن کرسنه ده درم کوفته و بیخته بشهد خمیر نموده بر خشت داشته در تنور گرم گذارند
محرق شود کند ر دم الاخوین از هر یک پنج درم ایرسا نمدا و فمد مدحرج از هر یک دو درم کوفته و بیخته باهم آمیخته
سنون سازند **تاکل و تفتت اسنان** اگر بسبب ماده ردیه متعفنه باشد که دندان را بوسیده
و ریزه نماید علامت او آنست که دندان لاغر نشوند و رنگ آن متغیر گردد میباید که تنقیه از مسهل و حب
ایارج نماید و مضمضه و سنون از مقویات دندان کند و اگر بسبب یبوست باشد اغذیه و اشربه مرطبه بخورند
و لعاب اسپغول و سفیده تخم مرغ و شیر خر در روغن بنفشه باهم بیامیزند و بر دندان بمالند و مضمضه کنند
**تغیر رنگ دندان** اگر سیاه یا سبز بود از غلبه سودا بود و اگر زرد بود از غلبه صفرا باشد علاج آن از
مسهلات و حبوبات که مخرج سودا و صفرا باشد تنقیه کنند و بعد از تنقیه اگر زرد باشد مالیدن دقیق
شعیر و عدس و خطمی با سرکه بعد از ان که مضمضه از آب عنب الثعلب سبز و سرکه کرده باشند نافع بود
و اگر سیاه و سبز باشد روغن گل یا بیخ کبر افسنتین افتیمون داشته و مصطگی رومی مالیدن مفید بود
و سنونی که در حفر مذکور است درین مرض نیز فائده میکند **حفر دندان** جسمی بود شبیه بسفال که
در بیخ دندان متحجر شود و رنگ آن نیز سیاه سبز و زرد میباشد و آن بسبب بخارات معده بود علاج
آن تنقیه بدن و معده از اخلاط غالب کند و سنون جالی از مانند زبده البحر و خاکستر صدف و نمک
و شاخ گوزن سوخته سائیده بر دندان بمالد و مسواک نماید و آنچه مستحکم باشد با آهن از دندان جدا کند
**خارش دندان** علاج آن به تنقیه سودا بود و پرهیز از اشیای تلخ و تیز و مالح نماید و مضمضه از
گلاب و سرکه و سکنجبین مفید بود **و آب رفتن از دندان** چنان باشد که دندان تحمل چیزهای گرم و
سرد و سخت نتوانند کرد علاج آن تنقیه از مسهل حار و حب ایارج بود و حب اغاریقون و شب یمانی و زراوند
طویل کوفته و بیخته بر دندان بمالند و از زردی بیضه نیم برشت و یا از طحال بریان کوفته و یا از عنصل بریان
کوفته با سرکه تکمید کند **ضرس** اگر کندی دندان بسبب خوردن اشیای حامضه و یا عفصه باشد علاج
نمک و عسل و مانند آن از اشیای گرم سائیده بر دندان بمالد و یا خرفه و مغز بادام و مغز نارجیل را بکوبند
و بمالند و مضمضه از شیر تازه نیز مفید بود و اگر بسبب بلغم عفن یا سوء[illegible] بود که در معده مجتمع باشد علاج آن به تنقیه

معده از قی و نسهل کند و بعد از آن ادویه مذکوره را دلک نمایند **ورم لثه** اگر ورم آن حار باشد علامت
آن درد و ضربان بود و گاه باشد که بسبب رطوبت بلغمی بود و علامت آن سفیدی رنگ و برودت ملمس بود
علاج آن مثل علاج جوشش دهن اوست همچنین باشد علاج **قروح لثه** و اگر لثه متعفن باشد فلدفیون
بمالند پس گلنار و مازو و مانند آن که در نقصان گوشت لثه گذشته استعمال کنند و علاج ناسور مانند علاج
لثه متعفنه باشد و اگر به نشود روغن را بجوشانند و صوف بر طرف میل بسته در روغن غوطه دهند و گرم گرم به ناسور
نهند و اگر خون از لثه آید این سنون مفید بود از تالیف جد امجد معمول است **صفت** آن سپاری چهالیه
سوخته گلنار شاخ گوزن سوخته کاغذ سوخته خطائی سماق جو سوخته بیخ نی طباشیر سفید غنچه گل بیخ و
کزمازج استخوان بلیله زرد مساک مازو برگ مورد دم الاخوین سعد کوفی کندر عدس مقشر از هر یک
دو ماشه سنگ یمانی بریان پنج ماشه کوفته بیخته بر لثه بمالند **امراض حلق و لهاة** **خناق** ورم لوزتین و
عضلات مری و حنجره باشد که مانع تنفس و بلع گردد و تبریدی که در ورم گذشت بکار برد و فصد سر رگ کند
و بعد از آن هفت زلو پس هر دو گوش و میان گردن بچسپانند و روز دوم تکرار عمل نماید و فصد رگ زیر زبان
کند و حجامت ساق و میان شانه نیز مفید است و اگر جدوار و زعفران در آب کشنیز سبز یا آب عنب الثعلب
سائیده بر گلو طلا کنند برای خناق و درد گلو مجرب است و همچنین تربد و خطائی تنها یا با جدوار در آب کشنیز
سبز مفید بود **غرغره** از لعاب اسپغول و آب کشنیز سبز در اوائل ورم حاره حلق مفید است و غرغره مغز
فلوس در آب کشنیز از برای خناق بسیار نافع است و در انتها مغز فلوس در شیر گاو که طلای آن دور کرده
باشند مالیده و صاف نموده غرغره نمایند و در خناق سخت صفدع کلان بری را شکم شگافته گرم گرم بر گلو
نهند و چند شبه همچنین نمودن از آتش گرم کرده [illegible] سنگ پشت را بگدازی یا دهن مخنوق [illegible] تا
تا هوای دهن سنگ پشت بموضع خناق رسد باذن الله تعالی در اندک مدت ورم خناق را تحلیل کند
و استاد مرحوم هم در خناق سخت همین تدبیر [illegible] هر گاه ماده جمع شود و ورم مسترخی گردد و [illegible]
شود نوشادر [illegible] غرغره کنند و [illegible] منفجر شود غرغره از روغن [illegible]
آب گرم و از ماء العسل نافع است و اگر منفجر نشود باید که از انگشت یا با آلت او را منفجر گردانند و اگر تنقیه شود بعد از
نضج مسهل ها رد تنقیه کنند و بهتر آنست که عوض مسهل حقنه کنند و در ورم بلغمی بعد از نضج از مسهل گرم تنقیه کنند
از عسل و آب کامه و با انجیر و تخم ترب غرغره کنند و در ورم سوداوی که بسیار نادر [illegible]

بعد از فصد و حجامت ساق تلیین و ترطیب ماده از منضج نموده تنقیه سودا از مسهل و حقنه کنند و غرغره بشیر انجیر
و تخم مرو کنند و اگر زبان مریض هم بیرون دهن باشد علامت ردی بود و هرگاه از دهن کف برآید امید زندگانی
نباید داشت و اضمده و اشربه و غرغره مخوف میباید که بهم باشد و اگر ماده کثیر بود غرغره بعد از تنقیه مناسب
بود و نهادن شاخهای بلا شرط مؤخر گردن معین بر تنفس و بلع باشد و علاوه اعتاده را از گل و یکدانه که از آتش
رسیده سرخ شده باشد و یک فلفل سیاه سائیده آمیخته با لوزه زبان بردارند و گلنار کوکنار عنب الثعلب کزمازج
کشنیز خشک غرغره کنند و مازو و گل سرشوی را بسرکه سائیده بر تارک سر ضماد سازند و گاه باشد که سبب آن اخلاط
حاره باشد علامت آن سرخی و سوزش و تشنگی باشد علاج آن مثل علاج جوشش دهن است که از ماده حاره باشد باید
کرد و علاج ورم لهاة نیز باشد علاج جوشش دهن است و بحه ورم حار بود که در عضلات طرفین حلقوم حادث شود
علامتش آنست که از خارج سرخی از گوش تا بگوش ظاهر شود و مانع بلع آواز گردد علاج آن مانند علاج خناق گردد
و خو حلق را نیز همین علاج بود زلو و یا غیر آن که در دهان متعلق گرفته باشد سرکه و نمک یا سرکه و انگژه با هم آمیخته
غرغره کنند و اگر گل سیاه و خریطه نهند و دهن علیل ابدان بر کنند زلو هر جا که باشد بسوی گل میل کند و بیرون
آید و گرفتن طحلب در دهان هم همین عمل دارد و یا شیر بخورانند و در آفتاب با گرمی استداد کنند پس قطع یخ با کوزه
آب سرد بر لب نهند باشد که میل بسردی کند و بیرون آید اگر تیز آید به بخور گیرند و اندکی صبر کرده برفق بیرون آرند
و اگر زلو در معده باشد فوراً قی کنند و الا مسهل نه دهند و لقمه حاره باشد آن که در حلق متعلق باشد و اگر بخبن در آب
نیز از زنبور بگیرند و اگر بنظر در نیاید آب بنوشند و لقمه بزرگ خورده قی کنند و اسفنج یا صوف تا بخیط بسته بلع نماید و چنگک
متعلق از اینجا بجا نزد کند آب برده بخورد پس بیخ و دمی بر کشد و شخصی را که از کمند خفه کرده باشد میباید که کمند را از
حلقش وا کنند پس اگر کف از دهن او برآید امید زندگانی نیست و اگر کف بر نیاید فصد سر رگ کنند و روغن بنفشه و
آب یکدم غرغره نماید و بسروه یا بمالش یا شوربه کنند و حقنه نماید بدانند **ترکیب حقنه مسهل** بعینه ترکیب مطبوخ
مسهل است و را اگر هم گرم از مسهل باید و در امراض سرد از مسهل گرم حقنه کنند و گر هلیلجات را در حقنه داخل کنند
و وقتیکه مریض طاقت نوشیدن مسهل ندارد و دادن حقنه ضرور بود باید که بگیرند قطعه که حجمش بقدر خنصر باشد و طول
آن بقدر هشت انگشت عرق آن بهترین است که چرم بشکل کیسه دوخته باشند و عند الضرورت از مثانه گاو
سازند و برا انبوبه نی لوله حسن بندند و آب حقنه اندرون آن او به کرده بهم آورده بفشارند و دو سه مرتبه استعمال نمایند
و سر انبوبه را چرب کنند و مقدار آب زیاده از دو ثلث رطل نباشد و دوا معتدل باشد در غلظت و رقت

دوقت معتدل نیمگرم استعمال کنند و پیش از حقنه مسهله بآب نیم گرم و داو بان مناسبه حقنه نمایند و بالفعل مروج است
که پیش از حقنه از آب و نمک و صابون حقنه میکنند یعنی صابون را نیز مطروح میسازند و در بیماریهای گرده و
درد و سرین مریض را مستلقی دارند و سر و سرین را به بالش نهند و در قولنج و درد ناف و مانند آن بیمار را بزانوی ...
خوابانند و سینه بر بالش نهند و بطرف درد میل کنند و در زحیر تکیه بجانب پشت نهاده مستلقی بنشانند و زیر ...
مرتفع دارند و در امراض دماغ مستلقی بخوابانند و زیر گردن و سر بالش نهند **بحة الصوت** گرفتگی آواز اگر بسبب نفخ له
اشد علاجش گفته شد و اگر بسبب گرمی حنجره باشد چنانچه بعد از حمیات حاره حادث گردد علاج آن شیره
تخم خیارین شیره خرفه سیاه شیره تخم کدو در عرقیات بر آورده با شربت بنفشه و یا شربت نیلوفر تناول کند و اگر به
سبب سردی حنجره باشد چنانچه در هوای سرد حادث شود اصل السوس مقشر نیمکوفته بادیان گاوزبان پرسیاوشان
نبات سفید در عرقیات بجوشانند و صاف نموده بخورد و اگر بسبب تری حنجره حادث شود ثقل حنجره بود و خشونت بود ادویات ...
تخم بادیان اصل السوس مقشر نیمکوفته بادیان پرسیاوشان نبات سفید در آب جوشانیده صاف نموده بخورد و عسل در آن آمیخته
غرغره کند و اگر بسبب یبست حنجره باشد خشونت در ... باشد و اکثر از غبار و دود حادث شود لعاب بهدانه لعاب
اسپغول در عرقیات بر آورده با شربت بنفشه و شربت نیلوفر خورد و اگر بسبب کثرت صیاح حادث شود علاج آن نیز
مثل سوء المزاج حار کنند و غرغره از سکنجبین ... مناسب بود و از روغن بنفشه غرغره کردن نیز مفید بود و در روی ... شیر
خورند و بحة الصوت که بسبب خوردن ... باشند گل چراغ با پان ... بخورد فی الحال آواز ... کشاید و اگر درین مرض
احتیاج به تنقیه باشد بحسب غلبه خلط تنقیه کنند **عسر البلع** و آن آنست که ماکول و مشروب بدشواری فرو برود و این مرض
علاج پذیر نباشد **اورام صدری** اگر حار باشند تپ تشنگی و درد در میان هر دو شانه بود و اگر بارد باشد ثقل ...
کثیفین باشد علاج آن مانند علاج ورم حار و بارد است چنانچه خواهد آمد اگر ضماد و اطلیه برین مرض ... کنند
**نفث الدم** تبرید مذکوره باشیره ریشه ... پوست بیخ اسپغول ... شیره خرفه سیاه و بارتنگ تناول کنند و اگر ... شود
با سلیق کنند و قرص کهربا و گلنار دهند **صفت قرص کهربا** کهربا صمغ عربی نشاسته کتیرا مغز تخم خیار تخم ...
... گلنار اقاقیا از هر یک یک درم نیم کوفته و بیخته با لعاب اسپغول سرشته اقراص سازند و قدر شربت از نیم ... درم
**صفت قرص گلنار** گلنار گل ارمنی صمغ عربی از هر یک ... درم گل سرخ اقاقیا از هر یک سه درم کتیرا دو درم کوفته بیخته با
گلنار قرص سازند و اگر بسبب آن نزله باشد ... کنند و غذا و جمیع ... حار ... و کھچڑی مونگ مناسب است
**امراض صدر و آلات تنفس** **ضیق النفس** مرضی بود که چون عارض شود نفس تنگ و متواتر بود ...

این مرض گاه باشد که در ریه بسبب سردی مزاج ریه متولد شود و گاه باشد که از دماغ منصب میشود و علامت انصباب
آنست که با علامت نزله باشد و ثقل و تمدد و صداع در دماغ بود و ضیق دفعة حادث شود و میباید که ابریشم خام سبوس
گندم گاوزبان گیلانی گل گاوزبان اصل السوس مقشر نیم کوفته نبات سفید در آب جوشانیده صاف نموده بدهد و لعوقات
معتدله که مسهل اخراج بلغم و تغلیظ مواد رقیقه نماید همراه جوشانده مذکور باید داد و اگر ماده منصب حار باشد فصد هفت
اندام یا باسلیق کنند و نضج ماده از منضج بارده نموده از مسهل بارد تنقیه پردازند و این لعوق از برای مرض نزله مفیدست
صفت آن اصل السوس پنج درم تخم خطمی بهدانه هر یک هفت درم در دو صد و پنجاه درم آب شب تر کنند صباح را
بجوشانند تا به نصف رسد و با صد و بست درم قند سفید بقوام آورند و مغز بهدانه و صمغ عربی هر یک سه درم کتیرا چار درم
خشخاش سفید خشخاش سیاه هر یک پنج درم نرم صلایه کرده بیامیزند و قدر شربت شش ماشه لعوق معتدل که موافق
و مجربست در همه حال مناسب بود صفت آن مویز منقی انجیر زرد باقلا تخم خشخاش اصل السوس مغز تخم کدوی
شیرین پرسیاوشان رازیانه زوفای خشک مغز بادام مقشر حلبه پودینه ولایتی صمغ عربی خطمی کتیرا تخم کتان ابه
کوکنار هر یک نیم توله جوکوب نموده در ده آثار آب بجوشانند تا نیم آثار بماند صاف نموده عسل یک آثار داخل نموده بقوام
آرند قدر شربت پنج ماشه یا دو درم و لعوقات درین مرض بهتر از مشروبات اند و روغن سوسن و روغن نرگس مانند
آن که معین بر نفث مواد باشد بمالند و این لعوق از برای ضیق النفس مجربست صفت آن گاوزبان
گیلانی گل گاوزبان صمغ عربی زراوند مدحرج رب السوس بهمن سفید بیخ سوسن فلفل سفید از هر یک درم پاو بالا
خشخاش سفید چار و نیم درم خشخاش سیاه دو و نیم درم مغز تخم خربزه دو درم مغز تخم کاهو مقشر دو درم عسل سفید پنج درم نبات
سفید پانزده درم لعوق سازند خوراک شش ماشه و سقوفی که از برای ضیق النفس بارد نافع است صفت
آن برگ آک که زرد شده از درخت افتاده باشد یک آثار چونه تری و نمک از هر یکی نیم دام پخته هر دو را در آب
سائیده بر برگ مذکور طلا ساخته خشک نموده در سبوچه گلی نگاه داشته در میان آتش با چکه بشتی تا یک پاس نگهدارند
تا سوخته شود قدری مناسب بکار برد و اگر ازین تدبیر فائده نشود بعد از نضج تنقیه از مسهل گرم و حب ایارج کنند
حتی بعد از مسهل مفید بود و اگر ضیق بسبب بخارات حاره قلب باشد علاج خفقان کنند و اگر بسبب آب
در اجزاء اعضای تنفس باشد شیره تخم کشوث شیره بادیان و گلقند بخورانند و تنقیه بمسهل گرم کنند و اگر بسبب ورم
ریه یا ورم عضو مجاور باشد علاج آن بعلاج آن عضو کنند نفس انتصاب چون عارض شود بدون راست
کردن گردن و کشیدن او بجا فوق نفس نمی آید علاج آن مانند علاج ضیق باشد سعال علاج آن

باشد علاج ضیق النفس بود دوا از گل بسته و هلیله مساوی گرفته در آب در گ حب بقدر مونگ بسته در دهن نگاه دارد
برای اکثر اقسام سرفه مجرب است و خوردن تریاق کبیر برای سعال بارد مفید بود و سعال که بسبب نزله باشد
علاج نزله کنند و مبادرت بعلاج آن زیاده باید کرد که در اکثر منتقل بسل میشود و لعوق نزله که صفت آن مذکور شد
نیز مفید بود و گاهی بسبب گرمی و خشکی ریه باشد علاج آن در بحة الصوت گذشت و اگر حاجت تنقیه شود بحسب
خلط غالب تنقیه کنند و اگر سعال بسبب ذات الجنب و ذات الریه و ورم کبد و صدر و فم معده باشد علاج مرض
اصلی کنند ذات الجنب ورمی بود که در عضلات داخله یا در غشا مبطن اضلاع یا در حجاب حاجز حادث شود
در طرف یمین یا در طرف یسار و این را ذات الجنب خالص گویند و اگر در حجاب خارج مشتمل اضلاع و در عضلات خارجه
حادث شود آنرا ذات الجنب غیر خالص گویند علامت آن تب دائم و درد ناخس زیر اضلاع و سعال و نبض
منشاری بود علاج آن تا روز سوم فصد باسلیق از جانب مخالف کنند و عناب سپستان و بهدانه و تخم
خطمی سفید را در آب جوشانیده صاف نموده شیره تخم کاهوی مقشر شربت بنفشه خاکشی اخلکرده بخورند و موم سفید و
روغن گل بر آتش گداخته بجای درد بمالند و پنبه کهنه بالای آن بندند و بعد از آن عنب الثعلب تخم خطمی سفید
تخم کتان هر یک شش ماشه با موم زرد و روغن گل هر یک دو توله قیروطی سازند و بکار برند و اگر حاجت تنقیه شود روز
سهل تنقیه کنند و در این مرض حقنه بهتر از مسهل میشود و آب سرد نباید خورد گفته اند که ماده ذات الجنب چون
در چهارده روز تحلیل نشود جمع شده ریم میگردد و بعد از انفجار اگر در چهل روز مندفع نشد اکثر اندفاع آن بهفت
باشد منجر بسل میشود و شوصه ورمی گرم بود در حجابی که بر اضلاع غلاف است و صاحب این مرض حرکت نتواند کرد و
بر هیچ وجه نتواند خفت و زیر حجاب حاجز درد باشد و ذات الریه ورمی گرم بود در ریه علامت آن تب لازم و
سعال و ضیق النفس و درد در مقدم صدر و نبض موجی بود ذات الصدر ورم گرم بود در حجابیکه قائم صدر است
منصف بین در جانب قص علامت آن تب دائم و قلق و مریض از فم معده تا غرقوت و درد ناخس دریافت کنند و نظر
بالا و زیر نتواند کرد و بر پشت و پهلو خواب نتوانند کرد ذات العرض ورمی باشد که در همین حجاب که در جانب
فقرات پشت حادث شود علامت آن آنست که مریض درد در میان هر دو شانه دریافت کند و خواب
بر پشت باز نتواند کرد علاج این امراض مانند علاج ذات الجنب است مگر آنکه در ذات الصدر سینه ضماد کنند و در ذات
العرض میان هر دو شانه و در شوصه ضماد نباید کرد و سل قرحه باشد که در ریه حادث شود بسبب حار نزله
و ذات الجنب و ذات الریه و سعال مزمن و نفث الدم که از ریه باشد علامت آن تب و سعال و نفس مدبه بود

وفرق درمیان مده وخلط آنست که مده بعد از ساعتی در آب می نشیند وچون بر آتش نهند بوی بر آید در
جراحت ریه که ابتدای سل باشد نیز علاج پذیر نیست مگر از برای تخفیف عوارض اوقات خورند و قرص سرطان همراه
شیر خر یا با زنان و با نبز دهند و سرطان را با بهاد ورکنند و شکم شگافته با آب نمک شسته همراه آش جو دهند شیخ بوعلی
فرموده که مسلول را گلقند تازه بسیار دهند حتی که نان خورش هم همین باشد نفع عظیم خواهد کرد و از مجربات قرشی است که
غری السمک را در آبگرم حل کنند و با نبات شیرین کرده بخورند و پنیر تازه بی نمک خوردن هم مناسب است و در غذا شوربا از گوشت
بزغاله و جوجه مرغ و کله پاچه کنند و علاج نفث یعنی غلیظ که بدون اذیت باشد از اصل السوس مقشر نیمکوفته در پرسیاوشان و مانند
آن که در منضج گرم گذشته در آب بجوشانند و بدهند و روغن بابونه و مانند آن را بر سینه بمالند و همین است که علاج مده که بسبب دبیله
در صدر مختنق شود امراض قلب حرکت مضطربه که بدل عارض گردد خفقان گویند علاج باید که فصد باسلیق از جانب
چپ کنند بعد از آن فصد صاف نمایند و آمله مربی شسته بورق نقره پیچیده همراه شیره خرفه سیاه کشنیز خشک و
شیره زرشک هر یک شش ماشه شیره آلو بخارا پنج دانه در گلاب عرق کیوره عرق گاوزبان عرق صندل بر آورده و
شربت انار شیرین تخم فرنجمشک پنج ماشه داخل کرده تناول نمایند و برادهٔ صندل بیست مثقال در آب نیم آثار تر کرده در
یک شبانه روز نگاه دارند و بعد از آن جوشانیده شیره آن بگیرند و با نیم آثار شکر سفید بقوام آرند و بقدر شش ماشه همراه
تبرید مذکور عوض آمله مربی خورند و قرص کافور با تبرید دادن نیز مفید بود صفت قرص کافور کافور سه جزو زعفران
چار جزو مغز تخم کدو پنج جزو تخم خیارین چار جزو عسل چار جزو کوفته بیخته اقراص سازند و صندل در آب کشنیز سبز سائیده بر سینه
ضماد کنند و نوشیدن عرق گلاب و عرق کیوره و عرق صندل در امراض قلب بسیار فایده میکند و سیب بهی انار بخورد
در امراض قلب ادویه افراط شدیدة البرودت مناسب نیست و اگر ضرور باشد با ادویه حاره که مقوی قلب باشد مخلوط نمایند
چنانچه زعفران در قرص کافور مخلوط نموده میشود و نگذارند که طبیعت قبض شود و نیز باید که با ادویه مسهله ادویه قلبیه یار باشد
تا اثر آنها را بدل برساند و هم تقویت دل نماید و والد شریف مؤلف تألیف شریف مینویسد که عم مرحوم مندی را در خفقان
و تقویت دل و مراق استعمال مفید موده و گاهی بضعف مندی و نصف گاوزبان را عرق کشیده با حلی مراض کرده
میخوردند گاهی تنها و گاهی همراه ادویه معاجین قلبیه و گاه جرا جن نام رتنو را بریان نموده پوست باریک نموده دو در و
خسته آن را جدا کرده در آسمان شب باشند صباح قدری گلاب قند آمیخته بخورند برای خفقان و تقویت دل مجرب است
و در خفقان سوداوی که علامت آن فکر و وحشت و خوابهای بد باشد دوا المسک حار سفید بود و نرگس و حنبلی
بیوید و روغن سوسن و زنبق بر سینه ضماد کنند و اگر تنقیه خلطی از اخلاط حاجت باشد بطوریکه در مالیخولیا گذشت بکار برد

وانچه در مالیخولیا مفید بود اینجا نیز نفع آید پس از آن ماء الجبن و شیرزه و ماء الخیار دهد و اگر از مشارکت معده بود اصلاح معده گلقند و سکنجبین کنند و جوارشهای بارده و حاره بحسب حاجت بخورد و تنقیه معده بحسب غلبه خلط نماید و اگر به مشارکت عضو دیگر باشد علاج آن عضو کنند و اگر بسبب کثرت صوم و استفراغ و نزف الدم و ریاضت باشد اغذیه جید الکیموس تناول کنند و میل بآسایش و نوم و استحمام نماید و طریق دادن ماء الجبن اینست بگیرد شیر بز جوان سرخ رنگ و در ظرف قلعی دار انداخته بر آتش نرم و سه جوش دهد و در کمال جوش سرکه اندازد و از چوب انجیر که چاره پاره کرده باشد حرکت دهد تا آب کبود برآید و شربت نیلوفر را داخل نموده بخورد و از هفت توله شروع کنند و تا یک رطل رساند و تا دو سه روز بر همین قدر دارد و بعد از آن یک یکتوله دو دو توله هر روز زیاده کند و در روز نهم و دهم و دیگر ایام مسهل سفوف میداده باشند بعد از آن بدستور هر روز کم نماید و دادن چهل روز یا زیاده و کم موقوف بر رای طبیب است و همچنین از یک نیم رطل کم و زیاده دادن اختیار طبیب است و در اثنای خوردن ماء الجبن پرهیز از لبنیات و مغلظات و حلویات و حموضات شدیده و از بقولات لازم دارند و احتراز از جماع و از جمیع حرکات متعبه واجب شمارد و در صورت کثرت ماده مغز فلوس ترنجبین شیر خشت همراه ماء الجبن و در ایام مذکوره نیز افزوده میشود و بعد آن این سفوف میدهند صفت سفوف سنا مکی افتیمون از هر یک پنج درم تربد سفید مجوف خراشیده پنج درم غاریقون نرم سفید لاجورد مغسول هلیله سیاه بادرنجبویه از هر یک ده درم گل سرخ چهار درم پوست هلیله زرد هلیله کابلی بسفایج فستقی ریوند چینی از هر یک پنج درم اسطوخودوس ده درم کوفته بیخته سفوف سازند شربت از نه ماشه تا یکتوله و غذا آش جو یا شوربا یا خشکه یا نان زرده یا شوله و همین است ترکیب دادن شیرزه و ماء الخیار لیکن سفوف و مسهل مغز فلوس درین استعمال نمیکنند ترکیب ساختن ماء الخیار بگیرد خیار تازه و از سر کار و چند جا بیرند بیخ و گل زرد دو یا آرد جو که ضخامت آن بقدر یک انگشت باشد گرفته در تنوری که گرمی آن فرو نشسته باشد بدارد تا بریان شود وقت صبح از تنور بیرون آورده گل باخمیر دور کرده سر آن بریده بفشارد و آب که برآید صاف نموده همراه شربت نیلوفر بدهد تا یک رطل بسازد همین است ترکیب ساختن و دادن ماء القرع و آن بمنافع ماء الخیار است لیکن ادرار کم دارد و مستحیل بصفرا میشود **غشی** حالتی باشد که جمیع قوی محرکه و حساسه معطل شوند علاج آن بستن اطراف و سخت مالیدن آن و بوئیدن عطریات کنند و آب سرد و گلاب بر روی زنند و موی سر بزور کشند و شاخها و پاشویه بکار برد و چون افاقت شود علاج خفقان کنند زیرا که هر دو بسبب قریب اند و اگر بسبب ضعف دل باشد تسکین ... کنند و اگر بسبب ... دل

سموم یا گزیدن حشرات باشد علاج آن کنند چنانچه گفته خواهد شد **ضغطهٔ قلب** هرگاه عارض شود مریض خفقان و ربو
میکند که دل او می افشارند بعد ازان غشی خفیف می افتد و لعاب از دهن او جاری میگردد علاج آن استفراغ
سودا کنند و تقویت قلب از مفرح حار و تریاق کبیر نمایند **تقشر قلب** مرضی بود که انسان چنان دریافت میکند
که کسی دل را میخراشد علاج آن به تنقیه صفرا بمسهل بارد کنند و مفرح بارد و مانند آن استعمال نمایند و غذای جید
بخورند **قذف قلب** چنان دریافت میشود که قلب از سینه برون می رود علاج آن بعد از فصد باسلیق
مثل علاج تقشر قلب بود **احتواء رطوبت بر قلب** صاحبش را چنان دریافت میشود که دل او در آب
شناوری می کند علاج آن بعد از نضج از مسهل گرم و حب ایارج تنقیه کنند و سنبل و زعفران و گل سرخ و مانند
آن از اضمده حاره بر دل ضماد کنند و مریض را بجهد آوردن نافعست و دوا المسک حار مفید بود **امراض**
**معده وجع معده** اگر وجع معده بسبب ورم است علاجش گفته شود و اگر بسبب ریاح عارض شود علامت
آن تمدد شراسیف و قراقر و جشا باشد. باید که شیره تخم کشوث شیره گلقند دهد و جوارش کمونی و مانند آن نیز مفید
بود تا کو در تحلیل ریاح معده و در رو ریکی آن و خشکی رطوبت نافع بود و همین است علاج قراقر و نفخ معده و جشا
و تثاوب و تمطی و جشا ترشی بود که از راه دهن مندفع شود و تثاوب دهن دره و تمطی آن باشد که همه اعضا کشیده شود
اگر در معده بسبب فساد غذا است باید که بآب نمک گرم قی کنند بعد ازان سکنجبین و گلقند ممزوج نموده همراه گلاب
بخورد و غذا آب یخنی دهد و همین است علاج قی و هیضه که اقبح رین امراض فائده عظیم دارد و هیضه آن باشد که طعام
در معده هضم نشود و فاسد گردد و آنچه لطیف و صافی بود بقی مندفع گردد و آنچه غلیظ بود باسهال و اگر ازین تمام بر
مذکوره به نشود و سنا ئکی نیم ماشه تربد سفید مجوف خراشیده و سه ماشه در گلقند آمیخته همراه عرق بادیان دهد یا روغن
بید انجیر بقدر یک تولہ در عرق بادیان حل کرده بخورند و اندکی نیم گرم کرده ضماد کنند و از سبوس گندم و نمک تکمید کردن
نیز فائده دارد و همچنین تکمید کردن برگ شبت مفید بود و هرگاه صاحب هیضه را که اندک قی شده غشی پدید آید
و دندان برهم نشینند باید که شاخها و پاشویه و شمومات مناسبه بکار برد و نارجیل دریائی و عود صلیب هر واحد تخمیناً بقدر
نیم ماشه در گلاب سائیده در حلق چکانند فائده بلیغ نماید و همچنین تریاق فاروق و پیپتا که مستعمل اهل فرنگ است
چون ازان بقدر یک ماشه در گلاب سائیده بدهند نیز فائده میکند و والد شریف در تالیف شریف مینویسند که راقم
در هیضه و درد شکم بقدر دو ماشه کم و زیاده ازان در گلاب سائیده استعمال نموده نفع کلی بخشیده در سفر
طعام بسبب گذاشته بود و چند کس صباح آن طعام را خوردند همه قی کردند و قی بند نشد بر اعضای بعضی

اگر کمودت و تیرگی ظاهر شده بود دوای دیگر همراه نمود والد ماجد غفر الله له بیتیا را در گلاب سائیده با وزن آن در
مختلفا استعمال نمودند نفع کلی بخشید **دوای عجیب** بگیرند قرنفل در سیب عرس نمایند چنانچه سر قرنفل اندکی
بیرون ماند و تمام قرنفل در سیب داخل نشود و چند روز همین طور گذارد و این قرنفل برای هیضه و جمیع فواید تقویت معده
بیعدل است و همچنین آن سیب نیز اندکی آن سیب سائیده اطفال را که قی عارض میشود اگر بخورانند نفع دارد و درین
امراض هرگاه بعد از نضج به تنقیه حاجت آید بمسهل حار تنقیه کنند و اگر در هیضه طعام مستحیل بصفرا شود و سن و مزاج و غیره
دیگر هم مقتضی باشد علاج آن بعد از قی با شربت انار و سکنجبین و دیگر مبردات کنند و اگر درد معده بسبب خلط حار لذاع
باشد شروع اولا بجا را شیره زرشک در عرقیات برآورده سکنجبین شربت انار داخل نموده دهد و بعد از نضج از مسهل
بارد تنقیه سازد و گلاب را گرم نموده پارچه بآن ترکرده تکمید کنند **اورام معده** اگر ورم حار باشد علامت آن تشنگی
و تب دقی و التهاب معده و درد آن عضو ضماد و تکمید عمر کنند و ورم ظاهر بود علاج فصد باسلیق کنند و شیره
عنب الثعلب شیره تخم کاسنی را در عرقیات برآورده شربت بنفشه خاکسی داخل کرده بخورند و اگر حرارت زیاده باشد
و آن تبرید هم مضایقه ندارد و تقلیل غذا نماید و اغذیه بارده که در سرسام گذشت باید داد و اگر حاجت تنقیه شود بعد
از نضج از مسهل بارد تنقیه کنند و مسهل قوی و قی درین مناسب نیست و در اضمده و اطلیه و مشروبات این مرض باید کرد که
ادویه قابضه عطریه در هر وقت باشد لهذا گفته اند که هرگاه ادویه محلله بر عضو شریف در پیش استعمال نمایند باید که
ادویه قابضه نیز همراه باشد تا اضمحلال قوت عضو نگردد و در ابتدای ورم صندل گل سرخ رسوت پوست کدو در
گلاب یا آب عنب الثعلب سبز و یا آب کشنیز سبز سائیده بر معده ضماد کنند و بعد از سه روز آرد جو و خطمی زرد و در با
گلاب و آب کاسنی بعد از آن خطمی برگ حلبه زرد و آرد جو سنبل الطیب و مانند آن ضماد کنند بعد از تنقیه برفر بنجم آ
کاسنی سبز مروق و آب عنب الثعلب سبز مروق با شربت بزوری و با شربت نیلوفر و خاکسی خورد و در ورم احشا
سکنجبین را استعمال نباید و اگر ورم تحلیل نشود و اراده کند که جمع گردد و تب و درد و شدت کند آنوقت برگ تخم مرو تخم
خطمی هر یک دیمی بکوبند و با شیر بز دهند تا نضج یابد و علامت نضج آنست که تب و درد ساکن شود آنوقت شیر تازه
با آب نیم گرم خورد و شکم از دست بیفشارد تا ورم منفجر شود و علامت آن برآمدن مده خون با سهال و قی بود در
آنزمان ماء العسل یا ماء الشکر و یا سکنجبین نوشند پس هرگاه که شکم از مده پاک شود ادویه مدمله مانند دم الاخوین کندر
گل ارمنی گلنار سفوف ساخته تناول نماید و اگر ماده بارد باشد بعد از نضج از مسهل حار تنقیه کند پس از آن تریاق
اربعه و تریاق مرودیطوس خورد و شیر شتر با نبات و با گلقند بسیار مفید است و آب کاسنی سبز مروق و آب

عنب الثعلب سبز مروق و یا آب بادیان سبز مروق یا گلقند نافع بود و مالیدن روغن گل با سرکه فائده میکند و همچنین روغن یاسمین و روغن بیدانجیر و چون زعفران صبر از هر یک یکدرم افسنتین سنبل الطیب هر یک یکدرم ریزه بکوبند و با آب گرم ضماد کنند برای اورام صلابه معده جگر بی‌نظیر است و اگر سنبل الطیب تخم کتان مغز حب قرطم مقل چربی مرغ و مغز ساق گاو روغن گل و موم سرخ مرهم ساخته بر معده ضماد کنند برای ورم سوداوی بسیار نافع بود و غذا آب یخنی مناسب بود و اگر گرسنگی غلبه کند چند دانه مویز منقی و یا اندک کهچری مونگ ورم عضلات معده را نیز همین علاج است **شهوة کلبی** و آن مرضی بود که صاحب آن مانند سگ حریص با کولات بود هر چند خورد سیر نگردد و اگر سبب آن سوء المزاج بارد بود که فم معده را کثیف گرداند علاج میباید که جوارشهای گرم مانند جوارش مصطگی و جوارش کمون و جوارش عود خورد مصطگی و انیسون زیره نانخواه خاییدن نافع بود و از سنبل الطیب قرنفل جوز بوا گل سرخ بر فم معده ضماد کنند و اگر بلغم حامض باشد که در معده جمع گردد علامت آن ترشی دهن و جشا بود علاج آن بعد از قی و تنقیه از مسهل گرم و حب ایارج مانند علاج سوء المزاج بارد است شراب حلو وقت نهار خوردن بسیار نافع بود از اشیای حریفه و مالحه و حامضه احتراز نماید و اگر بسبب یا دقی انصباب سودا بفم معده باشد و علامت آن لذع شدید در معده باشد که بدون خوردن ساکن نشود و حرقت فم معده و جشاء ترش بود علاج آن فصد باسلیق کنند و تنقیه سودا بطوریکه در مالیخولیا گفته شد باید کرد و بعد ازین از مقویات معده تناول نماید و اگر بسبب حیات بود قتل و اخراج کنند چنانچه می‌آید و اگر بسبب تحلل بدن و یا استفراغ کثیر یا جوع طویل باشد اغذیه غلیظه مانند هریسه و کله و پاچه و گوشت گاو در روزی اندک اندک چند دفعه خورند و در آب سرد و جای سرد نشینند **شهوة بقری** و آن گرسنگی اعضا بود با سیری معده و این مرض بیشتر در زمستان شود و کسی که در سرمای سخت سرد سفر کند حادث شود علامت آن لاغری بدن و عدم اشتها بود و چنانکه غشی نیز افتد و سبب آن برودت مفرط بود که بفم معده عارض شود علاج آن در حالت غشی علاج غش کنند و در حالت افاقه نان در گلاب و آب تر کرده بخورد و غذای سریع الهضم تناول نماید و مدبر سوء المزاج بارد که در شهوة کلبی گذشت بپردازد و گاهی بسبب بلغم لزج غلیظ باشد علاج آن مثل علاج شهوة کلبی که بسبب بلغم بود باید کرد و گلسرخ و عود و سنبل الطیب مصطگی را بکوبند و در گلاب آمیخته بر فم معده ضماد کنند و گاهی بسبب ضعف معده یا حرارت جمیع بدن حادث شود علامت آن تشنگی و قبض طبیعت بود و وقت گرسنگی اگر طعام حاضر نشود غش کند علاج آن وقت افاقه شیره زرشک و گلاب عرق کیوره بر آورده شربت انار و سکنجبین داخل کرده بخورد و هر گاه گرسنه شود همان وقت غذا بخورد

و غذا نان که در آب نار و سیب ترکرده باشند بخورد **فساد شهوة** علاج شهوة گل نیلوفر انگشت گچ و مانند آن مانند
علاج اجتماع شهوة کلبی که سبب آن بلغم حامض باشد باید کرد و خائیدن استخوان چوچه مرغ بریان مفید بود **عطش**
**عطش مفرط** اگر بسبب اجتماع خلط در معده باشد علامت او آنست که بسبب نوشیدن آب تشنگی ساکن نشود
و چون صبر کنند و آب نخورند ساکن شود و ذائقه دهن نمکین و ترش باشد و این را عطش کاذب گویند علاج آن با آب و
نمک قی کنند و سکنجبین عسل و مانند آن از مقطعات و ملطفات بلغم تناول نماید و از غذای مولد بلغم احتراز نماید و
بعد از نضج از مسهل حار تنقیه کند و اگر بسبب حرارت معده بود چنانچه در تپ می باشد و بسبب یبوست معده و تناول
چیزهای گرم و تیز و شیرین نیز بود علاج مانند شیرهٔ خرفه شیرهٔ مغز تخم کدوی شیرین و لعاب اسبغول با سکنجبین خورد و
اگر بسبب حرارت صدر و ریه باشد علامت او آنست که هوای سرد و زیاده تر آب سرد تسکین بخشد بخلاف عطش
معدی که از آب سرد زیاده تر تسکین بیابد علاج خمیرهٔ صندل همراه شیرهٔ خرفه که در عرقیات برآورده شربت نیلوفر
داخل کرده بخورد و خیار و کدو و صندل و نیلوفر بوید و صندل و گلاب سائیده بر سینه و دل ضماد کنند و گاهی بسبب
غذای غلیظ لزج حادث گردد چنانچه از خوردن ماهی تشنگی پیدا میشود علاج آن مقطعات و ملطفات بلغم مانند سکنجبین
آب نیم گرم نوشند و اگر بعد از شراب تشنگی حادث شود آب برف خورند و شیرهٔ زرشک با سکنجبین و شربت انار
ترش مفید بود و تشنگی که بعد از دوای مسهل حادث شود سویق شعیر و نان خشک با آب انار یا آب غوره ترکرده
بخورد و دهن بروغن کنند **قی** حرکتی باشد که از معده حادث شود از برای دفع چیزی که در و باشد و مادهٔ آن در
جوف معده باشد **تهوع** حرکتی باشد که از معده بی آنکه چیزی دفع یابد و مادهٔ آن داخل جرم معده باشد۔
**غثیان** تقاضای معده است برای دفع بحرکت و درحالیکه مطعوم ردی باشد حادث شود و اگر بسبب این
امراض بلغم یا سودا بود علامت آن شوری یا ترشی دهن و قلت تشنگی بود علاج آن با نمک و آب گرم و تخم ترب و عسل مکرر
قی کنند بعد از آن مصطگی پوست ترنج هر یک یک ماشه سائیده در گلقند آمیخته تناول نماید و مصطگی و سنبل الطیب
عود پوست ترنج در سرکه و گلاب سائیده بر معده ضماد کنند و جوارش کمونی و دواء المسک خورد و اگر قبض طبیعت باشد
از شیاف باز کنند و اگر بسبب صفرا بود علامت آن تلخی دهن و تشنگی و خشکی زبان و قی صفراوی بود علاج
آن از آب گرم و سکنجبین مکرر قی کنند و سماق زرشک سائیده در سکنجبین و شربت انار آمیخته بخورد و صندل زرد و طباشیر
سماق با سرکه و گلاب سائیده بر معده ضماد کنند و بعد از نضج از مسهل بارد تنقیه کنند و قی که بسبب انصباب ماده از جگر و طحال
و مراره باشد علامت او آنست که در عوارض هضمیه نباشد بلکه بعد از قی یا انصباب ماده دیگر بر معده ساکن شوند و

علاج آن تنقیه و تقویت آن عضو کنند و تقویت معده نیز نمایند و قی که بسبب امتلا و غذا بود علاج آن در بحث تخمه
معده گفته شد و علاج قی الدم مثل نفث الدم بود و اگر بسبب قروح و بثور معده بود اول ماء العسل و ماء الشکر دهند
بعد از آن علاج نفث الدم کنند و گاه باشد که خون از عضوی در معده منصب شود بسبب سوء آن منجمد میگردد
و علامت آن غشی و عرق سرد و لرزه بود علاج آن تخم شبت و پودینه در آب جوشانیده صاف نموده سکنجبین
واحل کرده بخورند و مکرر قی کنند بعد از آن بشیرهای حیوانات خصوصا پنیر مایه خرگوش خورند و همین است علاج شیر که در
معده منجمد گردد **فواق** یعنی هچکی اگر بسبب آن مثل سبب قی بود علاج قی کنند و اگر سبب سوء المزاج بارد معده و
یا بسبب ریاح معده باشد جوارشهای گرم خورد و عطسه آوردن و عطسه کردن و بر گرسنگی و تشنگی صبر نمودن
و خبر هولناک و فجأة پیش مریض گفتن برای فواق مفید بود و اگر بسبب خوردن اشیای تیز و حریفه عارض شود از
خوردن اشیای بارده زائل میشود و اگر بعد از استفراغات کثیر و یا بعد از حمیات حاره باشد و این بدترین فواق
بود علاج آن شیر و روغن و بادام و مانند آن خورد و اگر بسبب ورم جگر باشد علاج ورم جگر کنند **نقصان**
**شهوت** یعنی کمی اشتها اگر بسبب بلغم یا صفرا باشد که در معده جمع شود علاج آن مثل قی بلغمی و صفراوی بود
و اگر بسبب سوء المزاج حار بلا ماده باشد علامت آن ضعف هضم و جشاء دخانی و تشنگی و کراهیت از غذیه حاره باشد
و اگر سوء المزاج بارد بلا ماده باشد علامت آن ضعف هضم و جشاء حامض و لین طبیعت بود علاج آن سوء مزاج [illegible] باشد
علاج نقصان شهوه بود که بسبب آن خلط بلغمی و صفراوی باشد جوارش مصطگی و جوارش عود شیرین استعمال کنند
**صفت جوارش مصطگی** که برای برودت معده و کبد و ریاح و سیلان لعاب مفید بود مصطگی سه مثقال
[illegible] و نیم آثار شکر سفید و سه درم گلاب بقوام آرند قدر شربت شش ماشه تا دو درم **صفت جوارش عود**
تقویت معده و ازاله رطوبت و بلغم کند دار فلفل دار چینی زنجبیل دار فلفل زعفران هر یکی درمی عود قرنفل هر یک نیم درم
بکوبند و با عسل سه وزن ادویه بسرشند قدر شربت یک مثقال **جوارش آمله** معده را قوت و هضم و اشتها آورد
و حرارت کبد را تسکین میدهد و دل را قوت دهد و اسهال صفراوی را منفعت بخشد و معده را [illegible] آرد **صفت**
آن شیر آمله منقی ده وزنه مثقال طباشیر سفید صندل سفید سماق منقی زرشک گلنار بادرنجبویه پوست بیرون پسته
از هر یک یک مثقال کشنیز خشک مقشر تخم خرفه از هر یک دو مثقال مروارید ناسفته چهار دانگ عنبر اشهب ورق طلا ورق نقره
از هر یک دو دانگ نبات سفید آب بشیرین از هر یک دو وزن ادویه بدستور معجون بسازند و چون سفرجل ادرار آرد و جو گیرند
[illegible] بگذارند و در خاکستر گرم [illegible] بدارند مادامی که از بالا او سرخ گردد و سفرجل بریان گردد و تقویت معده

بغایت قوی الاثر است و همچنین جلنجبین تفاح است و او را باید که مستعمل در تقویت معده باید که جوارش دارند و اگر نقصان
شهوت بسبب جمع الضیاب سوء ابرد فم معده باشد علامت او آنست که گرسنگی بود لیکن هرگاه طعام خورد هضم گردد
و بچیزهای ترش و قابض اشتها گردد و درین قسم طحال بزرگ باشد علاج آن تفتیح مسالک طحال بسکنجبین
بزوری کنند و ثوم و انجیر با سرکه خورند و قی از تخم ترب و جرجیر و شبت و نمک و سکنجبین عسلی درین قسم فائده عظیم کند
و باقی علاج آن مانند سده طحال بود و اگر بسبب امتلاء بدن از اخلاط بود تقلیل غذا کنند و کثرت حرکت و
ریاضت نماید و اگر بسبب ضعف جگر و سده آن باشد علاج استسقا کنند ضعف هضم عبارت از انست که در
معده غذا بدیر هضم شود علامت آن ثقل و تمدد بود تا زمان دراز و در جشای بوی طعام دریافت گردد سوء هضم عبارت
از ان که طعام بخوبی هضم نشود بلکه متغیر بکیفیات ردیه گردد علامت آن بدبوی جشاء و هزار و غثیان و حرقت معده
بود تخمه عبارت از انست که معده در غذا هرگز تصرف نکند و هضم نگرداند علاج این هر سه مرض مانند علاج نقصان شهوت
که بسبب آن سوء المزاج مادی و غیر مادی باشد باید کرد و اگر بسبب این امراض فساد غذا باشد علاج آن تنقیه معده
کنند و اگر بسبب آن ضعف جرم معده باشد علامت آنست که بعد از قی بسیار حادث شود علاج آن تقویت معده
بود باطریفل صغیر و جوارشهای حاره انقلاب معده او آنست که هرچه خورده باشد بعد از هضم معدی قی کنند
فرق درمیان این مرض و ایلاوس آنست که ایلاوس اینجا بقی براز می آید متعفن و بدبو مانند براز باشد علاج سفوف
طین بروغن گاو چرب کرده همراه لعاب بهدانه لعاب بیشه خطمی و غرقیات برآورده شربت بنفشه چار تخم و اخلگده بخورند
و باقی علاج این مانند علاج سج است کرب و قلق معده هرگاه عارض شود مریض غمگین و بیقرار گردد و بادی و
غثیان نیز باشد و در اکثر ماده این مرض حار میباشد علاج آن از سکنجبین و آب نیمگرم مکرر قی کنند و قرص طباشیر همراه شیره
زرشک شربت انار و سکنجبین خورد و از پوست کدو و صندل و گلسنج و کافور و گلاب ساییده بر فم معده ضماد نماید و
بعد از نضج از مسهل بارد تنقیه سازد و اگر بارد باشد آب نیمگرم و نمک مکرر قی کنند و بعد از نضج از مسهل حار تنقیه نماید بعد
از ان جوارشهای حاره و سکنجبین عسلی تناول کنند و روغن مصطگی بمالد صفت روغن مصطگی مصطگی یک
رطل در سه رطل روغن کنجد و شش رطل آب بجوشانند تا آب بسوزد و روغن بماند و بهتر آنست که مصطگی بکوبید و با روغن
بجوشانند تا گداخته شود اختلاج معده وقتی که اختلاج معده در فم معده یا جزو اعلای معده باشد خفقان و غشی نیز
بود و اکثر بسبب ماده بارد و باشد که در معده جمع شود یا از عضو دیگر منصب گردد و یا بسبب خلط لذاع میباشد علاج آن اول
دریافت کند که از خلط بارد است یا از خلط حار بعد از ان مانند کرب علاج کنند و اگر بسبب دیدان باشد علاج آن

حقنه کنند بعد از آن بدان تنقل کرده بیرون آرند **حرقت معده** یا بسبب تناول غذای غلیظ خام باشد علامت
آن بعد از تناول طعام غلیظ و وقت هضم غذا حادث شود و در خلو معده تسکین یابد علاج آن تخم ترب با عسل و نمک
در آب بجوشانند قی کنند و غذا سبک خورند و بعد از نضج از مسهل حار تنقیه کنند و مقویات معده خورند و گاهی بسبب انصباب
سودا از طحال بر فم معده میباشد و این در حالت نهار حادث شود و بخوردن غذا ساکن گردد و علاج آن فصد اسلیم از
دست چپ کنند و هلیله مربی و مانند آن بخورند و از ادویه مقویه معده ضماد کنند و خمیر آرد جو بگذارند تا ترش شود در روغن
حل کرده بعد از یک شب آن یک اوقیه تا یک رطل از آن بنوشند و برای التهاب مفرط معده و تشنگی و قی صفراوی و اسهال
صفراوی سعید بلیست **وجع الفؤاد** درد فم معده باشد چون عارض شود و شدت درد و غشی شدید و برد اطراف بود و
اگر بسبب حرارت باشد علامت آن تشنگی و خشکی دهن و جشاء خالی بود علاج آن شیرهٔ زرشک در گلاب و عرق
گاوزبان بر آورده سکنجبین و شربت لیمو داخل کرده بخورند و دوغ در برف سرد کرده مفید بود و اگر بسبب انصباب صفرا
میباشد چنانچه در وقت گرسنگی دردهای شدید اتفاق می افتد علامت آن با علامت مذکوره زردی زبان و
تلخی دهن بود علاج آن فصد باسلیق کنند و تبرید کوشند و تمر هندی و انار دانه عوره بخورند و صندل سفید و
گل سرخ و طباشیر و سماق در گلاب و آب اسبغول سائیده بر فم معده ضماد کنند و روغن گل مالیدن نیز مفید بود و اگر رگ
مهلت دهد با سکنجبین و آب نیم گرم قی کنند و از مسهل بارد تنقیه نماید و در درد فؤاد بارد و ریحی جوارشها گرم بخورند و بعد از نضج
از مسهل حار تنقیه کنند و مالیدن عطر گلاب شدید المنفعت است و از قرنفل و شکر سفوف ساخته همراه شیر بر صباح و شام بخورند بسیار
مفید بود **صفت سکنجبین** که دفع صفرا و بلغم نماید قند سفید یک آثار در دیگ کنند و یا دو آثار سرکه خالص بر آن بریزند و
بقوام آورده یک اوقیه گلاب بر آن بجته فرود گیرند و اگر بجای قند عسل اندازند سکنجبین عسلی شود و اگر بجای سرکه آب
لیمو اندازند شربت لیمو شود و بطریق ساختن شربت حماض و نارنج نیز چنین باشد **امراض جگر ضعف جگر**
علامت آن قلت اشتها و فساد رنگ و اسهال شبیه بغساله گوشت و درد ضلع آخرین از جانب یمین بود و اگر بسبب
برودت و رطوبت میباشد علاج آن مثل علاج استسقا کنند **سدهٔ جگر** بسبب اخلاط غلیظه لزجه باشد علامت
آن ثقل جگر بدون درد و تپ بود اگر جانب مقعر باشد براز رطب بود علاج آن بعد از نضج از مسهل و حقنه حار تنقیه
کنند و اگر حرارت و تشنگی باشد آب کاسنی سبز مروق با شربت [illegible] و سکنجبین خورند و از ملطفات افسنتین و ریوند و آب
کاسنی سبز ضماد کنند و اگر با سده [illegible] از قوابضات بکنند و آب کاسنی با زرشک و رب به با شربت آن
بوده در علاج سده کاسنی [illegible] و اگر جانب محدب جگر باشد بول اندک و رقیق بود علاج آن مدرات

مانند تخم کرفس انیسون بادیان و تخم کاسنی با سکنجبین بزوری و شربت دینار و هرو شراب جلو در مرض مفرط دارد و اگر حرارت
هم باشد شیره تخم خیارین تخم کاسنی تخم خربزه تخم کشوث مانند آن با سکنجبین بخورد و قرص زرشک با آب کاسنی سبز مروق و
سکنجبین بزوری و شربت بزوری تناول نماید و قرص ورد نیز مفید بود **سکنجبین بزوری معتدل** که سده جگر و سپرز
بکشاید و تپهای مرکبه دور نماید و بول براند صفت آن تخم کاسنی رازیانه تخم کرفس از هر یک هفت درم سنبل الطیب بیست
درم مجموع را نیم کوفته در سه رطل آب و بیست درم سرکه بخیسانند تا شبانروزی و بعد آن بجوشانند بدستی مالیده و صاف نموده با یک
آثار شکر سفید بقوام آرند صفت **قرص ورد** گل سرخ هفت درم عصارهٔ غافث طباشیر رب السوس از هر یک یک درم
کوفته بیخته بآب سرشته از برای حمیات بلغمی و صفراوی نیز مفید بود **نفخ جگر** علاج آن مثل علاج نفخ معده بود جمیع
اضمده محلله مفید بود و شرب صرف تنگم نهار خوردن نافع است **اورام جگر** اگر آن حار باشد علامت آن تپ
و تشنگی و سوزش و درد جگر و ثقل آن بود علاج اولاً فصد باسلیق یا هفت اندام از دست راست کنند و بعد آن
اگر ورم مقعر جگر باشد علامات آن با علامات مذکوره فواق و قی و قبض طبیعت بود علاج آن مانند علاج ورم معده بود
و اگر ورم محدب جگر باشد علامت آن سعال و ضیق النفس باشد و احتباس بول و جانب راست زیر ضلع آخرین بوقت
ملمس و درد ورم محسوس شود در علاج آن ادویه مدره بکار برند و مانند علاج سده جگر جنبی علاج کنند و آب انارین
با سکنجبین برای ورم جگر بسیار سودمند بود و هرگاه جمع گردد و تدبیر آن نیز در ورم معده گفته شد و در ورم جگر بگذارند
طبیعت قبض شود و افراط اسهال مهلک است باید که ادویه را وقتیکه بر جگر استعمال میکنند با ادویه ملطفه مفتحه یار باشند
تا ادویه منجمد شدن نرسد و همچنین ادویه محلله که استعمال میکنند با ادویه قابضه عطریه یار باشند تا قوت عضو تحلیل نشود
و باید که مبالغه در تبرید جگر ننمایند زیرا که منجر باستسقا خواهد شد و نه در تسخین جگر که منجر به بول خواهد گردید و این قوانین
در اضمده و اشربه ملحوظ دارند و ملینات و مقویات را در اورام جگر استعمال نباید کرد پس در ابتدا از تخم کاسنی صندل زرد
آرد جو عنب الثعلب در آب کشنیز سبز و آب عنب الثعلب سبز و روغن گل قدری سرکه سائیده ضماد کنند و در وقت
تزاید اکلیل الملک افسنتین به عفران زیاده کنند و در وقت انتها صندل موقوف کنند در وقت انحطاط برین افسنتین
زعفران و عود و مانند آن اکتفا نمایند و اکثر اطبا این زمان ازین قوانین نظر ندارند و بلا تامل علاج میکنند و مریض
هلاک میسازند چنانچه شخصی را از اعزهٔ شاهجهان آباد ورم جگر شد معالج ذکی خود را در فهم و ذکا یگانهٔ زمان میدانست
تامل در حال مریض ننموده به مجاهدت که از لوازمات این مرض است مشغول شد بعد از دو مسهل حال مریض متغیر گردید والد
شریف که از مریض اخلاص میداشتند روزی بطریق عیادت تشریف بردند دیدند که سر را بر تکیهٔ کلان نهاده

سرنگون نشسته است ونفس را تنگی میکند چون از خوادم آن استفسار حال نمود معلوم شد که از سه روز بهمین
همین طور نشسته است بسبب تنگی نفس طاقت خواب نمیدارد و والد مغفور فرمودند که این حالات فقط بسبب
تپ نمیباشد سبب این دیگر خواهد بود چون آنرا بر بستر راست کرده بطرف جگر ملاحظه کردند ورم جگر دیدند معالجه شد
والد مرحوم چون خوب ملاحظه داشت هرگز چیزی نگفت و کسی را بر خطای طبیب مطلع نساخت بعد ملاحظه
هر چند مردمان خانه بعض خواستند که جناب ایشان معالجه کنند قبول نکردند چون در خانه خود تشریف آوردند
فرمودند که در حالت بچه فلان شخص از معالج بسیار غلطی واقع شد حالا حالت مایوس دو چند روز هلاک خواهد گردید چنانچه
بعد از چند روز در چنین حالت شد طفلی یار ساله ورم جگر مبتلا شد چون نزد احقر آوردند از احوالش دریافتم که در محدب
جگر ورم است علاجش از مدرات شروع بعد از چندی مدت سه شب در آب کاسنی سبز مروق تر کرده صبح مالیده صاف نموده
شربت بزوری و سکنجبین داخل کرده دادم و گاهی قرص زرشک بعد این ترکیب افشانه میشود هرگاه که ماده کم شد خوف
انتشار ماده مسهل سبک دادم چندان فائده نکرد و باز بعد از مدت مدید علاج آن کردم چون از ماده حرارت زائل شده
موسم سرما آمد شیر شتر هم دادم بعد از آن گلقند و شربت دینار گاهی تنها و گاهی همراه شیره تخم کشوث و مانند آن از مدرات
قلیلة الحرارة میدادم در مدت ازین تدبیر صحت یافت و تا حال موجود است و مقصود ازین حکایت محض فائده انام است
**حصاة جگر** سنگ که در جگر متولد میشود علامت آن اینست که همیشه قی کند و درد و ثقل در جگر معلوم شود بعد ورم
و صلابت آن و هرگاه فصد کنند و خون ریگ مے آید علاج آن باید که پاره پاره کنند و از مدرات بیرون آرند چنانچه
در حصاة گرده و مثانه می آید بصور القینة مقدمه استسقا باشد علاج آن خفیف علاج استسقا بود استسقا
سبب آن ماده بارد باشد که در خلل اعضا مستقر میشود و سبب آن ضعف کبد و سردی مزاج آن باشد و آن سه قسم
است اول لحمی علامت آن تهبج جمیع اعضا بود دوم زقی و علامت آن ثقل و بزرگی شکم و درخشندگی پوست آن شکم
مثل مشک پر آب بود و چون دست بران نهند یا از پهلو به پهلو شوند از ان آواز آب آید سوم طبلی علامت آن بزرگی شکم
با آن ثقل نباشد و بر آمدن ناف بود و چون دست بر شکم زنند آواز طبل آید علاج تقلیل غذا کنند و اکتفا بر آب نخود نماید
و اگر تواند اندکی کھچڑی مونگ بخورد و بجای آب عرق عنب الثعلب یا آب آهن تاب اندک نمک نوشد و بعد از روزینه
آن همراه شیره عنب الثعلب شیره تخم کشوث شربت دینار و یا به گلقند و شربت بزوری خورد و شیر شتر با نبات یا همراه
شربت بزوری و یا شربت دینار بسیار مفید بود و گاهی بیدالور و مانند آن همراه شیر شتر داده میشود و شیر شتر از چهار درم
شروع کنند و سه روز همین قدر اکتفا کنند و بعد از سه روز یک یک درم بیفزایند تا بیک رطل نهایت بدو رطل رسانند و ده دن

چهل روز یا کم و زیاده موقوف بر رای طبیب است و بول شتر نیز همین طور میدهند و هرگاه که شیر شتر شروع کرده شود در غذا کم باید
کرد تا آنکه یکوقت همین باشد و تا مرض مستحکم نشود و دادن شیرها جائز نیست تا وقتیکه شیر دوشیده شود همانوقت بخورند و الذ نیز ثابت
این سفوف مؤلف جد امجد ابجد بهضم همراه شیر استعمال نیز مفید بود صفت آن عصاره غافث غاریقون تخم سفید
سفید گلسرخ هر یک یکماشه ریوند چینی سنا مکی هلیله کابلی زرهرگیری ملسه کوفته و بیخته سفوف سازند چهار یکجو را کافی است و قرشی گفته که
تریاق فاروق بقدر نخود خوردن نیز نافع است و گفته اند که گوشت وحشی صحرائی را خشک کرده بکوبند و دو درم بدهند استسقا
لحمی را مفید بود و از عنب الثعلب خشک مغز فلوس سنبل الطیب و آب عنب الثعلب سبز ساییده ضماد کنند و اگر با استسقا حرارت
باشد قرص ریوند و کلکلانج بار همراه آب کاسنی سبز مروق و آب عنب الثعلب سبز مروق با شربت بزوری و سکنجبین بزوری
باید داد و دوا جیست که عنب الثعلب سبز نباشد ترکیب ساختن این است که بگیرند برگ کاسنی سبز بر پارچه مسح کنند و عسل بدهند
و کوبند و آب بفشارند و در ظرف قلعی داده اندازند بر آتش خفیف گذارند تا مثل شیر بریده شود باز صاف نموده بکار برند و هم
چنین ترکیب ساختن عنب الثعلب سبز است و ترکیب دادن و قدر شربت آن مانند شیر شتر است مگر مسهل فلوس بطوریکه در
مالیخولیا میدهند درین هم میدهند و اگر در استسقا اسهال هم باشد آب بارتنگ سبز مروق با رب شیرین و بارتنگ
مناسب و ترکیب ساختن و دادن آن مانند عنب الثعلب سبز است و اگر درین امراض حاجت تنقیه شود بعد از نضج از مسهل
گرم تنقیه کنند بعد از آن تدبیر مذکور بکار برند و در استسقای طبلی که با حرارت میباشد و در زقی که ماده آن حار باشد تنقیه
از ادویه قلیل الحرارت کنند بعد از آن قرص ریوند و کلکلانج با آب کاسنی سبز مروق چنانچه گذشت استعمال نمایند و تدبیر جگر
در طبلی مفید بود و در زقی بعضی شکم را از زیر ناف شق میکنند و این عمل خطرناک بود و عورتی را استسقاء زقی عارض شده
شدت بسیار نموده بود و شکم بسیار کلان شده روزی قریب ناف منفجر گشته رطوبت بسیار بقدر چند آثار منصب گردیده شفا
کلی حاصل شده و قرشی از شیخ نقل کرده که زنی را استسقا با حرارت عارض شده بود قریب بمرگ رسیده آن زن بخود
خود بخوردن انار بسیار افراط کرد که ذکر آن ناخوشنما است لیکن باشد و جمیع انتفش در آب عنب الثعلب علاج نمودند ازان
آن هیچ استسقائی نافع بود و در انضمات محلله و سوار شدن و کشتی و نشستن در آفتاب و غلطیدن در ریگ
و خوردن ادرار دغن نمودن و سفر کردن پیاده بر کوه با جمیع استسقا بسیار فائده میکند و ضماد کردن با پشک بز
و سرگین گاو و بول و در نمک از جمله هر سه قسم استسقا نافع بود و در استسقاء بعضی شکم بتر از اسهال بود
صفت حب الورد سنبل الطیب بسباسه زعفران طباشیر دارچینی اذخر اسارون قسط شیرین غافث و
تخم کشوث عود اکتخشوال مصطکی تخم کاسنی تخم کرفس راوند طویل حب بلسان عود غرقی از هر یک یکدرم

ورق گل سرخ همه را دو برابر با عسل سه وزن آن دو به قوام آرند شربت از یک درم تا دو درم شربت دینار
طبع را نرم و رفع حمیات و عفونت کند و سده ها را بگشاید و سوء القنیه و استسقا و ذات الجنب را نافع بود و درد
شکم و جگر و رحم و مثانه ساکن کند و ادرار بول نماید **صفت آن** تخم کاسنی غنچه گل سرخ هر یک بست درم پوست بیخ کاسنی
چهل درم گل نیلوفر گاوزبان هر یک ده درم تخم کشوث در کیسه بسته سی درم مجموع را کوفته در آب بجوشانند تا نیم شود صاف
نموده با یک آثار قند سفید به قوام آرند پس از آتش فرود آورده مقدار ده مثقال ریوند چینی سوده داخل کنند و نیز بر هم زنند
تا نیکو مخلوط گردد **صفت کلکلانج بارد** بازریون که هفت روز در سرکه تر کرده خشک نموده باشند غاریقون
پوست هلیله زرد از هر یک پنج درم عصارهٔ افسنتین سه درم بیخ سوسن گل سرخ تخم کاسنی مغز تخم خربوزه رب السوس از
هر یک دو درم سکنجبین فلوس خیارشنبر خیسانده هر یک پانزده درم ترنجبین و فادرخ خیسانده در آب گرم حل کرده صاف
نموده به قوام آرند دوا را و دواهای دیگر را کوفته و بیخته با آن بسرشند خوراک از دو درم تا چهار درم مرهم اکبر از مجربات حکیم
ارزانی است برای استسقای طبلی ملین و تحلیل ده و صلابت جگر و خصیه و غیر آن مجرب آزموده است **صفت**
آن حلبه تخم کتان آرد جو گل خطمی هر یک پنج درم کوفته و بیخته در آب شلغم یا آب کلم بپزند چون قریب بپختن آید مغز فلوس خیارشنبر
پنج درم در آب گرم حل کرده صاف نموده اضافه نمایند و بپزند تا که غلیظ گردد پس از آن روغن گل یا روغن کنجد یا روغن بید
یا روغن بید انجیر بقدر حاجت بیامیزند و ببندند **فائده** در استسقا که آب خورند باید که در تمام روز سه چند غذا خورند
در قدر غذا ششم حصه از حال صحت می باید زیرا که برای او سازند باید که انیسون و بادیان ده [illegible] و ماشد و معمول
استاد بود که اگر نان میده و نخود آن همراه شوربای گوشت میده و نخود و گفته اند که اگر نان خشک غذا سازند بهتر بود
و اگر شیر شتر بجای غذا و آب نهند انفع بود و سکنجبین و لیمو نیز نافع پختن شیر است و در معده گاه گاه همراه شیر میداده باشند
و در حمله بعد از تنقیه بهر تقویت قرص زرشک و مانند آن و بهر ادرار قرص بازریون مدبر و امثال آن باید داد و
در طبلی بعد از تنقیه تحلیل ریاح کوشند و از بادیان و سداب و مانند آن شیاف سازند و حمول کنند و ضمادها که
باشند باید که بسیار باریک بسایند و اگر بتعریق حاجت افتد بوره ارمنی و روغن بابونه بر بدن طلا سازند و
نشستن در حمام یابس و در تنور تافته بجهت عرق می آرد و هر عرقی که آید او را پاک نمایند و طریق اندفان آنست
که در بعض ورق ریگ گرم او را دفن نمایند و چون سرد شود دیگر اندازند تا که بر داشت کند و اگر ورم آمده گردد
عضوی باشد مرا ناممکن نمایند و همین تاثیر دارد پشت با آفتاب نشستن و با آب چشمه گرم یا آب دریای شور
بدن نشستن و نمک است اگر چند روز در آب ارند بجای آب دریای شور میشود و اگر بجای آب آب مطبوخ

بسرکه که آب صد حصه بود و سرکه یک حصه هر دو را بجوشانند تا سوم حصه بماند بر برص بر داده باشند بسیار نافع بود مرض
هرازه یرقان اصفر مرضی بود که چشم و تمام بدن در آن زرد شود علاج آن قرص زرشک با آب کاسنی سبز مروق
و آب عنب الثعلب سبز مروق و شربت بزوری و سکنجبین بزوری دهند و تنقیه صفرا نمایند و گوشت موش صحرائی را چون
خشک کرده باریک کوبند و بخورد نافع بود و گفته اند که خراطین را خشک کنند و سائیده بدهند فی الحال صحت
یابد و خوردن ماهی و دیدن آن بالخاصیت فائده میکند برگ حنا نیم کوفته در آب شب تر کرده صباح آن
آب صاف بنوشند تا یک هفته از برای یرقان مجرب نوشته اند شرط بصارت چقندر زرد و میکند زردی چشم و اگر
سبوس نخود دو پاره دام شب در آب تر کرده صباح زلال آن گرفته بقدری نبات شیرین کرده بخوردن صاحب
یرقان دهند نفع میکند اورام طحال اکثر ورم صلب عارض میشود و اگر ورم حار باشد و تا دیر مدت صلب
میگردد علاج فصد باسلیق یا اسیلم از دست چپ کنند و بعد از تنقیه مسهل نمایند بعد آن آب کاسنی سبز
مروق و آب عنب الثعلب سبز مروق و با سکنجبین و شربت بزوری مفید بود و ماء الجبن نیز نافعست و قرص کبر
و با تریاق کبیر یا شیر شتر فائده عظیم دارد و انجیر با سرکه و عنصل با سرکه و یا گل و یا سرکه ورم طحال را دور میکند و از
مجربات شیخ بو علی سینا است که چون مریض هر صبح سه کف از بول خود بخورد در بست روز ورم را دور میکند
و گفته اند که تعلیق پیاز عنصل بر طحال و حمل ورم را زائل گرداند و اگر با ورم طحال حرارت باشد پوست کرده
دو درم با سکنجبین و تخم خرفه بالخاصیت تحلیل ورم طحال میکند عرق گندنا بقدر یک پنج نهایت جارح
در آب آمیخته بنوشند برای تحلیل صلابت سپرز و زیادتی اشتها بینظیر است و سه ماگه یک حصه خردل سه حصه کوفته
و بیخته بقدر یک ماشه بخورد و همچنین نوشادر نیم درم با آب ترب بنوشند و کنجد و ترب مساوی الوزن کوفته گرم کرده بر
سپرز ضماد کنند و آب نوشیدن و طعام خوردن در ظرف چوب بجگر بسیار نفع میکند و خوردن و مالش سکنجبین نیز
نافع است و تعریق در حمام نیز مفید بود و این ضماد معمول است صفت آن اجزاء عنب الثعلب
چوب انگور خشک کرده سوخته مقل بابونه اکلیل الملک اشق چوب جهاؤ در آب ... جهاؤ در سرکه تر و آب
عنب الثعلب سبز سائیده ضماد کنند صفت قرص کبر پوست بیخ کبر اشق از هر یک چهار درم زراوند
طویل دو درم سنگ... فلفل از هر یک شش درم اشق را در سرکه کهنه حل کنند باقی ادویه را کوفته بیخته با آن
سرشته قرص سازند و از برای اوجاع طحال و تفتیح سده نیز نافع بود و گاهی ورم مع طحال جمع شود
مفتح گردد علامت آن آنست که درد شدید و نخس در طحال و درد در پهلو آید و به تب بود و باشد که درد

ورقی نیز و اسهال بیرون آید علاج آن تخم کشوث و بادیان و تخم کاسنی و تخم خیارین و مانند آن از مدرات با
شیر شتر و شیر خر تناول کنند و با ماء العسل بنوشند و اشق و سبوس با سرکه بجوشانند و ضماد سازند و علاج نفخهٔ
طحال و سدهٔ آن مانند نفخهٔ جگر و سدهٔ آن کنند و فرق در علاج کبد و طحال باعتبار رقت و ضعفت زیرا که ما
الکن بر جگر استعمال ادویه حاره مثل سرکه تند روا نیست و گاه باشد که در طحال سنگ متولد شود علامت آن درد
و ثقل در طحال بود و ریگ در فصد و بول خون بواسیر بیرون آید فی الجمله و در جگر و گرده و مثانه نباشد علاج آن مانند
سنگ گرده و مثانه کنند و انجیر با سرکه مفید بود یرقان اسود تغیر رنگ بدن بسیاهی باشد علاج آن بعد از فصد
اسیلم از دست چپ آب کاسنی سبز مروق و آب عنب الثعلب سبز مروق با سکنجبین بزوری شربت نیلوفر خورند و تنقیه سودا کنند
و ماء الجبن استعمال نمایند و آنچه در سدهٔ جگر گذشت بعمل آرند و اگر بسبب ضعف طحال باشد علامت آن قی و اسهال
سودا و سقوط اشتها و کدورت چشم و اگر ضعف آن بسبب رطوبت و برودت باشد علاج شیرهٔ تخم کشوث شیرهٔ انیسون
از هر یک یک ماشه همراه گلقند و شربت بزوری خورند و قرص گل و قرص کهربا مانند آن که مقوی طحال اند همراه همین دوا استعمال
کنند و ورق گل نوفل و افسنتین و مصطگی بکوبند و با سرکه و آب عنب الثعلب سبز ضماد کنند امراض امعاء اسهال
اسهال یا از مسالات میباشد و یا از اعضا اما آنچه تنها ولات میباشد یا بسبب غذا است که بغیر از اشتها و یا زیاده از اشتها
خورده شود یا بسبب غذای لطیف سریع الاستحاله باشد که زود فاسد گردد و یا بسبب غذای لزج مزلق باشد و یا بسبب
غذای کریه الطعم باشد و یا بسبب غذای نفاخ بود و یا بسبب اسهال بسیار امعا خراشیده شود علاج آن علاج سحج کنند
و تدبیری که در تخمه گذشت بکار برند و غذا بقدر هضم خورند و موافق مزاج اختیار کنند و تقویت معده و امعا نمایند اما آنچه
از اعضا باشد یا از عضو واحد بود یا از جمیع اعضا اما آنچه از عضو واحد بود اگر دماغ باشد که نزلات از آن بمعده و امعا
ریزد علامتش آنست که بعد از خواب طویل حادث شود یا علامات نزله و فساد مزاج دماغ بود علاج بحسب غلبهٔ خلط تنقیهٔ
دماغ کنند و تبدیل مزاج و منع نزلات نمایند چنانچه در نزله گفته شد و بر پشت خواب نکنند و اگر آن عضو معده باشد
و آن اسهال را ذرب خلفه گویند علامت او آنست که گاهی اسهال زیاده و گاهی کم و گاهی هضم و گاه فاسد باشد علاج
جوارش مصطگی و جوارش عود و مانند آن همراه شیرهٔ بادیان و شیرهٔ زیرهٔ سیاه و شیرهٔ دانه هیل در عرقیات برادوره رب
به شیرین بادرنگ و املکرده بخورند و ضمادی که در قی گذشته بر شکم ضماد کنند و مالیدن روغن مصطگی نیز مفید بود و اگر ازین
تدبیر فائده نشود غثیان لعابیهن نیز باشد قی نمایند و بعد از نضج از مسهل حاره تنقیه کنند و گاه بسبب انصباب صفرا بمعده
باشد و این بعد از حمیات صفراوی و بعد از تناول اشیای حاره میباشد و اسهال صفراوی و التهاب و عطش باشد و حرقت براز و

لذع مقعد نبود علاج اول بعد از نضج تنقیه صفرا بمسهل بارد یا به هلیلجات و شربت ورد مکرر کنند بعد از ان قرص طباشیر قابض
دهند و صندل و زرورد و گلاب سائیده بر جگر و مراره ضماد کنند و گاه بسبب انصباب سودا باشد بر فم معده علامت آن
گرسنگی بود و حرقت فم معده و تشنج همین باشد که بخوردن طعام یا روغن ساکن شود علاج آن فصد باسلیق کنند و اسهال سودا
نمایند و از او و به جاوارش قابضه کمیدطحال کنند و خرقه گرم کنند و آنرا در کنار [illegible] و پیش از انصباب سودا حریره از شکر و بادام و
روغن زرد تیار نماید و بخورد و گاهی بسبب قرحه و بثره باشد که در معده حادث شود علامت آن درد و سوزش باشد بعد
از تناول طعام در معده و بری لذع و براز صدید بود علاج آن قرص طباشیر قابض خورند صفت قرص طباشیر قابض
ورق گل تخم خرفه تخم حماض [illegible] ربان ست هم طباشیر یا در رم نشاسته صمغ عربی از هر یکیه درم بکوبند و بگلاب سرشته اقراص
سازند شربت یک مثقال بود یا تخم ریحان بریان کنند و بروغن بادام چرب نموده بخورند و گاهی بسبب ضعف جگر و سده
آن باشد علاجش گفته شود و گاهی از خلفه بود که آنرا اسهال دوری گویند و آنست که فضول در عضوی جمع شده بوقت
معین دفع شود و اگر هر روز در میان دفع شود سبب آن صفرا بود و اگر هر روز دفع شود سبب آن بلغم بود و اگر به روز چهارم
دفع گردد سبب آن سودا بود و اگر دوره معین نباشد و در هفته یا ده روز وقت احتباس زیاده گردد سبب آن خون باشد
و ز ناگاه از غیر از الف [illegible] علاج آن بحسب غلبه خلط تنقیه کنند و عضوی که در ان ماده جمع میشود تقویت کنند
دوای هندی که در اسهال و پیچش عجیب الفعل است و والد شریف اکثر بیکتول در در استعمال میفرمودند فائده عظیم
میکرد جنس گجراتی موتهه هندی بیلگیری کشنیز خشک زنجبیل سرباله صندل سفید و کتول حسب مزاج تغیر و تبدیل در
وزن نمایند و در مزاج گرم موتهه و زنجبیل را موقوف کنند و بگیرند هر یکیه ماشه مجموعه را در نیم آثار آب بخیسانند صباح
بجوشانند هر گاه که چاردام بماند صاف نموده افشرده بنوشند و ثفل آن نماد دریا [illegible] آثار آب جوشانیده وقت شام بخورانند
و پوست شگافتن مرغ و قرنفل هر یک یکتوله کوفته بخته بخورد و همین سان سه وزاز برای ذرب مجرب آزموده است
و اگر مریض تحمل نمی ارد خوراک یکروزه سه روز به نیم تا نه روز تا استعمال نمایند و اگر اسهال از جگر بود علامت آن
که در کبد کیلوس هضم بخوبی نشود و صفره در فعل معده نباشد بخلاف معدی که اکثر اسهال کبدی در روز باشد
و اکثر اسهال کبدی در شب و اگر اسهال دموی بود و آنرا از وسنطاری یا کبدی گویند علامت آن تقدم امتلا
و احتباس قی که سیلان آن مقدار باشد و خون مختلط یا براز که علامت سحج است نباشد علاج حضر و غذا نخورند
و تا وقتیکه مریض ضعیف نگردد و فصد باسلیق یا رگ بکشایند و خون اندک اندک بگیرند و دستها و پستان
و خصیتین را ببندند بعد از ان علاج نفث الدم بکنند و زرورد و صندل در گلاب سائیده بر جگر ضماد سازند و اگر اسهال

صفراوی و صفرا یدی بود علامتش آنست که اسهال متواتر شود و صفرا با براز مختلط نشود و پیچ و درد شود و چون معده خالی بود
و اسهال زیاده شود علاج باید که حبس نکنند و تسکین جگر از ادویه ای که قابض نباشد باید نمود مثل شیره صندل شیره
عناب و شیره خشخاش با سکنجبین و شربت انار خورند و اما اسهالی که بسبب ضعف جگر باشد و دیگر بسبب سده آن باشد و بعضی
که بسبب انفجار ورم جگر باشد علاج آنها گفته شد و اگر از امعا بود علامتش آنست خلطی که منعقد گردیده و مختلط با براز بود و آن
اگر با پیچ باشد علامت او آنست که تشنگی و پیچیدگی در امعا بود و پیچ آنست که از اخلاط غاده حریفه که با امعا برسد و امعا
خراشیده شود و آن خلط خراشیده یا صفرا بود که بر امعا میرسد و صفرا قرحه در چهارده روز میکند و علامت او آنست که
صفرا اختلاط با براز در خراط امعا برآید و تنقیح مقعد نماید و اسلم قرحه آنست که در امعا غلاظ باشد و علامت او آنست که
درد زیر ناف بود و خراط امعا غلیظ برآید و درد با شدت نباشد و اگر در امعا دقاق بود درد شدید حوالی ناف باشد و خراط
امعا رقیق آید علاج اگر ماده در امعا غلاظ باشد تنقیه صفرا از حقنه بارده مناسب بود و اگر در امعا دقاق باشد از
مسهل بارد بهتر بود و اگر قوت قوی باشد فصد باسلیق نمودن نزد احتراز مضایقه ندارد و در صورتیکه ماده منصب
شدید الحدت باشد دادن مخدرات هم مفید بود و بعد از تنقیه تقویت امعا از قرص طباشیر قابض و شربت انار
کند و سیب تناول کند و هرچه مقوی معده باشد مقوی امعا نیز بود و بحسب احتیاج از آنها استعمال کند و گل ارمنی
صندل سفید زرد و اقاقیا با آب مورد تضمید کنند و خوردن دوغ آهن تاب نیز مفید بود پس هرگاه ماده
از انصباب بایستد علاج پیچ از بزور بارده لعابیه برشته با شربت بنفشه داد و دیگر مغریه که در زحیر مذکور خواهد
شد باید کرد و اگر از انصباب بلغم بود و بلغم در یک ماه قرحه میکند علامت آن کثرت ریاح و قراقر و درد
ملایم باشد و با خراط امعا بلغم خارج بود و این قسم اکثر بعد نوازل میباشد علاج آن استفراغ بلغم کند و منع
انصباب آن نماید بعد از آن علاج پیچ از چهار تخم و سفوف مقلیاثا نمایند سفوف مقلیاثا بواسیر و اسهال
کهنه و زحیر و ضعف معده را نافع بود و صفت آن تخم تره تیزک بیست درم زیره کرمانی مدبر پنج مثقال
بزر کتان تخم گندنا هلیله سیاه در روغن زیت بریان کرده از هر یکی دو مثقال مصطگی مثقال سوای تخم
تره تیزک مجموع را کوفته بیخته تیار نمایند شربت دو درم با آب سرد و اگر از انصباب سودا باشد علامت
آن خروج سودا با خراط امعا بوده این قلیل باشد علاج آن استفراغ سودا و منع انصباب آن کنند
و تقویت طحال نماید بعد از آن سفوف طین با ادویه لعابیه و غیره مانند لعاب بهدانه لعاب ریشه خطمی و
شربت بنفشه و چهار تخم کنند و اجتناب از حموضات نماید و اگر از ثقل یابس باشد علامت آن قبض

طبیعت و براز خشک باشد علاج آن علاج قولنج سدی کنند و اگر با پیچ نباشد آنرا زلق الامعا گویند و اگر
سبب آن رطوبت مزلقه بود که بواسطه آن ثقل در امعا مکث نکند علامت آن خروج رطوبت و با ثقل طعام بی انهضام
و معده از آفت خالی باشد علاج آن تنقیه از مسهل حار و حب ایارج کنند بعد از آن سفوف و اقراص قابضه خورند
و سفوف مقلیاثا نیز نافعست و یا زلق الامعا و یا بسبب بثره و قرحه باشد که در امعا حادث شود و چون غذا بدآن
رسد زود دفع گردد و علامتش آنست که با ثقل غیر منهضم صدید رقیق باشد و وقتیکه طعام از معده با امعا رود درد
محسوس شود علاج آن فصد کنند و چار تخم بروغن بادام چرب نموده بخورند و ادویه مغریه مانند صمغ عربی و نشاسته و
کتیرا بریان نموده جزو لعاب بهدانه و لعاب تخم خطمی در گلاب و عرقیات برآورده چار تخم بر روغن بادام چرب کرده بخورند
و غذا سویق شعیر و برنج با عدس و روغن بادام تناول کنند و یا بسبب انصباب صفرا باشد که بسبب لذع
در امعا [illegible] شود علاج آن قی نمایند و تنقیه صفرا از هلیله زرد و شربت دینار کنند اما باید که بالای این
آب سرد نخورد تا اعانت بر اسهال کند بعد از آن قرص طباشیر قابض و مانند آن بخورد شربت ورد مکرر که آنرا
حمیات صفراوی و تسکین عطش نافعست و تلیین طبع نیز میکند صنعت آن ورق گل سرخ تازه چارمن در
ظرف کنند و ده من آب گرم بر سر آن ریزند و شبانه روزی بگذارند پس از آن پست مالند و در دیگ ریزند و بجوشانند
تا طعم و بوی گل بآب دهد پس صافی کنند و چهار ورق دیگر ورق گل در آب ریزند و بجوشانند صافی کنند پس تا سه مرتبه
آب را با ده من قند بقوام آرند و خونی که بسبب انفتاح عروق امعا آید علامتش آنست که با آن علامات اسهال
کبدی و بواسیر و سحج نباشد علاج آن فصد باسلیق کنند و بعد از آن قابضات با ادویه مغریه خورند مدتی که در امعا
بعد انفجار ورم آید ماء العسل و قندآب خورند و اگر گرمی باشد آشجو مناسبست بعد از آن ادویه مدمله که در نفث الدم مذکور
است بخورند و شیر آهن تاب بخورند و دیگر اسهالی که از جمیع بدن بود و یا از ذوبان اعضا باشد علامت آن لاغری
و تب دق و بدبوی براز و اختلاف الوان براز و سوء ست آن بود و در معده و جگر و امعا هیچ آفت نباشد و این قسم
از انتهای دق علاج پذیر نیست و اگر بسبب اجتماع اخلاط فاسده در عروق و اعضا بود و درین قسم نیز اختلاف الوان
براز می باشد لیکن مریض بعد از اسهال وجود خفت و راحت میابد که این اسهال بند نکنند و اسهال بحرانی که
در روز بحران حمی حادث شود همین قبیل بود آنرا نیز بند کردن خطاست و خوردن آب و همچنین آبگوشت بصاحبان
اسهال ضرر دارد پس اگر چاره نباشد اندکی آب آهن تاب با عرق بادرنگبویه عرق عنب الثعلب و دیده و شوربای
تیهو و دراج با مصالح قابضه بخورانند و بعضی گفته که پنیر کهنه را اگر از آب بشویند خشک نموده بریان نموده و یک مثقال

باشربه مناسبه دهد بسیار نافع بود و تنویم انفع اشیا است از برای آنکه اسهال دارد و حمام و دلک قی و ادرار
نیز از حابسات اسهال است و گذاشتن شاخها قریب چهار ساعت بر شکم مریض از مجربات بوعلی سینا است
دوای که از برای جمیع انواع اسهال که با حرارت باشد مفید بود شیرهٔ خرفه سیاه بریان از عرق کیوره و گلاب و
عرق گاوزبان برآورده شربت سیب ترش شربت صندل و یا شربت انار ترش و یا ریتنگ اضافه کرده بخورند
و اگر خوف مغص باشد اسپغول در روغن بادام چرب کرده اضافه کنند بخورند و زرورد و صندل را با
قدری سنبل الطیب و زعفران در گلاب سائیده پارچه را با آن تر کرده بر جگر و معده و امعا ضماد کنند و غذا
آشجو از جو بریان بخورند و هرگاه حرارت کم شود قوابض قویه دهند صفت شربت سیب که مقوی قلب و معده
و مفرح بود و قی و اسهال را باز دارد بگیرند سیب پاره و دانه از آن بیرون نمایند در هاون سنگ بکوبند و
من آب از آن بگیرند و بجوشانند و با یکمن قند سفید اضافه کرده بجوشانند تا بقوام آید و همین است ترکیب ساختن شربت
به و شربت انار صفت شربت صندل صندل سفید سائیده بیست مثقال در گلاب یکشبانه روز
بخیسانند روز دیگر اندک جوش دهند و شیره اش بگیرند و با یکمن قند شربت بپزند و اگر ماده بارد باشد قرص عود
بخورند و سماق و کزمازج زیره انیسون بریان اقاقیا سنبل الطیب حب الآس زرورد کندر بریان بکوبند
و سه درم با شربت سیب بخورند قرص عود قی و هیضه باز دارد صفت آن عود خام چهار درم کبابه مصطگی و
قرنفل سنبل الطیب هر یکی ده دانه درم کوفته بیخته اقراص سازند و شربت از آن دو درم و چهار را چون بریان
کرده بخورند حابس اسهال است خصوص با افیون در قطع آن مجرب و آزموده است زحیر که آنرا پیچش گویند
و آن حرکتست از امعاء مستقیم از برای دفعه فضله و دفعه نمیشود مگر اندکی از رطوبت مخاطیه باشد که با آن
خونی مختلط بود و سبب حرقه و سبب آن صفرا بود و یا بلغم مالح که با امعا ریزد و علامت هر واحد خروج هر واحد
بود با سوزش مقعد علاج آن لعاب بهدانه ریشه خطمی در عرقیات برآورده شربت بنفشه چهار تخم را اضافه کرده بخورند
و سفوف طین در روغن ماده گاو و یا روغن بادام چرب کرده بقدر نه ماشه همراه دوای مذکوره بخورند صفت
سفوف طین اسپغول تخم ریحان تخم مرو نشاسته تخم حماض بری بریان کرده صمغ عربی گل ارمنی و
طباشیر کوفته بیخته بغیر از سه تخم اول در یکدیگر بیامیزند و اگر در روغن گل چرب کرده دهند مضایقه ندارد و تخم
ریحان را برشته سفوف ساخته از سه ماشه تا نه ماشه شام با آب سرد بخورند از برای زحیر و پیچ مفید و معمول استاد
بود و سفیدی تخم مرغ در روغن بادام و یا در روغن گل آمیخته زیر ناف طلا کردن مفید بود و اگر از این

بر بر فائده نشود علاج ریح صفراوی و بلغمی کنند و اگر در غمز سده باشد تخم قلوس با روغن کنجد چرب کرده نرم کرده بر ناف بنهند
یا بیرکه ریشه خطمی نفخه یکتوله در آب لعاب بیاورده مغز قلوس در آن مالیده صاف نموده بروغن بادام بالای
آن ریخته بخورد و بهانه روز شفا میشود و حقنه کردن از این دو دانسب بود و گاهی از برای تفتیح سده چهار تخم نقشه به
باشد در گلاب و عرق عنب الثعلب حل شده و شربت بنفشه اضافه کرده بنهند و آنکه گرم خوردن نیز تفتیح سده میکند
و بسبب ورم حار امعاء مستقیم باشد علاج قولنج ورمی کنند و دو سه روز غذا نخورند و اگر بسبب سردی باشد که به
مقعد رسیده روغن گل یا زردی تخم مرغ یا روغن بابونه نیم گرم کرده بمالند و بر سر خشت گرم نشینند و حقنه دادن
درد امعا بود و آنرا مروڑه گویند سبب آن اگر ریح غلیظ باشد و قراقر و نفخ بود بیاید که شیره بادیان شیره
زیره سیاه شیره تخم کشوث در عرقیات برآورده گلقند در آن مالیده صاف نموده تناول کنند و شکم را با
روغن بابونه بمالند و اگر حاجت تنقیه شود بعد از نضج از مسهل حار تنقیه کنند و اگر بسبب ماده صفراوی یا
بلغم مالح باشد علاج زحیر صفراوی و بلغمی کنند و اگر بسبب بلغم خام غلیظ باشد علاج آن بعد از تنقیه
از مسهل حار و جوارشهای گرم کنند و اگر بسبب سده باشد علاج قولنج سدی کنند و اگر بسبب کرم امعا
باشد علامت آن احساس حرکت بود در حالت گرسنگی و سیلان لعاب دهن و بر هم سائیدن دندان در
خواب و گاهی خروج آنها در براز بیاید که چند روز شیر و نبات خورد و بعد از آن برنگ و برخش درمنه
ترکی و کمیله و ترمس و حب النیل و قسط تلخ تربد سفید نمک هندی بکوبند تناول کنند تا کرم بمیرد و بیرون آید
قولنج مرض معدی باشد که مانع خروج براز شود و با آن وجع عظیم بود و فرق میان این مرض و درد گرده
آنست که درد گرده بجایگاه گرده بود و مائل بطرف قطن باشد و درد قولنج بسیار شدید باشد و میل سوی
ناف بیش شکم دارد و بزیر آید و فرو تر شود و از جای خود تجاوز میکند و اگر بسبب بلغم غلیظ باشد علاج
آن روغن بیدانجیر یکتوله همراه گلاب بخورد و یا سنا مکی نیم ماشه تربد سفید مدبر خراشیده سه ماشه در گلقند آمیخته
همراه گلاب و عرق عنب الثعلب شیر شده و سفوف حلی مسهل و مانند آن نیز مفید بود و حقنه و هرگاه که با قولنج غثیان
باشد صفت آن به رسیده یک رطل تازه در ده من خل خمر بجوشانند بعد از آن بکوبند و بیفشارند و باز دو رطل عسل
بقوام آرند زنجبیل فلفل دارچینی از هر یک دو درم هیل و قاقله و زعفران هر یک یک درم مصطگی پنج درم سقمونیا دو درم تربد بی
درم بکوبند و در انبان ریزند شربت از آن پنج مثقال بخورد و مصطگی با گرم نیز نافع بود و تریاق اربعه و تریاق کبیر
مفید بود در صورتیکه قولنج قوی باشد اول حقنه کنند بعد از آن از مسهل گرم تنقیه نمایند و همین است علاج

قولنج ریحی مگر آنکه شیاف و حقنه و مسهل که قولنج ریحی مستعمل شود که سر ریاح باشد و برشعثا برای تسکین درد شدید
نافع بود و تکمید آب آن ضرر میکند مگر وقتیکه بسبب ضعف باشد و بعد از زوال مرض یکدو روز غذا ندهند بلکه اختصار
بر یخنی نمایند و آب سرد نخورند و همین هست علاج قولنج که بسبب احتباس ثفل یابس باشد و خروس سیاه رنگ
پیر را بدوانند که مانده شود پس از آن ذبح کنند و مرا بیزند بمصالحه جوش ساخته بنوشند بسیار مفید بود و ادویه ایارج
بقولنج فایده میکند از انجمله شوربای هدهد بخورد و گوشت آن و خراطین خشک و براز سفید گرگ با ماء العسل
خصوصا استخوانی که در براز یافته میشود حتی تعلیق آن بر ران جانب درد نافع بود همچنین خوردن جرم
معاء گرگ و اگر بسبب پیچیدگی امعاء یا نزول آن بکیس انثیین حادث گردد و آن بعد حرکت شدید حادث
شود علاج آن ده درم زیبق ناکشته فرو برند و چند قدم بروند و شکم خود را از اعلی تا اسفل بمالند و اگر
بسبب ورم باشد علامات آن تب و ضربان و ثقل بود و این قولنج آهسته آهسته حادث شود علاج
آن فصد کنند و بعد از نضج از مسهل بارد تنقیه سازند و حقنه نماید و پارچه بروغن گل و سرکه تر کنند و بر
موضع ورم نهند و روغن بنفشه و بابونه نیم گرم کرده بمالند و ایلاوس قسمی از قولنج است که در آن ثفل از
دهن بیرون می آید علاج آن بعلاج قولنج سددی بود و شراب حرف گرم اندک اندک بیاشامند امراض
مقعد بواسیر زیادتی بود که در افواه عروق مقعد حادث شود علامات او آنست که در مقعد درد و ثقل
و خارش بود و اگر خونی بود و خون بواسیر غیر مختلط با براز باشد و خروج آن بعد از براز یا قبل آن بقطرات شود
علاج آن تا وقتیکه ضعف ظاهری نشود بند نکنند بعد آن علاج آن مانند علاج نفث الدم نمایند و پوست
بیاشه با ماست چکه ملفوف کرده بخورد و برای سیلان خون بواسیر نافع بود و غذا کلهچی با ماست و داغ کردن
بآهن خنجر نصار برای قطع خون بواسیر و داغ کردن مفصل تر شده برای ریاح بواسیر از مجرباتست و حب
از برای بواسیر خونی مجربست صفت آن پوست بیضه مرغ سوخته سنده و شیطرج هندی از هر یک پنجماشه
نوشادر پنجماشه کوفته بیخته مثل فندق حبها سازند و شربت پنج شش حب خاصیت بخبار امینت که با وجود
نقص خون نقص طبیعت نمیکند و اگر سدهای بواسیر اذیت دهد میباید که بعد فصد باسلیق فصد صافن
یا فصد باسلیق یا حجامت باین و زرکین نماید و ادویه مفتحه مانند سرگین کبوتر و تنقیه مراره پیچیده نماید و بهتر
آنست که بعد فصد باسلیق زلو چسپانند و سوخت برگ نیم و کرگاب سائیده ضماد کنند و همچنین بخور در آب سائیده
بر بندند و شیره گندم و شیر گاو نجار آن بگیرد و مالیدن روغن برنج درد بواسیر میکند و هم سفیدآب کاشغری مفید

واگر احتیاج باشد تنقیه سودا بمسهل و ماء الجبن کنند بعد ازان اطریفل صغیر و حب مقل خورند و طبیعت را ملایم
دارند و اصلاح طحال و کبد کنند و اگر تدبیر مذکوره فائده نکند تدبیر آنست که قطع کنند و اگر برداشت قطع نباشد و ادویه
مانند دیگ بر دیگ نهند بعد ازان بیاض و مرهم مرغ و مرغابی و کوهان شتر و مغز ساق گاو و خطمی و کتیرا و زردی بیضه با روغن
بنفشه مرهم ساخته استعمال کنند و یا برگ کرنب در آب بجوشانند و یا موم و روغن بسته [illegible] استعمال کنند و گفته اند که تمام
ثؤلولها را یکدفعه ساقط نکنند و اگر بعد از قطع و یا بعد از دوای نیز بواسیر منقرح باشد مداومت استعمال نمایند بخور زرنیخ و یا
پوست بادام و مقل و [illegible] و تخم [illegible] انبهای بواسیر را ساقط میگردانند و [illegible] روز [illegible] بر آید و [illegible] های بواسیر که
اندرون مقعد باشد باید که محاجم بیرون کنند و یا [illegible] و [illegible] ساییده [illegible] بر آن [illegible] باشند
آید آن وقت دوای نیز بر آن نهند صفت مرهم سفیدآب کافوری موم سفید یک مثقال در روغن گل پنج مثقال گداخته
سفیدآب مردار سنگ هر یک مثقال [illegible] را ساخته مرهم سازند بعد از فرود آوردن از آتش سفیده تخم مرغ دو دانه کافور
بیفزایند صفت دیگر [illegible] سیماب نوشادر هر یک یک رطل زنگار [illegible] رسیده [illegible] رطل قلی یک رطل کنند زرنیخ
یک رطل [illegible] بسایند تا سیماب کشته شود پس خشک کنند و مرتبه دیگر با آب [illegible] بسایند [illegible]
[illegible] دوای که بران اسقاط دانه بواسیر مجرب حکیم بوعلی است بگیرند [illegible]
روز در همان شیر [illegible] بعد از سه روز بیرون آرند مقدار [illegible]
بواسیر را جذب میکند و خارج مینماید و باریک میکند و [illegible] در یکماه ساقط میکند و درین اثنا تقویت مزاج میکرده
باشند ریح بواسیر و آن ریح غلیظ بود که در تهیگاه حوالی ناف و گرده میگردد و علاج آن تنقیه سودا بود بطوریکه در
مالیخولیا گذشت و جوارش کمونی و مانند آن [illegible] خورند و حب مقل و اطریفل صغیر نیز نافع بود صفت
حب مقل پوست هلیله زرد پوست هلیله کابلی هلیله سیاه مقل ازرق از هر یک ده درم تربد سفید ده
درم سکبینج پنج درم خردل دو درم مقل و سکبینج را در آب گندنا حل کنند و داروهای دیگر کوفته بیخته با آن
بسرشند صفت اطریفل صغیر پوست هلیله زرد پوست هلیله کابلی هلیله سیاه پوست بلیله آمله مقشر ساده
کوفته بیخته بروغن بادام [illegible] چرب کرده با سه چندان عسل مرتب سازند و هرگاه که کشنیز خشک داخل کنند اطریفل کشنیزی
نیز گویند قدر شربت از دو مثقال تا شش مثقال ناصور مقعد قرحه خبیثه طرف امعاء مستقیم میباشد و ازان
صدید [illegible] اگر غائر باشد باید که آنرا [illegible] تا آنچه [illegible] باشد بیرون آید علاج آن بعلاج ناصور چشم کنند
ورم مقعد اگر حار باشد علاج آن فصد کنند و بعد از نضج از مسهل بارده تنقیه نمایند و مرهم [illegible]

آب بمالند یا سفیدی تخم مرغ و روغن گل در ظرف از سرب با سرب خوب بسایند و سائیده آنرا بر مقعد ضماد کنند و اگر
مزمن گردد مرهم داخیلون نهند و چون از علامات دریافت شود که ماده جمع میگردد قبل از نضج باید شگافت تا
ناصور نگردد و مرهم سفید کافوری برای شقاق مقعد نیز فائده میکند و مرهمیکه در بواسیر گذشت اینجا نیز نافعست
و باید که طبع را نرم دارند و از آب سرد و حموضات و اشیاء قابضه احتراز کنند **استرخاء مقعد** علامت آن
خروج براز و ریاح بی اراده باشد علاج آن بعد از نضج از مسهل حار تنقیه کنند و معاجین حاره خورد و
مقعد را از روغنهای گرم مانند روغن بابونه و نرگس بمالید و سنبل الطیب و قسط و جوز و مرو مانند آن از ادویه
قابضه گرم در آب بجوشانند و علیل را در آن نشانند **خارش مقعد** اگر بسبب دیدان باشد علاج آن بواسیر بود و
اگر بسبب اخلاط مراری و یا بورقی باشد تنقیه کنند و حجامت مابین ورکین نمایند و سرکه و روغن گل را در مقعد بمالند مفید بود

**امراض کلیه و مثانه** **هزال کلیه** لاغری گرده یا بسبب سوء المزاج گرم باشد و یا بسبب کثرت جماع و یا بسبب زیادتی
استفراغ واقع شود علامت آن سفیدی بول و کثرت آن و درد پشت و لاغری بدن و کمی شهوت باه باشد علاج
آن ترک سبب کنند و نارجیل و فندق و مغز چلغوزه و بادام با عسل معجون سازند و بخورند و هریسه و کله پاچه و بط و مرغ
خوردن مفید بود و هرگاه حرارت باشد از لبابها برده مانند خشخاش و مغز تخم کدو و پنبه دانه تقویت کنند **ضعف گرده**
علامت آن بول مانند غساله گوشت باشد و درد پشت و کمی شهوت باه بود اگر بسبب هزال باشد علاج آن گفته شد
و اگر بسبب سوء المزاج باشد تبدیل مزاج نمایند و اگر مادی بود تنقیه کنند و اگر بسبب تعب سفر عارض گردد علاج آن خود را از
تعب باز دارد و بعد از آن تقویت گرده از لبوب مذکوره نمایند و ادویه قابضه از گرده ضماد کنند و مالیدن روغن گل
با سرکه نیز مفید بود و شیر گوسفند و شیر شتر در تقویت گرده بعید نیست غذا شیربرنج و کله پاچه با جربی گرده نیز مفید بود
علاج ضعف گرده که بسبب کثرت جماع و یا بسبب کثرت مدرات و یا بسبب صدمه عارض گردد و خوردن [illegible]
درین باب نافعست **وجع کلیه** گرده و بسبب ریح باشد علامت آن تمدد با ثقل و انتقال با درد بود باید که شیره
بادیان شیره انیسون شیره تخم کشوث و مانند آن از مدرات که شدید الحرارت نباشد با گلقند و شربت بزوری با [illegible]
بخورند و روغن گل و روغن بابونه بمالند و اگر گل تیسو و کشنیز و دیگر مدرات در آب جوشانده صاف نموده نطول کنند و ثفل
آن بر بندند درد زائل کند و نمک با زنگ و سبوس گندم و ریگ گازران بسیار نافع بود و چون آرد ماش را با نمک و حلبت
در آب لیده نان از یکطرف پخته دیگر طرف خام از روغن گل یا روغن بابونه چرب کرده بر جای درد بر بندند درد رفع شود ضماد
که درین باب مجرب آزموده است ص زردی بیضه مرغ در ظرف مس اخلا کرده بر روی آتش گداخته زردچوب بسایند

در آن ریخته قدری آب داخل کرده بر سر آتش خوب برشته سازند تا که یکذات فعلها مثل مرهم شود و بر محل درد ضماد نماید و برگ بادیان را
گذاشته از پارچه کهنه بسته شود و جمع مفصلها که بهندی موچ گویند نیز نافع بود و اگر بسبب ریگ باشد علامت آن
آنست که درد گرانی در پشت پدید آید همچون زوال دو ریخته و هرگاه قاروره تمام شب در ظرف سفید جمع کنند اندرون
بول ریگ سرخ و زرد ظاهر گردد علاج حجر الیهود سائیده سنگ‌های سائیده هر یک یکماشه صمغ آلو سائیده یا صمغ عربی
سائیده بقدر نیم ماشه همراه شیره تخم خیارین شیره تخم خربزه شیره خار خسک با شربت آلو بالو یا شربت بزوری خورد سفوف
حجر الیهود و معجون آنرا بکار برد صفت سفوف حجر الیهود کلتهی پخته درم تخم خربزه مغز تخم خیارین مغز تخم کدو از
هر یک چهار درم و نیم سیالوس دو درم صمغ عربی نشاسته کتیرا از هر یک درم حجر الیهود شش درم قند سفید هشتاد و هشت درم کوفته
بیخته سفوف سازند قدر شربت دو درم صفت معجون حجر الیهود مغز تخم کدو مغز تخم خیارین مغز تخم خربزه حب الکاکنج
هر یک پنج درم حجر الیهود پنجاه درم صلایه کرده بعسل سرشته معجون سازند شربت دو درم یا سه درم صفت شربت آلو بالو
آلو بالو نیم رطل را در دو رطل آب بخیسانند و صباح بجوشانند هرگاه آب نیم آید صاف نموده با دو رطل نبات سفید بقوام
آرند شربت دو تولچه زیاده هم توان داد و خوردن مولی بالخاصیت نافع حصاة است و پتهر پهوڑی که نبات مشهور
است چون بقدر شش ماشه در آب خیسانیده با نبات بخورد نفع میکند و یکعدد کرم شب تاب که پر آن دور کرده با
خشک کنند و با دوازده مثقال آب حلبیت چون روز متواتر بنوشند از برای اخراج سنگ اجتناس بعمل مجرب
دانسته اند و خوردن ماء الجبن نیز برای سنگ گرده و مثانه فائده میکند و گل پتهو و گل کسنبه تخم خربزه تخم خیارین
خار خسک را در آب جوشانیده صاف نموده نطول کنند و ثقل آنرا بر بندند و اگر ازین تدبیر فائده نشود قی نماید و تنقیه از
فصد و مسهل کنند با ادویه مفتته حصاة بباید که صمغ آلو و مانند آن بار باشد و هم چنین ادویه مقوی عضو مانند
سلیخه و سنبل الطیب و اگر درد شدید باشد ادویه که بالخاصیت مسکن درد باشد مانند تخم کرفس و تخم شبت و باید
که بسبب تخدیر تسکین نماید باید داد و همیشه آبزن باید کرد و در ابتدای پیدایش انگور بز کوهی چهار ساله را ذبح کنند
و خون اول و آخر آن بگذارند که ریخته شود و میانه آن نگاه دارند چون منجمد شود از کارد پاره پاره کنند بطوریکه از غبار
محفوظ ماند در آفتاب بر غربال خشک کنند و چهار مثقال همراه آب ترب یا آب کرفس خورند درین باب عجیب است و اگر به
سبب ورم باشد و اکثر آن گرم بود علاج آن فصد باسلیق از جانب ورم کنند و لعاب اسبغول و لعاب بهدانه و شیره
عناب اندآن با شربت بنفشه خورند و آرد جو عنب الثعلب صندل تخم کاسنی همه را سائیده در آب عنب الثعلب
و یا آب کشنیز سبز آمیخته ضماد کنند و مالیدن روغن گل و روغن بنفشه با موم نیز مفید بود و اگر حاجت تنقیه شود بعد از

نضج از مسهل بارد تنقیه کنند و آبکاسنی سبز مروق و آب عنب الثعلب سبز مروق مفید بود و اگر اراده نضج کند باید که
تخم کتان تخم خطمی حلبه با نبات در آب بجوشانند صاف نموده بخورد و همین ادویه را در روغن کنجد ساییده ضماد نماید و در آب
جوشانیده نطول سازد تا نضج یابد و بعد از نضج سرگین کبوتر غبار آسا آرد کرسنه در ضماد افزوده بکار برد و انجیر در العسل نیز
تا ظاهر شود ضماد کنند نیز انضاج ورم گرده نماید و هرگاه منفجر شود و مده از راه بول بیرون آید تخم خیارین تخم خربزه خارخسک
با شربت بزوری خورد و خشخاش با شیر خر نیز عضو را از مده پاک میکند بعد از آن تخم خشخاش تخم کدو کاهو کنجد نشاسته
و گل ارمنی را کوفته سفوف ساخته چهار ماشه با مدرات بخورد و اگر بسبب ضعف گرده باشد علاجش گفته شد و اگر بسبب
قروح گرده باشد علامت آن درد در قطن بود و خروج خون و مده و ریختن بول باشد علاج آن فصد و قی کنند
و قرص کهربا و قرص گلنار و قرص کاکنج و مانند آن با ادویه مغریه مانند نشاسته کتیرا صمغ عربی آمیخته با لعاب اسپغول
و لعاب بهدانه و شیره تخم خیارین و شربت بزوری و دیگر مدرات بخورند جرب گرده که عبارت از انفجار بثور گرده بود
علامت آن حرقت بول و خروج قشور سرخ با مده باشد و درد حکه و دغدغه و نخس در موضع گرده بود علاج آن
قی نماید و فصد باسلیق از جانب مرض کنند بعد از نضج مسهل بارد تنقیه سازد و بعد از آن تبرید و ترطیب مزاج کنند و
[illegible] ساییده با گل ارمنی آمیخته با مدرات خورد و دیابیطس و آن چنان باشد که مریض همیشه تشنه ماند و چون آب بخورد
اندک زمانی بی تغیر خشک شود علاج آن قرص طباشیر قرص کافور قرص [illegible] یا بیطس قرص گلنار با مبردات فالقیناء دل
کنند و [illegible] و [illegible] بشود و از آب سرد [illegible] کنند و آب انار ترش اسپغول [illegible]
جغرات ترش [illegible] باشد [illegible] ساخته باشند و برف سرد کرده خوردن [illegible]
و گلنار [illegible] و گل ارمنی و [illegible] گلاب و آبکاسنی سبز ساییده بر گرده ضماد نمایند و آب سرد [illegible]
که بدنش سرد شود و رباب مفید بود و [illegible] گفته که خوردن سه تخم مرغ که [illegible] روز [illegible] باشد نیز
نافع بود صفت قرص ذیابیطس طباشیر رب السوس [illegible] هر یک [illegible] تخم خرفه تخم کاهو هر یک دو درم تخم [illegible]
کشنیز [illegible] گل ارمنی صندل سفید گلنار [illegible] صمغ عربی هر یک [illegible] درم کافور نیم درم کوفته بیخته در آب [illegible]
با [illegible] قرص سازد شربت از آن یکمثقال و چون [illegible] مرض شود [illegible] بول [illegible]
[illegible] و [illegible] نرم ساییده و با شکر [illegible] آمیخته [illegible] هر [illegible] بخورد
قروح مثانه علامت آن درد مثانه و [illegible] البول و سوزش ریختن آن و خروج مده و قشور [illegible]
بود و علاج آن بعلاج قروح گرده کنند [illegible] گل [illegible] قرص ساخته [illegible] مفید بود [illegible]

شیاف ابیض با شیر برودی و مرهم در مجاری مفید بود و اگر حرقت بسیار باشد چکانیدن ماء الفستق با ماء الشکر و نوشیدن
آن بسیار فائده میکند و از اغذیه حریفه و مالحه و جماع اجتناب کند جرب مثانه علامت آن درد شدید با
خارش و سوزش و نتن بول و خروج رسوب نخالی و مده نیز باشد علاج آن نیز مثل علاج جرب گرده
و خوردن و پچکاری گرفتن از لعاب بهدانه و لعاب اسبغول و شیر خر و پیه گوسپند و روغن بادام سفید بود
وجع مثانه علاج درد مثانه مثل علاج درد گرده کنند و علامت حصاة مثانه درد و ثقل مثانه باشد و خارش
در بیخ قضیب بود و رملی که خارج شود رنگ آن سیاه و خاکستری و سفید باشد و صاحب این مرض پیوسته دست
بر زهار بمالد و بول بدشواری بیرون آید هرگاه فارغ شود باز تقاضای بول بود و علاج آن مانند علاج حصاة
کلیه بود و چکانیدن روغن عقرب و خوردن تریاق کبیر و مثرودیطوس و ریحی اسفید بود و اگر سنگ مثانه
ازین تدبیر بیرون نه آید باید که شق کنند و بیرون آرند و این عمل در سن ده سالگی میباید و بعد ازین خطرناک
جالینوس گفته که انگشتری آهن را در دست داشتن و پوشیدن موزه که در آن میخها آهن باشند نفع عظیم
میکند و باز پیدا نمیشود ورم مثانه اکثر حار باشد علامت آن درد شدید و انتفاخ عانه و احتباس بول و براز
و تپ گرم و هذیان باشد علاج آن مثل ورم گرده بود و داد و مستعمله و در اوائل ضماد باید که قوی باشند و از اشیای
بارده قابضه ضماد کنند و آرد جو بنفشه خطمی در آب بجوشانند و در آن نشینند و ثقل آنرا بر عانه گذارند و از آب
عنب الثعلب سبز و آب کاسنی سبز و موم روغن گل در روغن بنفشه قیروطی سازند و ضماد کنند و بعد از چند روز
نان میده که بمقشر کوبیده با شیر تازه و روغن بنفشه یا روغن بابونه سرشته ضماد کنند از برای ورم مثانه
سپید بلیت و نوشیدن شیر شتر از برای تحلیل ورم مثانه بسیار بهتر است جمود دم مثانه گاهی خون که از جگر یا
گرده در مثانه میرود منجمد گردد و گاهی بسبب ضربه یا سقطه رگی بزرگ از مثانه منشق شود و خون بسته گردد
علامت آن کرب و غشی و برد اطراف و عرق سرد بود علاج آن سکنجبین عنصلی با خاکستر چوب انجیر بدهند
و زیر سلمحات خورند و اکلیل الملک بابونه و مانند آن در آب بجوشانند و ضماد کنند و در آن نشینند و بینه
تا به خرگوش بیر علیل بکار برند و علاج حصاة گرده کنند و اگر ازین تدبیر فائده نشود شق کنند و خون منجمد را بیرون
آرند صفت سکنجبین عنصلی که بجهت سختی جگر و سپرز از بیرون سده و قطع اخلاط غلیظه و دفع سعال و
ضیق النفس نیز نافع بود پیاز عنصل نیم رطل بکارد چوبین ریزه ریزه قطع کنند و سرکه کهنه پنج رطل اندر آن اندازند و آن را در آفتاب
بنهند تا که پیاز عنصل مهرا شود و بعد از آن سرکه یک نیم رطل قند سفید آمیخته در آتش نرم بقوام آرند و تریاق مثانه

که علامت آن تمدد بلا ثقل بود علاج آن از مالیدن روغنهای گرم خوشبو کنند و از سبوس گندم و نمک تکمید
نمایند و از ادویه گرم تطول سازند احتباس البول و غیر آن اگر بسبب ورم یا اعصار یا ریح غلیظ باشد
علاج آن در درد مثانه مذکور شد و اگر بسبب انجماد خون باشد علاج آن در جمود دم مثانه گذشت و اگر بسبب
خلطی لزج باشد که در مجاری بول حادث شود علامت آن تقدم راحت و خوردن طعام غلیظ و ثقل مثانه
بود علاج آن مدرات قویه مثل انیسون تخم کرفس دو توله تخم شلغم صحرائی را در آب بجوشانند صاف کنند و شکر
بوری داخل نموده بخورند و همین ادویه را در آب بجوشانند و در آن بنشینند و روغنهای گرم مانند شبت
بالله دور احلیل بچکانند و اگر بسبب خلط صفراوی باشد که بمثانه رسد علامت آن سوزش و زردی
بول بود علاج آن بعلاج حرقت بول که بسبب حدت و بورقیت بول باشد نماید و اگر احتباس البول به
سبب حبس قصد یا بسبب خواب طویل و یا اشتغال ضروری باشد علاج آن از ادویه مدره و ادویه
مرخیه تطول کنند و مثانه را از دست غمز نماید و بر روغن بلسان و روغن گل و مانند آن بمالند و خوردن
تند بقدر یکماشه با برگ پان از برای حبس البول مجرب دانسته اند و چون شوره قلمی و خردل هر یک بقدر نیم
ماشه کوفته و بیخته بخورانند بول بسته را بکشاید و نیز شوره قلمی و نمک [illegible] و جواکهار بقدر [illegible] ماشه کوفته بخیه
بالای [illegible] خوردن و [illegible] فایده عظیم دهد و ورق نیل در آب سائیده و همچنین تخم خرفه و [illegible]
سائیده و بر عانه ضماد کنند مفید بود و داشتن شاخ زعفران در سوراخ قضیب و همچنین [illegible] زنده [illegible]
موجب ادرار بول است و داشتن شوره و کافور در احلیل و طلا کردن آن بر عانه نیز نافع میکند و اگر [illegible]
[illegible] افکنند و خون [illegible] بر [illegible] و شکم آن [illegible] گرم گرم بر زهار رسند و [illegible] مثانه را [illegible]
[illegible] نیز [illegible] بول را بکشاید و [illegible] نمک [illegible] و [illegible] ادرار بول میکند [illegible] بول
باشد بیان احتباس [illegible] اگر بسبب احتباس بول باشد علاج آن گفته شد و اگر بسبب [illegible]
باشد علامت آن زردی و سوزش بول و علامات غلبه صفرا بود و علاج آن مانند علاج حرقت البول
که بسبب بورقیت بول باشد باید کرد و اگر بسبب سردی مزاج مثانه و استرخای عضلات آن باشد
علاج آن بعلاج سلس البول که بسبب سردی باشد باید کرد و همچنین [illegible] حرقت بول
اگر سوزش بول بسبب حدت و بورقیت بول باشد علامت آن حرارت [illegible] مانده [illegible]
[illegible] و شور بود و علاج آن بنادق البزور [illegible] لعاب [illegible] در عرقیات [illegible]

بخورد دوا از اشیای مالحه و حامضه و حریفه احتراز کنند صفت بنادق البزور مغز تخم خربزه ده درم مغز تخم خیار
بست درم مغز تخم کدو و بزرالبنج خرفه تخم خطمی مغز بادام مقشر کتیرا نشاسته رب السوس خشخاش سفید گل ارمنی تخم کرفس
از هر یک دو درم یکجا بنجند و بنادق سازند قدر شربت سه درم و برای قروح گرده و مثانه و عسر البول را نیز نافع بود
و بیکاری از شیافت ابیض کافور و شیره بزر با شیره خرفه بگیرد و کتیرا خشک نیلوفر صندل سفید نشاسته مقشر در آب
ترکنند صباح آنرا مالیده صاف نموده شربت نیلوفر انداخته بخورد درخت کیلقدری در میان انبه نقی کنند و شب
بطرف لطوری شده که آب از آن زنطرف ملتقط آنرا بگیرند و بوقت حاجت بدهند و اگر سوزش بول از قرحه باشد
فصد باسلیق کنند و شیره تخم خیارین شیره خارخسک شیره تخم خربزه و در عرق بادیان برآورده شربت بزوری را
داخل کرده بخورد و بعد از چندی که قرحه از مده پاک شود همراه دوای مذکور پنج ماشه قرص گلنار یا قرص کهربا و یا
قرص شبت و مانند آن که اندمال قرحه کند بدهند و چون بیکدام پوست بیخ کاسنی را تیره ریزه کرده در آب شبت
ترکنند صباح اندکی مالیده صاف کرده بنوشند از برای حرقت بول و سوزاک مکرر تجربه رسیده است صفت
قرص شبت شاخ گوزن راسوخته سفید یمانی کتیرا گل ارمنی گلنار تخم خرفه مساوی الوزن کوفته بیخته بآب خرفه
اقراص سازند و قرص کاکنج نیز در این باب نافع است صفت قرص کاکنج مغز تخم خیارین حب کاکنج مغز بادام
مقشر رب السوس نشاسته صمغ عربی دم الاخوین کتیرا کندر تخم کرفس هر یک ده درم افیون مصری درم در آب
اقراص سازند شربت یکدرم تا یک مثقال و چون گیرد یکدام ... ال تخم ... پوست یکدام شب در یک نیم پاو آب
تر نموده صباح بطور بنگ سائیده بنوشند و دو مرتبه ... لسی شیر گاو بخورد ... روز صحت شود و از این سفوف
از برای اندمال قرحه نیز مفید بود صفت آن قلعی کشته طباشیر سفید کباب چینی دانه الایچی خورد هر یک دو ماشه
کوفته و بیخته سفوف سازند و خوراک روز اول یکماشه و روز دوم یکنیم ماشه روز سوم دو ماشه همراه شربت بزوری
بنوشند دانه ... زرد چوب مساوی الوزن بگیرند و هموزن هر دو شکر سفید آمیخته سفوف سازند و از هفت
ماشه تا یک توله همراه آب بخورند در ازاله قرحه کند مجرب و از موده است و چون آنرا صمغ عربی بقدر دو دو ماشه شب
در آب ترکنند صباح مالیده با سائیده صاف نموده بنوشند از برای حرقت مثانه و سوزاک مفید بود و برگ
ریشه کیکر دست گلو دست سلاجیت هم از برای قرحه سوزاک نافع بود و این بیکار دواء برای قرحه
جدید و قدیم مفید بود پھٹکری توله نیله تهوته شش ماشه هر دو را در آب بریان کرده در یک آثار آب
بالا انداخته حل کرده در شیشه انداخته بعد از آن هر روز پنج شش دفعه استعمال نمودند و اگر

هر دو دوای مذکور را در آب جوشانیده بعمل آرند نیز سزاوار است و اگر بلیله بلیله آمله هموزن گرفته کوفته در شب
در آب تر کنند صباح آنرا جوشانیده یا بدون جوشانیده بطریق پچکاری استعمال نمایند نیز مفید بود و اگر تبرید کرده
بعد از فصد باسلیق و مسهل کنند انفع خواهد بود و ماء الجبن از برای سوزش بول نیز فائده میکند و اگر حرقت
بسبب جرب کلیه و مثانه باشد علاجش گفته شد سلسل البول و آن آنست که بول بی اراده بیرون آید و اگر
بسبب سردی مثانه پیدا شد علامت آن سفیدی قاروره بلا حرقت بود علاج آن کندر مصطگی از هر یک
ماشه باریک سائیده در گلقند یا اطریفل صغیر آمیخته تناول کنند و همچنین خوردن دیگر ادویه حاره فالفقه فائده
میکند و فلاسفه خوردن نیز نافع بود و مشک و جند بیدستر یا روغن بابونه و روغن نرگس و امثال آن آمیخته
بر مثانه ضماد کنند و معجون کلکلانج نیز مفید بود و گاهی بسبب حرارت باشد و علامت آن گرمی مزاج و رنگینی
قاروره بود علاج آن بعلاج ذیابیطس کنند و در عقب جماع بول کردن موجب سلسل البول [illegible]
بول الدم خون که از راه بول آید علاج آن بعلاج نفث الدم کنند و حجامت کعب نفع تمام دارد و چون
چاکسو بست و یکعدد را باریک سائیده بخورد و بالای آن برادهٔ صندل سفید شب در آب تر کرده صبح
مالیده و صاف نموده بنوشد برای بول الدم مجرب و آزموده است و همچنین چهار دانه ترپلی را در آب سائیده
جغرات آمیخته در پیاله چینی پارچه بسته در شب گذاشته هر روز تا یکهفته بخورد و خون آمدن از بول
باز دارد و چون در بول لزوجیت و غرویت باشد از تولد حصاة ایمن نباید بود و نیز امراض گرده
مثل بول غلیظ که در آن رسوب بسیار باشد میگردد و لهذا است که از بستن همیانی در دو گرده شدید
پیدا میشود و فی دریاکتر امراض گرده سوده مند بود و آشامیدن آبیکه از چشمه آهن بر آید مقوی مثانه است و
و همچنین آب آهن تاب و ضار ترین اشیا برای مثانه استعمال حموضات است و در اشیای غذا آب
خوردن نافع حدوث سنگ است و حبس بول باعث آن و جماع طویل بی انزال مورث آفت
مجاری البول و امراض اعضای تناسل و نقصان باه اگر بسبب استرخاء قضیب سردی اعضا
آن باشد علامت آن کثرت و رقت منی و سهولت خروج آن بغیر از انتشار بود پس اگر قضیب در آب سرد
کوچک شود و اگر لاغر و سست نباشد علاج آن بعلاج فالج کنند و معجون لبوب کبیر و فلاسفه و مانند آن خورند
و اطلیه بمالند و اشیای عطریه بویند و اگر متقلص نشود و لاغر باشد علاج پذیر نبود و اگر استرخا بسبب ضعف
بدن و ترک جماع باشد علاج در قلت منی گفته شد حب که از برای قوت باه بی نظیر است صفت آن

موصلی سیاه یکبیر در یک و نیم آثار شیر بجوشانند تا تمام شیر را جذب کند بعد ازان در سایه خشک نموده و مده کرده
جوز بوا یکپاو جوزی یکپاو جوزی یکپاو کوفته بیخته بار یک کنند و با شهد بقوام آورده گولیها بندد و بسبب مزاج
به بهد حبب از برائے رفع سستی که از جلق طاری میشود نافع بود صفت آن موسلی سیاه جز و صمغ عربی
لکنجو و نبات سفید برابر هر دو در گلاب حل نموده حب بندند قدر شربت ازان نیم مثقال با ماء العسل دوائی
مغز سر گنجشک در روغن چنبیلی مخلوط نموده بر قضیب و کف پا بمالند موجب هیجان شهوت جماع و نعوظ
دیگر دوا آزموده است دوا از برائے جالق افیون مصری را در آب حل نموده بعد آن آب مغز دانه اسپغول
بر پارچه طلا کنند و چند روز بران مثل مرهم بندند سفوف مالیف والد شریف برائے قوة باه صفت
آن پوست بیخ سهکا هولی پوست بیخ اونٹ کتاره آرد ماش برابر جدا جدا کوفته بیخته صباح هفت ماشه با شیر
ماده گاو بخورد طلا از برائے قوت باه بسیار مفید است صفت آن فلفل باه جند بیدستر حلیت از هر یکیم
درم مغز حب دانه و دو درم مشک خالص دو دانگ کوفته بیخته بر روغن یاسمین بر قضیب بمالند طلا از برای
جالق و قوت باه صفت آن سپندان حب القرع خردل از هر یکیه درم کوفته بر روغن یاسمین سرشته نیم گرم
بر حشفه و قضیب بمالد طلا از برائے باریکی عقب ذکر مجلوق صفت آن جوز بوا نیم ساشه از هر یک چهار
چراکه گوشت آدمی یکدام حربی خفیف نیم باد بمه ا در شراب دو آتشه سائیده چند انکه یک آثار شراب جذب شود
یکبار بر بد طلا از برائے جالق و قوت باه مجرب و آزموده است صفت آن گهوگچی سفید مع پوست دو دام
بچکار دو دام صافر قرها دو دام بچکار سفید دو دام زهر بیهه دو دام مغز جا لگوته دو دام ادل سواس جمالگوته زیر
بیلا سفوف ساخته کهوار عدد جا لگوته و زهر بیله را در شیر بز که قریب یک آثار باشد پوتلی بسته در پارچه دو
جوش خوب دهند و بیارند و بعد ازان در سرگین خرگاو میش وسه جوش داده برآرند بعد ازان ادویه را
جمع نموده چیه کشند و این طلا نیز مجربست مستی که عقب تازه میباشد بوزن نخود در تیل سه چند با آب برگ
پان حل نموده طلا کند و موسیائی را در روغن نرگس گداخته طلا نمودن نیز نافع بود لیکن سبب کبیر گرده را گرم
و قوی گرداند منی را بیفزاید باه را زیاده کند و دل و دماغ را قوت دهد و اعصاب را محکم گرداند صفت
آن مغز پسته مغز بادام مغز فندق مغز حبه السخضرا گزدگان مغز جلغوزه مغز حب الصنوبر مغز حب البلطم بلوطی
ردیبان خولنجان شقاقل بهمنین تودریین زنجبیل کنجد مقشر دارچینی از هر یک پنجدرم سنبل الطیب
سعد کوفی قرنفل کبابه چینی حب قلقل تخم گندنا تخم ترب تخم شلغم تخم پیاز تخم سیت تخم بلد حرملن العصافیر

ذرونج عقربی زرنباد از هر یکدرم جوزبوا بسباسه و والیدار فلفل از هر یکی دو درم خصیة الثعلب انجره زنه مغز پسته کنجشک
خشخاش تر هر یکی ده درم قضیب گاو سوده سورنجان بوزیدان تخم خشک از هر واحد چهار درم مایه شتر اعرابی زعفران
مصطگی از هر یک سه مثقال عود خام دو مثقال ورق طلا سی عدد ورق نقره پنجاه عدد عنبر اشهب یک مثقال مشک
خالص نیم مثقال عسل سه وزن ادویه بطریق معهود معجون سازند معجون جلالی در امساک منی بی بدل است و
قضیب را محکم کند و لذت جماع دهد و بغایت مجرب است صفت آن مشک دو دانگ عنبر یک مثقال کبابه
زعفران بوزیدان بهمن سپید سنبل الطیب عود خام خرفه دارچینی مصطگی دوالا از هر یکی دو مثقال لسان العصافیر مغز
جوز بوا از هر یک سه مثقال مایه شتر اعرابی خصیة الثعلب از هر یک چهار مثقال پوست خشخاش دماغ کنجشک نر
که در وقت هیجان گرفته باشند پنج مثقال نبات سفید ده مثقال حب البلبل سفید چهار صد عدد دوارو ما کوفته
بیخته با عسل سه وزن ادویه بقوام آرند خوراک از یک مثقال تا دو مثقال معجونی که در تقویت باه مجرب است
صفت آن عاقرقرحا سه توله خولنجان سه توله جوز بوا دو توله ثعلب مصری دو توله زعفران توله قرنفل و
بهمنین تودریین از هر یکی دو توله بسباسه توله فلفل دراز یکنیم توله مصطگی رومی یکنیم توله هلیون یک نیم توله تخم زردک
توله مغز بادام مغز بادام مغز چلغوزه اسگند ناگوری از هر یکی توله کنجد مقشر چهار توله زنجبیل دو توله تخم انجره دو توله
تخم کونچ پنج توله سمندر سوکه مشک ختنی هر یک [illegible] توله قند سفید پنجاه توله عسل کف گرفته یکصد و پنجاه توله خوراک اول
مثقال بعد از آن شش ماشه صبح و شش ماشه شام معجون فلاسفه هاضمه را قوت دهد و اشتها آورد و بلغم را
دفع کند و نسیان و سلسل البول و درد پشت و درد گرده و اوجاع مفاصل را نافع بود و منی را زیاد کند و باه
را برانگیزد صفت آن زنجبیل فلفل دار فلفل دارچینی آمله مقشر بلیله شیطرج هندی زراوند مدحرج خصیة الثعلب
مغز چلغوزه بیخ بابونه نارجیل از هر واحد ده درم تخم بابونه پنج درم مویز منقی سی درم عسل مصفی دو وزن ادویه
وزن ادویه بطریق متعارف معجون سازند شربت از دو مثقال تا چهار مثقال معجون سپاری پاک
صفت آن سپاری دکنی پاو آثار چهوهاره نیم آثار میده [illegible] پاو ده آثار شیر ماده گاو دیو شاند هر گاه مهره [illegible]
مسل گهو گرده همه را خوب سائیده نگاهدارند و گوند برشته پاو آثار آرد مونگ نیم پاو نشاسته برشته پاو آثار
مغز بادام برشته نیم آثار علیحده نگاهدارند و قند سفید سه آثار و روغن زرد یک آثار را قوام نمایند و نشاسته
و آرد مونگ را [illegible] بریان نمایند مغز بادام و گوند برابر بعد از آن این ادویه بگو کهرو نیم آثار ثعلب مصری
دار چینی تیز فلفل الاچی خرد زنجبیل از هر یک چهار دام جوز بوا دو توله بسباسه توله اگوند [illegible] آثار گل [illegible]

هریک یکدام نارجیل ماروٹنار چھال کجنال چھال کیکر چھال سنگاھولی از هر یک شش ماشه کوفته لبداران همراه
کموه مذکور بیامیزند و زعفران چار توله مشک شش ماشه سائیده بیفزایند و دو دام صبح و شام خورنده باشند لعوق حب
القلقل از مجربات صاحب که برای تقویت باه و در تجربه حکیم عابد نیز رسیده صفت آن مغز پسته بیست مثقال و حب
تخم انجیر فلفل گل رحب الصنوبر هر یک پانزده مثقال شقاقل زنجبیل از هر یکده مثقال و از شیشعان هفت مثقال قسط تخم
بریان نعنع که هر یکچار مثقال کوفته بیخته با عسل سه وزن ادویه بقوام آرند خوراک یک مثقال و اگر چوبه مندی را تم باشد با برگ
تنبول بخورند و برای امراض بارده تقویت باه مفید بود طریق چوبه دانست که بگیرند مندی را و در آب تر کنند بعده که تر شود
بعد آن با روغن یاسمین یا روغن دیگر خوشبو مندی را از دست بمالند قدر که بسیار چرب شود پس طریق چوبه اگر چوبه بگیرند
و اگر خشک تا نمک روغن مندی را ناشتا با چھل و یکروز بخورند و درین مدت جماع نکنند قوت جماع ناشتا نماید لذت وطریق
برآوردن روغن اینست که مندی را با پنج و برگ گل دیگر عود اندکی آب بیاشند و کوفته بیست سیر شیره بگیرند و با پنج سیر
کنجد بجوشانند که شیره فانی گردد و روغن باقی ماند و اگر نقصان باه بسبب قلت منی باشد علامت آن قلت خروج منی بود
و قلت منی یا بسبب ضعف بدن و کمی غذا بود علاج آن غذای جید مانند گوشت ماهی فربه و روغن نارجیل و شکر و حلوا
زنشاسته و بادام و ترنجبین و ماند آن و زردی بیضه نیمبرشت خورند و شراب خوردن نیز نافع بود و ترک جماع نماید و خود را در
عیش و عشرت دارد یا بسبب برودت آلات منی باشد علامت آن انجماد منی و عسر خروج آن و امتلاع از اسباب حاره
بود علاج آن معاجین گرم مقوی باه و معجون لبوب کبیر تناول کنند و زنجبیل بیست درم و آب بجوشانند و آنگاه باز درم
کنند و در آب عسل بجوشانند تا آب بسوزد و زرد نرم کنند پس عسل بر آن ریزند تا پرورده شود بعد از آن تناول نموده
باشند و اطریفل زنجبیل تولید منی کند و بغایت مفید افتد آب پیاز سفید و عسل و چربه بجوشانند تا بقوام آید شربت دو مثقال
و اگر بسبب حرارت آلات منی باشد علامت آن غلظت منی یا سرعت انزال بود و از مبردات نفع یابد علاج آن از
مبردات نکند یا بسبب یبوست آلات منی باشد علامت آن غلظت منی و امتلاع از اسبابی مرطبه بود علاج آن از مرطبات
کنند و ترنجبین را در شیر ماده گاو بجوشانند تا غلیظ گردد و دو توله از آن بخورند و اگر بسبب رطوبت آلات منی باشد علامت
آن منی رقیق بود علاج آن از اشیای یابسه نمایند و از چیزی پرهیز کنند و اطریفل صغیر و معجونهای مجربه باشند آن را قوی
و اگر بسبب برودت و رطوبت باشد و این اکثر بود که برودت و یبوست و حرارت و یبوست علاج آن مرکب علاج
کنند و حرارت و رطوبت سبب این مرض نشود و اگر نقصان باه بسبب سکون منی و تقلیل آن بود
چنانچه تنگی را ضعولی رسیده باشد علامت آن کثرت منی و جوش شهوت آن باشد علاج آن معجونات عمولی نیکوان باز خورد

دوا الخسک در تقویت باه بی‌نظیر است بگیرند خسک خشک و آنرا بکوبند و صافی شوده در آب خسک
تر یک شبانه روز در آفتاب بگذارند و هر روز تازه میکنند چنانچه آب خسک تر سه وزن خسک خشک بکار رود و
پس خشک کنند سه درم ازین با ده درم شیر تازه و ده درم نبات بنوشند سفوف مقوی باه صفت آن عنبر یکتوله
مصطکی موصلی سفید ثعلب مصری طباشیر هریک پاو توله نبات بموزن ادویه کوفته بیخته سفوف سازند خوراک از شش ماشه
تا یکتوله صفت معجون زر هولی فلفل دراز فلفل خرد دارچینی قرنفل خولنجان هریک یکتوله تودری و
بهمنین بوزیدان لسان العصافیر قسط شقاقل سعد سنبل الطیب هر یک سه توله کوفته بیخته با عسل سه وزن ادویه
معجون سازند شربت دو درم تا دو مثقال صفت معجون بزور تخم شلغم تخم پیاز تخم گزر تخم گندنا تخم حرمل
تخم بلیون مغز چلغوزه مغز حب الزلم مغز حب الفلفل بوزیدان وج شیرین تودری لسان العصافیر بهمنین
شقاقل دار فلفل [illegible] خرفه از هریک یکجزو کوفته بیخته در شهد و نبات که سه وزن ادویه باشد معجون سازند
شربت سه درم با شیر تازه گاو معجون برای کسی که ترکیب داده بودم بسیار فائده کرده بود و برای امساک
و تغلظ آن نیز فائده میکند صفت پوست پیپل پوست بیخ سنگهاری ستاور چیلی ببول پوست بیخ ببول
صمغ ببول [illegible] قند سفید برابر هریک نیم دام مغز بادام و کیمیا از هریک نیم دام خولنجان [illegible] ببیل [illegible]
[illegible] مغز تمر هندی [illegible] با ده گاو سه بار [illegible] باشد هر یکی دو دام زردی تخم مرغ چهار عدد و باید که اول
[illegible] را در آب تر نمایند تا پوست از آن جدا شود و بعده تخم مرغ را در آب جوشانیده زردی از آن بگیرند باقی
ادویه را کوفته بیخته با عسل سه وزن ادویه بسرشند خوراک نهایت یکتوله روغن عاقرقرحا بگیرند صفت
آن عاقرقرحا بیست مثقال و نیم بکوبند و در یک رطل آب بپزند تا که آب پانزده مثقال باشد روغن [illegible] با
روغن کنجد پانزده مثقال اندازند و جوش دهند که آب بسوزد و بعد از آن استعمال کنند و اگر نقصان باه بسبب
ترک جماع دائم شد علاج آن اغذیه باهیه مثل شکر و شیر و ماهی تازه و زردی تخم مرغ و کله و هریسه نخود و
شیر برنج [illegible] رغبت جماع باشد [illegible] ابیج الهبی بود و در تقویت فائده و
[illegible] بادزهر و دوا البود و اگر کثرت شرب آب و کثرت استفراغات و [illegible] و محلات ریاح [illegible]
و [illegible] تدبیر [illegible] کنند و اگر بسبب امور و اهمیه باشد ازاله و هم [illegible] کنند و اگر بسبب ضعف
قلب باشد علاج خفقان کنند و اگر بواسطه ضعف دماغ باشد تقویت دماغ کنند و همچنین اگر بسبب
ضعف جگر یا گرده باشد تقویت هر واحد کنند و اگر بسبب قلت مزاج باشد [illegible]

سلامت اعضا و قلت نفخ و کثرت منی باشد علاج آن ادویه و اغذیه باهیه نفاخه بخورند مانند نخود و پیاز و گزر و
و انگور و باقلا و پسته گوشت بره و مرغابی و کبوتر و فانید و خیره چون زلو و خراطین را کوبند و با روغن کنجد بر ذکر طلا
کنند بعد از ان کرم بسیار مالیده باشند بزرگ شود و اگر قضیب را چیزی در شب بمالند بعد از ان زفت رومی را بروغن
یاسمین طلا کنند همچنین عمل نمایند و شیر میش را گرم کنند و خرقه را در ان تر کرده بر ذکر نهند و چون خشک
شود باز چنین کنند ذکر فربه شود و اگر عسل و زنجبیل بر قضیب بمالند با هر که مجامعت کند موجب دوستی
گردد و کبابه با حلتیت در دهن گیرند و آب آنرا بر قضیب بمالند موجب لذت شود و فلفل و زنجبیل با سقمونیا
یا عسل بر ذکر بمالند همین عمل کند و خایه گربه سیاه و پیه بز سرخ در روغن بریان کنند چنانچه بسوزد آن روغن بر
قضیب طلا کرده نزدیکی هر زن که نماید دیوانه و شیفته او گردد و سیماب نیم جز و نمک و کافور هر یک جزوی عسل شش جزو با هم
بسایند و بقدر نخود سه حب بندند سوای حشفه بر ذکر طلا کنند زن متزل گردد و عرو سک که در هندی بیربهوتی گویند
در روغن ماده گاو بریان نمایند چنانچه بگذارد پس از ان بر قضیب بمالد و مجامعت کند هر دو مشتاق یکدیگر
شوند **سرعت انزال** اگر بسبب ضعف قوت ماسکه بواسطه برودت و رطوبت باشد علامت آن منی کثیر
رقیق خارج شود و بآن علامت حرارت نباشد **علاج آن** تنقیه بلغم از قی و مسهل کنند و عانه و خصیه را
بروغن قسط و روغن نرگس و مانند آن بمالند و این سفوف بخورند **صفت آن** لاکه دانه زرد مغسول سپاری
و تخم لوده پٹهانی مازوی بی‌سوراخ از هر یک چهار درام شکر سفید برابر ادویه خوراک از شش ماشه تا نه ماشه با شیر گاو
میش **سفوف ممسک** و مولد منی تالیف والد شریف بنده در این باب بسیار مفید است **صفت آن** سنگهاره
خشک شش ماشه مازو سه ماشه تالمکهانه چهار ماشه گوند شش ماشه خصیة الثعلب چار ماشه سپٹکی سه ماشه نبات
هموزن ادویه کوفته بیخته سفوف سازند خوراک پنج ماشه تا هفت ماشه سفوف دیگر از برای جریان منی **صفت**
آن بهیند سیاه تخم هلیل هر یک سه درام گوکهرو تالمکهانه اندر جو شیرین از هر یک شش درام لسوڑه بست چهار درام کوفته
بیخته شکر تری آمیخته هر روز یکتوله بآب سرد بخورند سفوف قلعی کشته جریان منی و سوزاک قدیم و جدید را فایده
بسیار می بخشد **صفت آن** ست گلوست جلاجیت الایچی خرد کهان بید ملهٹی تالمکهانه قلعی کشته
بنسلوچن از هر یک یکدرام مصری برابر کوفته بیخته برابر هر روز سه ماشه تا یکتوله استعمال نمایند **اطریفل**
**کشنیزی** برای سرعت انزال و کشادگی مجرای بول و منی نافع است **صفت آن** پوست هلیله
زرد هلیله سیاه پوست بلیله آمله منقی هر یک دو درم کشنیز خشک چهار درم کوفته بیخته بروغن بادام چرب کرده

با کشمش دوازده درم نبات سفید بست و چار درم بقوام آورند طلای ممسک صفت آن منی
عوک کچلا سمندر سوکه کعندریا فلفل مر را بیخ کبر سفید کوفته بیخته در آب کوکنار آمیخته طلا کنند طلا ممسک
مجرب صفت آن بر پیشانی صفدع و وقرزدلی بیا باشد مانند سر پشان کوچک نزدیک برد باید که
صفدع کلان اگرفته آنموضع را افسرده سبتی که ازان ترادوار از اباچکیده مستی پیل آغشته طلا کنند بعد از خشکی
نزدیکی نماید حب برای سرعت انزال بغایت مجرب آزموده است صفت آن بگیرند دانه تمر هندی
چار روز در آب بخیسانند و پوست آنرا دور کنند و مغز آنرا بدو چندان قند بکوبند و حبها بندند قدر نخود
دو حب بخورند و اگر بسبب حرارت باشد علامت آن حدت و لزع منی بود در حالت خروج علاج
آن از مبردات کنند و اگر بسبب ضعف اعضاء رئیس بود در ینباب نقصان باه نیز باشد علاجش گفته
شد درد رمنی و مذی و ودی منی از فضله هضم چارم پیدا میشود و فایده آن ظاهر است و مجرای آن
اسفل است و مذی رطوبتی که در ابتدای شهوت جاری میشود تا بسبب تلیین مجرای منی بسهولت خارج
شود و مجرای آن بالای مجرای منی است و ودی رطوبتی ست لزجه که پیش از بول از مجرای او جاری میشود
و مجرای او بالای مجرای مذی است و اگر سیلان منی بسبب کثرت آن باشد علامت آن کثرت خروج منی در
حالت جماع بود بی وقوع ضعف علاج آن جماع زیاده کنند و تقلیل غذا نمایند و دوای مقلل منی
خورند و ادویه که مقلل شیراند تقلیل منی هم مینمایند و اگر بسبب حدت منی بود علامت آن حدت منی حرقت بول
و زردی رنگ منی باشد علاج آن اشیای که بارد رطب مانند بنفشه نیلوفر و عناب بخورند و دوای بارد که
مقلل منی باشد مانند گلنار تخم کاهو خرفه اسبغول تخم کاسنی بیخ کشنیز خشک و خیار تناول نماید سفوف
که بدرد ر منی و مذی مجربست صفت آن مائی دو درم تخم کاهو سه درم گلنار چار درم کلسنخ تخم سداب
تخم فنجنگشت هر یک پنج درم کوفته بیخته سفوف سازند شربت سه درم و اگر بسبب سترخای اوعیه منی و سردی
مزاج آن و ضعف قوت ماسکه باشد علامت آن منی و خروج بغیر از نغوظ بود علاج دوای مقلل منی مانند
بودینه و سعد و گلنار تخم سداب و شهدانج و کمون و شونیز و معجون کمونی بخورند و اگر بسبب ضعف گرده باشد
علاج تقویت گرده کنند و ودی منی که در وقت تصور جماع و یا بسبب شنیدن حکایات لذیذ میباشد علاج
ترک آن کنند و تقویت قوت ماسکه از معاجین و اطلیه نمایند کثرت احتلام اسباب آن مانند اسباب ذکر
بود و همچنین علاج آن و پارچه سرب برپشت بندند و برپشت خواب نکنند و برگ بید و نیلوفر و مانند آن

بر بستر فرش کرده خواب کردن نافع بود غلد بیطه و آنست که در وقت جماع براز کنند و سبب آن استرخای
اعصاب و تحلیل روح بود و این علت بیشتر کسانی را حادث شود که شغل بسیار بجماع دارند و لذت بسیار
ازان یابند علاج آن در حالت خلا جماع نمایند و تا براز نکنند بجماع مشغول نشوند و گل ارمنی و طین مختوم
و کزبره و گلنار و مانند آن در رب به و شربت انار شیرین آمیخته بخورند و از همین ادویه شیاف ساخته بردارند و
تقویت دماغ و دل نمایند ورام خصیتین اگر سرخی رنگ و درد و التهاب باشد علامت حرارت است
علاج آن فصد باسلیق از جانب ورم گیرند بعد ازان فصد صافن و با حجامت قطع نمایند و چسپانیدن
زلو نیز بسیار فائده میکند و تبرید از لعاب بهدانه و شیره عناب و شیره تخم کاهو مقشر و شربت نیلوفر کنند و اگر ازین
تدبیر فائده نشود بعد از نضج از مسهل بارد تنقیه نمایند و آرد جو و عنب الثعلب و گل ارمنی و رسوت و صندل
سفید در آب کشنیز سبز سائیده ضماد کنند و پارچه بگلاب و سرکه و لعاب اسپغول تر کنند و بر موضع نهند و بعد از
ابتدا آرد نخود و آرد جو و باقلا بیامیزند و بعد ازان بابونه و اکلیل الملک صبر و زیره و مانند آن در روغن گل
و زرده تخم مرغ آمیخته ضماد نمایند و چون گل خیسو را جوشانیده بر خصیه بندند از برای دفع ورم و تسکین الم
و استرخای خصیه بی‌بدیل ست و نطول از آب آن نیز در این باب مجربست و ضماد کردن صبر که در شراب پخته باشند
نیز نافع بود و ضماد بیضه سنگ پشت از برای ورم بارد خصیه مجربست و مغز بیدانجیر در شیر گاو پخته ضماد کردن
نیز مجربست و گشادن رگی که بر پشت ابهام است از دست مخالف ورم و همچنین سوراخ فراخ کردن نرمهٔ
گوش از جانب مخالف ورم و اگر ورم در هر دو جانب باشد همین هر دو عمل نزد دو جانب نمودن و داغ
کردن قریب بند دست از طرف ابهام از جانب موافق ورم نیز از مجربات است و اگر ورم سوداوی باشد از
افلاح و شحوم و صموغ در شراب حل کرده ضماد کنند و اگر حاجت تنقیه شود بحسب هر خلط بعد از نضج تنقیه
درد خصیتین اگر از حرارت باشد علامت آن التهاب و گرمی خصیه بود علاج آن ترید خورند و آب
کدوی سبز و آب کشنیز سبز و آب عنب الثعلب سبز و آب کاسنی سبز و مانند آن از مبردات ضماد کنند و اگر درد قوی
باشد افیون هم اضافه نمایند و اگر از برودت باشد علامت آن قلت درد بود و علاج آن منضج مقشر و
پر سیاوشان و مانند آن در آب جوشانیده گلقند در آن مالیده صاف نموده بخورند و چربی لباده مرغ و زرده
خروج و روغن بابونه و مانند آن بمالند و اگر از ریاح باشد علامت آن انتقال درد و تمدد و با ثقل بود و
علاج آن بابونه و اکلیل الملک و پودینه و مانند آن در آب جوشانیده نطول کنند و جند بیدستر را در روغن

به خطمی آمیخته ضماد کنند و نطولی که در درد گرده رفته گذشته اینجا مفید بود و در ریاح سوداوی تنقیه بود ادویهٔ ملیّن
مفید بود و اگر بسبب ضربه یا سقطه باشد فصد کنند و ادویهٔ قابضه مانند نیلوفر و بنفشه و گل استعمال کنند
**تعظیم خصیتین** گاه باشد که خصیه بزرگ شوند نه بواسطهٔ ورم و نفخ بلکه فربه شود چنانکه پستان بزرگ شود علاج
آن در ابتدا ادویهٔ سرد مخدره مانند بیخ لفاح و پوست خشخاش و حکاکهٔ اسرب و حکاکهٔ سنگ آسیا آمیخته بر وی طلا کنند
و ادویه که مانع بزرگ شدن پستانست در اینجا نیز مفید بود و این علت هرگاه مستحکم شود علاج نپذیرد **ارتفاع**
**خصیتین** اگر خصیه کوچک شود و از کیسه بسوی عانه بالا رود نطولی که در درد گرده رفته گذشت باید کرد و روغن
بابونه و روغن سوسن بمالند و از ادویهٔ گرم مانند علیّتی و حلبه فرفیون ضماد کنند **دوالی صفن و صلابت آن**
گاهی رگهای کیسهٔ خصیتین سطبر شود و اکثر از جانب چپ حادث شود علاج آن مثل علاج دوالی باد و ورم صلب
خصیه بود **استرخای صفن** گاهی کیسه بسبب حرارت و رطوبت هوا مسترخی و دراز میشود علاج آن ادویهٔ بارده
و قابض مانند مازو و آس و گلسرخ و عدس و گلنار و جفت بلوط و کزمازج را در آب بجوشانند و صافی نموده نطول
کنند و ثفل آن را بر بندند و همین ادویه را در آب پوست انار سائیده ضماد کنند **قروح ذکر و خصیه و حوالی**
**آن** مرهم سفیده و مرهم زنگار و مانند آن از مراهم مدمله مفید بود و صبر و مرداسنج و اقلیمیا مغسول با شراب
ضماد کنند و اگر قرحه کهنه باشد مجففات قویه مانند دقاق کندر و کاغذ سوخته و مر ضماد سازند یا سائیده ذرور
نمایند و اگر از قسم آکله باشد فلافیون بمالند بعد آن ادویهٔ مدمله را استعمال کنند و اگر قرحه داخل قضیب باشد علاج آن
در حرقت بول گفته شد **حکهٔ قضیب** فصد کنند و برای به حجامت نمایند و تنقیه سودا کنند و قدری مامیثا سائیده
با روغن گل و سرکه و آب کشنیز سبز آمیخته ضماد سازند و قضیب را باب گرم بشویند و سفیدهٔ تخم مرغ را طلا کنند **ورم**
**قضیب** علاج آن مثل علاج ورم خصیتین باید کرد دیگر آنکه زلو چسپانیدن بر نفس قضیب مناسب نیست و اگر
ضرورت باشد بر حوالی قضیب چسپانیدن مضایقه ندارد و آنچه مخصوص بقضیب است در ورم عدس گلنار و ورق گل پوست
انار را در آب بجوشانند و بکوبند و در روغن آمیخته ضماد سازند و در ورم بارد آرد جو خطمی اشنه خرما در روغن بابونه
و سرکه آمیخته ضماد نماید **ثالیل قضیب** علاج ثالیل قضیب مانند علاج سایر ثالیل است **شقاق قضیب** علاج آن
بعلاج شقاق مقعد کنند **سده مجرای قضیب** اگر بسبب بثره باشد علامت آن سوزش بول و غیر
خروج آن بود علاج آن فصد باسلیق کنند و لعاب اسپغول و شیرهٔ خرفه با شربت نیلوفر خورد و شیاف ابیض
با شیر دختر در روغن گل در احلیل چکانند و اگر بسبب اخلاط غلیظه باشد غیر خروج بول بلا حرقت و درد بود و اخلاط

غلظت در بول بیرون آید علاج مدرات بارده مانند بادیان وانیسون وکشوث وتخم خربزه باشربت بزوری
خورده واده به ملطفه مانند بابونه صغیر واکلیل الملک ومرزنجوش را در آب بجوشانند وتطول کنند وروغن بابونه وروغن
سوسن را در احلیل چکانند وگاه باشد که سوراخ قضیب کشاده گردد واین را بند کشاد گویند علاج آن چهال
ڈهاک چهال مولسری چهال گولر گوند سیمهل مجیٹه گوند ببول گوند ڈهاک گوند گولر نخود بریان کوفته بیخته سفوف
ساخته یکدرم باب بخورند واگر گهونگچی را سائیده در گوند ڈهاک مانند فتیله ساخته در سوراخ قضیب نهند
بسیار مفید بود **عوجاج قضیب** یعنی کج شدن قضیب علاج تشنج کنند وروغن سوسن وروغن نرگس
به چربی بط وچربی مرغ ومخ ساق گاو باهم ممزوج نموده بمالند واز دست راست کنند واز جماع پرهیز نمایند تا باز
کج نشود **فتق** آن باشد که بسبب انشقاق صفاق یا اتساع مجرین که بالای انثیین در کنج ران ست جسمی
نفوذ کند وبکیسه انثیین فرود آید آنرا قیلا گویند وباشد که آن جسم در عانه محتبس شود وآنرا فتق الاربیه گویند واگر از
صفاق حوالی ناف بشگافد وپوست شکم سالم باشد یا مرب ورده از انجا بر آید آنرا فتق مراق البطن گویند واگر این جسم
نافذ امعا یا ثرب باشد علاج آن آنچه نازل شده است آنرا از دست رد کنند بعد از ان ضماد قابض ومشدد وضماد
کنند صفت آن فشار وکندر رومی مصطگی جوز السرو غری السمک انزروت از هر یک برابر غری السمک را در خل
خر گداخته با دیگر ادویه جمع کرده ضماد کنند وبهترین علاج آنست که اول از دست رد کنند بعد آن کره آهنین که برای
ساختن آن آهنگران ... مانند به بندند واگر نافذ ریاح باشد علامت قراقر بود وچون دست بران نهند زود
باز گردد علاج از مثل جوارش کمونی کنند وآنچه محلل ریاح باشد استعمال نمایند وروغن بابونه وقسط وشبت بمالند
واز چیزهای بادی اجتناب نمایند واگر رطوبت مائی نازل شده باشد آنرا ادره گویند علاج آن نشتر زنند ورطوبت
را برون کنند وداغ نهند ویا مرهم مرطا استعمال نمایند وچون عود کنند باز چنین کنند **امراض پشت** اگر زوال
فقرات پشت جانب قدام باشد آنرا اقعس گویند واگر بجانب خلف بود آنرا احدبه گویند واگر بجانب زوال باشد آنرا
التوا خوانند وسبب آن اگر ورم حار باشد که در عضلات فقار حادث شود وبسبب ضغطه فقرات را زایل کند علامت
آن وجع شدید وثقل پشت وتپ حاده وعظم نبض بود علاج آن فصد باسلیق کنند وبعد از نضج از مسهل بارد تنقیه کنند
کنند ودر مسهل دوم یا سوم سنا مکی وسورنجان نیز اضافه کنند واضمده ملینه مانند لعاب حلبه وتخم کتان وتخم خطمی و
پیه مرغ وپیه بط ومغز ساق گاو ضماد کنند وروغن گل ومانند آن نیمگرم کرده بمالند واگر بسبب ریاح غلیظه باشد
وآنرا ریاح افرسه گویند وعلامتش آنست که بعد درد پشت حادث شود وتپ نباشد علاج آن بعد از نضج از مسهل

چار کوران هلیلجات هر یک شش ماشه سورنجان پنج ماشه بوزیدان سه ماشه نیز اضافه کرده باشند تنقیه کنند بعد از آن حب
سورنجان خورده و الطریق استعمال این مثل حب یارج است و فقرات را روغن قسط و روغن خروع بمالند و بر موضع
منقطع محاجم بالا و نهند صفت حب سورنجان سورنجان تربد از هر یک یک مثقال صبر سقوطری ورمی حب النیل
غاریقون انیسون هر یک نیم درم مقل مصطکی هر یک دانگی بکوبند و آب کرفس حب سازند و این یک شربت است و اگر بسبب رطوبت
مزلقه رقیقه باشد علاج فالج کنند و اگر بسبب ضربه و سقطه باشد حجامت کنند بر فقره و بموضع آن کنند بعد آن ادویه
قابضه مانند قسط سنبل الطیب بلیلجه سائیده و با خل خمر ضماد کنند درد پشت اگر بسبب ردی مزاج و با زیادتی بلغم
باشد علامت آن تدریج حادث شود و بسبب ریاضت تسکین یابد علاج آن علاج ریاح از فرسه کنند و جائیکه ماده
نباشد فقط تدهین از روغنهای گرم کفایت میکند و اگر بسبب تعب و کثرت جماع باشد علاج آن ادهان حاره بمالند
و ترک سبب کنند و اگر بسبب مشارکت گرده باشد علاج آن گفته شد و اگر بسبب امتلا و رگ بزرگ باشد که بر پشت
واقعست علامت آنست که با وجود علامت غلبه خون درد و ضربان در تمام پشت از ابتدای فقرات پشت تا آخر
فقرات قطن باشد علاج آن فصد باسلیق کنند و بعد از نضج تنقیه بمسهل بارد کنند درد خاصره یعنی تهیگاه اسباب
آن مثل اسباب درد پشت باشد و در اکثر بلغمی و ریحی بود علاج آن بعلاج درد پشت کنند درد پا و نقرس
و مفاصل و عرق المدنی دوالی دوالی علتی بود که عروق ساق و قدم فراخ شود علامت آن که نهایت
سطبر گردد اگر ساق و قدم ظاهر شوند علاج آن فصد باسلیق کنند بعد از آن فصد عروق ممتلیه نمایند و از دست
بمالند و بفشارند تا خون تمامه بر آید و تنقیه سودا به مسهل و ماء الجبن کنند و ترک ریاضت نمایند و از اغذیه
مولده سودا احتراز سازند داء الفیل آنست که ساق و قدم مانند پای فیل بزرگ شود علاج دوالی بود و بعد
از تنقیه هر جا فصد باصنو حجامت ساق یا وجه پایندن زلو بسیار مفید بود و ساق را تا زانو از اعضای متخلخل
بندند و اگر بسبب غلیظ بلغمی باشد علامت آن غلظ ساق باشد بحرارت و کبودت علاج آن بعد از نضج از مسهل گرم
و حب سورنجان تنقیه کنند و تنقیه مکرر تبرید کنند تقلیل غذا نمایند و از اغذیه غلیظه و بقول و فواکه بارده احتراز کنند
کندر کیماقه تخمیل نیم ماشه سائیده و در اطریفل صغیر آمیخته بخورد و صبر و مر و اقاقیا در آب برگ تاره سرکه لسبر شنده طلا کنند
وجع مفاصل دردی بود که بمفصل دست و پای حادث گردد و اگر درد مخصوص در کعب و انگشتها یا خصوصا ز
انگشت باشد آنرا نقرس گویند ماده این امراض اکثر مرکب از بلغم و صفرا یا سودا و صفرا میباشد و از خون صرف
و خون صفراوی تیز حادث شود و از صفراوی و صرف بسیار کم میباشد پس اگر ماده دموی باشد علامت

آن سرخی و عظم ورم و شدت ضربان باشد علاج آن اول فصد باسلیق از جانب وی کنند و اگر هر دو جانب وی باشد
از هر دو جانب فصد کنند بعد از آن تبرید نمایند و بعد از نضج از مسهل بارد که دران هلیلجات و سورنجان باشد تنقیه کنند و طلای
سرد بر وی طلا کنند و صندلین و گل سپاری و جهار [illegible] اقاقیا و مانند آن از ادویه رادعه قابضه با سرکه و آب کشنیز سبز آمیخته
ضماد کنند و اگر درد شدید باشد افیون و زعفران بر وی [illegible] مانند آن از ادویه مخدره اضافه کنند و در انتها اندکی ادویه محلله مانند
خطمی و بنفشه اضافه نمایند مانند اکلیل الملک و بابونه را افزایند و ضماد بعد از تنقیه مناسب بود و اگر ماده قلیل باشد پیش از تنقیه ضماد کردن
مضایقه ندارد و علاج ورم صفراوی آن شدت و التهاب زیاده باشد علاج مانند ورم دموی نمایند مگر آنکه در تنقیه و تبرید
و تسکین زیاده باید نمود و از ادویه بارده که دران قبض نباشد مانند کدو و کاهو و کافور با سرکه و آب کشنیز سبز سرشته ضماد کنند و در هیچ
احتیاج ادویه محلله نمی باشد ضمادی که برای اورام حاره مفاصل از مجربات است صفت آن اسبغول کوکنار [illegible]
کوفته بیخته در آب [illegible] تا [illegible] شود روغن گل [illegible] حاجت آمیخته بر بندند اگر تسکین حرارت زیاده مطلوب باشد اسبغول ناکوفته
داخل نمایند و چون سورنجان که خصوصیت بسیار بمفاصل دارد داخل کردن آن در مسهل و ضماد اوجاع مفاصل حاره را بد
نسبت و اگر ماده از بلغم و صفرا مرکب باشد علامت آن خفیف رنگی قلت التهاب و درد در حادث ورم شود و اگر مرکب از سودا
و صفرا بود علامت آن قلت درد و تمدد و خشکی و سیاهی موضع و صلابت ورم بود علاج آن سورنجان سائیده و مصطگی
سائیده بوزیدان سائیده هر یک یک ماشه در گلقند آمیخته همراه شیره بادیان شیره تخم خیارین شیره خار خسک شیره تخم خربزه
در عرق بیاتیج برآورده صاف نموده شربت بزوری داخل نموده بخورند معجون سورنجان همراه تبرید نیز بسیار فایده میکند اگر
اسارون زنجبیل [illegible] دارفلفل از هر یک [illegible] مثقال [illegible] درم سورنجان ده درم شهد سه وزن ادویه بطریق متعارف
معجون سازند شربت [illegible] تا دو درم و معجون عشبه نیز درین باب مجرب است و از ادویه محلله ملینه مانند اکلیل الملک و بابونه
و شبت و خطمی و صبر و لعاب حلبه و تخم کتان ضماد کنند و روغن بیدانجیر و روغن حنا بمالند خصوصا سورنجان تلخ و بیخ نی و
جدوار در آن انداخته باشند صفت روغن حنا برگ حنا نیم آثار در [illegible] آثار آب بجوشانند تا نیم باقی ماند صاف
کنند و با نیم آثار روغن کنجد بجوشانند تا آب بسوزد و روغن بماند و صابون و حنا در آب سائیده نیم گرم ضماد کردن نیز نفع
میکند و اگر ماده کثیر باشد که از نضج منضج مرکب بحسب ماده از مسهل مرکب بحسب غلبه خلط تنقیه کنند و اگر مفاصل صلب گردد و جنبیدن
حرکت نتواند کرد بعد از تنقیه موضع را بروغن کنجد و بیه بط و مرغ و لعاب حلبه و برگ بمالند و روباه یا کفتار را زنده در
روغن کنجد بجوشانند و دران نشینند نافع بود علاج درد ورک که دردی بود که در سرین و عرق النسا که دردی بود که
از مفصل ورک ابتدا کند و از طرف وحشی فخذ نزول نماید و تا انگشتهای پا رسد علاج آن مثل علاج وجع مفاصل

بود و اگر ازین تدبیر فائده نشود غسل بلا در طلا کنند و همچنین نشتر برقوم و جند بیدستر باشیلانج ضماد سازد که تا آبله افتد
و مواد از آن جاری گردد و میباید که مندمل شدن ندهد و اگر ازین هم به نشود داغ زند حمیات اگر تب همیشه ماند و هر روز
شدت کند و بی لرزه و سرما آید و شدید نباشد آنرا الثقه گویند و ماده آن بلغم باشد که متعفن شود داخل عروق و اگر هر روز
آید و با لرزه و سرما باشد آنرا مواظبه خوانند و ماده آن بلغم باشد که متعفن شود خارج عروق مانند دماغ و معده و جگر و امعا
و ماساریقا و صدر و مانند آن اما علامت تعفن ماده در دماغ آنست که مریض از درد سر بسیار شکوه کند و اگر با تب
قی و درد معده باشد علامت تعفن ماده در معده است اگر با اسهال باشد علامت آن تعفن در احشا و معده و ماساریقا
بود و اگر با اعراض باشد علامت تعفن در جگر بود و اگر با سعال باشد در صدر و علی هذا القیاس و در تب بلغمی تشنگی میباشد نبض
سریع بود و قاروره غلیظ و کدر و در شب و روز که بست و چار ساعت مقرر کرده اند شش ساعت فتره میکند و اگر
مواظبه باشد شش ساعت زائل میگردد و اقل زمان اخذ و یا شدت آن هشت ساعت باشد و اگر تب یکروز در میان
شدت کند و بی لرزه و سرما باشد آنرا غب بیره گویند و ماده آن صفرا باشد که متعفن شود در خارج عروق و اگر تب
[illegible] شدت کند و بی لرزه و سرما آید لازم بود که ماده آن در داخل عروق متعفن گردد و اگر ماده متعفنه داخل
[illegible] غلیظ که متعفن شود آنرا محرقه خوانند و عوارضی که در غب میباشد در محرقه بشدت میباشد که دو [illegible]
[illegible] مانند تب بلغمی هر روز می آید لهذا گفته اند که اعتماد کلی بر نوبت حمیات میکنند بلکه با وجود این لحاظ عوارض
میباید که شدت عوارض دلالت میکند بر حدت ماده و ضعف آن بر برودت ماده و گاهی بر ماده تب بسیار بارد
[illegible] عادت تدبیر مقدم نیز دلالت میکند و درین تب تلخی دهن و قی و اسهال صفراوی و قلق و هذیان
[illegible] تب بول میباشد مگر آنکه صفرا متوجه بدماغ بود آنوقت قاروره سفید و رقیق باشد و این
[illegible] بسیار سامع بود بشرطیکه ماده مندفع برعاف نشود و زمان اخذ و یا شدت آن چار ساعت تا دوازده
ساعت میباشد و چون ازین زیاده ماند علامت ترکیب است و اگر ترکیب از صفرا و بلغم میباشد پس اگر صفرا و بلغم
علیحده علیحده متعفن شوند شطر الغب حادث میشود و اگر یکجا متعفن شوند غب غیر خالصه و شطر الغب خالص آن
باشد که مرکب از صفراوی و لازمه بلغمی [illegible] شطر الغب یکروز زیاده می آید و یکروز کم و گفته اند اگر در
علاج غب خالصه خطا نشود در هفت دوره [illegible] روز میباشد [illegible] باشد که بحران غب لازم در
هفت روز میباشد و غب غیر خالصه تا [illegible] ماده طول میکشد و اول غب خالصه رقیق میباشد و در غیر خالصه غلیظ
[illegible] و زاول عارض شود [illegible] علامت آنست که بحران [illegible] روز

هفتم خواهد شد و دو قیتیکه درد سر در روز سوم شروع شود و در روز پنجم قوی گردد علامت آنست که در روز نهم یا یازدهم
بحران خواهد شد و اگر تپ همیشه باشد و سرخی روی و چشم و امتلاء رگها و سرخی و رنگ غلظ قاروره بود علامت سونوخس
است و آن تپ دموی بود که از غلیان خون حادث گردد و اگر این عوارضات بشدت باشند علامت مطبقه است
و این تپ دموی بود که از تعفن حادث شود باشد که خون خارج عروق نیز متعفن گردد چنانچه تپ که در اورام پیدا شود بحران
تپ دموی در روز هفتم واقع شود و اگر لرزه چهارم آید یا ناقص لرزه بود علامت ربع دائره است و ماده آن سودا
بود که متعفن گردد خارج عروق و اگر دو روز روز آید و یکروز نه آید آنرا ربع معکوس گویند اگر روز چهارم شدت کند و با آن
سردی ناقص و عرق نباشد علامت ربع دائمه است و این بسیار نادر بود و ماده این تپ سودا بود که متعفن گردد
و داخل عروق و زمان نوبت این تپ بیست و چهار ساعت بود و لیغوریا تپی باشد که اندرون بدن حرارت بسیار محسوس
شود و بیرون آن برودت و اقصیا لوس بخلاف آن باشد و حمی غشی تپی باشد که چون ابتدا کند غشی حادث گردد و حمی لیلی
تپی باشد که بشب آید و بروز رها کند و حمی نهاری تپی باشد که بروز آید و بشب رها کند و حمیات مختلطه چنان باشد
که آنرا دوری و نوبتی معین نباشد و علامت آن مختلط باشد و حمی یوم که حرارت در آن متعلق بروح شود اکثر
در یکروز زمیرود و باشد که تا سه روز بکشد و جالینوس گفته که تا شش روز بماند و این تپ ملایم میشود و در نبض و
قاروره بسیار تغیر نمیباشد علاج آن ازاله سبب موجب نمایند چنانچه در غمی و همی و فرحی و فکری ازاله هر واحد کنند
و مفرحات بارده کنند و تبرید قلب و ازالت غم نمایند و همچنین در عفنی و سهری و تعبی و وجعی و جوعی و عطشی و تخمی
نیز ازالت هر واحد نمایند و اگر ازین تدبیر رود علاج تپ بلغمی کنند یعنی تبرید خفیف دهند و اگر بسبب شرب شراب باشد
آنرا موقوف نمایند و به تبرید تسکین حرارت نمایند و در زکامی و نزله علاج نزله و زکام کنند و تپ دق که حرارت متعلق
باعضای اصلی و منوی باشد علاج پذیر نیست و در ابتدا مشابه بلغمیه میباشد اما اگر طبیبی بصلابت و دقت و تواتر
نبض و ازدیاد حرارت بعد از غذا معلوم کند باید که قرص طباشیر ملین و قرص کافور یا تبرید یا ماء الخیار و ماء القرع دهد و در
صورتیکه حمی عفنی با تپ دق مرکب شود و معده مریض ضعیف نباشد و ادن اقراص مذکوره با سرزو و شیرخر و شیر دختر بسیار
مناسبست و اگر سرفه هم باشد حمیره خشخاش و مانند آن که در نزله گذشت با قراص مذکوره آمیخته باید داد و اگر با حمی دق حمی
عفنی بود اسهال برفق کنند و در علاج تپ دق بهر نوع تبرید و ترطیب نمایند و بعض ادویه مبرده مثل کافور باعث
تخفیف میشود و همچنین بعض ادویه مرطبه مثل شراب موجب تسخین پس باید که شراب با آب ممزوج نموده وقت هضم غذا
دهند و همچنین کافور با ادویه مرطبه مخلوط نموده بخورانند و درین تپ از مرخیات معده احتراز کنند و ادویه مرطبه در

آب بجوشانند ... الخ نشیند بیرون ... بیرون شود از روغن که تمام بدن عرق نمایند و روغن مذکور در گوش
بینی چکانند و شوربای گوشت بزدیا جیه ... طعام ایشان کم ... نمایند و زردی بیضهٔ نیمبرشت بحال ایشان
مناسب بود و از اشیای یابسه ... حریفه ... و از گرسنگی و تشنگی و غم احتراز کنند و در مساکن بارده ... استعمال کنا...
آبهای مسکن بازو و تپ صفراوی لازمه حقیقه ... محرقه محتاج تبرید زیاده میباشد بعد آن تپ دموی بعد آن تپ
بلغمی بعد آن تپ سوداوی و هرگاه تپ عارض شود باید که اول از علامات ماده آن دریافت کنند بعد آن بحسب
احتیاج تبرید و تسکین کنند پس اگر تپ صفراوی و محرقه باشد علاج آن شیرهٔ تخم کاهوی مقشر شیرهٔ تخم کدوی شیرین
را در عرقیات برآورده شربت نیلوفر را داخل خاکسی کرده بخورد و اگر قوت ضعیف باشد و یا با تپ خفقان
بود عرق کیوره عرق بیدمشک گلاب عرق گاؤزبان بقدر سه تولهٔ نیز اضافه کنند و صندل سفید را در گلاب
سائیده پارچه را بآن تر نموده بر جگر و دل نهند برای قلق و اضطراب و خفقان بسیار مفید بود و اگر صداع
و سهر بسبب تصاعد ابخره باشد تدبیر صداع و سهر نمایند و اگر سعال باشد لعاب بهدانه را اضافه کنند و اگر
ورم گلو باشد شیرهٔ عناب داخل کنند و غرغره نمایند و در روز پنجم شیرهٔ تخم خیارین را اضافه سازند مگر آنکه روز پنجم روز
نوبت افتد که درین هیچ وجه تحریک خوب نیست و اگر حاجت تبرید زیادت باشد شیرهٔ خرفه نیز داخل نمایند و در روز
هفتم شیرهٔ تخم خیارین دور کنند و دادن شیرهٔ تخم کاسنی بعد هضم مناسب بود و اگر حاجت باشد بوقت شام تبرید
لعاب بهدانه که در عرقیات برآورده باشد شربت نیلوفر و یا شربت انار و خاکسی داخل کرده ماده داد و ...
شام تخم خیارین را نیز حکم کرده و استاد مرحوم در کمال شدت تپ استعمال مفید بود نیز از برای خشکی زبان مصفا ... 
اسپغول مفید بود و نیز اسپغول را در پارچه بسته در آب انداز ند و بر هر دو لب بمالند برای خشکی آنها مفید بود
لب تبرطباشیر با لعاب ... نافع باشد و دادن شیرهٔ آلوبخارا و شیرهٔ زرشک و سکنجبین مناسب باشد و در روز نوبت قی با سکنجبین
و امثال آن کنند و عرق که آید از پارچه مسح کنند تا ماده از راه عرق مندفع گردد و در تپ صفراوی جمیع اقسام تپ
حامضه احتمال استحاله بصفرا دارند مگر شربت نیلوفر بالخاصیت مستحیل نشود و جائیکه تپ شدید باشد احتیاج منضج ...
شود و در روز هشتم و دهم و دوازدهم از مسهل بارد تنقیه کنند و بعد از تجربه قرص طباشیر ملین با آب کاسنی سبز مروق بالاداد ...
بعد از آن تپ بعلاج تپ مرکب باید کرد و اگر تپ بلغمی باشد میباید که تا بروز چهارم تبرید خفیف دهند چون ماده غلیظ
است روز پنجم ادویه قلیل الحرارة از منضج گرم گرفته شب در آب گرم تر کنند صبح مالیده صاف نموده شربت بنفشه و خاکسی ...
داخل نموده بدهند و بعد از نضج بروز مسهل از مسهل گرم که از ان ادویه شدید الحرارة دور کرده باشند تنقیه کنند و در ...

مسهل دوم یا سوم داخل نمودن مثل بکی و غیره یقولات و ترید نیز حکم نموده اند و ایام مسهل اینست هشتم دهم دوازدهم
و شانزدهم و هژدهم بیستم و بیست و دوم بیست و سوم بیست و پنجم بیست و هشتم بیست و نهم سی ام سی و دوم سی و سوم سی و
پنجم سی و ششم سی و هشتم سی و نهم و اگر درین ایام نوبت افتد پس باید که ... روز بحران کرده نیست مثل نهم و مانند آن
مسهل ندهند و نیز در روز نوبت معلوم کنند که نوبت کدام وقت می آید مثلاً اگر دو پهری آید مسهل پهر شب باقیمانده
باید داد که عمل مسهل تا وقت آمدن نوبت منقطع گردد و اگر طبیب مناسب داند بعد از نوبت مسهل دهد و اگر تپ مثلاً
در دو پهر اول شنبه آید آن روز را روز اول تپ شمار کنند و اگر بعد از دو پهر آید آنرا در حساب نیارند بلکه شمار روز اول
از روز یکشنبه کنند مگر آنکه تپ نوبتیه باشد و ایام بحران که دران جمیع مستفرغات ممنوع اند اینست چهارم هفتم یازدهم
چهاردهم هفدهم بستم بیست و یکم بیست و چارم بیست و هفتم سی و یکم سی و چهارم سی و هفتم چهلم
بعضی ازان منذر بعضی اند چنانچه روز چارم به هفتم و یازدهم بچهاردهم و هفدهم بابستم یا بیست و یکم و بیست و چارم به
بیست و هفتم و انذار بمعنی خبر است پس هرگاه مثلاً بحران در روز هفتم خواهد شد تغیری در روز چارم خواهد بود و این
تغیر خبر میدهد بحران روز هفتم و ایامیکه در وسط ایام مسهل و ایام بحران واقع اند آنرا واقع فی الوسط گویند و ان ایام
بحران قوی نیستند و تا آمدن تپ معده را خالی دارند و تقلیل غذا در جمیع حمیات مفید بود و در ابتدای نوبت خواب
باید کرد و رعایت روز بحران در جمیع امراض که ماده آن تیز و گرم باشد از واجبات است مگر آنکه ماده در هیجان باشد
و ترس حدوث آفت عظیم شود در انوقت در روز بحران و قبل گذشتن سالا بوغ هم داده میشود تا وقت گذشتن
هفت روز فوت ساقط میشود و یا آنکه مرض تا هفت روز مهلت نمیدهد مثل آنکه قولنج شدید عارض باشد و بهتر
آنست که ملینات را در حمیات ندهند و خوردن روغن سوای روغن بادام در حمیات باعث ازدیاد عفونت
و خوردن عدس بعد زوال حمیات مانع نکس است و اگر ازین تدبیر تپ نرود قرص طباشیر ملین و یا قرص
زرشک با بکاسنی سبز مروق و شربت بزوری و خاکسی بخورند و اقراص مذکوره با چکیده کاسنی شربت بزوری
نافع بود صفت آن تخم کاسنی چار توله نیمکوب کنند و شب در آب تر دارند و از دو گهری شب باقیمانده
صافی گاوده که هر چار گوشه آن بچهار چوب بسته باشد داخل نموده مثل ریختن رنگریزان هفت مرتبه بچکانند
قند و سکنجبین هر دو ممزوج نموده یا شربت دینار و سکنجبین باهم مخلوط نموده نیز نافع بود و غذا درین تپ
مزوری که بدیه زائل شود موقوف نباید کرد صفت قرص طباشیر ملین طباشیر سفید چار درم تخم خیارین
دو درم مغز تخم کدوی مغز تخم خیارین نشاسته صمغ عربی کتیرا تخم خشخاش از هر واحد یکدرم لعاب اسبغول شربت

اقراص سازند **صفت قرص زرشک** زرشک مقشر پانزده درم تخم کاسنی خرفه تخم خیارین از هر و...
درم گلسرخ نیم درم ریوند چینی سنبل الطیب از هر واحد یکدرم لعاب اسبغول سرشته اقراص سازند **صفت شربت**
**بزوری** تخم کاسنی نیمکوفته بیخ کاسنی تخم خیارین نیمکوفته تخم خربزه نیمکوفته خارخسک نیمکوفته هر یک یکتوله شب در آب تر
کنند صبح جوشانده صاف نموده با نیم آثار شکر سفید بقوام آورند **قرص گل** جهت تمام مرکبه و حمیات کهنه مفید بود
صفت آن گلسرخ اصل السوس مقشر از هر یک چهار درم طباشیر سنبل الطیب افسنتین از هر واحد دو درم تخم...
سه درم بگلاب قرص سازند نیم ماشه همراه حلیبهٔ کاسنی و شربت بزوری بدهد و جوشانده خاکسی یکتوله را در عرق مناسبه بدهند
اول یکجوش در روز دوم دو جوش همچنین تا هفت روز یک یک جوش زیاده نماید و با شربت بزوری و یا شربت
نبفشه دهند و همچنین تا هفته دوم هر روز یک یک جوش کم کند برای تپ بلغمی مرکبه بسیار مفید بود دوائیکه در حمیات
مرکبه و مزمنه کثیر النفع است بگیرند گلوی سبز پنجدام تا یکدام و آنرا از کارد پارچه پارچه نموده در ظرف گلین انداخته
آب خالص بر آن ریزد و در زیر آسمان گذارد و صبح اندکی افشرده آب زلال را و آنرا با شربت مناسبه بکار برد
گاهی همراه قرص زرشک و قرص طباشیر نیز استعمال کرده میشود و گاهی ست آهن هم آورده قرص ساخته داده...
دوائیکه بارها تجربه در آمده بگیرند ست گاو هموزن آن طباشیر سفید هر دو را سفوف ساخته یک ماشه در تپ که با سر...
و لرزه شدید می آید پیش از نوبت هر روز اول بر طرف میشود و اگر ازین دوا با قرص طباشیر سائیده یا خیسانیده یا جوشانده...
نفع بین میکند و طریق بر آوردن ست اینست که گلوی سبز را در آب شیرین بکوبند و بفشرند و آن آب را در پیاله
سفال کرده دهن ظرف بسته در سایه نگاه دارند و بعد از دو روز در آب بالای آن را انداخته کرده و آنچه که نشسته...
شده باشد در سایه خشک کنند و علاج تپ دموی بعد از فصد هفت اندام یا باسلیق علاج تپ صفراوی...
و گفته اند که چندان خون گیرند که مریض غش کند و در چنین تپ عرق آوردن مفید بود و تدبیر معرفه کنند
نی تازه و تر را کوفته بفشارند و در میان سر و کف پای مریض طلا کنند و بدن را با پارچه های گرم و از...
عرق خواهد آمد و آبگرم زیر پشت داشتن نیز عرق می آرد و پاشویه هم و تا که منظور بر آوردن عرق باشد
را کشف کرده باشند و خود را از پارچه ها پوشیده دارند و علاج تپ سوداوی بحسب غلبهٔ خلط مانند علاج
مالیخولیا باید کرد و درین تپ بسیار پرهیز نکنند و در تپ ربع لازمی در هر حال فصد باسلیق یا صافن...
و در تپ سوداوی بعد از چهل روز که ماده نضج یابد تنقیه کنند و درین تپ اگر ضرر بطحال و تغیر در حال کبد
و این تپ در یکسال میرود و اگر تدبیر جید و مناسب نبود تا دوازده سال طول میکشد و در روز نوبت...

این تپ غذا ندهند و در غیر روز نوبت غذا مانند غذای اصحاء دهند لیکن مایل بترطیب باشد و تپ ربع انجو نیا
هر دو طریق میباشد یکی آنکه سبب مادی طبعی باشد دوم آنکه سبب آن احتراق خلطی از اخلاط باشد و علاج
قسم دوم مشترک باشد بعلاج سودا و علاج آن خلط که از دی سودا حاصل شده چنانچه در مالنخولیا گذشته شده علاج
لیفوریا و انفیالوس و لیلی و نهاری مانند علاج تپ بلغمی بوده و علاج حمی غشی بوقت غش علاج غشی کنند
بعد ازان علاج تپ بلغمی نمایند و علاج تپ دبائی بعلاج تپ دموی کنند و چیزهای خوشبو بویند و دوا های
بارده و مفرح بارد خورند و یا تعفن بشت که در هوا عارض شده علامات تپ وبائی کرب و تواتر نفس و تشنگی و خشکی دهن
و غشی و عرق و براز بدبو بود علاج غب غیر خالصه و شطر الغب مرکب از علاج تپ بلغمی و صفراوی نمایند و هر خلطی
غالب باشد رعایت آن زیاده کنند همین ست طریق علاج حمی مختلط اورام ورم غلیظ و انتفاخ بود که
بسبب انصباب ماده در عضو ظاهر شود و آن ماده اگر خون باشد فلغمونی گویند و اگر صفرا باشد حمره و اگر مرکب باشد
و خون غالب بود غالبا مقدم میدارند و فلغمونی را حمره گویند و اگر صفرا بحالت باشد حمره فلغمونی گویند اگر
ماده آن بلغم باشد و مخالطت عضو بود رخو گویند و چون متمیز بود سلعه گویند و اگر سودا باشد اما داخل عضو مولم بود
سرطان گویند و چون مولم نباشد خنازیر اما اگر خارج عضو باشد و ظاهر بود صلابت گویند و چون ظاهر نبود غدد را
اگر ماده ورم مائیت باشد و غدد بود استسقای زقی و خون خالص بود قبله مائی اگر ریح باشد و مخالطت عضو و ملایم
بود بهیج گویند و چون مجتمع و صلابت بود نفخه گویند بثور اورام صغار باشد و مانند ورم بعضی دموی باشد مانند شری
و موری بعضی صفراوی مانند نمله و آتشک و بعضی بلغمی مانند سری بلغمی و بعضی سوداوی و مانند عرق مدنی و جرب
و ثولول و بعضی مائی مانند نفاطات و بعضی ریحی مانند نفاخات **فلغمونی** علامات آن تمدد و ضربان و حبه
سرخ رنگست علاج فصد کنند و زلو بچسپانند و تبرید از لعاب بهدانه و شیره عناب و عرقیات بر آورده شربت
نیلوفر فاکسی و اقل کرده بخورد و تقلیل غذا نماید و بعد از نضج مسهل بارد تنقیه کند غذا آشجو و مانند آن از اشیای بارده
نماید و در سه روز اول از رادعات مانند صندلین و فوفل و گل ارمنی و گلسرخ و عنب الثعلب و آب کشنیز سبز و آب
کاسنی سبز و آب عنب الثعلب سبز سائیده ضماد کند و مرهم رسوت در مابعد مفید بود و صفت آن رسوت یکدرم
موم سفید دو درم روغن گل روغن بنفشه هر یکی ده درم روغن و موم را گداخته رسوت سائیده بیامیزد اگر ماده
از دو غیره اعضای رئیسه بود در مغابن که عبارت از پس گوش و زیر بغل و بن ران ست جمیع آید رادعات مناسب
بود بلکه مرخیات محلله مانند موم و روغن گل یا محللات استعمال نماید و فصد کنند و زلو بچسپانند و همچنین اگر درد

شدید باشد استعمال رادعات روا نبود شخصی را در زیر بغل ورم شد و از شدت درد میگریست آرد جو و جغرات
و ریوند چینی باهم پخته ضماد کنانیدم ورم منفجر شده شفا یافت و بعد از سه روز تا سه روز دیگر ادویه محلله خریبا نهند
برگ کتان بابونه اکلیل الملک آرد جو خطمی با رادعات آمیزند و در زمانه انتها محللات مساوی با رادعات کنند و در زمانه
انحطاط اختصار بر محللات صرف کنند و هرگاه ماده متحلل نشود و جمع گردد علامت آن شدت درد و تپ بود
آنوقت منضجات مانند برگ حلبه و انجیر را ضماد کنند و علامت نضج سکون درد و تپ بود و چون دست بر آن نهند
فرو رود و آنرا از ادویه و یا باهن منفجر گردانند و هرگاه که منفجر شود و ماده بکلی مستفرغ گردد مرهم زرد که بجهت پاک
کردن چرک و گوشت مردار و بر گردانیدن زخم عمیق از مجربات خضر است استعمال کنند صفت آن اجمود سنگ
بصری کات سپید صندل نیله هقونه بریان مردار سنگ هر یک پنجماشه موم زرد ده دام روغن کنجد چار دام بدستور
مقرر مرهم سازند و شش مرتبه در آب شویند و مرهم خل نیز درینباب مجرب است صفت آن مردار سنگ ده درم
صلایه نموده با ده درم موم سپید در بست درم روغن گل حل کنند و قدری سرکه اضافه کرده مرهم سازند حمرا علامت
آن سرخی درخشنده و براق باشد و تپ و تشنگی و التهاب بود علاج سوای فصد مانند علاج فلغمونی بود لیکن
درین تبرید زیاده کنند و در فلغمونی تخفیف زیاده نمایند و کدو و برگ خرفه و کاهو بکوبند و بالعاب اسپغول تر ضماد
کنند و علاج فلغمونی حمره و حمره فلغمونی مرکب از علاج ورم دموی و صفراوی نمایند ورم رخو و آن ورم سپید
بود و با آن حرارت و الم نباشد و چون انگشت بران نهند فرو رود و ساعتی همچنان غایر ماند علاج آن بعد
از نضج از مسهل جار و حب ایارج تنقیه کنند و نطرون را با سرکه سائیده ضماد نمایند و نمک و خاکستر کرنب و سرگین
گاو و شبت و صبر و سرکه سائیده ضماد کنند سلعه علاج آن مانند علاج ورم رخو بود و سرگین گاو و مرهم
داخلیون در ماندن آن ادویه محلله مفید بود و اگر مزمن باشد ادویه جاذبه مانند فلدفیون نهند و یا آنرا شق
کرده تمامه برون کنند و مرهم های مدمله را بکار برند مرهم داخلیون که برای تحلیل و انضاج و تسکین مجربست
صفت آن روغن زیت کهنه سی یا چهل درم مردار سنگ هشت درم تخم خطمی اسپغول تخم مرو حلبه تخم کتان
هر یک پنج درم تا هفت درم تخم [illegible] را شب در آب تر کنند و صبح لعاب غلیظ آن بگیرند مردار سنگ باریک
ساخته در زیت انداخته بر آتش نرم گذارند و بچمچه حرکت دهند تا مردار سنگ بسته نشود پس از آن که روغن
سیاه گردد ظرف را از آتش فرود آرند و لعابها در آن اندازند و بجوشانند تا غلیظ شود پس از آن
فرود آرند و بهتر برهم زنند سرطان هرگاه بر پشت عارض شود در اکثر قاتل بود علاج آن فصد

کنند و زلو بچسپانند و بعد از نضج تنقیه سودا بمسهل و بارها حجامت کنند و حکاک سنگ سیاه و حکاک سنگ آهن تر کرده
و حکاک سرب و در روغن گل و آب عنب الثعلب سبز و آب کشنیز سبز باهم آمیخته طلا کنند تا ورم را از زیاده شدن باز دارد
بعد از آن سفیده ارزیر گل ارمنی عصاره کاهو بروغن زیت آمیخته طلا کنند تا محافظت از تقرح نماید و اگر
متقرح گردد سفیده ارزیر توتیای مغسول بروغن گل طلا نمایند تا اندمال یابد و میگویند که گیاه کبد البوچی
که بعرف میوات میباشد اگر آنرا در بول گاو ناز اییده سائیده بر سرطان طلا کنند دور میکند آنرا و سرطان
متقرح را بشگافند و بهتر و یا سرطان را بسوزانند و بار روغن استعمال کنند خنازیر اکثر در گردن و بن ران میباشد
باید که اول تنقیه از بلغم و سودا کنند بعد آن بیخ سوسن سائیده در مرهم داخلیون آمیخته ضماد سازند و اگر تحلیل
نشود آرد جو تر مس با بول کودکان ضماد نمایند تا نضج یافته منفجر گردد پس زنگار بنهند و اگر این تدبیر فائده نکند به
شگافند و بیرون کنند بعده ادویه مدمله بکار برند **ورم صلب** اکثر بعد ورم حار حادث شود علاج بعد از
نضج از مسهل سودا و بلغم تنقیه کنند و محللات ملینه مانند مرهم داخلیون استعمال کنند و پیه بط و پیه خروس و
پیه روباه و مغز ساق گاو و اشق و مقل و لعاب اسبغول و روغن بابونه بمالند عقده علاج آن مانند ورم
صلب کنند و بستن پارچه سرب بر عقده مفید بود **نفخه** علامت آنست که مانند مشک پر باد باشد و از انگشت
فرو رود و در زمان اندک بحال خود آید علاج بعد از نضج از مسهل گرم تنقیه کنند و محجمه مشرط بر موضع ورم نهند
و روغن بابونه و روغن نرگس بمالند و جاورس گرم کنند و از آن تکمید نمایند دبیله ورم بزرگ باشد و رنگ
آن مانند رنگ جلد بود و با آن درد نبود و در آن مواد غلیظ جمع شده باشد علاج آن اول تنقیه بلغم کنند
بعد از آن ادویه ملینه محلله مانند مرهم داخلیون استعمال کنند و از لعاب خطمی و تخم کتان و حلبه و پیه گوزن
و پیه بز گاو در روغن گل مرهم ساخته ضماد سازند تا نضج یابد پس بشگافند و مواد ردیه را بیرون کنند بعد از آن
ادویه مدمله بکار برند دمل و آن ابتدای خراج بود و ماده آن خون باشد که با آن رطوبت فاسده می
آمیزد علاج آن مانند فلغمونی باید کرد و برگ نیم را در آب پخته بر آن ببندند برای تحلیل و انضاج ماده
نافع بود و بخور برگ نیم یا برگ سنبهالو نیز محلل ورم است و همچنین برگ پوهن و برگ عباسی نیم گرم بر آن
بستن مفید است و چون آرد جو را در شیرات بپزند و اندکی ریوند چینی آمیزند و بکار برند در پختن ورم
نهایت سودمند بود و تخم مرو تخم ریحان در شیر و عسل پخته ضماد کردن نیز ماده را می پزاند و اگر خود منفجر نشود
برگ نیم و نمک سیاه و اسائیده بر آن نهند دیا با آهن منفجر گردانند **شرا** و شری مرض باشد که مایل بسرخی بود

و با خارش و کرب باشد و دفعتاً حادث شود اگر دموی باشد آن سرخ و تیز و گرم و تر بود و در روز شدت کند علاج
آن فصد کنند و شیرهٔ عناب و لعاب بهدانه و شیره صندل در عرقیات برآورده شربت نیلوفر داخل کرده بخورد
و بعد از نضج تنقیه صفرا از مسهل‌ها رو که دران هلیلجات نیز باشد باید کرد و قرص کافور با تبرید کور نیز فائده میکند و
گیرو و پهٹکری هر دو سائیده بر بدن بمالند و عدس مقشر با سرکه خوردن مفید بود و آب نیمگرم بر بدن ریختن نافع بود
و سبوس گندم و تخم خربزه سائیده بر بدن بمالد و روغن گل و سرکه و گلاب مالیدن فائده بلیغ میکند و اگر
بلغمی باشد مفید بود در شب شدت کند علاج آن گلقند عسلی و سکنجبین هر دو را ممزوج نموده همراه
گلاب عرق عنب الثعلب خورد و در حمام رفتن و از آرد جو تخم کرفس و سرکه مالیدن فائده میکند و
نمک دمیده بر بدن بمالد و از شکر و اجوائن تبخیر کند و تنقیه بلغم نماید **تکمله** و اگر صفراوی باشد که با حدت و
التهاب بود علاج آن تنقیه صفرا کند و مامیثا و صندل و اقاقیا رسوت آب کاسنی سبز و آب عنب
الثعلب سبز طلا کند و اگر ماده شدید الحرارت بود بطلاء و طلا کند و طلا نمودن از گل ارمنی و رسوت
و کافور و سفیده تخم مرغ مفید بود **داحس** ورم گرم بود که در بیخ ناخن حادث گردد و درد شدید و ضربان
قوی میباشد و بسا است که بسبب آن ناخن ساقط میشوند سبب آن انصباب دم غلیظ باشد علاج آن
فصد باسلیق کند و زلو بچسپاند و از مسهل‌ها رد تنقیه کند و از مازوی و سرکه در ابتدا طلا کنند و همچنین
اسبغول با سرکه در برف سرد کرده باشد نافع بود و قتیکه درد شدید باشد بزر البنج و افیون در سرکه طلا
کند و اگر این تدبیر فائده نکند روغن را بسیار گرم کنند و انگشت را دران نهند و اگر ازین هم تحلیل
نشود ادویه منضجه مانند تخم مرو تخم کتان ضماد کند پس آنرا شگافته آنچه دروی باشد بیرون کنند و ادویه
مدمله را بکار برند **نار فارسی** یعنی آتشک علاج آن چراته هلیله سیاه نیمکوفته شاهتره عناب صندل
سرخ نیمکوفته و مانند آن شب در آب تر نمایند صباح آب زلال را گرفته شهد سفید داخل کرده بخورند و بعد
از چند روز فصد هفت اندام یا باسلیق کنند و بعد از نضج تنقیه صفرا و سودا نماید و ماء الجبن و شیر بز
بکار برند و آب شاهتره سبز مروق که مانند آب عنب الثعلب سبز مروق میدهند نیز بسیار فائده میکند و
چوبچینی و عشبه در نیم‌رس فائده بلیغ مینماید و همچنین در وجع مفاصل این حب هندی برای آتشک مجرب
**صفت آن** اجوائن خراسانی اجوائن عرب اجوائن ساده کچلا بهلاوه از هر یک چار ماشه
سیماب سه ماشه در کهرل انداخته دو پهر کهرل کند بعد آن کچلا را کوفته داخل نموده چار گهری بکوبند

بعد آن بھلانوہ را کلاه دور کرده چار گھڑی دیگر کھرل نماید و باد و وزن ادویه قند سیاه کهنه بیامیزد و
شانزده حب بندد یک صبح حب همراه جغرات که بقدر پاو آثار باشد و یک حب شام همراه دوغ که بقدر
پاو آثار باشد تا هشت روز بخورد و پرهیز از دال مونگ و ترب و شیر و شیرینی نماید و اگر از خوردن این
حب جوشش دهن باشد از پوست کچنال و پوست کنار جنگلی یا هلیله بلیله آمله در آب جوشانده مضمضه کنند
**معجون عشبه** تالیف والد شریف بجهت آتشک و اخراج مواد سوداویه و بلغمیه و وجع مفاصل مجرب
**صفت آن** هلیله زرد چار درم هلیله کابلی پنجدرم هلیله سیاه پنجدرم بلیله سه درم آمله سه درم شاهتره پنجدرم
برگ سنا مکی ده درم بسفایج فستقی ده درم تربد سفید مجوف خراشیده افتیمون از هر یک پنجدرم عشبه
مغربی پنج توله با عسل سه وزن ادویه معجون سازند خوراک از هفت ماشه تا یکتوله گاهی عوض عشبه
چوبچینی پاو آثار درین ترکیب نموده شد برای مواد سوداوی بسیار نافع آید **معجون عشبه** دیگر عشبه شش توله
بسفایج سه توله بادیان صندل سرخ از هر یک یکدام عصاره ریوند چینی سه ماشه برگ سنا مکی سه دام و
سقمونیا شش ماشه عسل دوازده دام نبات سفید سه پاو خوراک پنجماشه تا یکتوله **مطبوخ** مجرب و در اثنای
نوشیدن آن احتیاج پرهیز نیست و اگر خواهند خشکه خورند **صفت آن** پوست درخت نیم پوست درخت
کچنال بیخ حنظل پھلی ببول گیاهی خرد با برگ و بیخ و پوست قند سیاه کهنه هر یک نیم پاو آثار در سه آثار آب
بجوشانند تا که چهارم حصه بماند صاف نموده در شیشه نگاه دارد و همه شربت نهفت **طریق خوردن عشبه** در
عشبه همه چیز مانند چوبچینی است مگر در عشبه خوردن نمک جائز داشته اند بهترین آنست که باریک و خوش رنگ
باشد و چون بشکنند از آن غبار ظاهر گردد و مغز آن سفید بود و منفعت آن در اکثر امراض مثل چوبچینی
است مگر در امراض امزجه حاره این دوا مضر است و در بعض امزجه و امراض بارده و بلغمیه و سوداویه
فوائد این زیاده از چوبچینی است مثل درد مفاصل و نقرس و درد اعضا و برای بواسیر نوشته اند بغایت
مفید است و در فالج و استرخاء و لقوه و رعشه که چوبچینی مضر است این دوا فائده میکند و در امزجه حاره
سوداویه مضر است و هرگاه آب عشبه برای شرب و نفاکند و عشبه قلیل باشد ثفل آنرا جوشانیده
بکار برند و در شربت آن نیز شرط است که مرقوم شد **سفوف عشبه** که برای آتشک نافعست
**صفت آن** عشبه مغربی چار توله پوست هلیله زرد سنا مکی صندل سرخ از هر یک یکتوله کوفته بیخته
هر روز هفت ماشه بخورند **عرق مدنی** یعنی نارو او آن اکثر در ساق و ساعد حادث گردد و آن

رشته باشد که پیدا شود و بشگافند و از آن مانند رگی بیرون آید علاج آن فصد باسلیق و صافن از جانب مخالف کنند
و تنقیه سودا نماید و مار الجبن هر روز در اول ظهور آمله نیم درم و صبر بخورد و در روز دوم یک درم و در روز سوم یک و نیم درم و موضع
نیز بصبر طلا کنند هرگاه رشته ظهور نماید باید که بر پارچه سرب که بوزن یک درم باشد به پیچد و از قطع شدن رشته پرهیز نماید و آنرا
بآب گرم نطول کنند و روغن نرگس و بنفشه بمالد و خاکستر نی سه درم مردارسنگ یک و نیم درم با موم و روغن بیامیزد و بمالد و پوست
انار خته باز در قند سیاه حب سبز نزد و صابون قدری در روغن کنجد ساخته ضماد کنند و نقش پیدا و نیز اگر در حقنه کنند
و یا در قند آمیخته بخورد بزاله رشته کند و اگر بگسلد واجب بود که آن موضع را بطول بشگافند و آنچه باقیمانده باشد بیرون آرند و بعد
از آن پنبه کهنه در روغن زرد تر نموده در آن موضع نهند تا آنچه باقیمانده آنرا بخورد و بعد از آن مرهم مدمله بکار برند عملی
که در رشته مجرب است باید که حامل بر کاغذ بنویسد یا از حضرت امیر المؤمنین اغثنی مرض اشفا یا نجنی و آن کاغذ را در کلاه یا دستار
خود بدارد و بر گرد عرق مدنی نقش سیاه از سیاهی مانند برگ تنبول بکشد و اندرون نقش نقش خرد مانند برگ تنبول بکشد
و همین الفاظ را بخواند و بدمد و باز نقش دیگر خرد متصل نقش اول خرد بکشد و همین الفاظ را بخواند و بدمد همچنین تمام نقش
کلان را از نقشهای خرد پر نماید و هرگاه از عمل فراغت نماید کاغذ مذکوره را پاره پاره کند و در چاه اندازد و از حکم خداوند تعالی از
همان وقت صحت شروع میشود و نهایت این عمل تا هفت روز است جرب بثور صغار باشد که بآن حکه و سوزش بود و حکه
مانند جرب بود و لیکن در او بثور نمی باشد و اکثر آن در دست و در میان انگشتان حادث شود و سبب آن یا فساد خون باشد
بذاته و یا فساد آن بسبب اخلاط صفراوی محترقه و سودا محترقه و یا اخلاط بلغم مالح یا دم حاد [illegible] و سبب حکه بخارات تیز
و لذاع و اخلاط نیز قلیلة المقدار میباشد که زیر جلد محتبس شود علاج آن مثل علاج آتشک کنند و رعایت هر خلط نماید
و این ضماد از برای جرب مجرب است صفت آن گندهک آمله سار زنجبیل شقوقه کمیلا مردارسنگ از هر یک یک تولچه [illegible]
باریک سائیده سه حصه نمایند یک حصه در روغن زرد که سه چار دام باشد آمیخته بر بدن مالیده و سه چار گهری در آفتاب
نشیند بعد از آن حنا و آرد نخود بر بدن مالیده غسل نماید و طلای جرب نیز نافع بود صفت آن مردارسنگ ورق
حنا تخم حنظل اقلیمیا نقره آرد عدس حق باید که اول زیتون را بآب قسل کنند و ادویه را با روغن گل آمیخته ضماد کنند علاج
در نیم عن ضرر [illegible] حمام نفع اشباست برای جرب خوردن [illegible] جرب را بخوبی [illegible] و حکه که [illegible] حادث
میشود بسبب بلغم مالح [illegible] مالیدن روغن گل با سرکه مفید بود و مالیدن روغن کنجد با آب لیمو نیز نافع بود و چون یکدرم
نیلوفر کوفته در میان [illegible] حلکرده در ظرف گلی آب نارسیده دو روز بگذارند که متعفن گردد بعد از آن بر بدن
بمالند در برای جرب مفید بود و اگر [illegible] نیز اندازند بسیار نافع بود و شیخ بو علی سینا فرموده که روغن کنجد یکصد و

سی درم و نصف وزن آن سکنجبین جمع کرده هر روز یا سه روز خورد ماده جرب و حکه را قلع میکند سفوف از برای جرب و حکه و سوزش
و آتشک هر قسم که آبله باشد بسیار مفید است خصوصا بعد از تنقیه و بارها بتجربه آورده صفت آن بلیله زرد ماشه بلیله کابلی
سی ماشه بلیله بازده ماشه آمله ده ماشه شاهتره سه ماشه چوب گز یازده ماشه گلسرخ شش ماشه ریوند چینی نه ماشه برگ سنا مکی بیست
ماشه بلیله سیاه دو ماشه کوفته بیخته همون ادویه شکر سفید آمیخته سفوف سازند خوراک یکدام تا ایلیل یعنی مسهل شود نیز بامره و زنکار بهر یک
مالیدن مسهل را ساقط گردانند و مالیدن روغن گل و چربی بط و چربی مرغ مفید بود و بعد از نضج استفراغ بلغم و سودا کنند
بعد آن حب فیقرا خورد و اگر اینچنین باشد نفع نکند ابهت قطع کنند یا دوای تیز مانند فاد زهر نیون بمالند و هرگاه گوشت زیاده خورد
و سوزش کند مرهم سفید استعمال کنند و نوشادر و زرد و زنگار آب صابون سرشته طلا کنند نیز نافع بود و قوبا یعنی داد علاج
آن مانند علاج جرب کنند و مالیدن روغن گندم جرب که بندان روغن دارو راتیه امفید بود و همچنین مالیدن صموغ مانند صمغ
بادام تلخ و اشق و صمغ بطم و شحوم مانند چربی بط و ملکیان و روغنها مانند روغن گل و بادام نافع بود و طلا یکه در سفوف مذکور
میشود طلا کنند و باید که پیش از طلا زلو بچسپانند و یا از چیزی سے حک کنند که خون فاسد از آن بیرون آید و تخم پنوار و آمله و لاکه برابر گرفته
با آب طلا کنند طلای بابت سید جعفر علی صاحب صفت آن سهاگه بلیله گیند حک شکر سفید برابر کوفته بیخته با آب طلا کنند طلا
دیگر مار و سهاگه بریان کنند با کتھا چھالیہ کتھا پپڑیا هر یک یکتوله مرچ سیاه شش ماشه نیله تھوتھ بریان سه ماشه در عرق لیمو سائیده
چهانند و بوقت حاجت طلا کنند نقاطات آبله ها باشد که اندرون آن چربی یا آب تنک باشد سبب آن غلبه خون باشد
علاج آن فصد کنند و شیره عناب لعاب بیدانه در عرق شاهتره عرق عنب الثعلب برآورده شربت نیلوفر داخل کرده
بخورد و بعد از نضج مسهل بارد تنقیه کنند و جوز دق نار و عدس با سرکه مفید بود و آبله ها را از سوزن شگافته کنند و انهارا بپیند بعد
از آن مرهم سفید بربندند علاج نقاطات بمرهم داخلیون و مانند آن کنند و تکمید از سبوس گندم و نمک نیز نافع بود و
چهاجهن اگر سرخ یا سیاه رنگ در عضو بهم رسد و جلد تو بر جلد مثل قوبا منقشر شود صابون عراقی را بگلاب سائیده طلا کنند
امراض جلد و این مرض را داء الاسد نیز گویند و آن مرض بد باشد و سبب آن انتشار سودا غیر طبیعی در تمام بدن بود و جذام
پیدا کند و مزاج و شکل اعضا را متغیر گردانند و باشد که منفجر گردد و چون مستحکم شود اعضا از هم فرو ریزد و علاج بدشود
و علامت آن سرخی رنگ بدن و باریک شدن و بحتین مواد بحة الصوت ظهور غدد در اعضا بود و علاج آن فصد باسلیق
و صافن و اسیلم باید کرد و خون وافر گیرند و چراتیه هلیله سیاه بکوفته و مانند آن که در آتشک گفته شد چند روز دهند و
بعد از آن نضج ماده نموده از مسهل سودا و ماء الجبن تنقیه کنند و خوردن شیر بز جوان مرخی گاه نیز نافع بود و در خر
و بیع مسهل قوی نه دهند و از جمیع محللات حرارت غریزی محترز باشند و در روغن کدو و شیر دختر در بینی چکانند و حما

بعد از تنقیه مالیدن روغن بنفشه و یا روغن بادام و روغن کدو بعد از حمام مفید بود و روغن زرد اگر گرم کنند و در آن
نشینند و در هفته یکمرتبه تنقیه کنند و چون سبوس از بدن آن جدا شود علامت صحت است و اگر قوت قوی باشد و در آن شوربای
نخی و گوشت آن بسیار مفید بود و باید که یک وجب از طرف سر و هیچ طرف از دم قطع کنند بعد از آن با نمک
شب بجسته بخورند و خوردن مار سیاه غیر افعی نیز فایده میکند و این حب از مجربات است ص زیبق درم سنبل الطیب درم
کندر شنجرف درم راوند چینی سه درم صمغ عربی دو درم زیبق را با لعاب تمر هندی قتل کنند و باقی ادویه را کوفته بیخته بمربای گشنیز
حب به اندازه نخود بندند یک حب صباح و یک شام استعمال کنند و خوردن چوبچینی نیز فایده میکند و کسیکه اراده خوردن
چوبچینی نماید باید که اول فصد و تنقیه کنند و یک هفته قبل از شروع عرقیات مناسبه شربا و عسل‌ها بکار برد و آب از ترک
نماید و هم چنین عادت کم خوردن نمک نماید و برای مزاج گرم خریف و برای بارد بهار مناسب است و در اثنای
خوردن چوبچینی آب سرد و حموضات و بقولات و لبنیات و فواکه مرطبه و تناول نمک و اطعمه غلیظه و کثرت اکل و
جماع و حمام و حرکات عنیفه و جز آن آنچه منافی صحت باشد لازم دارند و از شیرینی‌های مفرط و ادویه بسیار گرم پرهیز
اگر دیگر عوارض باشند بجهت رفع آن ادویه مناسبه مرض همراه با چوبچینی یا دیگر عرقیات استعمال باید کرد و بفرحت
و صحبت مشغول دارند و بعد از خوردن چوبچینی تا چهل روز پرهیز دارند و آهسته آهسته رجوع بعادت خود نمایند
و از حمام تا هشتاد روز پرهیز باید کرد و ایام خوردن چوبچینی کهولت و ابتدای شیخوخت است و طریق خوردن
چوبچینی که استاد مرحوم مغفور استعمال میفرمودند این است بگیرد چوبچینی که در رنگ سرخ کم گره و عرقی باشد یکمثقال
و آن را بکارد ریزه ریزه کرده در ظرف مس قلعی دار و یا گلی انداخته در عرقهای مناسب مثل گلاب و عرق کیوره که ده تا
آنها ده آثار باشد تا ده و یک شب تر نمایند بعد از آن بر آتش ملایم بپزند تا چهارم حصه بماند پس آهسته آهسته در این
ظرف واکنند بجام صبح بجام وقت شب با قدری نبات سفید بطریق قهوه بخورند و باقی بجای آب صرف نمایند و غذا
نان از گندم و جو و قلیه شوربا و پلاو و کباب بی نمک رزده و حلویات مناسبه و نقل بادام و پسته و گوشت مرغ بچه و
دراج و دیگر غذای لطیف و سیاف مناسب بود و از پیاز بقدری که اصلاح گوشت کند و دیگر چهار مثقال چوبچینی بگیرد
در ریزه ریزه کرده در دیگ انداخته و ده آثار آب بطریق سابق بجوشانند تا بنصف رسد آتش موقوف نماید
و در ظرف آهسته آهسته واکنند و این را خرج صرف ضروریه مثل وضو و شستن و طعام پختن و استنجا نمودن نمایند و
از بین لنگر مواده کلاه و پارچه از نگین نمایند و تا ایام خوردن چوبچینی همین پارچه در بدن دارند و مکانی را که در آن ایام
خوردن چوبچینی نمایند باید که از همه جا بند کنند تا هوا اثر نکند و بعد از سه روز هر دو جا افزوده باشد بطریق هر چهارم یکمثقال

و یک ماشه و هر روز پنجم یک مثقال و دو ماشه دیگر سوا تا سه روز چهارم افزاید روز ششم یک مثقال و سه ماشه سوای سه ماشه سابق افزاید
در روز هفتم چهار ماشه سوای شش ماشه سابق علی هذا القیاس از آنجا که چوبچینی اول لون سیاه شده باشد در چوبچینی قسم کنند
برای استعمال آن نیز میشود افزوده شود سرپوش دیگر را وا ازو آن بگذارند و جرم محکم گیرند که بخار از دیگ بیرون نماید و بر
آتش نرم بجوشانند و سنگی را بر سرپوش گذارند و طریق معلوم نمودن این که آب بمقدار مطلوب رسیده آنست که هر قدر که
آب بعد طبخ نگاه داشتن آن منظور باشد در دیگ بنهاده زنند و سرپوش بر دیگ گذاشته در سرپوش سوراخ نمایند و چوب
باریک را در پارچه پیچیده از راه سوراخ اندازند تا هر جا که تری باشد نشان سازند پس در اثنای طبخ امتحان کرده باشند
تا به نشان رسد فرود آرند باید که طبخ تمام تا بوقت صبح شود که وقت خوردن آب سرد نشود و هر روز سر دیگ را
بطور مذکور وا کنند که تا بخار خفیف بسر دیگر اعضا رسد و اگر علت در عضوی دیگر بود آن عضو را بر بخار چوبچینی بگذارند بعد
سه روز یا پنج روز یا هر هفته بعرق نموده باشند و بهتر آنست که روز بحران تعریق نمایند و طریق تعریق آنست مریض
را بر کرسی بید باف و یا بر کرسی چوبین که سوراخدار باشد بنشانند و لحاف بر خود گیرد و بطوریکه راه نفس کشاده باشد و
دیگ را زیر کرسی در آورده بتدریج بخار برسانند پس دیگ بر آورده یک دو پیاله از همین آب بپاشانند و عرق پاک
کرده لباس خود بپوشند و بعد از الفراغ از خوردن چوبچینی عرق چوبچینی یا سفوف چوبچینی شروع نمایند و اگر چوبچینی نو
نباشد از چوبچینی که چهل روز در استعمال در آمده است سیاه و بوسیده دور کرده بکار باید برد و اوستاد در چوب
چینی قدیم یا در آثار زمانه انداخته در آثار عرق میکشند و بعضا که با گلاب و عرق کیوره و عرق گاوزبان و معجون چوب
چینی میسازند و جرم چوبچینی رسیده و ورم و احشا نهایت مضر است و باید که منضج و معاجین بادویه مناسبه مرض
و مزاج ترکیب داده استعمال نموده باشند و قدر خوراک پنج حبی در سفوف چند روز اول زیاده از دو دانگ و نیم مثقال
نباشد و بتدریج اضافه نموده از یک مثقال تجاوز نمایند و در مزاج معتدل از چهار دانگ تا یک نیم مثقال رسانند و در
مزاج قوی از یک مثقال تا بدو و معجون چوبچینی تالیف والد شریف که در بحث آتشک گذشت اینجا بسیار مفید بود و همچنین
مفرح بارد و دواء المسک بارد که دران چوبچینی انداخته باشند همراه عرق مذکور نافع بود و چوبچینی مقوی حرارت
غریزی و اعضای رئیسه و باه و اعضای تناسل و معده و مفتح سده و محلل مواد غلیظه و مدر بول و عرق است و تلیین صلابات
مانند قروح مزمنه و آتشک و آکله و اورام و بثور در جمیع علل سوداویه و دیابیطس و نواسیر و وجع مفاصل اکثر امراض بلغمی
و از برای تسمین بدن و قطع عادات عیون بی نظیر است برص و داغ سفید باشد که با بدن حادث شود و اگر سوزن
داغ فرو برند بجای خون رطوبت سفید بیرون آید و آن موضع از مالیدن سرخ نشود علاج پذیر نبود علاج حب انا

از نضج تنقیه از مسهل چار کنند و بعد آن این حب بطریق حب ایارج بخورند ص هلیله زرد هلیله سیاه صبر ازرق و سکبینج و
مقل تخم حنظل از هر یک پنج جزو خردل صغیر فارسی شونیز بورهٔ کرمانی نمک طبرزد و علک رومی از هر یک جزو مقل و سکبینج را
در آب گندنا حل کنند و در طاس رویین در آفتاب گذارند و باقی ادویه را کوفته بیخته بیامیزند حب بقدر فلفل کنند بعد از
نضج تام استعمال نمایند خوراک یک مثقال و این حب برای بهقها بلغمی و دردهای بلغمیه بهق سیاه و سفید نیز مفید و بعد از تنقیه
خوردن معاجین حاره و مفردات بطریق تریاق فاروق نیز نافع بود و مالیدن اشیا که بسیار گرم جذابه خون باشند مثل خردل
سیر و مویزج و کندس و بوره و زرنیخ سرخ و بورق و شیطرج و عاقرقرحا و شونیز و خربق و همچنین اشیای منقطه مثل عسل بلا
و بنجال کبوتر و فرفیون نافع بود و چون بادنجان را در آب بجوشانند و آن آب را در روغن زیت بجوشانند تا بخاصیت
سفید بود و در جمیع که بسبب حجامت میباشد شیطرج و فوه الصبغ و خبث الحدید با آب تنگ یعنی لقم سفید بود علاج
بهق ابیض یعنی چیت سپکتر از علاج برص بود و گلنار و باچی برابر گرفته کوفته صاف نموده در آب منجه مالند برای بهق
ابیض فائده میکند بهق اسود و آن نشانهای سیاه بود که بر جلد حادث شود و چون آنرا بمالند مانند سبوس از آن جلد شود
و چون بافراط باشد برص اسود حادث گردد علامت آن مانند فلوس ماهی فلوسها از جلد جدا شوند و این مقدمه جذام
باشد علاج آن مانند جذام بود و مالیدن خربق سیاه با سرکه و زرنیخ و دراج و کبریت با آب نافع بود کلف که آنرا
چهائیں گویند و آن نشانها بود که بر روی افتد و مایل بسیاهی باشد نمش یعنی قطعهای سیاه که مدور که هندی لهسن گویند
برش که آنرا کنجد گویند خال که آنرا تل گویند علاج همه مثل جذام باشد و از ادویه که جالی و محلل باشند مانند
بورق و فلفل و تخم خربزه و ترمس و تخم ترب و دارچینی و قسط و بادام تلخ و خاکستر طلا نمایند و باید که در ابتدا ادویه
قابضه مانند آبی و گلاب و آرد عدس با آن ادویه بیامیزند و خال را باید که اول سوزن بر نهند تا خون از آن برآید پس آن
بستر گرم شوید بعد از آن ادویه مذکوره طلا نمایند سبزی و سیاهی که بسبب مردن خون زیر جلد حادث شود از برگ کرنب و
ترب یا از زرنیخ و اشق ضماد کنند و سبزی که بعد از فصد حادث میشود از بستن خشکه گرم و نان گندم گرم زایل میگردد
و آثری که بر بدن بعد نفرجه آبله نماید مردار سنگ را سفید کنند و بروغن با بنفشه ضماد نمایند و یا مردار سنگ سفیده با سرکه
و زهره گاو طلا کنند و اگر اثر قرح مانده شد باقیمانده چربی بط و مرهم داخلیون مفید بود و طریق سفید کردن مردار سنگ
و نمک هر دو را برابر گرفته و بالای آن آب اندازند و در آفتاب نهند و چند آب تبدیل کنند تا سفید گردد کثرت عرق
اگر با وجود کثرت عرق قوت قوی باشد حبس نکنند و استفراغ و تنقیه بدن نمایند و اگر ضعف عارض شود سفیده کاشغری
و روغن گل سایند و گل ارمنی و مازو و گلنار و گلنسج و مردار سنگ و روغن گل و لعاب اسپغول آمیخته بر بدن مالیدن مفید

بوده اگر خون از راه عرق آید علاج آن فصد کنند و شیرهٔ عناب و لعاب بهدانه و شربت نیلوفر بخورند و قوابضات مذکوره
بر بدن بمالند و آب تخم سیر بدن مالیدن فائده میکند و اگر حاجت تنقیه شود از مسهل باز کنند تشقق اطراف علاج
آنچه که در فصل چهارم مذکور است همانجا فائده میکند و اگر بسبب اخلاط ردی باشد اول تنقیه کنند بعد از آن طبیب
بدن بخوردن شیرها و روغن ها و مالیدن مرطبات و قیروطیات باید نمود و چون پیه بگداخته مانند و کتیرا باریک ساییده در آمیخته
و در ترقیدگی پاشنه کنند نافع بود و مغز ساق گاو و چربی و روغن بنفشه با اندکی مردارسنگ آمیخته نیز فائده میکند تشقق
که در شدقین یعنی کنج دهن حادث شود علاج آن فصد و اسهال کنند و مازو در سرکه جوشانیده مضمضه کنند و مره [illegible]
انار ترش و آب سماق مخلوط نموده طلا کنند و علاج تشنج جلد سر علاج تقشر جلد بعلاج شقوق اطراف کنند و تشقق که از سرما
اکثر سخت حادث شود علاج از قوابض مانند حنا بلوط گلنار پوست انار جوز السرو کوبیده با سرکه بجوشانند و ضماد کنند
دردیکه زیر قدم خصوصاً در پاشنه حادث شود علاج آن اگر پخته منفجر شود و مده خارج گردد باید که جراحت را وسیع کنند
خواه از آله و خواه از دوا که این جایگاه عضو از مده پاک شود و حنا و مازو [illegible] سرکه سائیده بربندند و یا خاکستر
را با شحم مخلوط نموده بنهند و اگر منفجر نشود باید که ملینات مانند خطمی و غیره بران نهند سحوج جلد یعنی خراشیدگی جلد اگر
بسبب ملاقات اشیای درشت و یا بسبب سواری اسپ عریان یا بسبب تنگی موزه و مانند آن پوست بدن خراشیده
شود علاج آن فصد کنند و خرقه با گلاب تر کرده بران نهند بعد از آن مرداسنگ گل ارمنی سائیده بگلاب و روغن
گل آمیخته طلا نمایند و روغن گل با [illegible] و درد و آس هر دو را سائیده بران پاشند یا مرهم سفیداج کافوری نهند و اگر
جرم کهنه که زیر موزه میباشد آنرا بسوزانند و بروغن گل آمیخته طلا کنند سحج را که بسبب موزه حادث شود نافع بود و
همچنین مالیدن کهنهٔ سوخته نیز عجیب است و لعاب بهدانه در برف سرد کنند و روغن بنفشه و اندکی کافور آمیخته طلا کنند
برای سحجی که بسبب کشیدن ریسمان حادث شود مفید بود و اگر بسبب عرق جلد پوست [illegible] اطراف [illegible] و
مانند خراشیده شود باید که کمیلا و خاکستر برگ حنا در روغن حنا آمیخته ضماد نمایند یا حکاک سرب سفیداج زرد [illegible]
سنگ را در روغن آمیخته طلا سازند نافع بود امراضیکه تعلق بمو دارد حزاز یعنی سبوسه باشد که در سر حادث شود اگر
اندک بود سر را با آب چقندر آرد نخود خطمی سبوس گندم با سرکه بشویند و روغن کدو و روغن بنفشه بمالند و اگر
بسیار بود اول اسهال بلغم و سودا کنند بعد از آن ادویه جالیه [illegible] زنند و داء الثعلب و داء الحیه و داء [illegible] آن
باشد که موی بریزد و اگر پوست بر آن [illegible] شود آنرا داء الحیه گویند و اگر در موی ریش و ابرو باشد اگر بسبب احتراق بلغم بود سفید موی
و بریزد [illegible] علاج آن بعد از نضج استفراغ بلغم نمایند و مسهل حار مثل ایارج کنند بعد از آن بموضع پیاز و خردل یا پیاز

عفص مالیدہ و خردل و سیر سائیدہ ضماد کنند و اگر علت قوی باشد عوض لکای موضع را تفرہ کنند و اگر بسبب صفرا وی نیز باشد زردی
رنگ و خشکی آن موضع خواهد بود علاج آن اسہال صفرا کنند و پارچہ در سرکہ گرم تر سازند و تکمید آن موضع نمایند و روغن
گل مالند بعد ازان کبریت بسرکہ تیز مالش نمایند و اگر از سودای محترق باشد اسہال سودا نمایند و ماء الجبن حبوب زنند و موضع را بسیر
پیاز بمالند پس حب بی خرس و حب شبیار بسرکہ بمالیدن نافع بود و گندهای فرفیون و خردل و بیخ نی و خاکستر شیر بر طلا
کنند و اگر بسبب خون غلیظ باشد سرخی رنگ تمام علامات غلبہ خون خواهد بود علاج آن فصد و تنقیہ و اسہل
بارد کنند و آن موضع را بپارچہ خشن اول بمالند بعد ازان پیاز عفص و سیر و خردل و فرفیون طلا کنند انتشار شعر اگر بسبب
قلت غذا باشد چنانچہ ناقہین عارض میشود باید کہ غذا جید بخورد و حمام نمایند خواب کنند و روغن بنفشہ و روغن نیلوفر بمالند
و اگر بسبب التباع مسام باشد باید کہ هلیلہ کابلی بپارہ و اقاقیا و مانند آن از ادویہ سہلہ قابضہ در آب بجوشانند و
نطول نمایند و ادہان قابضہ بمالند و روغن آملہ مالیدن نیز فائدہ میکند و اگر بسبب یبوست باشد ترطیب مزاج
و تدہین بروغن بابونہ و مانند آن کنند و همیشہ حمام نمایند و اگر بسبب رطوبت غلیظہ باشد کہ مادہ شعر را آمدن نمی دهد
می باید کہ کثرت حمام کنند و شیح و برنجاسف و بادام تلخ را بپزانند و با بورہ و زہرہ گاو طلا نمایند صلع است
کہ موی سر زایل گردد و اگر در پیری باشد علاج نپذیرد و اسباب و علاج آن انتشار شعر است شیب سفید شدن
موی بسبب ضعف حرارت غریزی و کثرت بلغم بود و اگر پیش از چہل سال سفید بود تنقیہ بلغم نقی اسہال کنند اطریفل
آملہ مربی بخورد و اگر سفیدی بسیار شود خضاب کنند صفت خضاب کہ در دو گھڑی اثر میکند مازو چار حصہ سنگ
راسخ دو حصہ نوشادر یک حصہ شب یمانی نیم حصہ مازو را در گلخن بریان کردہ تا سوختہ سیاہ گردد چہار ادویہ را
باریک سائیدہ در ظرف آہنین نہند و آب آملہ آمیختہ در شیشہ آہنین خوب حل کنند اول موی را باب ملا شبہ بشویند
بعد آن خضاب کنند بعد دو گھڑی باب نیم گرم بشویند دیگر ورق نقرہ را در تیزاب فاروقی چندان بگذارند کہ حل
شود با شانہ سر چہ از تنقیہ موی کشد طریق بر آوردن تیزاب فاروقی شورہ ہر دہ ماشہ زاک ہم دہ ماشہ
کسیس دو دانہ دہ ماشہ ہمہ را نیکو کوفتہ در قرع و انبیق بآتش ملائم بچکانند و باید کہ دهن قرع گل حکمت
کنند و ہر گاہ بخار سرخ بیاید آتش را موقوف نمایند خضاب وسمہ یک تولہ حنا دہ ماشہ ہر دو را در آبیکہ در آن آملہ
خیسانیدہ باشند خمیر کنند دو گھڑی در آفتاب گذارند بعد ازان بمالند و بدانند کہ ادویہ مقویہ دماغ در
خضاب مانند قرنفل و [illegible] لاون داخل نمایند تا دماغ بسبب ادویہ خضاب ضعیف مستعد نزلہ نشود و آنچہ
تعلق بزینت دارد حفظ الشعر روغن مجرب حکیم بوعلی در حفظ موی از سقوط و درازی و سیاہ و انبوہ

کردن مضطر است صفت آن پرسیاوشان بلیله شیر گرد سماق زرد و زرد گلنار جفت گلی هر یک یکجزو لادن
پوست انار فوفل پوست هلیله بر یکجزو و پوست بلیله بادام سبز هر یک نیم جزو آمله منقی نیم جزو برگ مورد دو جزو آرد جو
ادویه را مکوفته یکشبانه روز در آب گرم اندازند و بآتش ملایم بپزند تا قوت دوا در آب آید پس بدست خوب بمالند و صاف
کنند و نخود یکجرم و راوند هر دو مانند باشد پس روغن کنجد خالص نیم جزو [illegible] خشک نیم جزو خرد اضافه نموده بآتش
نرم بجوشانند در نیم [illegible] باشد و در اجزای جرم بسته میشود پس بر دارند آرد و [illegible] کرده و در ظرفی کنند بعد از آن
اگر خشک نموده بر آن ریزند و همچنان نگاه دارند و در آخر احتیاط کنند که هم آب نماند در هم روغن بسوزد و اگر
آب نارسیده و زرنیخ برابر ساییده طلا سازد موی را حلق کند انبات شعر جمله ادویه مذکوره در تجعید
انبات شعر میکند و روغن بیضه نیز موی رویاند ص بیضه را بجوشانند زرده آن گرفته [illegible] با آهن
یا مس گداخته بر آتش نهند که سوخته گردد و از [illegible] میتراشند و اگر برادهٔ عاج با [illegible] روغن زرده مرغ سوده
هر جا که طلا کنند موی برویاند و چون بکوشند اول تنقیه نمایند و با نوره حلق کنند بعد از آن از مخدرات مانند بنج و
افیون و شوکران ضماد کنند موی را از دمیدن منع میکند و همچنین مسددات مسام مانند سفیده و شب و یا خون
سنگ پشت و یا خون [illegible] یا خون وزغ کلان ضماد کنند مانع بر آمدن موی است و اگر خواهند که موی سیاه
شود نیم درم ارسنگ و درم مازو آمله ورق سبز حنا [illegible] هلیله از هر یک نیم درم بکوبند و با آب حل کرده طلا کنند و مالیدن روغن
بنفشه و بادام شیرین و لعاب خطمی و بزرکتان موی را از تشقق منع میکند و اگر تشقق بسیار باشد اول فصد و
اسهال سود گشته **خمل** [illegible] شپش هر گاه بسیار شوند بعد از تنقیح از مسهل حار تنقیه کنند و از آب نمک غسل کنند
و برگ قلی و برنج و [illegible] و بادام تلخ در سرکه آمیخته طلا نمایند و اگر ضرورت باشد گاه گاه زیبق بعد از آب [illegible] در سر
انداخته باشند و آنچه در کشتن کرم گفته شد اینجا نیز مفید بود و پوشیدن حریر بالخاصیت نافع بود و اگر موی
بسبب [illegible] غذا بد بو پیدا کند تنقیه معده و دماغ از مسهل گرم [illegible] ایارج نماید و اطریفل صغیر خورد و [illegible]
و سبوس و تخم خربزه و بادام تلخ را در آب بجوشانند و سر را از آن بشویند و بعد از چند روز اشق در [illegible]
روغن زیت را در سرکه آمیخته در سر اندازند بیماریهای ناخن اگر ناخن مانند ابرک سپید و براق گردد
علاج بعد از تنقیح تنقیه سودا کنند و [illegible] زنند و روغن بادام شیرین یا چربی بر جا مالند و هر نوع مرطبات [illegible]
و اگر بر ناخن داغ سفید مانند برص ظاهر شود آنرا برص الاظفار گویند علاج آن بعد از تنقیح تنقیه رطوبت غلیظ بود از
مسهل حار و بعد آن [illegible] و خاکستر [illegible] و زرنیخ و [illegible] کنند [illegible] در باب [illegible] است

جذام اظفار و آن خلیط و اجتماع ناخن باشد علاج آن بادیان و مخ ساق گاو و قیروطی مرهم و اخلیون
و شحم زجاج و بط و بز و مانند آن بمالند و دو رد بوره نیز مفید بود چون ملائم شود بکار برند تراشند تا بشکل طبیعی آید
و اگر این تدبیر بعد از تنقیه سودا و ماء الجبن کنند النفع خواهد بود و تشقق ناخنها نیز مفید بود قلع اظفار اگر
بسبب یاوت رطوبت مسترخیه باشد علاج آن مانند فالج بود و اگر بسبب تخون باشد چنانچه درد حس
میشود و در بن هم درد بسیار باشد علاج آن خل را خس کنند و اگر خون زیر ناخن بند شود و منجمد گردد در روز چند
مرتبه آن ناخنها را از دهن مغز کنند و با آرد باقلا و سرطان نهری و زرنیخ ضماد کنند و ضماد کردن تخم جرجیر و
سرکه زردی ناخنها را نافع بود و اگر ناخن کوفته گردد برگ نار برگ آس آرد گندم با روغن گل ضماد کنند و اگر پارچه را
با نیل رنگ کنند و بر ناخن به پیچند بالای آن چند روز بول کنند بسیار نافع بود انتفاخ اصابع یعنی بزرگ
شدن و خاریدن انگشتان باید که از آب دریا بشویند و سبوس گندم و سلق و انجیر و کرنب و عدس و قشر و
تسلغم را در آب جوشانیده انگشتها را بدان بشویند و انجیر را در شراب بپزند و ضماد کنند تغیر رایحه بغل و اربیع [illegible]
عرق باید بعد از تنقیح تنقیه خلط متعفنه کنند و تسکین اخلاط با تبرید و سکنجبین کنند و از ریاضت و تعب احتراز
نمایند بغل را از آب بشویند و شب یمانی و برگ سوسن و سنبل الطیب و صندل و مرداسنگ بکوبند و بمالند و یا
مرداسنگ برگ گلسرخ کافور را در گلاب سائیده طلا نمایند و مداومت حمام فرمایند و از جماع و خوردن انگور و سیر
خوردن و مانند آن احتراز کنند و اگر این موضع متقرح شود اول بسرکه و گلاب بشویند و دوای مذکور طلا کنند عضوی که
از آتش و از آب گرم و روغن گرم بسوزد و سفیده تخم مرغ و سیاهی دوات را بمالند و گل ارمنی و سفیده کاشغری
مرداسنگ و حنا با آب و سرکه طلا کنند و اگر بسیار بسوزد و آبلها افتد فصد کنند و آبلها از سوزن بشکافند و مرهم
سفیده آب کافوری را استعمال نمایند و آهک آب نارسیده مکرر هفت بار بشویند و خشک کنند دو دوا تمام
تا یک دام موم و پانزده دام روغن گل مرهم سازند و بکار برند مرهم رال نیز نافع است ص کافور [illegible] رال
کاتا [illegible] هر یک چار مثقال کوفته بیخته بر روغن گاو تازه مساوی باشد و در ظرف آهنین گداخته اول رال
بیخته دو سه جوش [illegible] کات را بر [illegible] و کافور بریزد و دیگر جوش [illegible] از آتش فرود آورده بکار برد
و برای رویانیدن گوشت و مانع رویانیدن گوشت فاسد و برای جراحات کهنه و زخم آتشک و ناسور نیز نافع است
و موم و رال را با روغن کنجد [illegible] از آب مکرر بشویند نیز نافع بود و ناسور [illegible] تخم مرغ
[illegible] بر عضویکه از آتش گرم سوخته باشد ضماد کردن نافع بود و عضویکه از زمهریر و سرما [illegible] آفتاب بسوزد

و علاج آن همین است و مرهم خل نیز نافع بود و اگر جلد از عسل باوه محترق شود باید که اول حجامت یا سر فصد
کنند پس از آن مرهم خل بنهند صفت مرهم خل که از برای اندمال جراحت و قروح عفنه نافع بود مرداسنگ
ده درم صلایه نموده با ده درم موم سپید و شبت هم روغن گل حل کنند قدری سرکه اضافه نموده مرهم سازند بر جراحت
جراحت تفرق اتصال باشد که در گوشت حادث شود باید که آنرا بجا نشانده بازند با خیری دران بنهند و آنرا
چنان ببندند که بیکدیگر متصل شود و اگر متصل نشود ببایدش دوخت و اگر بر جراحت مدتی رسد و زنگ گذشته باید که از چیزی
خشن آنرا بخراشند تا خون از آن جاری شود بعد از آن ببندند و اگر به جراحت غبار باشد باید که کندر و صبر و انزروت
زراوند و دم الاخوین سائیده بپاشند و اگر دران چرک باشد این ادویه بعسل بسرشند و استعمال کنند و فتیله کنند
دران کنند و این مرهم از برای اندمال بی نظیر است جهت بگیرند زبان و سایه خشک کرده بسوزانند و در آوند
روغن کنجد در کرچه آهنین داغ کنند بعد آن برگ نیم را خوب سائیده قرص ساخته در روغن کنجد در ظرف آهنین بریان
کنند و دور کنند بعد آن سوخته زبان سگ را درین روغن کنجد انداز نموده بچوب نیم یا دسته آهنین خوب نیز مخلوط
کنند و در شیشه نگاهدارند و اگر با جراحت ورم و قطع عصب و عرق و کثرت غلظ و الم و فساد گوشت و نزف الدم باشد باید
که اول علاج این امراض کنند بعد آن علاج جراحت نمایند پس اگر ورم باشد علاج آن در ادوام کنند
و علاج قطع عصب آنست که از هوای سرد و اگر زخم نگاه دارند و سه روز آن عضو را در روغن زیت نیم گرم
غرق کنند تا از حدوث ورم ایمن مانند بعد آن روغن گل به روغن آس یا نمک و فرفیون بمالند و اگر روغن قیصوم
بدست آید بهتر بود و اگر تشنج حادث شود عصب را قطع کنند و بروغن داغ کنند و علاج قطع عرق آنست که خرقه
بسرکه و گلاب تر کرده در جراحت کنند تا خون بند شود و اگر جراحت بمبردات قوی علاج کنند و دم الاخوین و پشم خرگوش
و مانند آن بران نهند و ببندند تا هفت رفاده را وا کنند و علاج کثرت غلظ آنست که صدف و مغات و گل ارمنی
و اقاقیا همه را سائیده در آب آس ضماد نمایند و اگر الم باشد باید که تسکین الم از افیون و بذر البنج و مانند آن کنند و اگر
فساد گوشت باشد برگ کاسنی سبز برگ عنب الثعلب سبز و خطمی بروغن گاو و روغن بنفشه ضماد نمایند و با آن تقطیر کنند
و اگر نزف الدم باشد صبر کنند و دم الاخوین اقاقیا بکوبند و بپاشند و قروح جراحت که منجر شود آنرا قرحه گویند و چیزیکه از قرحه ایجاد گردد
رقیق باشد صدید گویند و غلیظ و سخ و اگر اندک باشد علاج باسرکه و شراب و ماء العسل قرحه بشویند و فتیله بروغن گل ترکرده در اینها
آن کنند و اگر بسیار باشد ادویه حاده مراهم مندمله علاج کنند اگر در قرحه تنگ باشد فتیله مرهم دران نهند و شوک و سوزن و پیکان باشد
آن اگر خار و پیکان و مانند آن در عضو خلد باید که از جوز برون کنند و مرد کنند رسایده دران کنند و اگر خار و آبگینه در اعضا

ودر ازالت بیرون نتوانند کرد باید که انقوق پیاز نرگس یا بیخ نی نورفت علک البطم بحرارند بعسل آمیخته طلا
کنند وگاه باشد که برای اخراج پیکان و برای داغ نمودن و باشق کردن احتیاج می افتد بسوی وامیع ودو
عذر مانند شراب وافیون ناصور زخمی کهنه باشد که اندمال نپذیرد و همیشه رطوبت از آن می آید علاج آن زخم
کهنه بفراخ نمایند و بشیاف عوبلا نپذیرد و دوران پر کنند و با گلاب و خاکستر چوب انگور بشویند و یا آب یا
آب صابون در زرنیخ و نوشادر بشویند و علاج خوب کنند و نخیسون در آب سائیده در ناسور گذارند تا زائل
شود کنند و اگر مفید نشود بشکافند و گوشت فاسد را زائل کنند یا با آهن و او دکیه کالبد داغ کنند و با مرهم مرمانند
سقطه و ضربه آنست که شخصی بر چیزی بیفتد و ضربه آنست که چیزی دیگر بر آن شخص افتد اگر تفرق اتصال
و سرف دم و مانند آن نباشد باید که فصد از جانب مخالف کنند و حجامت کنند و از شل معاشه گل ارمنی اقاقیا و دق
و صبر و ماش مقشر کوفته بیخته با آب آس ضماد کنند و اگر بسبب ضربه گرم درد و تب پیدا شود بعد از فصد بمرهم مومیائی با آب
نجور دو زرد و مصطکی و فوه الصبغ و طین مختوم و تکشی همراه آب نخود بخورند و گاه زبان با شربت سیب غذا آب عوق
نافعه بود و برگ کلمشح عدس مقشر گل ارمنی یا مینا صندل فوفل کوفته بیخته در روغن سرشته ضماد کنند و ماش یا نخود و عدس
و زرده بیضه نیمبرشت غذا سازد و از گوشت و شراب پرهیز نماید مگر آنکه ضعف باشد آن وقت شوربای جوجه مرغ
با ماش مناسب بود و اگر ضربه و سقطه بر سر رسد بعد از فصد تریته صندل کنند و سرکه و گلاب و روغن گل برابر بمالند
و ورق کلنار و آس و پوست انار در سرکه و گلاب بجوشانند و اندک مشک و عود طلا کنند و اگر بسبب ضربه نفث
الدم حادث شود علاج نفث الدم کنند و روغن لبوب از تالیف حکیم بوعلی برای ضربه و سقطه و امثال آن اجراء
بیفظیر است صبر زردچوب دیودار اصل السوس دارالبلد از هر یک هفت مثقال مساد نیم مثقال
و دوده سقف کسیکه نخود بریان میکند آمیخته با آب چوب کهول کنند پس در دیگ با سه صد و ده نبات در آتش
ملائم بجوشانند تا ثلث بماند ثفل را بیرون آرند و دیگ همان بر آتش باشد و ثفل برآورده را در پارچه کرده
در همان دیگ بفشارند بعد آن روغن کنجد دو مثقال داخل کرده باتش ملائم تیز از آتش اول بجوشانند که آب
جذب شود و روغن بماند و جهت درد مفاصل مفید بود با نرسیه اگر پانزده مثقال چوبه و پنج مثقال اضافه کنند بهتر بود
دیگر کسی را تازیانه زده باشد باید که اعضای او را لک کنند و خرقه کتان بگلاب و آب سرد تر کرده بپیچند و مرهم سفیده آب
بمالند و بهتر آنست که پوست گوسفند و قیتک یا ذکر ده باشد گرم گرم بر موضع بپیچند که تفرق اتصال بود که استخوان جا از جا شده و اگر
استخوان پاره شده از گوشت جدا کرده باشد علاج اول آن عضو را بعلامت کشند و استخوان را برابر کنند و از اعضاء

بسرنا با علی قرنفل و از اعضاء دیگر از موضع کسر تا باسفل آن یا بالای آن حنا بربندند بعد آن فصد باسلیق
کنند و شوربای مرغ دهند و یکمثقال گل ارمنی و نیم مثقال مومیائی با جلاب دهند و عصابه را تا ماسه وزدا
نکنند مگر آنکه از بستن آن درد شدید و خارش پیدا شود بگشایند و آب گرم بران ریزند بعد از یکساعت باز عصابه
گلاب و سرکه و روغن گل تر کرده بربندند و عدس و مغاث و گل ارمنی و اقاقیا در آب عدس ضماد کنند و بعد از سه روز
مانند هریسه و پاچه و تخم مرغ خورند و اگر با کسر ورم هم باشد صندل با آب کشنیز سبز و آب کاسنی سبز طلا نموده طلا کنند و
اگر خون از ان جاری باشد دم الاخوین و کندر سائیده بران پاشند و تعقد و صلابت که بعد انجبار استخوان شود
اگر تازه باشد باید که خطمی را بر آن نهند و از رفاده محکم بندند و اگر کهنه باشد پس باید که از سنجد امخاخ در
دهان و قیروطیات ملائم کنند خلع که مفصل از جای خود بیرون آید باید که مفصل را بملائمت بجا آورند
بعد آن بتسکین درد و ازالت ورم کنند وثی آنست که مفصل از جای خود بیرون نیاید و هن عبارتست
از ادبیکه و استخوان و گوشت و مانند آن که محیط و منفصل است لاحق شود بی آنکه مفصل از جای خود برود
علاج همه آنست که عضو را برفق بمالند و مورد و مغاث و خطمی سحق کنند با زرده تخم مرغ طلا کنند و اگر
با آن ورم باشد فصد کنند و ضماد دیگر در کسر بگذشت طلا کنند طریق هشتم در بیان امراضیکه بزنان مخصوص اند
اورام پستان از اخلاط اربعه و ریح و ماهیت پیدا لیکن در اکثر ورم دموی بود و علاج آن در اورام گفته شد
و چون بعد از فصد در لعاب اسپغول و سکنجبین و آب تبرید در ریزند اکثر ورم دموی پستان سودمند بود و
گاهی بسبب انجماد شیر در پستان ورم گرم پیدا میشود و آن از سرخی و درد و سختی و انتفاخ پستان معلوم میشود علاج
که پارچه بگلاب و سرکه تر کرده بر پستان نهند و آرد جو و باقلا و مغاث با کشنیز و آب خرفه سبز و زرده تخم مرغ
ضماد کنند و وقت انتها و سکون درد محللات ضماد سازند و اگر ماده جمع گردد منضجات استعمال کنند تخم
ریحان و شیر گاو و پخته به نبوند نضج ماده مینماید و تخم کتان بابونه اکلیل را در آب بجوشانند و ضماد کنند با موم
روغن گل ساخته قیروطی ضماد کنند و بعد از نضج منفجر سازند و چون عضو از مده پاک شود مرهم مدمله نهند گاهی
بسبب بسیار شدن شیر ورم حادث شود و بغیر از ورم علاج آن باید که بابونه بنفشه گل خطمی حلبه در روغن زرد
در آب بجوشانند و نطول کنند و حرام مغز در شراب بزند شیر منجمد را تحلیل کند و اگر بسبب کوفتگی پستان حادث
شود ماش و دانه مورد کوفته در آب سرشته ضماد کنند قیمولیا عفص سفیده ارزیز بزر البنج با سرکه ضماد کنند
و با اسفیون و نان با سرکه ضماد کنند از بزرگ شدن پستانها از دوا اردو همچنین کنند روغن سوخته از جه

کوفته بیخته با عسل که سرشته در هر ماه سه بار قلاقی کند طلائی که پیشانی را محکم سازد و برگ و بار و گل و پوسته انار یک عدد
بشاید روز و نیم کوفته روزه و دیگر چنین جوشند اده صافی نمایند و چاریک حصه آن روغن گل انداخته بجوشانند تا آب
فانی گردد و روغن بماند قدری بر پستان بمالیده باشند ضماد از برای انکه پستان آن زن بغایت خرد باشد
مانند آنند صفت آن پیه گاو و میش پیه فیل برابر بگدازند مخلوط ساخته هر روز قدری گرم بمالند ورم رحم اگر
سبب دخون باشد فصد اسلیق کنند و فصد صافن نماید و تبرید و تنضیج و مسهل بدستور سابق گذشت باید کرد
آرد جو و عنب الثعلب گل رسنی رسوت صندلین جدوار در آب عنب الثعلب سبز و آب کشنیز سبز سائیده طلی
سرشته بود و برای تحلیل ورم رحم بود مرهمی که در ورم رحم بارها تجربه آمده موم روغن گل مغز ساق گاو چربی گرده
بز از هر یک یکتوله زردی بیضه مرغ زعفران بابونه کند از هر یک یک ماشه بدستور مرتب سازند و با شیر عنب الثعلب
استعمال نمایند ضمادی که از مجربات است شیر میش شیر شتر روغن بید انجیر از هر یک یک آثار هر سه مخلوط نموده
بر آتش نهند تا که منعقد گردد لیکن زنجبیل یکتوله نانخواه یکتوله کوفته بیخته آن ممزوج نمایند و زیر ناف ضماد کنند
و اگر ورم بتحلیل نشود اراده کنند که جمع گردد علامت آن شدت عوارض بود میباید که از لعاب حلبه و تخم
کتان حقنه کنند و در آب گرم بنشانند تا نضج یابد و منفجر گردد و بعد آن از ماء العسل تنقیه کنند و مداوم حقنه
دهند تا رحم از مده پاک شود آنوقت بمرهم مدمله علاج کنند و اگر بوقت مجامعت حشفه بخون آلوده گردد باید دانست
که شقاق رحم است علاج آن از چربی مرغ و بط و مغز ساق گاو و روغن بنفشه و موم مرهم ساخته استعمال
کنند مرهم سفید کافوری نیز نافع است جوارش کموتی و دیگر جوارشات حاره نفخ رحم را مفید بود علاج کثرت
مثل علاج بواسیر خونی بود و یکماشه گندنک آمله را با شیر گاو نرم سوده هر روز تا یکهفته بخورد حیض مفرط را باز
دارد و تخم بلیلا نار را سائیده هموزن آن حنا بیامیزد و در آب سرشته بر کف دست و پا ضماد کند و یکساعت در
آب نشیند نیز از مجربات طمث کند و محاجم با نار بر پستان نهادن و پستانها از حریر بستن و رینباس بهار
مفید است و آمله مقشر یکتوله بادیان یکتوله شب در آب تر نماید صبح مالیده صاف نموده شکر سفید یکتوله انداخته
کرده بخورند در احتباس طمث مجرب است و اگر تازه سبز تخم حماض از هر یک دو درم جوز والسرو خبث الحدید
از هر یک یک درم کوفته بیخته خفیف بلوط گلنار بادرنجبویه نیز بجوشانیده صاف نموده پارچه را بآن تر کرده و دو برابر اگر
بیخته باشد و چون دیگر در رطوبت رحم از فرج زن باز دارد و اگر سیلان رطوبت بسبب ضعف بود که بعد
بدن زن جمع شده باشد علاج آن بحسب غلبه اخلاط تنقیه کنند بعد از آن فرزجه و حقنه را استعمال نماید

چنان دریافت میکنند که پنبه تو بر دارند و بر آورده در آفتاب خشک نمایند و از رنگ آن معلوم شود که کدام
خلط غالب است و اگر سیلان منی باشد علاج آن مفصلا در فصل در منی مرد آن گفته شد و فرق در طمث
و منی آنست که در منی سفیدی رنگ و غلظ قوام و عدم عفونت بود و چون پوست ستاره ... مشتبه
بر سیاوشان قند سیاه کهنه در آب جوشانیده صاف نموده چند بار احتقان نمایند فایده میکند و خوردن ادویه
دیگر نیز نافع بود و گاهی احتیاج بفصد و حجامت هر دو ساق میشود و همینست علاج احتباس طمث اگر به
سبب قلت طمث محتبس شود علامت آن لاغری بدن و زردی رنگ و کثرت استفراغات باشد علاج آن
اغذیه جیده الکیموس خورند و خود را در عیش و عشرت مشغول دارند قروح و بثور در رحم علاج آن تنقیه
بایارج کنند و بعد از نضج از مسهل بار دو تنقیه کنند و در ادرار آن بحمول فرزجه و حقنه بهتر از مسهل بود و در آن نقیع
بنشانند یعنی تیمنگ مانند آن در آب تا آفتاب بجوشانند و مرتبه آن را بنشانند و کندر را زرد و شحم الاوز
جوز السرو و مانند آن در آب بارتنگ سرشته لته بدان آلوده بر دارند و اگر قرحه در قعر رحم باشد از همین ادویه حقنه
و قرص کهربا و مانند آن بخورند و اگر از قرحه مده بیرون آید اول از زرد و عنکل و روغن بنفشه یا آب الشکر و ماء العسل
حقنه کنند و مرهم باسلیقون با روغن گل استعمال نماید صفت مرهم باسلیقون زفت را تیج هر یک بیست مثقال
قند چار درم با روغن زیت مرهم ساخته بر دارند و آنجا که ماده حاده باشد حقنه کردن از آنش جو مسکن بود و دوا از
اشیاء بارده قابضه مانند حب الآس و گلنار و کزمازج سائیده با روغن گل فرزجه یا حقنه کنند و اگر با قرحه درد و ریش باشد
افیون و زعفران با شیر دختر استعمال نماید حکه رحم دوا آنست که هر چند که با زن مجامعت کرده شود تسکین نگردد
و علاج بطلوع فصد و تنقیه سوداء الطیه با بعد و در روغن خشخاش سر بمالد و برگ نعناع و پوست انار و عدس مقشر سائیده
در بوره ارمنی بیخته بر دارد و مفید بود بواسیر رحم چون فم رحم برکشایند چیزی بلند باشد مستها متعقد معلوم شود
از بسیج زور یافت میشود و از آن رطوبت باشد زرد و خون سیاه رنگ می برآید علاج مانند بواسیر مقعد بود
و اقلیمیا فصد عروق و مرداسنگ برابر موم و روغن بزرکتان مرهم سازند و ضماد کنند و مالیدن روغن
نرگس و روغن سوسن نیز فایده میکند کثرت اسقاط آنست که زن آبستن شود ولیکن نگه نتواند داشت اگر
بسبب عوارض خارجی مثل حرکات عنیفه و غضب بود باید که از آن احتراز کنند و آنچه بدنی بود و اگر بسبب رطوبت
رحم میباشد علاج آن علوج کنند و بعد از نضج تنقیه از مسهل گرم و حب ایارج نماید و دوا ممسک خارج حیض
از رحم بخورند و از روغنهای حاره حقنه کنند و اگر بسبب احتباس طمث باشد زیرا که بسبب احتباس

طمث غذا الجنین نیز رسد و ساقط میگردد علاج آن در احتباس گفته شد و اگر بسبب لاغری حامله باشد او را
غذای او چیزی زیاده نمایند که جنین بآن غذا کند علاج آن به از غذا اهتمام نمایند و بهریسه و روغن و شکر
و شوربای جوزه مرغ فربه خورند و اگر بسبب ریاح غلیظ باشد علامت آن قراقر و نفخ و انتفاخ عانه بود
علاج آن جوارش کمونی و مانند آن خورند و فرج و عانه و بطن را بروغن سوسن و دیتوج چرب کنند
و حقنه نماید و شکر و ماء الجبن تناول کند بعد از نضج تنقیه از مسهل گرم سازند و اگر اسقاط شود میباید
گره بادام بخیه و فلوس مس هفت عدد پوست اخروث دو توله دوده گیاس دو توله املتاس یکتوله
در ده آثار آب بجوشانند هرگاه سوم حصه بسوزد آب آنرا بجای غذا و آب نوشانیده باشند در روز چهارم
کلتهی چراکه بجوشانیده آب آنرا بدهد و دال آنرا که باقیمانده است وقت شام هر روز پنج نان موتهه نسبید
یکروز دوام بخوردن دهد و بجای آب عرق بادیان عرق عنب الثعلب با عرق گاوزبان بدهد و بعد از
چند روز نان گندم با دال موتهه خورد و بروز بیست دیگر اندکی نرک روغن زرد نیز شروع نماید تا چهل
روز پرهیز از همه چیز دارد و از اشیای بارده و حرکات متعبه نیز پرهیز واجب است اختناق رحم بصرع
مانند اما درین کف نمی آید و صاحب این مرض چون بهوش آید هر چه دیده رد شود بیان کند بخلاف مصروع
علاج آن در وقت حدوث آن علاج غشی کنند و بعد از افاقت چیزها خوشبو از عود و درد و چیزهای
بو شل چند بدبو ستر و سیر و پیاز بو یانند و عنبر و مشک و عطرها بروغن چنبیلی بیامیزند و فرج و رحم را بمالند و
از نضج تنقیه بمسهل حار و حب ایارج کنند و از بقول و فواکه و اطعمه بارده احتراز نماید و اگر بسبب احتباس
طمث باشد تدبیری که در احتباس طمث و نفاس گذشته بکار برد و فرج و رحم را بروغن بابونه بمالد و اگر
بسبب عدم مجامعت باشد مجامعت کنند و اگر زن باکره باشد بهترین علاج آن تزویج بود و زنی که از استسقا
نشود عقیم گویند و اگر بدشواری آبستن شود عسر الحبل گویند و این اکثر بسبب رطوبت رحم میباشد
علاج بعد از نضج تنقیه از مسهل حار و حب ایارج و تریاق فاروق و معاجین و جوارشات گرم بخورد و روغن لبان
و سنبل الطیب شب بمالد عود و ساذج هندی اثر دت بابونه مرغانی و زرد چوبه مغز سرشته در بغه کنند و معمول
اشا دلبو خوزلدا کوبانج شکری بریان پوست انار هر یک یکمثقال کوفته بیخته در آب برشته شیافها سازند و بعد از طهر
استعمال نماید بعد از آن مجامعت کنند و بهترین شکل جماع آنست که مرد بالای زن باشد و زن بر پشت خواب کند
لیکن باید که پیش از جماع از مالیدن پستان و کنج ران و سودن سر ذکر از دهن فرج و مانند آن مشغول شود

پس هرگاه هیئت چشمان زن متغیر شود و هم دراز در از گشته بچه چسپیده آلوده گشت دخول کند و نزول گردد
و باید که بعد از جماع اندکی زن بهمان هیئت بماند و رانهای خود را بهم فشارد و علامت منی که مولد باشد آنست
که سفید لزج و براق باشد و مگس بر ان نشیند و بوی آن مانند طلع و یاسمین باشد و علامت حبل آنست که
بعد از جماع منی از فرج خارج نشود و در میان ناف و فرج درد دریافت کند و زن را از جماع نفرت باشد و
حیض منقطع گردد و از علامات مجربه اطبا آنست که سیر بردارد و اگر بوی و طعم سیر از دهن بوید دلیل آبستن شدنی
که پیشتر نبستن شود رنگ رو تیره گردد و پستان راست بزرگ گردد وقت ایستادن اعتماد بر پای چپ کند و دویم
که معین حبل است از انجمله بول و سیلان است و باید که وقت جماع یا پیش از جماع بخوردن زن دهد و تخم انجدان نیز
در بنیاب مجرب است و برداشتن پشم پنبه حضوصا پنیر خرگوش بعد از طهر معین حمل است و همچنین فرزجه مثل
سنبل و خصیة الثعلب و روغن بلسان و روغن بان و روغن سوسن نیز نافع بود و اگر بسبب عقر زیادتی
فربهی زن باشد حقنه و استفراغ کنند و آنرا گرسنه دارند و ریاضت کنانند و اطریفل صغیر و لک مغسول و جوارش
کمونی آمیخته بخورند و جماع بر هیئت رکع نمایند و اگر بسبب مصوریت باشد باید که پاره از عطریات بطرف زهار
و شافه فرج بمالند سودمند بود و علق و خراطین بکوبند و با روغن کنجد بر ذکر طلا کنند بعد آن که بسیار مالیده باشد
قضیب بزرگ میشود باشد که منی مرد و زن بالخاصیت سبب عقر باشد و امتحان آنچنان کنند که هر دو منی را
در آب اندازند پس هر که در آب ایستد نقصان در آنست و یا بول هر دو را گرفته بر کدو و کاهو و مانند آن بر
اندازند هر که خشک کند در آن قصور است و گفته اند که هفت دانه گندم و هفت دانه جو و هفت دانه باقلا بگیرند
و در ظرف گلی نهند و مرد و زن بران بول کنند و هفت روز گذارند پس هر بولی که بروید اندازان قصور نیست
و گفته اند که سر قضیب و عن آلوده جماع کردن مانع حمل است و همچنین برداشتن فلفل بعد از جماع و فرزجه ساخته
سرگین موش و سرگین فیل با شهد و اگر سرگین فیل خشک کنند و با شهد بخورانند نیز همین عمل کند و گاهی احتیاج
میشود بطرف مصفات و ملذات و معطرات و محبقات فرج بواسطه الفت طرفین که باعث علوق و حفظ
نسل است در صورت باید که مازوی خام و جوز و تفاح اذخر و دهنج و هر دو را سائیده با شراب آمیخته بلبه ترتیبه
بردارند و در صورت برای تنگی فرج مفید بود و دیگر عود و سعد و مورد و آس و قرنفل زنگ هر یک درمی مشک انگی بساید
و صوف بشراب تر کنند و بان ادویه آمیخته بخور بردارد و اگر مسک سک زعفران در شراب بجای جوشانیده
خرقه بران تر کرده بردارد و فرج گرم گرداند و گرد مانند و در بنیاب عجیب است و قطع اسفنج برابر ما زند و بعد یک

پاس نگرد و غل با آن درست شود و هر بو را در روغن گاو بریان کنند چندانکه بگدازد پس روغن را بر قضیب بمالند مجامعت
کنند هر دو مشتاق یکدیگر شوند طلای مجامعت را لذت دهد خایه گربه سیاه و پیه بز سرخ در روغن بریان کنند و
بسوزد و آن روغن را بر قضیب بمالد و چون مرد ساعتی [illegible] جماع [illegible] بقدر سرخ یا دو سرخ حمول سازند فی
الحال عورت منزل گردد و اگر گوشت [illegible] خشک کرده سائیده در عسل آمیخته در فرج بمالد مرد فریفته زن شود
و از بیماریهای رحم علتیست که مشابهت بحبل دارد و آنرا رجا گویند و فرق بدان کنند که در رجا شکم سخت
تر از شکم حامله بود و دست و پا [illegible] مانند صاحب استسقا [illegible] و کثرت [illegible] و قراقر و پیش از
حرکت جنین حرکت محسوس نشود و وقت حرکت پسر بعد از سه ماه و دختر بعد از چهار ماه بود علاج [illegible] از
مسهل حار و حب ایارج نقیه کنند و معاجین گرم [illegible] استعمال نمایند و تریاق اربعه با ادرارات مفید بود
و فصد و حجامت اسهال [illegible] قبل از ماه چهارم و بعد از ماه هفتم ممنوعست و در وقت ضرورت
اسهال از مسهلهای [illegible] مناسب بود و هر چه [illegible] معده و [illegible] جنین باشد باید داد و جمله ادویه قلبیه
تریاق فاروق و مثرودیطوس حافظ جنین بود و حامله را قبض طبیعت نگذارند و از ادویه مدره و مفتحه و مزلقه
استحمام احتراز ضرور بود و از حرکات شدیده و امتلا غذا و [illegible] و غذاهای تیز و تلخ و غضب و غم و فرح و اصوات
هایله و بوهای تیز نگاه دارد و قی و غثیان که بایشان افتد و تشنگی بسیاری باشد بند نکنند و خوردن گلقند عسلی
و امثال آن برای اشتهای فاسد زنان حامله مفید بود و خردل و مانند آن از اشیای حریفه تیز نافعه بود و باشد
که بعد از چهار ماه خود بخود زایل شود و خوردن زراوند قدری پیش از غذا و بعد آن از برای سقوط شهوت و
خصوصاً با شربت [illegible] ترش مفید بود و اندک اندک خوردن آب نیمگرم خفقان ایشانرا زائل کند و معجون
کمونی و مانند آن برای ریاح که در معده و امعاء ایشان بود نافع بود و مالیدن روغن گل [illegible] بر ناف
پخته تکمید کردن درد شکم را دور میکند و لعاب خطمی و گل [illegible] طلا کردن خارش فرج را مفید بود و اگر [illegible]
در دست چپ گیرد و یا ببندد بر ران راست [illegible] آسان [illegible]
هر یک [illegible] پوست [illegible] قند سیاه کهنه هر یک یک تولہ در آبجوش [illegible] صاف نموده بخورد و شکم و پشت [illegible]
فرج بروغن بنفشه و روغن چنبیلی بمالد و اگر [illegible] و مغز ساق گاو هم اضافه نمایند بهتر باشد و با آب گرم [illegible]
کنند و دران بنشانند و خوردن دارچینی برای تسهیل ولادت و درد آن مفید بود و همچنین حلتیت یا جند بیدستر
بسیار نافعست و از [illegible] و جند بیدستر عطسه [illegible] بوقت عطسه دهن و بینی تند کنند و از [illegible]

در خرد دو کند و چون حرکت بچه محسوس نشود و اطراف حامله سرد گردد و تا چهار روز درد ولادت ماند باید دانست
که بچه مرده است میباید که سنگ‌طر اسطیخ پرسیاوشان ابهل هر یکسه درم ترمس پودینه از هر یکی دو درم نبات سفید ده مثقال
در آب جوشانیده صاف نموده تناول کند و چون بول را در قند سیاه سفوف نموده بخورد نیز کشول را سائیده نبات ساخته بخورد
آرد اسقاط میکند مجرب است و چون لته را در شیر قوم تر کرده بردارند در اسقاط قوی الاثر است و علامات مردن به
طریقی که گفته شد مفید بود و مردجان شیر خربق سفید مساوی کوفته بیخته در زهره گاو سرشته استعمال کند و سداب خشک
و تخم حنظل مسطا از هر یکی سه درم مر یکدرم بکوبد و بر ناف و عانه طلا کند و از پوست آرد سرگین کبوتر زده کند و اگر جنین
تدبیر بیرون نیاید میباید که قابله دست در فرج برده و بیرون آرد و باشد که بچه را پاره پاره میکنند و بیرون می آرند
و این عمل خطرناک بود و اگر در پیش از ولادت مائل بطرف عانه و قطن شود علامت سهولت ولادت است و مخفی
علاج احتباس مشیمه و زنی که بچه بزاید باید که در خانه معتدل بزاید تا سه روز او را بغذا ندهند و بعضی تا شش روز
غذا میخورند و اجوائن را در آب جوشانند و صاف نموده شکر سفید دران انداخته مثل حریره بپزد و روغن زرد بجهل
انداخته تناول نماید و اگر موسم گرما باشد یا مزاج گرم بود بجای اجوائن تخم ریحان کنند و بجای آب عرق عنب الثعلب
یا گاوزبان بنوشند و اکثر زنان مکهانه را در روغن بریان کرده در قند آب پخته میخورند و ترکیب ساختن اینست
که اول میوه را در روغن زرد بریان کنند و بیرون آرند و بعد آن مکهانه را در روغن مذکور بریان نمایند و قند را
در آب علیحده قوام نمایند و همه اینها را بهم آمیزند که خوب مخلوط شود از آتش فرود آرند و بوقت فرود آوردن ادرک بجهل
سائیده مخلوط ساخته بکار برند و میوه از قسم بادام و پسته و خرما و نارجیل و کشمش و منقی میخورند و در روز چهارم شوربا
مرغ یا بز و کهچری مونگ تناول نمایند و در روز ششم نان گندم نیز شروع میکنند و بچهل روز بهمین غذا اکتفا
کنند و از چیزهای سرد و هوای سرد و حرکات متعبه پرهیز نمایند و هر روز از روغن کنجد مالش میکنند و اطراف
فرج بروغن چنبیلی باید از زائیدن میباشد پوست املتاس سنگ‌طر اسطیخ پرسیاوشان قند سیاه کهنه در عرق
گاوزبان عرق عنب الثعلب جوشانیده صاف نموده دهند بود و همچنین تخم کتان جوشانند در رحم رسانند و با
شیر خر نیم گرم کنند و آبدست نمایند و اگر شکم آشفته و خرد و کند نیز نافع بود و شور نوشانیدن و طبیخ خبازی تخم خطمی
در رحم رسانیدن هم مفید بود و اگر ادویه مذکوره فائده نکند قدری پوست خشخاش در آب کنند و نوشانند
و درین چهل روز چهار مرتبه غسل میکنند اول روز ششم بعد آن روز بیستم و سیوم و چهلم اگر موسم گرما باشد بعد دو
سه روز غسل کردن نیز مضائقه ندارد و هر گاه بچه متولد شود ناف او را از هوای سرد محفوظ دارند و پیش از

شیر غسل ملیسا نشد و آنچه بالفعل مرجست خرما را در آب سائیده از انگشت شهادت بر کام او میمالند و کام را
بهر چیزی که بمالند در مدت حیات از بخیر منفر نمیشود چنانچه گفته اند که قاوز بهر حنک برور ولادت پیش از آنکه شیر دهند بر
کام وی بمالند در ایام حیات خود از شیر مشتریه دملد و غمه ستقر نگردد پس طفل را از نمک و آب و عسل بمالند و ابعد
بعد آن با آب نیمگرم و همین مرجست و وقت غسل عقیلا کنند که آب در دهن و بینی و چشم نرسد و وقت
غسل از انگشت خنصر مقعد طفل را منفتح سازند زیرا که تا وقتیکه جنین در شکم مادر است سپرز میکند و جمیع
فضلات از راه بول دفع میگردد و در مشیمه میافتد و بعد از غسل فادرسی در عرق بادیان و آب و نبات
سفید جوشانیده و هر وقت بعد از هشت پاس از وقت ولادت شیر نوشانند و آنچه درین زمانه معمول است شیر
دادن شیر و دوای ملین میدهند صفت دوای ملین برگ نیم پاس تربنگ بادکبنه نه کچور هر کلان د
خرد و بذر داته چکاد آنه گلسرخ مویز منقی بادیان غنا هتره مغز تلوس بادام تها سه در آب جوشانیده
صاف نموده میدهند و روده ناف که آنرا نال میگویند از طرف دوم با بول مشیمه متصل میباشد و آن اول
چیزی گرد سیاه رنگ جگر میباشد و مشیمه غشای بود که بر جنین روده حاوی باشد میباید که آن روده را
از انگشت و از انگشت شهادت گرفته از طرف شکم بطرف مشیمه آن روده را بمالند تا آنچه در وی میباشد
از خلط و باد برون رود پس به ریسمان نرم یافته بر روغن کاو چرب ساخته بفاصله یکشبر و چهار انگشت
مضموم از ناف آن روده را ببندند و باهن قطع کنند و بعد از قطع خرقه بروغن کنجد و روغن زیت سرشته
بر ناف نهند و لحظه بلحظه روغن انداخته باشند تا ناف را گرم و سخت کند و روده ناف در سه چار روز خشک
شده میافتد و خاکستر صدف بر ناف ذرور سازند تا که ناف خشک گردد و روغن بدن برسانند و گاه
باشد که بوقت ناف ورم حادث شود مردارسنگ سفیده کاشغری رسوت کمیله با آب عنب الثعلب سبز
و آبکشنیز سائیده ضماد کنند و گاه باشد که ناف پخته شود و ریم کند باید که مردارسنگ و سفیده و دو غبار اشیا
و سنگجراحت و مانند آنرا سائیده بپاشند و اگر ازین تدبیر فائده نشود و طفل زیاده از دو ماه باشد اول و عاد
زلو بچسپانند بعد آن ادویه مذکوره بکار برند و اگر نتوء از ناف پدید آید باید که در همان ایام رفاده ببندند و قطعه
سرب با خریطه که از سرب سوهان زده باشند یا مرهم مسحوق برنموده بر روی نهادن و لعصابه بسته داشتن
نفعه تمام وارد و از اشیای بادی احتراز واجب شمارند و تا وقتیکه طفل خود شیر طلب نکند دیگر بدیشیر ندهند
و طفل را قنداق بستن تا سه چار ماه لازم بود که موجب محافظت اشکال اعضاست و طفل را هر روز

تدهین کنند اگر پسر باشد بروغن گاو و اگر دختر باشد بروغن بنفشه زروغن گاو همانند و شیر مادر بهتر از همه شیر
هاست و شیر اگرچه از مادر باشد از روز اول تا یکهفته نباید داد و در این هنگام شیر خود را از دیگر شخصی بگاید
و مرضعه از بست و پنجسال کمتر نبود و از سی و پنجسال زیاده نباشد و معتدل السحنه و با خلاص محموده و خوب صورت
و پستانها در حجم متوسط باشد و سسترخی نبود و مرضعه که شیر میدهد باید که وضع حمل آن در ماه نهم بوده باشد و
پسر زائیده باشد و بعضی بر آنند که شیر پسر برای دختر و شیر دختر برای پسر مناسب بود و شیر مرضعه باید که معتدل
القوام و معتدل المقدار و سپید رنگ و شیرین مزه و پاکیزه بود و متشابه الاجزا و قلیل الرغوه باشد و در میان
وضع مرضعه و در میان رضاعت مدت متوسط باشد و آن بعد از چهل روز تا هفت ماه بود و هر صباح پستانرا
اندکی دوشیده باشد پس در دهن طفل نهد و از جماع و غم و غصه و هرچه باعث فساد شیر باشد احتراز کند
و غذای مرضعه نان گندم یا گوشت بره و نرگاله و از بقولات کاهو و از فواکه بادام و فندق مناسب بود و اگر
شیر غلیظ باشد بملطفات اصلاح کنند و بعد از سه چار روز سکنجبین با آب نیمگرم قی فرموده باشند و از داشتن
از ریاضت و آرام دادن و اغذیه مولد خون غلیظ خورانیدن شیر را غلیظ میکند و علامت اعتدال
قوام آنست که چون شیر را بر ناخن اندازند مائل بسیلان شده متوقف ماند و خوردن تودری سرخ یا شیر گاو
برای زیاده کردن شیر مجرب است و سر ساق لاله را با جو مقشر پزد و حسا کنند و قدری شکر اضافه کرده نوشند
فائده مینماید و آنچه منی زیاده کند شیر را نیز زیاده میکند مانند تودری سفید تخم خشخاش و پستان بز و
پستان میش و مالیدن پستان در زیاده کردن شیر بسیار موثر بود و اگر مردار سنگ در روغن گل یا عدس
یا سرکه و زیره یا سرکه طلا کنند شیر را کم میکند و ادویه مدره و آب شور نوشیدن در دره داشتن و فصد نیز
مفید بود و اگر قلت شیر بسبب حرارت باشد تبرید کنند و ضماد کردن از مبردات و خوردن غذای مثل ماش
آشجو اسفاناخ مفید بود و اگر بسبب برودت و یا بسبب ضعف قوت جاذبه ثدی باشد غذای و دوای لطیف مائل
بحرارت باید خورد و تخم گزر نیز نافع بود و تعلیق محاجم ناری زیر پستان نیز سودمند بود و اگر بسبب خلطی بود
که بر وی غالب باشد اگر صفرا غالب باشد زردی و صفرت و رقت شیر بود و اگر بلغم غالب باشد سفیدی و
مائیت و حموضت شیر بود و اگر سودا غالب باشد کدورت و غلظت و حموضت شیر بود و علاج آن تنقیه خلط
غالب کنند و تبدیل مزاج نمایند و ریاضت معتدله و اغذیه ملطفه و شرب شراب ریحانی و تناول اغذیه خوشبو
در فساد بوی شیر نفع میدهد و اگر متشابه الاجزا نباشد اصلاح غذا کنند و معاجین هاضمه بکار برند و اگر

کثیر الرغوه باشد کاسر ریاح خورند و مدت طبعی رضاع دو سال ست و اگر طفل از برای شیر بگرید صبر و مانند آن
از اشیای تلخ بر پستان بمالند و در دهن طفل دهند و بهترین موسم از برای فطام یعنی جدا کردن طفل از شیر موسم
بهارست و نزدیک فطام آب ندهند و غذای شیر برنج و نان در شهد و شیر آغشته بدهند و در هند معمول است
که بعد از جدا کردن شیر غذای کهچری مونگ ملایم میدهند و در تهذیب و اخلاق طفل کوشند و طفل را از اشیای
قویه شدید الحرارة و شدید البرودت ندهند و حموضات نیز نباید داد و اگر ضرورت باشد آن وقت دهند که
معده از شیر خالی باشد و علاج شیر خواره بیشتر بعلاج مرضعه کنند و اگر طعام خور نباشد تدبیر او نیز باید کرد
و در روزیکه مرضعه را اسهال باقی و مانند آن عارض شود آن روز شیر او ندهند و چون اثر بر آمدن ثنایا
ظاهر شود دماغ خرگوش و چربی ماکیان بر لثه بمالند و دندان جلد می بر آید و مالیدن شهد و مسکه و هم
چنین چیزهای نرم و چرب چون چربی بط و موم و روغن بادام و مالیدن شیر شتر نفع کلی میکنند و هرگاه
دندان آغاز کند از مضغ چیزهای سخت باز دارند و گاه گاه نمک و شهد بر دهان او بمالند تا قلاع نشود
و هرگاه طفل گویا شود بیخ زبان او از انگشت مالیدن معین بر فصاحت است طریق هشتم در بیان امراضیکه
بصبیان اکثر عارض میشود اگر ریاح غلیظ و رطوبت داخل سر اطفال شود تمدد و تشنج شیون نیز حادث شود
آنرا ریح الصبیان و ام الصبیان نیز گویند و بعضی ام الصبیانرا مخصوص داشته اند بصرعی که باتپ
محرق باشد هرگاه واقع شود پایهای خود می پیچد و کف با بدن می آرد و علاج آن در وقت حدوث آن باید
که دست و پای ایشان بگیرد و کف دست و پای چیزهای خشن بمالند و نگذارد که اضطراب کنند و بازو رانها
سخت بندد و جهة ازاله تشنج روغن گل با مسکه با آب نیمگرم مخلوط کنند و بر بدن بمالند و اگر ازین تدبیر ازاله مرض شود
بهترست و الا بحسب عوارض علاج کنند مثلاً اگر تپ شدید و تشنگی باشد حجامت ساقها با مشرط باید نمود
و تلیین طبیعت همیشه با باید کرد و غذا و دوا بنحوی که در سرسام گذشت باید کرد و غذای مرضعه را خفیف دهد
و اگر تپ و تشنگی نباشد بعد از نضج مسهل گرم مکرر تنقیه کند لیکن با دویه قویه مثل غاریقون و تربد نه ها
و کندر و جند بیدستر و صبر برابر کوفته بیخته در آب بادیان مانند خشخاش حب بندد و از یکحب تا سه حب در
شیر مادر حل کرده بدهد و نصف دانق جدوار با شیر مادر ساییده بخوراند در ینباب مجرب است و مرضعه را گرم
معاجین و جوارشهای دهد و ادویات که در صرع بزرگان مذکورست درینجا هم سودمند بود و مهره مرجان
آتش سرخ کرده میان دو ابروی او و از پیشانی داغ نهادن نیز مجرب است و بعضی بالیشک گوسفند

هم داغ میکنند و خردل سائیده بر کف پای مالیدن نیز سودمند بود و از آواز بلند و خوف و غضب شدید و از
غسل کردن آب سرد و دیدن چیزی براق و آمدن بر بلندی اجتناب نماید و همچنین پرهیز از اغذیه غلیظه
و نفاخات و از اشیاء شیرین و چرب و نیز از و اجب است و باشد که این مرض بعد بلوغ خود بخود زایل شود و
عطاس متواتر اگر سبب آن ورم حار نواحی دماغ باشد با تب و حرارت بود علاج آن بعلاج سرسام کنند
و اگر سبب سردی باشد که بسر سد باید که بادروج کوفته بیخته در بینی دمند و گردهٔ گوسپند را بریان کنند و
رطوبتی که از آن تراود در بینی چکانند و زعفران در قند کوفته بخور آن کنند عطاش بفتح عین مهمله و شین
معجمه ورم حار است که در دماغ صبیان حادث شود و از فرو نشستن تارک سر و عدم صبری از آب و
زردی رنگ و در چشم و حلق توان یافت و تبرید و ترطیب دماغ از پوست کدو و خیار و خرفه و روغن گل
و قدری سرکه و زردی بیضه و آبگینه سبز و آب عنب الثعلب سبز نماید و هر گاه گرم شود ضماد را تبدیل نماید و
استعمال شیر جهت خوب نیست پس اگر عارض شود و چشم بگورد و هلیله درست را در ابچه شائند که نرم شود بر بند
صلابه نماید و بر تارک سر ضماد ساخته پارچه بر آن بندد و مکرر بعمل آرد فائده دهد و همچنین ضماد آمله را
با آب سائیده با آب کدو و روغن گل و زردهٔ تخم مرغ بر تارک سر بگذارد و مروارید سائیده طباشیر سوده و
زهر مهره سائیده زرد و سوده از هر یکی و سرخ همه اجزا نهند بعد آن شیرهٔ خرفه سیاه بود اده شیرهٔ تخم کاهو
در عرق بادرنگ و عرق کیوره و گلاب بر آورده آب بهی شیرین شربت انار شیرین داخل کرده بادرنگ
بود اده بالای آن ریخته بخورانند و نشاسته با اندک سرکه و عنب الثعلب و روغن گل نافع بود و حنا بر کف
و پا بستن و دست و پای او را در آب سرد داشتن مفید بود و در صورت قبض طبیعت آب کدو با شیرخشت
با آب عناب و شیرخشت نافع بود و مرضعه را ایست جو و مانند آن هر چه ذی قبض بود بخورانند و تقلیل
غذا نماید اجتماع الماء فی الراس گاه باشد که رطوبت مائیه در سر طفل بسبب رطوبت دماغ داخل
قحف بالای غشای صلب که متصل قحف است جمع آید علامت آنست که چشم باز ماند و همیشه تر بود و اشک
جاری باشد و مریض اندرون سر خود ثقل و گرانی یابد این قسم علاج پذیر نیست و باشد که رطوبت مذکوره
خارج قحف زیر جلد سر بسبب خطای قابله که بعد از ولادت سر طفل را بشدت فشار کنند از ین سبب رگها
گشاده گردد و خون رقیق بیرون آید و زیر جلد جمع شود علامت این قسم آنست که جلد سر بلند محسوس شود و
رنگش بحال خود باشد و با انگشت فرو تواند نشست و طفل بسیار گرید و بیدار ماند و اگر رنگ جلد متغیر گردد

وسخت باشد که بانگشت فرو نتوان برد و نزع و وجع محسوس شود و باید دانست که ورم است اجتماع رطوبت
علاج آنست که نظر کنند رطوبت کثیر است یا قلیل و به هر دو تقدیر یا محصور در انکا نست یا غیر محصور یعنی
بغیر منفذ نشود اندرون قحف پس اگر کثیر المقدار است و غیر محصور علاج آن خطر دارد و اگر قلیل المقدار محصور
است علاجش آنست که اول موی سر تراشند بعد از ان بابونه اکلیل الملک شبت سبوس گندم در آب جوشانیده
نطول نمایند بعد آن ادویه گرم و خشک مثل بازعفران و بورق ضماد کنند و پارچه حریر بالای آن بندند و اگر لیمو
را دو پاره کرده بر آتش گرم ساخته بالای آن اندکی نمک پاشیده تکمید کنند تحلیل رطوبت مینماید و باشد که
طبیعت خود اصلاح آن میکند و احتیاج باین تدابیر نیفتد احقر بچشم خود دیده که در فاتحه شخصی دختری
تولد شده که جلد سرا و اندر و جا بسیار منتفخ بود عزیزان او از مشاهده این حال مشوش شدند و خواستند که
شق کنند احقر آنها را ازین حرکت باز داشت و علاج آن به سبب کر دیعد از چندی خود بخود تحلیل شده تا
حال زنده است و اگر ازین تدبیر فائده نشود آن موضع را شق کنند و آنچه در وی است بیرون آرند و رفاده را
بر آن بندند و تا سه روز شراب و روغن کنجد بران چکانند پس رفاده را وا کنند اگر زخم مندمل شد بهتر و الا
بمرهم مدمله علاج کنند و در صورت ورم علاج سرسام کنند و حجامت با شرط بسیار مفید بود تشنج اگر در جبهه
پیوسته باشد بعد از حمیات و استفراغات حادث شود و بتدریج پدید آید علاج آن در طبابت کنند و این
باطفال کم واقع شود و اگر بسبب قبض و بیخوابی و گریه بسیار افتد علاج آن تلیین طبیعت بود بشیافات نرم و در
تنویم آن کوشند به هر حیله که ممکن شود و اگر ضرورت باشد افیون بر ضرع طفل و یا
بر مطاهر جمیع بخیسانند و اگر بسبب بثوره ورم که بسبب بر آمدن دندان میباشد بنا بر نزدیکی دماغ علاج آن
که در تسهیل نبات اسنان مذکور شد باید نمود و علاج ورم لثه نیز بالا گذشت و اگر بسبب ضعف و فساد هضم
باشد و این اکثر اطفال را افتد علاج آن اصلاح غذای مرضعه و طفل نمایند و جوارش هاضم بخورند و روغن
سوسن و حنا مالیدن مفید بود کثرت البکا طفلی که بسیار گرید و بیدار ماند و اکثر بواسطه درد گوش باشد و باشد
که بسبب درد معا یا درد چشم و مانند آن نیز بود و بسبب ورم دماغ نیز باشد علاج هر واحد گفته شد و اگر بسبب
فساد شیر در معده باشد علامت آن نفخه یا فتل و قی و جوع بود و شیر فاسد در قی بیرون آید اصلاح شیر کنند
الفزع فی النوم طفلی که در خواب می ترسد یا عشی و دیدن خوابهای هولناک باشد و سبب آن باشد که در بیداری
چیزی که مهیب دیده باشد همان صورت در خواب ظاهر شود علاج آن بحیله خوف از دل دور کنند و طفل را باندانا

چیز دلیر گردانند و اگر بسبب امتلاء و فساد غذا در معده باشد غذا کم دهند و بعد طعام از خواب منع کنند عسل
بلیسانند و مصطگی و مانند آن بخوردن دهند و باشد که این حالت مقدمه جدری و حصبه نیز میباشد و گاهی
طفل را در خواب حالتی مانند کابوس پدید آید میباید که چند بدستر بویند و مانند ریح الصبیان علاج کنند و
**زکام و نزله** که اطفال را عارض شود بسبب رطوبت ضعف دماغ ایشان باشد و همچنین درد گوش نیز اکثر
از رطوبت میباشد و نشان درد گوش آنست که طفل گریه کند بی سببی و اضطراب نماید و هر دم دست خود را
بگوش برد و پیچیدگی سر و گردن نیز از نشان اوست علاج این مرض مانند زکام و نزله و درد گوش کنند چنانچه
در علاج بزرگان مفصلا مذکور است **حول** و او آنست که میلان چشم بجانبی شود و آن بعد از صرع حادث
شود بسبب شیر دادن و خوابانیدن و نگریستن بیکجانب تا دیر نیز واقع شود علاج آن پارچه سرخ بر گوشه
چشم که مخالف گوشه مائل باشد آویزند و اگر هر دو پلک چشم بهم بچسپد باید که هر صبح بول گرم او چشم را بشویند
**زرقه** یعنی کبودی چشم باید که مشک و زعفران باریک سائیده بمیل موم در چشم کشند و میل بحنظل تر فرو برده
و مکرر در چشم کشند بسیار مفید بود **احتباس الشی فی مجری الانف** یعنی بند شدن چیزی در مجری بینی باید
اول از روغنهای قدری بینی را از اندرون و بیرون چرب کنند و چند قطره از آن در بینی چکانند بعد از آن چیزی
که عطسه آرد او را بویانند **قلاع** ایشان را هر چه در قلاع بزرگان مذکور است مفید بود و گل بنفشه گلسرخ [illegible]
و ذرور سازند و در بلغمی قدری زعفران نیز زیاده کنند و گاوزبان سوخته و آرد جو بریان در دهن پاشیدن
نیز فائده دهد و ترنجبین با گلاب سائیده پاشیدن نیز فائده میکند و اگر ازین تدبیر فائده نشود حجامت کنند و زلو
بچسپانند **صریر الاسنان فی النوم** اگر صبیان و همچنین نسوان در خواب دندان میسایند علاج آن بعد
نضج از مسهل گرم و حب ایارج تنقیه کنند و گردن را در روغن زنبق بمالند و بادیان سائیده در گلقند آمیخته
بخورند و در اکثر که بصبیان عارض شود خود بخود زائل میگردد و لعابی که از دهن صبیان جاری باشد اقاقیا را
سائیده در دهن بمالند **نزع لثه** تکمید کردن بروغن و موم مفید بود **ورم لثه** بوقت روئیدن دندان حادث
شود علاج آنچنان نمایند که دندان زود برآید **استرخاء لهات** یعنی سست شدن و افتادن ملازه
چون شب یمانی سائیده بعسل آمیخته بر لهات بمالند و استرخاء ملازه را مفید بود مازو با سرکه و یا نشاسته
با سرکه و گل ملتانی با سرکه سائیده بر یافوخ طلا کردن استرخاء ملازه را مفید بود **سعال** اگر بسبب کثرت رطوبت
حادث شود علاج آن سعال بلغمی بزرگان کنند و در سعال اطفال اگرچه بلغمی باشد چیزی شدید الحرارت

ندهند وهمچنین هست علاج خرخره غلیظه یعنی آواز شدید که در وقت خواب از سینه می آید و به ورم ریه باشد گاه
طفل را عارض شود نفس ورد زود زود زند و گویی زیر اصلاح حادث شود علاج آن منضجات مسهلات و تنقیه بلغم
باید کرد و سینه مریض از هوای سرد محفوظ باید داشت و اغذیه بارده نباید داد و اگر تواند ماده را برانیده مسهل
دهد و الا انتظار این نباید کرد و زود زود بادویه مسهل و شیاف مناسبه دور باید کرد **صفت منضج** که در این مرض بکار آید
اصل السوس مقشر نیم کوفته گاوزبان منقی پرسیاوشان انجیر گل بنفشه تخم خبازی عنب الثعلب بقدر مناسب جوشانده
صاف نموده قدری نبات سفید داخل کرده بخوردن دهد در روز دوم اگر مریض قوی باشد زوفا بنفشه اضافه باید نمود
در روز مسهل شاهتره مغز فلوس باید افزود و اگر حاجت افتد وقت دوم سپوس گندم گل گاوزبان بنفشه در
عرق گاوزبان جوشانده صاف نموده شیر خشت اضافه نموده بدهد و چون بقدر یکسرخ خون خرگوش در عرق
گاوزبان حل نموده بخوراند در این باب مجرب است و همچنین قی را یا لیدن بر تارک ناخن را مفید بود و توتیا سبز بریان
نموده یکجو و سهاگه نیم بریان یکجو و مرد و در آب تازه شیر حل نموده بقدر دانه باجره حب سازند وقت ضرورت
یک حب یا دو سه حب در آب یا در شیر مادرش بدهد مجرب است **فواق** یعنی هچکی اکثر بعد هیچ حادث میشود و زنان
چنان گمان است که برای توسیع معده در روده می افتد و اگر بسیار باشد جوز سبک با شکر سفید بدهد و چند بید مشک در آب
سائیده اندکی دادن سودمند بود **قی شدید** اگر سبب آن زیادتی نوشیدن شیر باشد علاج آن شیر کم دهند
و تقویت معده نمایند و باشد که بسبب اجتماع بلغم و یا انصباب صفرا در معده بود علامت هر واحد خروج
بود علاج آن مذکور شد و همچنین علاج هیضه و ضعف معده و بستن شیر و خون در معده در طریق ششم مذکور شد
سکتر از آن باید کرد اسهالیکه طفل را بوقت برآمدن دندان می افتد اکثر بواسطه برآمدن دندان میباشد حبس آن
مناسب نیست مگر وقتیکه از افراط مضرت کلی باشد و تدبیر برآمدن دندان باید کرد که اصل علاج همین است و در صورت
زیادتی اسهال آن زهر مهره و طباشیر و مانند آن که در بحث علاج گذشته حبس باید کرد و مغز حب الآس کوفته همراه نبات
سفید آمیخته شهد هم با آب بدهد سودمند بود و اگر پوست خشخاش بلیله سیاه بروغن بریان نموده همرون شکر سفید
آمیخته قدر حلیل طفل دهد برای حبس شکم بهترین دواست و آب باران که در آفتاب ماندگی گرم کنند طفل
در آن بنشانند همانساعت که از دست [illegible] شود و بعد هر دست چنین کنند و از آن آب دست خشکانند و پارچه
بآن ترکرده بر مقعد بندند و طفل که غذا هم میخورد و پنیر مایه خرگوش یا بزغاله همراه آب سود دهد که این حبس کنند
دوران روز شیر ندهند بر غذا پرهیز میدارند اعتصال طبیعت گاه باشد که طفلان را بسبب غلبه قوت مضعف

قوی اند و یا بسبب امتلای صفرا یا معا قبض خلوت میشود علاج آن اگر تپ نباشد زهره گاو در بخور مرهم بر ناف طلا
کنند و یا مسکه و روغن زیت با آب گرم آمیخته بر شکم بمالند و دست از طرف معده بطرف ناف مالیده باشند و از حب لبوب
شیافت کنند و اگر تپ باشد شیاف که در صداع گذشته بعمل آرند و اگر حاجت تنقیه شود و بحسب حاجت و مزاج حقنه کنند بعض
چون اطفال عارض شود خود را می پیچد باید که روغن زیت و آب گرم و نمک در مثانه گاو انداخته بر شکم تکمید کنند و تکمید از
شیر گاو تازه نیمگرم نیز نفع میکند و پیشاب گوسپند ساییده گرم کرده در لته بسته تکمید کردن نیز نافع بود و چون عصفاییت
طفل را بروغن گل و مانند آن بمالند تسکین درد شکم میکند و آنچه در علاج بزرگان گذشت بیشتر از ان استعمال باید
تولد دیدان یعنی کرمها که در مقعد طفل متولد میشوند علاج آن رسوت و کمیله یا برگ کوفته بیخته با آب بسته هرگاه بمیرند
او دیه اسهال بدهند و زهره گاو و رشته بلته آلوده حمول کنند کرمها را قتل کرده بیرون می آرد و نارجیل با شکر خورانیدن بالخاصیت
نفع دارد و حنا و موم و رشته شیاف سازد و پس صباح تحت طفل را بردارند و غلطانیده مقعد را مالند کرمها بانگشت یا پنچه دیگر برآرند
و اطفال را چراغ دارند و هر کرمی ظاهر شود و بیرون نیاید اگر موم در روغن گداخته بتر کنند و درون مقعد بکنند خوردن کرم و خارش بحال
خروج مقعد اکثر اطفال را مقعد بیرون می آید پس باید که اول عانت دست و ارا رد کنند و اگر مشکل باشد سخت شود موم
روغن و شیر گاو چرب کنند تا نرم و باز گردد بعد ان پوست انار جفت بلوط گلنار بمازو در آب جوشانیده صاف نموده هرگاه نیمگرم
شود در ان نشانند و نقل از ان ایر نیز بند و لیکن کثرة البول فی الفراش یکی از بول در فراش کند باید که سعد کنند خولنجان جفت بلوط
حب الآس گلنار جمله برابر کوفته بیخته سفوف سازند و بدهند و مشک چند بیدستر در روغن سوسن آمیخته بر مثانه نهاده کنند
و پرهیز احتراز کنند و چیزهای خوردن بنوشانند و بآب نیمگرم دهند و شهد بریان با عسل آمیخته بدهند و بیشتر حیله آنست که در میان
خواب چند مرتبه بیدار نمایند و بول کنانند و بوقت شب بی طعام نخورند و مدام خوردن جوز بوا مفید است تا کرده خیره آن ملکی نخال
کبوتر با نمک اخته بنیز نافع و خوردن معجون فلاسفه فائده دهد و نارجیل با شکر مفید حمیات اگر اطفال را تپ خلطی شود علاج
آن بیشتر از علاج تپ بزرگان کنند لیکن اگر دموی بود و طفل زیاده از شش ماه باشد بعد سه روز باید که سر های گوش او را شرط
زنند و قدری خون بگیرند و اگر دلو بچپانند جایز نیست و استعمال کافور نشاید و در بلغمی بر نجاسف یعنی بوی مادران آب جوشانیده
نقوع ساخته گاه گاه میداده باشد و در تپ مرکب سکنجبین افیونی و شربت گل و شربت دینار باید داد و ماء العسل
بگلاب بنوشند فائده بخشد و آب گرم نوشانیدن سودمند بود و در تپها مزمنه تقویت طفل پنیر از
گوشت و روغن نمایند و الا هر چه بجواهر و مضر باشد باید داد و تکثیر غذا اسباب بود هر چند اکثر و حصبه بعد از جمیات در امراض
بزرگان ذکر میکنند احتراز ذکر این هر دو با مرض جمیعان است لیکن فرق در هر دو آنست که ماده اول خون باشد و ماده

دوم صفرا و سالمترین او آنست که آبله بعد از تفتیح سفید و براق و بلند باشد مانند دانه مروارید و در سینه و شکم کم برآید و اگر
نفس مریض بر جا بود و شعور بر حال و میل بغذا و آب برقرار علامت نیکیست و بایکه بنابر حفظ در ربیع زلو بر اطفال بچسپانند و
حجامت باید کرد و غذا و بقولات سرد و حموضات کنند و اگر گوشت هم بخورد در بقولات پخته مخورد و دوا شربت مقوی قلب از
عناب و عرق کیوره و گلاب سکنجبین شربت بار بقدر کنند و از آفتاب و بدن احتراز نمایند و هرگاه طفلی تب کند مروارید نیک
بقدر ده دوازده دانه طفل را طبعه کنانند و مروارید سائیده در آب گل سفید لاله هر یک بقدر نیم نیم ماشه یا یک ماشه بخورانند و
در چشم کشند و در بینی و گوش میند و در حلق اندازند و بالای سینه بمالند و چون برآمدن شروع کنند اعناب عنب الثعلب و
گاوزبان بسیار خوب کلان بقدر بسیار بطفل دهند تا تمام شدن مرض برین اقتصار باید کرد و گاهی نزدیک منعقد عرق گاوزبان
برسید و چون جدری در برآمدن دیر نموده و روز چارم هم گذشت که تمام برنیامد میباید که درین دوا انجیر زیاده نمایند و
عدس مسلم و سبوس گندم و شکر سرخ نیز اضافه نموده و انجیر فقط بجوشانند و قدری زعفران آمیزد و بنوشانند مفید بود و اگر تنفس دشوار
دارد و جا و صفت قطور بر مریض گیرد که بخار بر بدنش برسد برای بیرون آمدن بخور در تفتیح مسام مفید بود و غذا کسی برنجا
پاشیدن همین کار دارد و همین است تدبیر هرگاه بخور بر روز کند و باز نباید شود و همچنین آب بادیان و اگر قبض باشد نبات مفید
بود و نزدیک اسهال عدس مقشر مناسب و مروارید که هم قابض و هم مخرج است مناسب تر است و اسهال در آخر مضر است
در خصوص مبادرت بکبس وار زهر مهره و مروارید و کهربا و باتر تنگ باید کرد و اگر خارش شود دست باید که چوب گز و بهوج
پتر که در شاهجهان آباد مشهور است و از کشمیر می آید و آن به بدن رسانند و نزدیک عروض کمال بهبودی تدبیر تقویت دل باید نمود و
و کشیدن شاخها مضایقه ندارد و غذا و در اوج مانع برآمدن جدری و حصبه است و همچنین شیر اسب نوشانیدن مانع در انسلال
است و غذا و شکر برنج پخته و نخود شیرین و نان شیرین و کهچری دال مونگ و عدس همراه نان و عدس بریان بخورد
میدهند و در موسم گرم آب تالاب برای نوشانیدن و در موسم سرد عرق عنب الثعلب و گاوزبان بجای آب میدهند و اگر
جدری بسیار برآید و بجراحت انجامد قدری کافور در روغن نیلوفر حل کرده استعمال کنند و خوابانیدن بر برگ گرم و یا خاکستر
یا چکنی مٹی خشک کردن آبله مفید است در روغن کنجد بگرم مالیدن از آلت خشک رشته میکنند و اگر زیر خشک رشته رطوبت باشد با نقره
مردار سنگ و سفیده ارزیر و زرد چوبه و سندور سائیده بپاشند نوعی از جدری بود که آنرا حمقا گویند و آن دانه های بزرگ
سفید بود که زیاده چند دانه نمیباشد و بی تپ بوده جمله حواس و نفس برقرار میماند و این محتاج بعلاج نیست و اگر
حاجت افتد سکتر از علاج جدری کنند حمره سرخباده که با اطفال عارض میشود اول تنقیه مر ضعیه و تعدیل خلط نمایند و
هلیله سیاه و حراته و غیره مصفی خون دهند و در سوت صندلسنج هر یکدو ماشه نرکچور سه ماشه چاکسو چار ماشه افزون

ماشه مرداسنگ نیم ماشه زردچوب یکماشه حنا یکماشه برگ نیم برگ بکاین هر یک پانزده عدد کوفته بیخته و با آب حل نموده
گولها مثل مینه بندد و وقت صبح یکعدد با شیر مادرش میداده باشند و اگر حاجت باشد حجامت یا علق بکار برند و اگر شور تبر هم
بود مرهم سفیداب مفید بود و شور سیاه قرمی تعال باشد سعفه یعنی گنج چون عارض شود تنقیه مرضعه کنند بفصد یا مسهل
اسهال و از طفل نیز خون بگیرند بحجامت و ارسال علق چون حنا و کیله جونه بری خشک از هر یک یکدام خلا کهر
نیم دام کتهه سه دام کوفته بیخته بروغن سرشف آمیخته بمالد و ساعتی در آفتاب نشیند برای قروح سر مجرب است و طلای
که تجربه احقر رسیده حص آمله سوخته نیلاتهوته مرچ سیاه پوست خشخاش هر یک سوخته مرداسنگ پان همه باریک سایند
در روغن نیم رود که یکصد و یکمرتبه از آب شسته باشند در آن آمیخته طلا کنند و اگر آرد نخود یکمشت و انمکی نیلاتهوته بریان
کرده باریک ساخته و در چغرات ترش آمیخته کف مال کنند تا مانند خمیر شود پس بمالد و بعد یکپاس بشویند مفید بود و میباید
که اول موی سر ستره کرده باشد بعد از آن دوای مذکور بمالد طریق نهم در سموم مشروبه و ملدوغه که مشهوراند اما آنچه مشهور نباشد و یا
آنچه مریض اظهار آن نماید علاج آن از تدبیر کلی نیست که اگر سم از جمله مشروبات در حالتیکه تغیر محسوس نشود باید که از آب
نیمگرم و روغن کنجد یکرتبی کنند و شیر گاو در روغن گاو خورد و اگر از شیر و روغن قی کنند نیز سزاوار است و منع خواب کردن
لازم است اگر سم گرم است و این از حرارت معده و اسعاد تشنگی و خشکی دهن معلوم میشود و در نصورت لعاب اسبغول و
شیر تازه و دوغ گاو و روغن بادام و صندل و گلاب بطبع بنفشه هایند مانند آن بر برف سرد کنند. مدهند و قرص کافور مفرح
بارد و آنچه مناسب باشد دهد و بر حوالی دل و جگر ضمده بارده کنند و پارچه بگلاب و صندل تر کرده بر سینه گذارند و اگر بارد سم
از انجیبی اعضا و سردی بدن معلوم میشود در نصورت نیز قی کنند و شراب کهنه و مثرودیطوس و تریاق اربعه و فاروقی و
دوالمسک حار و مفرح حار و بیار دمیر و جدوار و جنطیانا باید داد و چون مخلصه یکمثقال برای سموم مشروبه طریق استعمال آن
که یکمثقال ازوی نیمکوب ساخته در نیم پیاله آب جوشانند تا نیمه آید صاف کنند و در دوم روغن زرد یا گاو اضافه نمایند و بگرم
بیاشامند و غذا شیر گاو و یخنه بدهند اثر سم بر عضو یکه یاده باشد اصلاح آن عضو کنند و شوربا مرغ خورد و روغن گرم نیز
در روغن گل بر جگر و دل ضماد کند صفت تریاق اربعه مرکی جنطیانا حب الغار مر راوند طویل هر یکی مساوی الوزن
کوفته بیخته بروغن گاو چرب کنند و بعسل سه وزن ادویه بسرشند قدر شربت یکمثقال با آب گرم و اگر ملدوغه باشد هما نوقت
قدری بالاتر از نجائیکه بر گزیده باشد سخت تر بندد تا مانع نفوذ سمیه شود و اگر ممکن باشد قطع عضو کنند یا داغ
دهد یا حجامت با شرط کند یا نوچپسانند و باید که محل زخم را بمکد بعد از آنکه با ادویه تریاقیه مضمضه نموده باشد یا مضمضه بسرکه
در روغن گل کرده باشد یا بمحجمه بمکد و این بهتر است و باید که آنشخص که می مکد ناشتا نباشد و زخم را مندمل شدن نه

دخورشی بریان خورده بجنبان گرم نشتگا فند و در موضع زخم بندند جذب سم میکند و ادویه جذابه سم مثل نجال کبوتر
ده اکتر چوب انجیر و سرگین بز و ثوم و پیاز و گوگرد با سرکه و عسل آمیخته ضماد کنند و مهره مار و زمینا قوست باید که بر موضع
گزیده مار بگذارند که بچسپد و هر گاه جدا شود در شیر می اندازند که شیر را بجذب کند تکرار عمل نمایند و چون جذب تمام سم کرده
باشد دیگر نچسپد و در حین جذب سم لون او متغیر گردد بعد از ان در شیر اندازند بحال آید و دو مثقال تخم نارنج مقشر کرده
باشند و تخم لیمو و تخم ترنج مفید است آنچه در جمله اقسام بالخاصیت نافع است فادزهر و نارجیل دریائی و جدوار و تریاق
فاروق و تریاق طین مختوم و مثرودیطوس اند و علامت جودت تریاق آنست که بقدر درم بخورد و خروس هر دو مار یکی
از هوام قتال برو مسلط کنند اگر خروس بمیرد تریاق نیکوی با قوت است و بهترین اجزای تریاق فاروق خبر ...
متعذر است مگر مردمان کار از اطراف می آرند انهم فایده میکند قدر شربت تریاق فاروق در گزیدن مار و سگ
دیوانه یکمثقال است و در گزیدن عقرب بقدر درم و در گزیدن زنبور دانگی و نیم با سرکه و قدر شربت مثرودیطوس
قدری زیاده از تریاق فاروق است صفت تریاق گل مختوم گل مختوم حب الغار ... ساوی الوزن
کوفته بیخته به روغن گاو چرب کنند و بعسل سه وزن ادویه بسرشند قدر شربت یکدرم و خاصیت دست که چون مسموم
بخورد قی آرد و اگر قی نیارد دلیل آن باشد که سم نخورده است و وضد یادامیکه در بدن سم منتشر نشده باشد
بانیز منیت و اگر غشی افتد بعلاج غشی مشغول شوند و تقویت اعضای رئیسه نماید و از جمله سموم مشهوره معروفه
افیون است علاج خاص آن قی کردن است از آب شبت و ترب و عسل و نمک هندی پس شیر و روغن
خورانیدن دهند و آبی که در س ملوس و ران جوشانیده مگس ها را انداخته باشند قی بسهولت آرد و چون یکدام
کوزه ... بجوشانیده بنوشند ضرر سمیت افیون دور میکند و قی بهم آرد همچنین نوشیدن فادزهر فایده عظیم
دارد پس شراب کهنه و در ان جند بیدستر و دارچینی انداخته باشند مفید بود و حلتیت و تریاق فاروق و مانند آن
که ذکر آن گذشت مفید بود و همچنین است علاج دهتوره و دیگر ادویه مخدره و سم دیگر اسفیدول کوکنار است
علاج خاص آن قی کردن است باب نیم گرم و شهد و شبت و نمک بوره ارمنی پس زردی بیضه نیمبرشت با فلفل و
نمک هند و شراب صرف خورند و حلتیت و شراب افسنتین نیز مفید بود و غذای شوربا چرب سم دیگر سم الفار است
علاج آن خاص قی کردن است بطبیخ شبت و شراب و عسل و بورق و اگر پیچ عارض شود سفوف طین ... [illegible]
گل و شیر گاو و ... بخورند و همین است علاج شنگرف و زرنیخ ... و اهل هند در علاج زرنیخ ...
خوردن ... میکند و ضعف پیدا شود و دیگر زنگار است علاج آن قی کردن است به برگ جرجیر ... [illegible]

وشهد پس آب برنج و آشجو و شیر و روغن و لعابات خورند و شوربای چرب تناول نمایند و همین علاج نوره و هرتال
وصابون و دیگر بلادرست یعنی بهلاوه علاج خاص آن قی کردن است از روغن کنجد و آب نیم گرم پس خیارهای سرد
تر مانند شیر و دوغ و آشجو و هند و روغن بنفشه و بادام بکار برند و کنجد و نارجیل دریائی بسیار مفید بود و گویند فادزهر
آن مغز جوز است و دیگر حب السلاطین یعنی جمال گوته است علاج خاص آن قی کردن است از شیر و روغن
زرد و بعد از آن دوغ و اشیای بارده قابضه خوردن است و دیگر کیا سیاه است یعنی کمنی علاج قی کردن است با آب ترب
و پودینه و سکنجبین بعد از آن شراب خوردن و تناول معاجین حاره مانند کمونی مفید است و تریاق اربعه نافع
و دیگر سوا رمحوسه یعنی کباب و گوشت سنگ پخته که در حین گرمی مفرط آن بپوشند که بخارات آن دفع نشده سرد گردد علاج
آن قی کردن است با آب نیم گرم و نمک بعد از آن سکنجبین سفرجلی و دواء المسک بخورد و گل مختوم نیز مفید صفت سکنجبین
سفرجلی آب به یک آثار قند سفید یک آثار سرکه نیم آثار بقوام آرند و دیگر شیر فاسد است علاج قی کردن است با آب نیم گرم و
شهد و روغن کنجد و نمک جوارش مصطگی و جوارش عود با شراب صرف خوردن و اگر شیر در معده بسته علامت
غشی و لرزه بود علاج خوردن مثقالی از پنیرمایه حیوانات با سرکه کهنه خصوصا پنیرمایه خرگوش با سکنجبین بود مفید
السموم الحیوانیه معروفه چند چیز است مثل اصناف مار است و آن اقسام است علاج گزیدن آن با سوز که در قوانین کلیه
گذشت پس خروس بشکن و داو بعد از آن ضماد کردن و تریاق فاروق و مانند آن تناول نمودن و حلتیت
با شراب خوردن و دیگر شیر با شراب بسیار نوشیدن و بر ستور گشاده بپالید با شراب روغن زرد کهنه نوشیدن
و بستن زهر مهره بر موضع گزیده نافع و پنیرمایه خرگوش با سرکه ممزوج با آب بخورد و خوردن انجیل با طین [illegible]
مجرب و در میان شیر نشستن مفید عقرب علاج گزیدن آن بعد از تدبیر کلی شیر و شراب بخورد و از سیر ضماد کند و سیر
بکوبد و با حلتیت و سیر و کبریت و نمک بکوبد طلا کند و اگر ضفدع موش زنده بگیرد و بدو نیم کند بر آن موضع نهد
و تریاق اربعه نیم مثقال با گلاب عرق گاوزبان و شربت انار بخورد و ضماد نارجیل دریائی رافع الم است در
ساعت و بندق هندی در دهن خاییده ضماد کند و تخم حرمل نیز مجرب است زنبور علاج گزیدن آن آب خطمی عنب الثعلب
گل رمی کافور با سرکه ضماد کند و گل با سرگین گاو و کاه و ورق کنجد طلا کند و برید تمر با ضماد آن نافع بود مار
دریائی مفید و علاج مگس موربیدار و چون مگس را سرکنده بر جای آن نهند باد ورم در ساعت تسکین
کند عنکبوت علاج گزیدن آن تریاق فاروق خوردن و شونیز با شراب نوشیدن و رسوت در روغن گل [illegible]
هزار پایه علاج گزیدن آن از سرکه و روغن زرد طلا کند و اگر جانور هزار پایه و مانند آن بر عضو بچسپد

پا پیاز و منیتها او و گوشت او فرو رود و سوزش شود پیتا سا ییده ضماد کنند و زراوند طویل و پوست بیخ کبر و آرد ترمس
و خطبانا با ماء العسل بجوزد و شیر و پلنگ و یوزینه جراحت چنگال این حیوانات بزراوند طلا کنند بعد آن بسرکه بشوید
پس زنگار چرک نقره و توبال مس و روغن گل مالید گزیدن آدمی علاج آرد باقلا و سرکه با بنجادیان و شهد با پیاز و
شهد با خاکستر چوب انگور و سرکه طلا کنند و اگر متورم شود مرداسنگ روغن گل و پیه و موم مرهم سازند ضماد کنند و همچنین است
علاج گزیدن چهارپایان دیگر گرگ و سگ غیر دیوانه و را موضع سرکه بمالند و بوره ارمنی با سرکه طلا کنند و با پیاز
و نمک و باقلا و بادام تلخ بکوبند و با عسل طلا کنند گزیدن سگ دیوانه علامت سگ دیوانه آنست که گرسنه و
تشنه باشد و از آب گریزد و افتادگی گوش و برامدگی پشت و گرفتگی آواز باشد و چون مستانه رود و بهر که رسد حمله
کند و سگان از و بگریزند و گزیده سگ دیوانه را بعد از یکهفته و بعضی را بعد از شش ماه حالتی مثل دیوانگی شود بعد از
هفت سال نیز گفته اند و چون آب بیند می ترسد و اگر کسی را این شخص بگزد و یا پس مانده طعام و آب او بخورد او را
همین حالت شود و اگر پارچه نانرا از زخم خون سگ دیوانه آلوده کرده پیش سگ غیر دیوانه بیندازد اگر نخورد علامت
گزیدن سگ دیوانه است و همچنین اخروٹ بکوبند و یکشب بر زخم ببندند و پیش مرغ انداز نما اگر نفرت کند و یا بخورد
بمیرد علامت گزیدن سگ دیوانه است علاج بعد از تدبیر کلی جراحت را تا چهل روز ملتحم شدن ندهند خروس بندند
و ادویه جذابه ضماد کنند و نمک ترة تیزک را بچقندر و بول انسان با سرکه بسرشند طلا نمایند پس مراهم اکال مثل مرهم
زنگار نهند و این تدبیر در ابتداست چون یکهفته بگذرد و اگر امتلاء خون است فصد کنند و تنقیه سودا اگر باید بخود و نیز
ماء الجبن دهند و غذا جریب گوشت مرغ و بزغاله فربه خورند و شیره و شربت کهنه بنوشند و خوردن ترشی ها و هوای
سرد پرهیز کنند و گاه گاه در طعام سیر و پیاز باید کرد و حیله نمایند که آب جزو [illegible] هلاکت و چون ظرف آب از دست
گفتار باشد از خوردن آن اجتناب نمیکند و بدستور ظرفی که جلد سگ دیوانه ساخته باشند نیز پرهیز نمیکنند و
آب نیل از هجر بابست و شراب ممزوج با آب نیم گرم نافع و در آب گرم نشستن و بول کردن در آن مفید و نیز مایه خرگوش
و بزر نیز نافع و آهک آب نارسیده یکدام و نوشادر دو دام بار یکسا ییده در یک نیم پاؤ آب بیندازند و یک حصه آن در
تمام روز بنوشند و همچنین دو حصه دیگر در روز دوم و سوم خورند بسیار نافع و اگر نبات سنج بقدر ناخن در قند سیاه
حب بسته بلع نماید و مسی که نبات مشهورست یکتوله در آب سا ییده و شهد و خطبانا و شونیز در این باب عجیب است و حکیم کاسغا
گفته که بهتر از پیاز در علاج سگ دیوانه هیچ نیافتم طریق آنست که نیم من پیاز را آب گرفته در سه شبانه روز بیاشامند تدهین
سر و بینی بروغن بنفشه و کدو مفید بود و اگر جگر سگ دیوانه بر موضع گزیدن نهند و یا بریان بخوردن دهند سود

دارد و تریاق کبیر و تریاق اربعه سودمند و همین ست علاج گزگ و شغال و پلنگ دیوانه و راسو و روباه
روباه دیوانه گزیدن گربه علاج پودینه و یا شونیز و کنجد ضماد سازند و اگر پودینه خشک در آب پودینه سبز سائیده بر
بر زخم ضماد کنند گزیدن راسو علاج آن سیر و پیاز خورده یا گرسنه و انجیر خام ضماد کنند و نمک تجربه بود و اگر زیت راسو یک شب
در آن غوطه بشد دور و ساکن شود طریق دهم اشیا که مسافر را در سفر همراه داشتن از واجباتست هرگاه کسی مبتلا بمرض غشی
باشد یا مستعد بوده و شدت مرض باید که همراه خود ادویه موافق مرض نگاهدارد و همچنین ادویه گرم را و ادویه سرد را
سرد را چرا که هر فصلی از فصول اکثر پیدا میکند امراض مناسب طبع خود را و اگر در آنها را بمرض از امراض مبتلا شود
نباید که بمعالجه آن مشغول گردد ادویه امراضیکه کثیر الوقوع اند چون هیضه و تپ و مانند آن باید که همراه باشد و
مقوی دل و دماغ و جگر باشند و المسک حار و مفرح بارد و قرص کافور و غیره نیز همراه خود داشتن اولی و انسب
ست و نگاهداشتن طاوس و گربه و مرغابی و مرغ خانگی و لقلق و امثال آن که حشرات را دفع کنند بتجارب مستحسن است و نیز
با خود داشتن شاخ گاو کوهی و تریاک گاو کوهی و فاد زهر معدنی و حیوانی و مهره مار و تریاک صرفی حمید و خاک
و داعیان و طین مختوم و نارجیل دریائی و امثال آن ضرور باشت و داشتن پیاز عنصل باعث حفظ از
جمله حشرات است و مجربین گفته اند که از تبخیر چوب انگور و انار و بیخ نمک پودینه و مقل و حلتیت و شاخ و سم
حیوانات هوام میگریزند و از دود شاخ گوزن انواع ماران میگریزند و همچنین از دود پشم بز و گوگرد و موی
انسان و پاشیدن آب نوشادر در خردل در سوراخ مار باعث هلاکت او ست و از دود کردن عقرب کرنبیا
و سم خر و زرنیخ و سیر بز عقرب بگریزند و چون آب ترب و برگ آن بر عقرب بمالند بمیرد و اگر روغن تخم ترب کسی
بزمین کند او را عقرب نزدیکی نکند و از دود سیر و کبریت نه شود دیگر نزدیک [illegible] دم [illegible] بر [illegible] دریا
مشتمل است بر دو زورق زورق اول بعضی مردمان را در ابتدای ایام بوقت نشستن در کشتی دوار
و غثیان و قے حادث میشود پس هرگاه فی عارض شود بند نکنند بلکه بسهل آزاد کنند بسبب به دوا باز دارند
اگر اول مقویات معده تناول نموده بر کشتی سوار شده اولی بود و وقتیکه خورده شود تخم کرفس باز دارد
غثیان را و افسنتین و عدس ابخوره و سرکه پخته بخورند مفید و پودینه و ماء نعنا مفید و اگر زرد و درد و
طباشیر صندل سفید و عود و پوست ترنج و مانند آن در گلاب سرکه سائیده بر شکم ضماد کنند [illegible] بارد و
و لیمو ترش و تمر هندی و حب رمان افشرده آن فائده دارد و تناول حلوا [illegible] مقوی معده اند و خواص ترنج
است که دارنده آن در آب غرق نشود و صاحب [illegible] نرسد و انگشتری یاقوت نیز [illegible] داشتن همراه

نقضا حاجات در دفع ضرر صاعقه و غرق مفید بود و غریق الماء را سرنگون آویزند تا از دهن آب بیرون آید
پس بخیل فلفل در سرکه بجوشانند صاف نموده در حلق ریزند و بعد از افاقت حریره آرد نخود و شیر خیار قهوه دهند
زورق دوم در ذکر زهرهای حیوانی که مخصوص بدریا اند علاج آنها ماهی سر شده عضو ضماد کنند
نمناک گذاشته باشد علاج آن قی کردن است با آب پودینه و شربت سکنجبین پس شراب خوردن و بعد آن
معاجین گرم مانند کمونی سود دارد مراره سگ آبی بقدر عدسی بعد از هفت روز قاتل باشد علاج
خوردن روغن گاو و دیادار چینی و حلتیتا ناردمی هر یک یکمثقال پنیرمایه خرگوش سه مثقال ارنب بحری
سم قاتل است علاج شیر بز شیر خر شیر زنان و آب برگ خطمی و خبازی و انجیر و سرطان نهری توان خورد
و اگر غبار پشت را بریان کرده خورند مفید بود ضفدع بحری سر خورد گویند بو چه بر مردم افتد و اگر تواند
نفخه بدهد و مضرت رساند علاجش تریاق کبیر و شرودیطوس خورند و موضع زخم را به نمک و خاکستر چوب
انجیر و آهک تضمید کنند مار دریائی علاج بعد از تدبیر کلی بر موضع گزیده سرکه و گوگرد طلا کنند و ضماد دیگر
در ضفدع بحری گذشت از اینجا هم مفید است و نوعی دیگر در دریا میباشد که از گزیدن او ورم سخت پیدا
میشود و سرما گیرد و دق رشود و بمیرد علاجش مانند زهرهای سرد است کژدم دریائی علاج بعد از تدبیر کلی
مثل ضفدع بحری باشد سگ آبی و تمساح و ماهی سیاه موضع گزیده اینها از عسل و نمک و بوره
ارمنی طلا کنند و پیه مرغابی و گاو و کرک در روغن گاو نهند و پیه تمساخ در زیت با قولیت و کسانیکه مدت سفر
دریا میکنند میگویند که هیچ دوا برای گزیدن سگ آبی نیست پس بهتر اینست که موضع گزیده او را هر روز در آب گرم
بشویند بتدریج صحت خواهد یافت و هرگاه که انسان چربی شیر بر بدن خود بمالند پس تا دامیکه بوی چربی در بدن است
تمساح قریب او نمی آید مقام مشتمل بر دو ساحل ساحل اول در ذکر قدر شربت خادزهر که درین کتاب مذکور
اند قدر شربت شاخ گاو کوهی قدر یک دانگ تا نیم مثقال است و قدر شربت زباکتا و کوهی از برای گزیدن افعی یکمثقال است
و مار مهره از برای گزیدن عقرب و دیگر سمها تا حبه علی العمل است قدر شربت تا سه قیراط و قدر شربت نارجیل دریائی
یک قیراط است و قدر شربت جدوار یعنی نربسی چار دانگ و قدر شربت خادزهر معدنی یعنی زهر مهره مار سه نخود تا
دو دانگ و قدر شربت خادزهر حیوانی از یک قیراط تا دوازده قیراط باید که بر روی سنگ گلاب یا کیوره یا عرق بید مشک سائیده بدهند و قدر
شربت حلتیتا نا و فلفل سیاه یکمثقال و قدر شربت جلیست تا نیم مثقال و قدر شربت جنطیانا هفت درم و قدر شربت تربد نیم درم و قدر شربت
آنتالیس سی درم و انزروت درم آن تا لست درم و قدر شربت نمک هندی یک درم و قدر شربت بید ستر یکدانگ و دوازده جبی دو درم تا پنج درم و قدر

یکدرم تا ده درم تخم خیارین پنجدرم خطمی پنجاه درم کنجد پنجدرم و بهی دانه یکدرم و قدر شربت گند یک دو دانگ تا یکمثقال و در شهد هفت
مثقال تا سی مثقال و گلوبخی دو درم و زرداو مدطول زرده درم تا ده مثقال و قدر شربت سرطان آهر سه مثقال و قدر شربت پنیر مایه خرگوش و
دیگر پنیر مایه ها تا نیم مثقال و عسل تا پانزده مثقال و قدر شربت شیر گاو نیم رطل تا یکرطل و شیر خر و شیر تا بازده وافیه تا نیم رطل و قدر شربت بجنبار
یکرطل و سرکه تا هفت مثقال و قدر شربت شرب بحسب ابن حجه بر رای طبیب ساحل و درم و زنده کراوزان اوقیه هفت و نیم
مثقال توله دوازده ماشه جو چاربرنج درهم سه و نیم ماشه دام چارده آنه دام پخته بیست و یکماشه رطل نود مثقال و در شهر
شاهجهان آباد نمبیر مراد و از نده سیر اکبر شاهی مروجه هفتاد و دو دام سنج است هشت برنج سیر شاهی عبارت از دام پخته سیر اکبری
سی دام پخته شاهجهانی چهل دام پخته سیر عالمگیری چهل و چار دام پخته شنیز چار برنج طسوج دو جو میانه قیراط دو طسوج
ماشه هشت سرخ است مثقال چار و نیم ماشه من دو رطل است سیر فرنج سیری چهل و هشت دام پخته

بسم الله الرحمن الرحیم

بعد حمد حکیم علی الاطلاق و نعت سرور آفاق بر مشتاقان کشته جات مخفی مباد که درین روزها الطبیب عمدة الحکماء محمد حسینخان مهتمم
مطبع حسینی گذشت که اکثر طالبان این فن را در عدم دستیابی نسخه جات معتبره و مجربه آزموده محنت می افتد با وجود مشقت
هم نسخه معتبره میسر نشود و نظر بآن چند نسخه کشته که بتجربه مخفی بخوبی رسیده بتحریر پیش برده اید از مشتاقان خیانت گویه
غلطی این سخن گرفته باصلاح کوشند و بروکلمه خیر این ناچیز را یاد فرمایند ترکیب کشتن سیماب بیارند بیضه مرغ را یک
سوراخ کرده زردی دور کنند و سپیدی را نگاهدارند بعده سیماب و گوگرد برابر گرفته نیم کجلی کرده در بیضه کور انداخته دهن
او بار درست و سپیدی بیضه و قند و چونه بند سازند و هفت ته کپر گل کرده در یکجا آتش دهد کشته شود ترکیب کشتن
زرنیخ زرنیخ در شیره آکهه و سهوره و پاس کهرل بازند و دیگ درده خاکستر نمایند و یک پاس چونه دران یک کرده بالا و گوگرد
سود خاکستر و چونه بالا انداخته دهن دیگ مهر سازند و آتش چار پاس دهند چون سرد گردد برآرد کشته شود ترکیب کشتن لاجورد لادیولا در
سفال کرده بر دیگدان بنهد و آتش کند و نیم نوشادر اندک اندک انداخته تا که جمله جزو دفع و فرود آورده شیره بهنگره دهی گنوار و
سهوره و آب ترپهله و شیره پوست بیخ بول و بیخ انار و کجهکنی سه سه مرتبه داده نگاهدارد کشته گردد ترکیب کشتن ابرک
اگر خواهد که زود کشته گردد ابرک را در آب بهنگره ابرک را مالیده بر برگ آکهه بسته در دیگ کرده گل حکمت کرده در گجپت
آتش دهد کشته گردد ترکیب کشتن سرب سرب را گرم کرده بغبار و در شیره آکهه سرد کنند نصف از سرب منشل آس کرده بعده در
سفال کرده بر دیگدان نهاده آتش اندک اندک انداخته باشد و بچوبیله خیسانیده باشد فرود آورده بعده باید پخته
عام باند بطریق بالا باز کنند کشته گردد کشتن مس اول مس را صاف نموده بکار برد طریق صاف نمودن اینست که نیز اده

گرم ساخته سه مرتبه در بول گاو سرد کند باز سه مرتبه در شیرهٔ لیمون و سه مرتبه بروغن سرسف و سه مرتبه در نمک سانبهر سرد
نماید صاف کرده بیجی بهٹکری نوسادر نمک سنگ سهاگه دو توله سنبل کهار نمک سانبهر یکتوله با هر که سندهی کهرل نموده بر ورق طلا
کند و بالای حکمت لیپ ساخته خشک سازد بعده گرم نموده در آب شیرده بار سرد سازد همچنین هفت مرتبه بکند و هر بار
باب بشوید صاف گردد هموزن شیرس گوگرد آس کرده در سکوره ته به گوگرد تیز شد یک سکوره دیگر بالای
نهاده لب را بر سازد گل حکمت کرده در کهپیٹ آتش دهد کشته گردد ترکیب کشتن قلعی بیارد برگ هندی
خرما بکوبد در شیرهٔ آن قلعی داشته سه شبانروز تر کند بعده کاموں برنج در برگ خرمای هندی ته به قلعی و کاموں
برنج دیگر نهاده آتش دهد قلعی کشته گردد و اگر چیزی خام ماند باز همین طور آتش دهد کشته گردد کشتن
الماس بیارد دندان مار و باب آس کرده والماس را طلا سازد و در بوته معا نهاده در کهپیٹ آتش دهد
کشته گردد ترکیب کشتن سنکهیا بیارد شاخ زقوم در درونه او خالی نموده سنکهیا را پر کرده شاخ مذکور را گلحکمت
کرده در کهپیٹ آتش دهد کشته گردد ترکیب کشتن مروارید بیارد شیر گاو و بهنگره مروارید در آن یک
شبانروز بدارد بالای او سکوره دیگر نهاده یکسیر پاچک دستی بران سکوره نهد و آتش دهد کشته گردد ترکیب
کشتن طلا بیارد سیماب دو توله و طبق طلا یکتوله و زهر سیاه و مروارید نیم توله و نیله تهوتهه و سرمه و سونا
مکهی از هر یک پاؤ توله گوگرد دو توله با شیرهٔ لیمون کهرل نموده چهار پاس از شیرهٔ لسن و باز از شیرهٔ
پهل کتائی و از شیرهٔ ادرک چهار پاس کهرل کرده و در دو سکوره نهاده گل حکمت نموده در کهپیٹ آتش
دهد کشته گردد ترکیب کشتن نقره بیارد اول نقره براده کرده و شیرهٔ برم ڈنڈی تا سه روز
کهرل نماید سوبرن ماکهی با کهن ماکهی آس کرده ته به در سکوره و سکوره دیگر بران پوشاند در کهپیٹ
آتش دهد کشته گردد ترکیب کشتن گوگرد بیارد گندهک پاؤ آثار در دو برگ تمرت و رباس
کهرل نماید و همچنین بدت بست و یکروز و دو پاس کهرل کرده چوده روغن بکشد و آن روغن
همراه برگ تنبول بخورد و یا چهار حبه سیماب و یک حبه ازین روغن ساعت بمالد سیماب خاکستر
گردد بعده آن را همراه تو ترسه بخوراند فایده سیماب کشته دهد و در دو توله مس یک حبه ازین روغن داده برابر مس نقره اندر دیگر اعلی گردد

## خاتمة الطبع

الحمد لله که رسالهٔ عجیبه مسمی به زاد غریب مع رساله دیگر کشته جات در مطبع نامی گرامی منشی نولکشور صاحب بسر پرستی معلی القاب
ذالمجد والمحاسن راے بهادر منشی پراگ نراین صاحب بهادر گو مالک مطبع باہتمام پنڈت شیام ناته منیجر بماه دسمبر سنه ۱۹۱۵ع بار سوم
بمقام کانپور طبع شد

معدن الشفا سکندر شاہی۔ یہ ایک کتاب ہم
قالب طب یونانی و بیدک ہے جسکو طبیب حاذق ہمہ دان
حکیم بہوہ خان بن خاص خان مقرب بارگاہ دولت پناہ
سکندر شاہ نے بحکم شاہ سنہ ۹۱۰ ہجری مین بہت سی کتابون
بیدک سے انتخاب کیا۔

ذخیرہ خوارزم شاہی۔ کلیات و معالجات طب مین
اعلی درجہ کی کتاب ہے تصنیف حکیم اسمعیل بن الحسن محمود احمد
الحسنی جرجانی۔

مخزن الادویہ۔ مع تحفۃ المومنین فارسی طب مین
مشہور کتاب ہے۔

قرابادین قادری۔ فارسی تصنیف حکیم محمد اکبر ارزانی
مصنف طب اکبر و میزان الطب وغیرہ ہے مشہور کتاب ہے
علاج الابدان۔ یہ کتاب فن طب مین نایاب ہے تالیف
حضرت حکیم عبد الحی صاحب کے علاج امراض انسان کا نمونہ
انسان ہے بنقل عبارت کتب معتبرہ ثابت کیا ہے

کنز الاسرار۔ تصنیف حکیم ہادی حسن صاحب مراد آبادی کا ملتقب
نبع الحذاقت۔ علم طب کی کتاب نادر۔

ناصر المعالجین۔ از حکیم محمد ناصر علی علم طب مین۔
رسالہ جنۃ الواقیہ لسہام الامراض الوبائیہ نے شمل و
نادر رسالہ تدابیر زبا مین تصنیف جناب حکیم سید افضل علی صاحب
رضوی المخاطب بہ شفاء الدولہ بہادر۔

رسالہ تحقیقات۔ از روی مباحثہ حکماء یونانی
و ڈاکٹری کے جسکا نام ارادۃ سعادۃ الطریق لطالب
مناہج التحقیق ہے۔

رسالہ دلائل تخمہ ہیضہ وبا۔ مسمی بدافع المنشر
ونافع البریہ فی احکام التغذیہ لاصحاب التخمہ والمیضہ

## کتب طب اُردو

تشریح الاسباب۔ معروف بمظہر العلوم اردو از حکیم غنی
الٰہی بخش صاحب علم طب مین عمدہ کتاب ہے۔
رسالہ زبدۃ المفردات و نظم بارق۔ اردو از حکیم
سید علی حسین صاحب اشماص بہ تلمیح نظم مفید الاطبا۔
زبدۃ الحکمت۔ فصول اربعہ کے روزمرہ چیزون کے
کھانے کا بیان۔

مفید الاجسام۔ مع فوائد عجیبہ ہر قسم کی امراض کے نسخے
علاج الغربا جسکی کوڑی نکی دوا قیمتی کام کرتی ہے۔
مخزن الادویہ۔ اردو دو جلد ترجمہ مولوی احمد نور کریم مرحوم کا
زینت الخیل۔ فن معالجہ گھوڑے دنین مع تصاویر۔
ایضاً۔ مع رنگ

ترجمہ طب اکبر اردو۔ یہ ترجمہ تمام خوبی سے ہوا ہے ہر ایک
مطالب دقیق کو ساتھ محاورہ زبان کے تحریر کیا ہے۔
قانون عشرت۔ مصنفہ حکیم عشرت حسین صاحب سب نسخے مجرب ہین
تحفۃ الاطبا۔ تصنیف حکیم مشرف حسین صاحب خیر آبادی
نہایت عمدہ ہے۔

قرابادین شفائی فن حکمت مین نہایت عمدہ اور بیش قیمت ترجمہ ہوا ہے
انیس الاطباء۔ اس کتاب علم طب کی تشریح ہے از حکیم
مولوی سید محمد صادق علیخان صاحب۔
مجربات اکبری۔ اردو یہ کتاب طب مین بہت عمدہ ہے

**قرابادین فو کانی** - فارسی سے اردو مین نہایت عمدہ ترجمہ ہوا ہے

**طب نبوی** جسکا ہر نسخہ مریضون کی حق نور ہوتا ہے -

**رموز الحکمت** -

**معالجات احسانی** یہ کتاب عجیب فن مین طب کی کتاب ہے

ترجمہ اردو علاج الامراض مشہور معروف کتاب

**رسالہ قارورہ** - شناخت رنگ قوام بول مین نادر کتاب

**مرکبات احسانی** - یہ کتاب مثل قرابادین احسانی کے

نافع وجامع ہے از تصنیفات حکیم احسان علی مرحوم

**علاج احسانی** - اسمین علاج بہائم وطیور سے

عمدہ نسخے مجرب لکھے ہین اور شناخت

امراض بہا کا بیان -

**ترجمہ ذخیرہ خوارزم شاہی** - مترجمہ حکیم

ہادی حسین خان مرادآبادی مطبع کیطرف

سے ترجمہ کیا گیا ہے -

**میزان الطب اردو** - مع رسائل نبض

وقارورہ ودلائل بول -

**اکسیر القلوب** - ترجمہ مفرح القلوب مولوی

محمد نور کریم مرحوم نے حسب ایماے مالک مطبع

ترجمہ فرمایا -

**عجالہ مسیحی** - معالجہ امراض بائی و موسمی مین -

**ضروری الطب** - اردو اس مین تاثیر وخواص

ادویہ مفردیہ جلد اول مین لکھے ہین مولفہ حکیم

مہتاب راے صاحب رئیس سترگ -

**فرسنامہ رنگین** - گھوڑون کے علاج مین -

**کیمیاے عناصری** - ترجمہ قرابادین قادری

مترجمہ مولوی حکیم نور کریم مغفور قرابادین قادری

کا اردو مین ترجمہ -

**تشریح الاجسام** - یہ ایک مجموعہ اقسام علاج

امراض جلد یہ پھوڑا پھنسی مین ڈاکٹر میسر

فضل علے صاحب -

**لاجواب تصنیف**

حکیم محمد حیدر خانصاحب ساکن جالندھر

ملازم سرکار ریاست کپورتھلہ سے یادگار ہے

اس کتاب لاجواب مین فن طب ڈاکٹری ویونانی

کو باہم متفق کیا ہے اسوقت تک ایسی نادر

کتاب دیکھنے مین نہین آتی طبع جدید -

**مقالات احسانی** - فن طب مین مثل

مخزن الادویہ کے ادویات کی تاثیرات مین

تشریح عمدہ کی ہے تصنیف حکیم محمد احسانعلی مرحوم

**علاج المواشی** - عمدہ عمدہ تدابیر وعلاج امراض

جانورون کے جسکو جناب مولوی ابوالحسن صاحب نے

انگریزی ڈاکٹری ایچ ہیلین صاحب بہادر سے ترجمہ فرمایا

**تریاق مسموم** - سالہ نادر وقیمتی جس مین

سب قسم سانپون کے زہر کا علاج اور اونکے

اصناف کی تصویرین ہین -

**ترجمہ قانون اردو** - جلد اول قانون شیخ الرئیس

یعنے کلیات کا جو بڑی کوشش سے طبیب

حاذق مولوی غلام حسنین صاحب نے فرمایا -

